وما ارسلناک الا رحمۃ للعالمین

مفصل حالات و مقامات و ملفوظات و مکتوبات حضرت شمس الدین حبیب اللہ

جناب میرزا جان جاناں مظہر شہید قدس اللہ سرہ

الموسوم بہ لطائف خمسہ معروف بہ

مقامات مظہری

١٣٠٩ھ

از تصانیف

حضرت غوث الاسلام والمسلمین الہادی الی اللہ شاہ

غلام علی الملقب بہ شاہ عبد اللہ المجددی طریقۃً العلوی نسبًا

حسب فرمائش [illegible] حافظ محمد عبد الاحد صاحب سلمہ اللہ الصمد

در مطبع مجتبائی واقع دہلی مطبوع شد

بسم اللہ الرحمن الرحیم

بعد حمد رب العالمین و ثنای رحمۃ للعالمین احمد مجتبی محمد مصطفی صلی اللہ علیہ وآلہ واصحابہ وسلم میگوید بندۂ عاجز محمد بیگ ابن مرزا رحیم بیگ نقشبندی مجددی غفر اللہ ذنوبہما وستر عیوبہما کہ از دیر خاطرم می جست کہ کتاب مستطاب فیض انتساب در بیان حالات و مقامات و مکتوبات و ملفوظات حضرت شمس الدین حبیب اللہ جناب میرزا جان جانان شہید قدس اللہ سرہ کہ بمقامات مظہری موسوم است واز تصانیف حضرت غوث الاسلام والمسلمین الہادی الی اللہ شاہ غلام علی الملقب بہ شاہ عبد اللہ المجددی ست بدست آید واز لمعات انوارجانش چشم و دل منور سازد فالحمد للہ علی ذلک کہ پس از مدت مدید تمنای دلی حاصل گردید و کام و جان را عذوبتی بخشید خواستم کہ دیگر برادران خصوصاً آنانکہ ازین سلسلۂ عالیہ تعلق دارند ہم ازین استفادہ بردارند بنابران عزم انطباع نمودہ برای استفاضۂ ایشان معمولات عالیہ کہ بمعمولات مظہری حضرت شاہ نعیم اللہ صاحب بہرائچی رحمۃ اللہ علیہ کہ از اعاظم خلفای حضرت ایشان ست درج فرمودہ اند نقل برداشتہ در اواخر این کتاب اضافہ کردہ بلطائف خمسہ المعروف بمقامات مظہری موسوم نمودم و نیز رسالہ کہ در حالات حضرت شاہ غلام علی شاہ رحمۃ اللہ مولانا شاہ عبد الغنی صاحب محدث دہلوی رحمہ اللہ بعد از استخارۂ مسنون نوشتہ اند بطور ضمیمہ الحاق کردہ آمدہ از انجا کہ گوشۂ چشم التفات مخدوم و مکرم عالی ہمم صاحب الجود والکرم جناب مولوی حافظ محمد عبد الاحد صاحب سلمہ الصمد مالک مطبع مجتبائی دہلی باین احقر است بتوجہات ایشان حسب مراد با صحت و خوبی بقالب طبع در آمد امید از ناظرین آنکہ این عاجز و مولانا ممدوح الصدر را بدعائی خیر یاد آرند واز فاتحہ و اخلاص دریغ نہ فرمایند

واللہ الموفق والمعین

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العلمین والصلوة والسلام علی سیدنا محمد وعلی آله واصحابه اجمعین اما بعد میگوید فقیر عبد الله المعروف به غلام علی عفی عنه این رساله ایست مختصر منتخب از کتاب مستطاب که صاحب کمالات معارف دستگاه حضرت مولوی نعیم الله در احوال سیدنا ومرشدنا مطلع انوار الطریقة منبع اسرار الحقیقة مقتدای ارباب یقین وعرفان شمس الدین حبیب الله حضرت مرزا جان جانان رضی الله تعالی عنه واحوال خلفاء ایشان نوشته منت بر دل وچشم مخلصان نهاده اند فقیر بعضی مطالب از آن انتخاب نموده وآنچه خود یاد داشته بر آن افزوده درین اوراق درج ساخت تا سرمایهٔ سعادت این بے بضاعت گردد والله ولی التوفیق فقیر در تالیف این رساله تردد داشتم که مبادا تحریر این اوراق نامرضی آنحضرت گردد در واقعه دیدم که حضرت ایشان در مکان بنده تشریف دارند ومولوی نعیم الله نیز حاضر اند فرمودند ما اجازت دادیم وفاتحه خواندند دانستم که اجازت تحریر این رساله فرموده اند پس آن تردد بطمانینت انجامید وامید است که این عمل بقبول فائز شود وما قل وکفی خیر مما کثر والهی واین رساله مشتمل بر هژده فصل فصل اول در ذکر طریقه نقشبندیه مجددیه فصل دوم در ذکر سلسله نقشبندیه قادریه چشتیه رحمة الله علیهم فصل سوم در ذکر بعضی از احوال مشائخ اربعه حضرت ایشان اعنی سید السادات سید نور محمد بداونی وحضرت حاجی محمد افضل وحضرت حافظ سعد الله وحضرت شیخ الشیوخ محمد عابد رحمة الله علیهم فصل چهارم در ذکر نسب وولادت حضرت ایشان وغیر ذلک

فصل پنجم در ذکر استفاده حضرت ایشان از حضرت نور محمد بداونی رح

فصل ششم در ذکر استفاده حضرت ایشان از حضرت حاجی محمد افضل فصل هفتم در ذکر استفاده حضرت ایشان از حضرت حافظ سعد الله فصل هشتم در ذکر استفاده حضرت ایشان از شیخ الشیوخ محمد عابد فصل نهم در ذکر منقبتها که دلالت بر امتیاز حضرت ایشان بر اهل زمان دارد فصل دهم در ذکر تاثیر صحبت شریف حضرت ایشان فصل یازدهم در ذکر زهد وورع واوصاف حضرت ایشان فصل دوازدهم در ذکر ملفوظات حضرت ایشان فصل سیزدهم در نصائح هوش افزا که باصحاب خصوصی نمودند فصل چهاردهم در ذکر بعضی از مقامات حضرت ایشان وآنچه اولیاء کرام بر زبان آنحضرت گذشته فصل پانزدهم در ذکر بعضی از کشوفات وتصرفات حضرت ایشان فصل شانزدهم در ذکر انتقال حضرت ایشان از عالم فانی بعالم جاودانی فصل هفدهم در ذکر خلفاء

حضرت ایشان فصل نهم در ذکر بعضی از مکاتیب شریفه حضرت ایشان رضی الله تعالی عنه

فصل اول در ذکر طریقه نقشبندیه مجددیه

پوشیده نیست که طریقه علیه نقشبندیه عبارتست از دوام توجه بقلب بمبدأ فیاض و اعتدال در نوافل عبادات و توسط در ماکولات و تعمیر اوقات باوراد و اذکار که بحدیث صحیح ثابت شده اند و در این طریقه مقامات سلوک از توبه تا مقام رضا با کمال حصول و حاصل آن دوام حضور بذات الهی و انجذاب حبی روحی و ذوق و شوق و جمعیت قلبی است و استغراق در شهود خود موافق حدیث شریف الاحسان ان تعبد ربک کانک تراه وصف حال ارباب این طریق است بعضی بغلبات سکر و مستی غلبات جذبات قلبی میشوند و بعضی را اسرار توحید منکشف میگردد و تصرفات این عزیزان از القا و ذکر و سکینه در قلوب از حالی بحالی رسانیدن و حل مشکلات بصرف همت فرمودن شهرت تمام دارد و الله تعالی حضرت مجدد را رضی الله تعالی عنه بعنایات خود در این طریقه مقامات و مدارج دیگر عطا فرموده از مقامی تا مقامی دیگر حالات و علوم جداجدا کرامت نموده و متوسلان طریقه ایشان آن حالات و کیفیات امتیاز دارند مگر همه کس بجمیع مقامات این طریقه علیه نرسیده اند هر کس بمقامی که رسیده بواردات و حالات آنجا وقت خود خوش دارد لهذا در تاثیرات و حال اهل این خاندان تفاوتهاست اما بسیاری از ذاکران و شاغلان قدمای نقشبندیه مناسبت دارند در مقام قلب باستغراق و بیخودی و سکر و جذبات سرشار محبت الهیه اند و در مقاماتیکه حضرت مجدد الف ثانی بولایت فرموده اند کیفیات گوناگون باطن را محظوظ میدارد و از مقاماتیکه بکمالات و حقائق تعبیر نموده اند بسبب ادراک از لطافت و بیرنگی حالات آنجا کوتاهست مگر استغراق که عبارت از بیخطرگی و توجه تام بلکه بیشعوری از توجه مقصود است بی کیفیات سکر حاصل اوقات و حصول آن مقامات و صفا و طمینان لازم باطن می اند مگر اعلم و کشف عطا میشود و سیر خود در تجلیات الهیه و هر مقام عیان می بیند و اسرار توحید که در این طریقه کمتر ظهور دارد وجهش آنست که بحضرت خواجه احرار قدس الله سره العزیز دو نسبت رسیده بود یکی از آبای کرام خود و بمقتضای آن ظهور اسرار توحید است و دوم از خاندان نقشبندیه که بنور شریعت و کمال تقوی منور است و حضرت باقی بالله رحمة الله علیه مجمع البحرین آن دو نسبت بودند حضرت مجدد بعد تحصیل آن دو نسبت از جناب ایشان سلوک نسبت نقشبندیه را اختیار فرمودند که دران نسبت عزیزه منزلت اقدام پیش می آید اما کسی که در مقام قلب تمکن و ثبات پیدا کرده از اینجا برتر رفته است البته از علوم توحید و غلبات سکر بهره دارد و تاثیرات توجهات او گرم و شوق افزاست و توحید که بمعنی تخلیص دل از توجه بغیر گفته اند ارباب نسبت این خاندان حاصل است و ظهور خوارق عادات لازمه مجاهدات شدیده است

و نیز بر اصحاب شائقه تصرفات در مکتوبات از تواتر ثابت است اما هیچ کراماتی بدوام ذکر قلبی و حضور مع الله و تهذیب اخلاق و اتباع سنن مصطفی نیز سید صلی الله علیه وسلم الحمد لله که متوسلان این طریقه را این سعادت حاصل است آنچه درین ورق مذکور شود فلانی بولایات با مقامات عالیه یا بانتهای سلوک رسیده مراد آنست که بکیفیات و حالات و واردات آن مقامات مشرف شده علم بالله بر دوام دارد متبع سنن خیر الوری است صلی الله علیه وسلم سه محالست سعدی که راه صفا توان رفت جز در پی مصطفی حضرت ایشان با کسب کمال تحصیل از خاندان نقشبندی نموده بر او کار بر همان طریقه اشتغال داشتند و طالبان را بر او بانسبت علیهٔ آن اکابر تربیت می نمودند از خاندان قادری و چشتی و سهروردی اجازت دارند فیضی نیز یافته اند بعضی مردم را در خاندان قادری و چشتی دست بیعت گرفته شجرهٔ آن اکابر رسیده اند معلوم نیست که در طریقه سهروردیه بیعت گرفته باشند که درین ایام طالب این طریقه کم یافته میشود فقیر اسمای بزرگان آن خاندان ثلثه می نویسد

فصل دوم در بیان سلسلهٔ نقشبندیه

حضرت ایشان را طریقهٔ نقشبندیه از حضرت سید نور محمد بداونی رحمة الله علیه گرفته اند و ایشان را از حضرت شیخ سیف الدین و نیز از حضرت حافظ محمد محسن استفاده نموده و ایشان از عروة الوثقی حضرت ایشان محمد معصوم و ایشان از امام طریقه مجدد الف ثانی شیخ احمد فاروقی سرهندی و ایشان از حضرت خواجه محمد باقی بالله و ایشان از حضرت مولانا خواجگی امکنگی و ایشان از حضرت مولانا درویش محمد و ایشان از حضرت مولانا محمد زاهد و ایشان از حضرت خواجه احرار و ایشان از حضرت مولانا یعقوب چرخی و ایشان از خواجه خواجگان خواجه بهاء الدین نقشبند و ایشان از حضرت سید میر کلال و ایشان از حضرت خواجه محمد بابا سماسی و ایشان از خواجه علی عزیزان رامیتنی و ایشان از حضرت خواجه محمود انجیر فغنوی و ایشان از حضرت مولانا محمد عارف ریوگری و ایشان از خواجه جهان حضرت عبد الخالق غجدوانی و ایشان از خواجه یوسف همدانی و ایشان از خواجه ابو علی فارمدی و ایشان از خواجه ابو الحسن خرقانی و ایشان از خواجه بایزید بسطامی و ایشان از امام همام حضرت امام جعفر صادق رضی الله تعالی عنه و ایشان از امام قاسم بن محمد بن ابی بکر صدیق رضی الله تعالی عنهم و ایشان از صاحب رسول الله سلمان فارسی رضی الله تعالی عنه و ایشان با وصف شرف صحبت رسول خدا از حضرت امیر المؤمنین ابی بکر صدیق رضی الله عنه و ایشان از رحمة للعالمین شفیع المذنبین محمد رسول صلی الله علیه وسلم۔

نسبت دیگر حضرت امام جعفر صادق بحضرت امام محمد باقر رضی الله عنه میرسد و ایشان را بحضرت امام

زین العابدینؓ و ایشان بحضرت امام ہمام سید الشہدا امام حسینؓ و ایشان بحضرت امام مجتبیٰؓ و ایشان بحضرت امیر المومنین علی مرتضیٰ کرم اللہ وجہہ و ایشان بجناب رسالت پناہ صلی اللہ علیہ وسلم و این نسبت از شرافت ائمہ اہل بیت در این طریقہ بسلسلۃ الذہب شہورست دفتر انتساب خواجہ ابو علی فارمدی نیز بخواجہ ابو القاسم گورگانی ست و ایشان را بخواجہ ابو عثمان مغربی و ایشان را بسید الطائفہ خواجہ جنید بغدادی و ایشان را بخواجہ سری سقطی و ایشان را بخواجہ معروف کرخی و ایشان را بحضرت امام علی رضی اللہ تعالیٰ عنہ و ایشان را بامام جعفر صادق الیٰ آخر السلسلۃ المشہور رضی اللہ تعالیٰ عنہ و خواجہ معروف کرخی نیز استفادہ از خواجہ داؤد طائی دارند و ایشان از خواجہ حبیب عجمی و ایشان از خواجہ حسن بصری و ایشان از امیر المومنین علی مرتضیٰؓ و ایشان از حضرت رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم۔

ذکر سلسلۂ قادریہ حضرت ایشان را اجازت طریقۂ قادریہ از حضرت شیخ محمد عابد رحمۃ اللہ علیہ است و ایشان از شیخ عبد الاحد و ایشان از حضرت خازن الرحمۃ محمد سعید و ایشان از امام طریقہ مجدد الف ثانی شیخ احمد فاروقی سرہندی و ایشان از والد ماجد خود شیخ عبد الاحد و ایشان از شاہ کمال کیتھلی و ایشان از شاہ فضیل رحمۃ اللہ و ایشان از حضرت سید گدای رحمن ثانی و ایشان از سید شمس الدین عارفؒ و ایشان از سید گدای رحمن اولؒ و ایشان از سید شمس الدین صحرائی و ایشان از سید عقیلؒ و ایشان از سید عبد الوہابؒ و ایشان از سید شرف الدینؒ و ایشان از سید السادات سید عبد الرزاق و ایشان از حضرت غوث الثقلین محبوب سبحانی سید عبد القادر جیلانی رضی اللہ تعالیٰ عنہ و ایشان از خواجہ ابو سعید مخزومی و ایشان از خواجہ ابو الحسن قرشی و ایشان از خواجہ ابو الفرح طرطوسیؒ و ایشان از خواجہ عبد الواحد تمیمیؒ و ایشان از خواجہ ابو بکر شبلیؒ و ایشان از سید الطائفہ جنید بغدادیؒ و ایشان از خواجہ سری سقطی و ایشان از خواجہ معروف کرخی رحمۃ اللہ علیہم و ایشان از حضرت امام علی رضا رضی اللہ تعالیٰ عنہ و ایشان از حضرت امام موسیٰ کاظم رضی اللہ تعالیٰ عنہ و ایشان از حضرت امام جعفر صادقؓ و ایشان از حضرت امام محمد باقرؓ و ایشان از حضرت امام زین العابدین رضی اللہ تعالیٰ عنہ و ایشان از حضرت سید الشہدا امام حسینؓ و ایشان از حضرت امام ہمام حسن مجتبیٰؓ و ایشان از امیر المومنین حضرت علی مرتضیٰ رضی اللہ تعالیٰ عنہ و ایشان از حضرت رسالت پناہ محمد رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم

سلسلۂ آبائی حضرت غوث الثقلین سید عبد القادر رضی اللہ تعالیٰ عنہ عن ابیہ سید ابی صالح رحمۃ اللہ علیہ عن ابیہ سید موسیٰ جنگی دوست رحمۃ اللہ علیہ عن ابیہ سید عبد اللہ رحمۃ اللہ علیہ عن ابیہ سید یحییٰ زاہد عن ابیہ سید موسیٰ ثانی عن ابیہ سید داؤد عن ابیہ سید موسیٰ الجونؒ عن ابیہ سید عبد اللہ محضؒ عن ابیہ سید حسن مثنیٰؒ

رضی الله تعالی عنه عن ابیه سید الساداة امیر المومنین امام حسن مجتبی عن ابیه امیر المومنین علی مرتضی رضی الله تعالی عنه عن شفیع المذنبین رحمة للعالمین محمد رسول الله صلی الله علیه وسلم

ذکر سلسلهٔ چشتیه حضرت ایشان ما اجازت طریقهٔ چشتیه از شیخ الشیوخ محمد عابد رحمة الله علیه گرفته اند و ایشان از حضرت شیخ عبد الاحد و ایشان از خازن الرحمة شیخ محمد سعید و ایشان از مجدد الف ثانی حضرت شیخ احمد فاروقی و ایشان از والد ماجد خود شیخ عبد الاحد و ایشان از شیخ رکن الدین رح و ایشان از شیخ عبد القدوس رحمة الله علیه و ایشان از شیخ محمد عارف و ایشان از شیخ عبد الحق و ایشان از حضرت شیخ جلال الدین پانی پتی و ایشان از حضرت شمس الدین ترک رح و ایشان از حضرت شیخ علاء الدین مخدوم علی صابر رح و ایشان از شیخ الاسلام شیخ فرید شکر گنج رح و ایشان از حضرت خواجه قطب الدین بختیار کاکی رحمة الله علیه و ایشان از امام طریقه خواجه معین الدین سنجری و ایشان از خواجه عثمان هارونی رحمة الله علیه و ایشان از حاجی شریف زندنی و ایشان از خواجه مودود چشتی و ایشان از خواجه یوسف چشتی و ایشان از خواجه ابو محمد چشتی و ایشان از خواجه ابو احمد چشتی و ایشان از خواجه ابو اسحاق شامی و ایشان از خواجه ممشاد علو دینوری و ایشان از خواجه هبیره بصری و ایشان از خواجه حذیفه مرعشی و ایشان از سلطان ابراهیم ادهم و ایشان از خواجه فضیل عیاض رح و ایشان از خواجه عبد الواحد و ایشان از خواجه حسن بصری رح و ایشان از امیر المومنین علی مرتضی رضی الله عنه و ایشان از جناب رسول الله صلی الله علیه وسلم

فصل سوم در بیان اندکی از احوال مشایخ حضرت ایشان که نقشبندیه مجددی بوده اند رحمة الله علیهم

سید السادات حضرت سید نور محمد بداونی رحمة الله علیه عالم بودند بعلوم ظاهر و باطن فقیه کامل عارف مکمل کسب مقامات سلوک طریقهٔ احمدیه از شیخ سیف الدین فرزند و خلیفه عروة الوثقی حضرت ایشان محمد معصوم فرزند سجاده نشین حضرت مجدد نموده اند و بخدمت حضرت حافظ محمد محسن که از اولاد شیخ عبد الحق محدث و خلفاء حضرت ایشان محمد معصوم اند رحمة الله علیهم رسیده سالها تحصیل فیوض صحبت کرده بحالات بلند و مقامات ارجمند مشرف شده اند استغراق قوی داشتند تا پانزده سال ایشان را هیچ افاقت نبوده مگر در وقت ادای نماز و درانحال بتکلف تمام راه می یافتند باز مغلوب الاحوال میشدند در آخر حال ایشان را افاقتی پیدا آمده بکمال ورع و تقوی و اتباع سنت امتیاز داشتند و در متابعت ادب عادات مصطفی صلی الله علیه وسلم بغایت اهتمام میفرمودند کتاب سیر

واخلاق نبوی همواره پیش خود داشته موافق آن عمل می آوردند یکبار خلاف سنت پای راست در بیت الخلا
نهادند تا سه روز احوال باطن قبضی گردید نمودند با تضرع بسیار به بسط مبدل گشت در لقمه احتیاط بلیغ می نمودند
دست مبارک خود قوت چند روزه پخته وقت شدت گرسنگی پاره ازان خورده بمراقبه می پرداختند از
کثرت مراقبه پشت ایشان خم شده بود میفرمودند بیست سال است که تعلق طبیعت بکیفیت غذا نمانده در
وقت حاجت آنچه میسر میشود میخوریم ایشان اجتماع دو نان خورش بدعت دانسته از کمال تقوی بیکی از فرزندان خود
روغن و دیگری شکر عطا می نمودند طعام اغنیا هرگز نمیخوردند که اکثر آن از ظلمت شبه خالی نیست یکبار طعامی از
خانه دنیاداری بخدمت ایشان آمده بود فرمودند درین ظلمت معلوم میشود و از روی نوازش حضرت ایشان یاران را
فرمودند شما نیز درین طعام غور نمایید بحضرت متوجه شده عرض کردند که طعام از وجه حلالست مگر بسبب نیت ریا
عفونتی دران راه یافته اگر کتابی از خانه اهل دنیا بعاریت می طلبیدند تا سه روز مطالعه آن نمی نمودند میفرمودند
ظلمت صحبت آنها خلاف دارد بر آن پیچیده است بعد از زوال ظلمت که از برکت صحبت مبارک زائل میشد
مطالعه آن میفرمودند حضرت ایشان را بخدمت ایشان محبت قوی بود و بمجرد ذکر نام ایشان چشم پر آب میشدند
میفرمودند افسوس که عزیزان زیارت حضرت شان نکردند اگر ایشان را میدیدند بقدرت کامله الهی ایمان تازه
می نمودند که بخلق اینچنین ارباب کمال قادر است رضی الله تعالی عنه میفرمودند که مکشوفات ایشان بسیار صحیح
و مطابق واقع بود بلکه توان گفت که ما مردم را ندیده سخنان محسوس نمی شود که ایشان بچشم دل صاحب کشف
و تصرفات قوی داشتند و برای برآمد حاجات مخلصان همت میگماشتند کم بودی که مراد از طلق توجه شریف تخلف
نمودی یکبار زنی بخدمت ایشان عرض نمود که دختر مرا جنیان برداشته بردند چندانکه اعمال عزایم خوانده شد
هیچ فائده نکرد درین باب توجه باید فرمود ایشان تا دیری مراقبه نمودند فرمودند که فلان وقت دختر تو خواهد آمد چنانچه بتوجه
ایشان همچنان واقع شد از ان دختر ماجرا پرسیدند گفت در صحرائی بودم بزرگی دست مرا گرفته اینجا آورد کسی وجه
سکوت و مراقبه از ایشان پرسید که چرا فوراً نفرمودید که دختر تو خواهد آمد فرمودند التجا بجناب الهی نمودم که اگر دعا و توجه
مرا اثری باشد در احضار آن دختر همت نموده آید هرگاه بالهام الهی معلوم شد که همت فقیر درین امر اثری دارد گفتم
که دختر خواهد آمد هر عمل ایشان موافق رضا خدا بود سبحانه یکبار مردی رافضی بخدمت ایشان اظهار طلب طریقه نمود
ایشان بنور فراست دریافته فرمودند اول توبه از عقیده سوء نمائید باز طریقه گیرید کی بکمال ایشان اقرار نموده توبه کرد

وطریقه گرفت ودیگری توفیق نیافت یکی را از مخلصان ایشان هوای نفسانی خواست که بمعصیت خود مبتلا سازد صورت
مثالی ایشان بحفظ او رسیده درمیان حائل شد وزن از دهشت فریادی برآورده بگوشه بگریخت وآن مخلص تائب گردیده
تا مدتی از ندامت بحضور نتوانست رسید یکبار رنگ فروشی دوکان قریب مکان اقامت ایشان برآورد فرمودند ظلمت
رنگ نسبت باطن را مکدر ساخته مخلصان رفته دوکانش را بعنف خراب ساختند فرمودند که احوال باطن زیاده تر مکدر
شد که بواسطهٔ ما احتساب خلاف شرع واقع شد اوّل او را ازین عمل توبه برفق بایستی داد اگر تائب نمیشد بار بار نصیحت
ودرشتی منع می نمودند تا وی بتفحص بسیار حاضر آوردند پس استغفار جرأت عزیزان نموده بلطف تمام فرمودند که پیشه
خلاف شرع خوب نیست پیشه مباح اختیار باید نمود وزری باو عنایت نموده عذر خواستند وی تائب گردیده یکی از
مخلصان شد ایشان میفرمودند روزی بزیارت مزار پیر خود حضرت حافظ محمد محسن رفتیم مراقبه نمودیم در غیبت
بیخودی مشاهده کردیم که بدن شریف وکفن درست ست مگر بر پوست کف پا وکفن آنجا خاک اثر کرده بود وجه آن
از ایشان باستفسار آمد فرمودند شما معلوم خواهد بود که سنگ بیگانه بی اذن او در جای وضو نهاده بودیم که هرگاه
مالک خواهد آمد حواله او خواهیم نمود یکبار قدم بران گذاشته بودیم از شومی این عمل خاک اثر کرده است الحق هر کرا
در تقوی قدم بیشترست قرب وولایت او بیشتر وفات ایشان یازدهم ذیقعده سنه هزار وصد وسی وپنج هجریست

حاجی محمد افضل رحمة الله علیه

ایشان از علمای متبحر وفضلاء دانشورند از اسرار معارف علوم
باطن حظی وافر دارند طریقه از حجة الله نقشبند فرزند وخلیفه حضرت ایشان محمد معصوم رحمة الله علیهما گرفته تا ده سال
استفادهٔ فیوض باطن نمودند وتا دوازده سال از حضرت شیخ عبد الاحد فرزند وخلیفه خازن الرحمة شیخ محمد سعید
فرزند سجاده نشین حضرت مجدد رحمة الله علیهم مشرف گردیده بمقامات عالیه رسیده اند وتحصیل علوم معقول ومنقول
واسناد علم حدیث از ایشان نموده از شیخ سالم البصری ثم المکی علم حدیث نیز سند دارند حضرت حجة الله نقشبند با حضرت
شیخ عبد الاحد در حق ایشان فرمودند آنچه در سینهٔ ما از پیران کبار رسیده بود تمام وکمال در باطن شما القا کردیم ایشان
استغراق قوی داشتند وفنا ونیستی بر ایشان مستولی بود گویا هرگز خود را از ارباب طریقه نمیدانستند حضرت ایشان ما را
بارها میفرمودند که شما را نظر کشفی وتحقیق مقامات الهیه کرامت کرده اند بحال ما نظری فرمائید که از خرابی اعمال در خود
هیچ نمی یابم راقم گوید عفا الله عنه امام الطریقه حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه میفرمایند چنانکه احوال باطن بنکارت
وجهالت کشید علامت ظهور تجلی ذاتیست وآیه شریفه لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ نص قاطع است درین باب ایشان میفرمودند

بزیارت حرمین شریفین نیز ادامها الله شرفا رسیده اند و مورد الطاف الهی و عنایات حضرت رسالت پناهی صلی الله علیه
وسلم شدند با هزاران فتوحات مراجعت نموده مرجع طلاب حق گردیدند و خلق را ظاهرا و باطنا فیضها رسانیدند حضرت شاه
ولی الله محدث رحمة الله علیه علم حدیث از ایشان سند دارند ایشان آنچه از نقود و هدایا میرسید کتب هر فن خریده وقف
میکردند یکبار پانزده هزار روپیه هدیه آمده بود همه را کتب علوم نافعه خرید کرده وقف نمودند چندین هزار کتب در راه
خدا وقف کرده اشاعت علوم فرموده اند جزاه الله خیر الجزاء ایشان میفرمودند عجب ست از مخلصان که در عمر خود یکبار
هم بزیارت مزار مقدس مصطفی صلی الله علیه وسلم مشرف اند و نمی شوند و حالانکه حصول مقاصد دارین بواسطه آنحضرت
سیدانند و عجب ست که حروف کلام الله موافق تجوید ضروری که در چند روز میشود درست نمی نمایند و صحت نماز موقوف
بصحت قرائت ست و عجب ست که ذکر لطائف از توجه یکی از بزرگان نقشبندی حاصل نمیکنند و در طریقه این اکابر این دولت
که تخم محبت الهی و موجب بقاء ایمان ست بی محنت در اندک مدت دست میدهد محمد اعظم از خلفاء ایشان کشفی صحیح و
نسبتی قوی داشتند و بسیاری از طالبان در صحبت ایشان بحالات و واردات طریقه شریفه رسیده اند رحمة الله علیهما
حافظ سعد الله رحمة الله علیه ایشان از کمل خلفاء حضرت محمد صدیق فرزند و خلیفه حضرت ایشان
محمد معصوم اند رحمة الله علیهما تا سی سال التزام صحبت ایشان نموده بمقامات علیه و غایات طریقه احمدیه رسیده اند
نقیر ایشان در فقرا خانقاه آنحضرت سید الصوفیه بود از روی مباهات میفرمودند که سی سال آب خانقاه پیر خود
بر سر کشیده ام موی سر من از خدمت سوده شد بلکه در راه مولی گوهر نور دیده من نثار گشت ایشان در موسم
شدت گرما مرا به مجدد آباد فرستادند از بس حرارت آفتاب دیده من بیکار شد اما از برکت خدمت خانقاه معلی چندان خادمان
بر من گرد آمدند که نوبت خدمت بهر یکی نمیرسد و دیده دل من بنور معرفت بینا گشت و چشم سر از التفات
ماسوی غنی گردید و مراقبه علی الدوام حاصل ست و نقوش غیر را که از راه نظر بدل میرسد در آئینه باطن من گنجایش نیست
فالحمد لله علی نواله والصلوة والسلام علی رسوله و آله ایشان در اول ارادات طریقه شریفه دیده اند که شهریست
عظیم از برکات و انوار ولایت معمور در هر محله اش گروهی از اولیا را اقامت داده یکبار در آن شهر شهرت یافت
که جمعی غفیری از مقربان بارگاه می آیند ساکنان شهر باستقبال و نظاره شوکت و عظمت آن عزیزان بر آمده در
انوار آنها مستغرق یافته اند ایشان پرسیدند که اینها کیستند کسی گفت الله تعالی درین وقت اظهار کمالات جدیده فرموده
این اکابر را براه اجتهاد از راه واصلان حضرت ذاته نموده است و سر حلقه اینها شیخ احمد سرهندی ملقب به مجدد

الف ثانی ست بجهت مشاهده برکات این بزرگواران برآمده ایم پس ایشان را رسوخ عقیده باین طریقه قوی تر
گردید و بجهد تمام در راه سلوک این طریقه در آمده سر آمد مقربان بارگاه الهی شدند حضرت ایشان میفرمودند که
بر ایشان صفت تواضع فروتنی غالب بود اگر یکی از اصحاب باعث رنجش خاطر شخصی میگشت ایشان خود
پیش آن شخص معذرت میفرمودند که این تقصیر از فقیر صدور یافته مرا ببخشید بلکه سر مبارک بپای او می نهادند رحمة الله
علیه نواب خان فیروز جنگ که مرید ایشان بود بخدمت ایشان عرض نمود که سید حسن مولانا رحمة الله علیه مرا
میخواستند تشرف بزیارت مصطفی صلی الله علیه وسلم مشرف نمی ساختند ایشان فرمودند ما هر گاه خواهیم دو بار مشرف
بزیارت آنحضرت صلی الله علیه وسلم در یابد شما امشب فاتحه خوانده متوجه به روحانیت مبارک بخواب روید وی
همچنان کرد و بزیارت مشرف گشت صد روپیه هدیه مقرر کرده بار دیگر فاتحه خوانده بخواب رفت باز باین سعادت امتیاز
یافت صد روپیه دیگر هدیه مقرر نموده بوقت صبح بخدمت ایشان حاضر شد صد روپیه پیش آورد که الحمد لله بتوجه
شریف باین دولت سرفرازی یافتم ایشان بنور فراست دریافته فرمودند آن صد دوم کجاست وی مضطر شده
آنرا پیش گذرانید حضرت ایشان میفرمودند که ایشان در علم ظاهر مهارتی نداشتند و در صحبت ایشان از کشف و وقعات
مذکوری نبود محض از کثرت خدمت خانقاه پیر خود قبول دلها یافته بودند اما نسبت باطنی عالی و قوی داشتند در
خانقاه ایشان گربه بود کلان بتصرف ایشان بحال گنجشکان مهربان دهن خود میکشاد و دران دانهای گندم می افشاندند
گنجشکان از هر طرف آمده دانها در دهنش میچیدند و باوی بازیها می نمودند بافاضه ایشان مردم بسیار بمقامات
قرب رسیده اند وفات ایشان یازدهم شوال سنه هزار و صد و پنجاه و دو هجری شیخ صبغة الله از خلفای ایشان
پیری بود نورانی بنده او را زیارت کرده ام رحمة الله علیه

شیخ الشیوخ محمد عابد رحمة الله علیه

از اعاظم خلفای حضرت شیخ عبد الاحد در خلفا اکابر سهرند بعلم و عمل و ورع و تقوی شانی عظیم داشتند در نسبت
بحضرت صدیق اکبر رضی الله عنه میرسند کثیر العبادت کثیر الذکر بودند در تهجد سوره یس شصت بار میخواندند و بعد
هر دوگانه بذکر و مراقبه می پرداختند از نصف شب تا سحر در عبادت خدا و یا در مولی اشغال داشتند در مرض موت
که تا شش ماه ایشان را بیماری اسهال بود سوره یس سی و پنج بار در تهجد میخواندند بست هزار بار ذکر کلمه طیبه

وهزار بار نفی و اثبات بحبس نفس و تلاوت کلام الله و درود وظیفه داشتند یکبار حاکم بلده سهرند مواشی بغارت
آورده بود ایشان تا بیست سال ترک گوشت وغیره فرموده بودند هرگاه بدهلی می آمدند در راه بخرج زاد سهلی روی
که از وجه حلال با خود میگرفتند چیزی دیگر نمیخوردند در هر امر رعایت عمل بعزیمت مینمودند ایشان را قبول تمام و مرجعیت
خاص و عام پیدا شد و آستانه و خانقاه ماوی اهل الله گشت قریب دو صد کس از علما و صلحا در حلقه ایشان
می نشستند و جماعه بسیار از طالبان بتوجهات ایشان بنهایات مقامات احمدیه رسیدند و ارباب فنا و بقا که در صحبت
مبارک باستغراق و بیخودی و واردات ولایت و تهذیب اخلاق فائز شده اند افزون از شمارند بعد درس حدیث و
فقه متوجه قبله مراقب می نشستند و هر که بخدمت شریف میرسید القای ذکر و آثار جمعیت در باطن او میفرمودند
روز جمعه که اجتماع مردم بسیار میشد هر که در نظر ایشان می آمد بتوجه موجه دلش را ذاکر می نمودند کسی از ایشان پرسید
که اینمردم هرگز ذکر قلبی نمیدانند و در حرکت طبیعی قلبی و حرکت ذکر امتیاز نمیکنند فرمودند کار بجذب است بعلوم کردن
کسی کاری نیست در قبر خود اثر و قدر ذکر خواهند دانست که از برکت نور ذکر قلبی ایمان بسلامت میماند انوار طریقه
احمدیه بافاضات ایشان شیوعی پیدا نمود و نسبت شریفه اینخاندان رواجی یافت لهذا لقب ایشان در عالم غیب القائم
خزائن الله بود روزی در مسجدی تشریف آوردند آنجا شخصی مجمعی از مریدان خود داشت و مردم را مرید میگرفت
اما باطنش از نور نسبت مع الله که در صوفیه علیه معروفست خالی بود و نزد مشائخ کبار بغیر فنای قلب و واردات
ولایت و تهذیب اخلاق مرید گرفتن حرامست ایشان را بحال او شفقتی آمد و تا دیری متوجه حالش گردیده او را بمرتبه
ولایت قلبی رسانیدند از حضرت ایشان ما که در خدمت مبارک حاضر بودند از روی الطاف تصدیق احوال او
خواستند معروض داشتند که بمجرد توجه شریف دلش ذاکر شد و لطیفه اش نورانیتی بهم رسانیده بسوی اصل خود
مثل هوای آتشین پروازی نمود و قلب کثیر انحلالی یافته متوجه بسیر عالم امر گردیده بتجلی افعالی رسیده
فنا حاصل نمود و قابلیت اجازت طریقه پیدا کرد فرمودند دید شما صحیح ست ما را نیز همین احوال او معلوم شد روزی
در مقبره میگذشتند اندکی متوجه حال اموات مراقب ایستاده فرمودند این بیچارها در خواست فیضی مینمایند و
بحال آنها توجهات نمودند فقیر شنیده ام از زبان مبارک مرشد خود قدس سره میفرمودند دران وقت حاضر
بودم در آنوقت ظهور حقیقت محمدی بود صلی الله علیه وسلم بتوجهات آنحضرت تمام مقبره مشمول انوار و برکات
آنمقام عالی گردید ایشان بزیارت حرمین شریفین بپیاده رفته اند و به الطاف سرور کائنات صلی الله علیه وسلم

سرافراز گردیده میفرمودند حرقت وسوز سینهٔ من که ازلی بانتهایی در طلب بود هیچ کم نمیشد بعنایت
مصطفوی تسکین یافت وآنچه مقصود بود حاصل شد طالبان بسیار در آنجا استفاضه از صحبت ایشان نمودند
شخصی در مدینهٔ منوره ریاضت ومجاهده ونوافل عبادات بسیار میکرد از جناب سرور عالم صلی الله علیه
وسلم مأمور گردید که بخدمت ایشان استفاضه نماید ایشان او را ازین مجاهدات منع کردند وبتوسط در عبادت
امر فرمودند وی چون خوگر ریاضت شاقه بود وگفتهٔ ایشان عمل نکرد آنحضرت صلی الله علیه وسلم باز او را امر
بمتابعت والتزام صحبت ایشان نمودند پس بخدمت ایشان استفاده نمود وبحسن تربیت ایشان بمقامات
عالیه رسید وفات ایشان در سنه هزار وصد وشصت هجری هژدهم رمضان المبارک است خلفای ایشان
بسیارند از انجمله خواجه موسی خان مخدوم اعظمی ده بیدی متورع ومتقی صاحب کشف مقامات وتصرفات
در ولایت ماوراء النهر بارشاد وهدایت طالبان خدا یگانهٔ روزگار بودند ودوازده خلیفه مرسل داشتند روزی
یکی را از درویشان خود گفتند چیست که در باطن تو کدورت معلوم میشود مگر لقمهٔ شبه خوردی گفت نی بجز طعام
خانقاه چیزی نخورده ام آخر اعتراف نمود که در خانهٔ صباغی طعامی نیاز حضرت غوث الثقلین رضی الله
تعالی عنه خورده ام او را زجر کردند که من نگفته ام طعام هر کس نباید خورد و میرزا مظهر رحمة الله علیه بتعمیر اوقات
وقوت نسبت باطنی ووفور حالات وواردات بی نظیر بودند مستفیدان ایشان را دیده ام آنچه ضروری ارباب
این طریقه است در دل یاد داشتند یکی را از اصحاب ایشان بعد وفات ایشان قبضی قوی رو نمود تا دو سال
انبساطی نیافت آخر بمزار شریف ایشان رفت همینکه نظرش بر خاک پاک ایشان افتاد احوالش تازه شد و
نسبت خود را بحال یافت و محمد میر رحمة الله علیه بعلو نسبت باطن و خمول و انزوا و هدایت طالبان ممتاز بودند
زبانی صالحی شنیده ام که میگفت بیست کس در صحبت ایشان بمرتبهٔ ولایت وفنا وبقا رسیده اند حتی بخدمت
ایشان ارادتی داشت عرض نمود هر قدر خرج صرف روزگار شده باشد بنده حاضر نماید قبول نکردند مبادا
مال بیگانه باشد شاه عبد الحفیظ و صوفی عبد الرحمن و میر بهادر و درویش محمد و محمد حسن و دیگر اعزه رحمة الله علیهم
بمقامات قرب الهی امتیاز داشتند و بهدایت طالبان حق می پرداختند فقیر بعضی را ازین عزیزان زیارت
کرده ام دختر شیخ محمد میر رحمة الله علیها از اولیات عصر خود بمزید قرب عنایت رسول خدا صلی الله
علیه وسلم اختصاص داشت از وی عجایب واقعات منقولست احوال هر که میخواست بحضور عرض نمود

جواب حاصل میکرد و تبرکات موی شریف بطالبان میداد یکی از بزرگان که در نور ولایت و نبوت بکشف صحیح
و وجدان صریح امتیاز میکرد میگفت خانه آن صالحه از انوار مصطفی ممتلی بود صلی الله علیه وسلم و برا از غلبه
محبت محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم فقر و بی سامانی پیش آمد چنانچه در حدیث شریف آمده للفقر اسرع
الی من یحبنی من السیل الی منتهاه تاب شدت بلای فقر نیاورده خواست که بملک فغانان
رود آنحضرت صلی الله علیه وسلم او را منع فرمودند و بصبر بر فقر و فاقه امر نمودند که صبر موجب معیت الهی
سبحانه است ان الله مع الصابرین ○

فصل در بیان نسب شریف و ولادت باسعادت حضرت ایشان رحمة الله علیه

مظهر انوار الهی مصدر آثار حضور و آگاهی قیم طریقه احمدیه محیی سنن نبویه فرید العصر والدوران شمس الدین حبیب الله
حضرت میرزا جانجانان رضی الله تعالی عنه از سادات علوی اند نسب شریف ایشان بست و هشت واسطه
بتوسط محمد بن حنفیه بامیر المومنین علی مرتضی کرم الله وجهه میرسد آبا کرام ایشان امرا عظام بودند و قرابت
بسلاطین تیموریه دارند باوصاف حمیده و خصال پسندیده موصوف بودند و بمروت و عدالت و شجاعت
و سخاوت و کمال دینداری معروف امیر عبد السبحان که جد و اسطه نواسه اکبر بادشاه میشوند جد آنحضرت اند
باوجود جاه و شوکت ظاهری در طریقه چشتیه حالات نیک داشتند سحر خیز و از دیده محبت اشکریز بودند مردم
راه مرید میگرفتند و متوسلان ایشان همه ذاکر و تهجد گذار بودند جده شریفه آنحضرت دختر اسد خان وزیر در
اوصاف کامله بی نظیر بود و بیمن صحبت ایشان مذهب اهل سنت و جماعت گزیده از واردات الهیه حظی
وافر داشت و تسبیح جمادات می شنید و مثل شوهر خود در ذوق و شوق سرشار محبت خدا بود از علم ظاهر
نیز بهره داشت درس مثنوی حضرت مولوی روم میگفت رحمة الله علیهما والد ماجد حضرت ایشان میرزا
جان ترک جاه و دولت و منصب با دشاهی کرده سلطنت فقر و قناعت اختیار کردند و اسباب جاه و حشم خود
را در راه مولی بر فقرا قسمت فرموده بست و پنجهزار روپیه بجهت نکاح صبیه خود داشته بودند شنیدند که یکی از دوستان
ایشان را حاجت صعب پیش آمده آن زر تمام بوی عطا فرمودند در کمالات انسانی و اخلاق رحمانی یگانه روزگار
بودند وفا و حیا و شکر و صبر سجیه رضیه ایشان بود یکبار درختی که در خانه خود نشانده بود کنیزی گفت شما

بدعای توکل درخت کدو می نشانید مبادا دل بگذرد که در فاقه برگ و بر این درخت خواهیم خورد و اعتنا در همه
اسباب پیدا شود ایشان سخن وی را از تعلیم الهی دانسته آن درخت را از بیخ برآوردند و عزلت و انزوا گزیده
و شرف و جهانی در باره خدا دیده طریقه قادریه از حضرت شاه عبدالرحمن قادری رحمة الله علیه که بجذبات
قویه و تصرفات جلیه شهرت داشتند گرفتند و بیمن صحبت ایشان بحالات علیه فائز شده اوقات بذکر و طاعت
و تلاوت معمور داشتند یکبار پیر ایشان میوه انبه تناول مینمودند ترش بود شیره اش را با آب دهن مبارک خود
بر زمین انداختند ایشان از کمال رسوخ عقیدت ترک نزاکت و سیرزائی نموده آن شیره بخاک آمیخته را بزبان خود
از زمین برداشته فرو بردند از برکت این عمل و خاکساری ایشان کیفیتی خوب طاری شد رحمة الله علیهما ولادت
باسعادت حضرت ایشان در سنه هزار و صد و یازده یا سیزده هجری یازدهم رمضان المبارک ست وقت
فجر روز جمعه بود که آن آفتاب عالمتاب از مطلع ولادت طلوع فرموده جهان را منور گردانید و طلوع شمس الملة
والدین مع تولد صاحب شرع تاریخ ولادت آمد از انجه طالع ایشان از زائچه رسول الله صلی الله علیه و سلم دو جا
اختلاف داشت باقی همه موافق بود لهذا آثار رشد و هدایت از ناصیه حال ایشان ظهور داشت و انوار فهم و
ذکا از جبین مبین میدرخشید ارباب فراست از مشاهده علو فطرت ایشان میگفتند که ایشان سرآمد اهل کمال میشوند
و از خردمندان دیده در سبقت می برند والد ماجد ایشان در تعلیم و تربیت اهتمام نمودند و با وجود صغر سن
ایشان را بجهت کسب کمالات تقسیم اوقات تاکید فرمودند که وقت عزیز و عمر شریف بدل ندارد و بیجا صرف نشود و
آداب پادشاهی و فنون سپاه گری و صنایع هنرمندی ایشان را تعلیم نمودند میگفتند اگر شما امیر شوید قدر ارباب هنر خواهید شناخت
خواهید شناخت و اگر خدا نخواهد دل ما بخواهد فقر و ترک اختیار میکنید حاجت باهل پیشه و هنر نخواهد افتاد پس ایشان
را در هر فن مهارتی پیدا شد هنروران هر پیشه داد هنر خود از ایشان میجستند و هر که با ایشان ملاقات مینمود باستادی
ایشان در فن خودش اقرار میکرد زبانی یکی از ثقات شنیدم که ایشان تقطیع سراویل به پنجاه طرز می آمد حضرت
ایشان میفرمودند که استعمال اسلحه بمرتبه کمال رسانیده بودیم اگر بیست کس شمشیرها کشیده بر ما حمله آرند و در دست
ما یک چوب عصا باشد یک کس هم زخمی نمی تواند رسانید یکبار شخصی در وقت انصراف سلام از نماز مغرب در
تاریکی ابر خنجری بر ما زد و برق درخشید در لمعان برق حربه از دست او گرفتیم باز بدست او دادیم وی باز حمله آورد
باز گرفته باز دادیم همچنین هفت بار اتفاق افتاد آخر معذرت آورد و بپای ما سر نهاد و یکبار فیل مست در راهی می آمد

و با بیست سوار از مقابل سیصد فیلبان فریاد برآورد که دور شو کناره گیر دل نخواست از مقابله جوانی بجگر برگشتن
فیل بغضب تمام ما را در خرطوم پیچیده بر داشت خنجر از میان برکشیده بر خرطومش زدیم فریاد برآورده ما را و بر زمین
بفضل الهی سلامت ماندیم یکبار جهاد با نشر الطان پیش آمد در شدت حرب که کار به تیر و نیزه رسیده بود سرداری که فیل
ردیف ما بود گمان خوف بر ما برد در آن وقت غزلی موزون نمودیم موجب تعجب او شد طفل نه ساله بودیم که حضرت ابرهیم
را علیه السلام در خواب دیدیم عنایت بسیار بحال ما مصروف داشتند و در آن وقت هرگاه ذکر حضرت صدیق اکبر رضی الله
عنه در میان می آمد صورت مبارک ایشان حاضر میشد بارها ایشان را بچشم سر دیده ایم و التفاتها بحال خود یافته منقول
روزی شخصی در حضور والد ما ذکر کرد که اکثر صوفیه بوحدت وجود قائل اند و حضرت مجدد رضی الله عنه بر خلاف ایشان وحدت
شهود را ترجیح میدهند در بین گوارت دیدیم که نوری مثل نور خورشید درخشید و حضرت مجدد در آن انوار ظهور فرموده مرا
اشاره برخاستن از انجا نمودند این واقعه بخدمت والد خود گفتیم فرمودند غالب است که شما را از طریقه ایشان فائده حاصل
شود میفرمودند الله تعالی طبیعت مرا در غایت اعتدال آفریده است و در طینت من رغبت اتباع سنت نبوی صلی الله
علیه وسلم ودیعت نهاده خورد سال بودیم که همراه والده خود بزیارت پیر ایشان حضرت شاه عبد الرحمن رحمة الله علیه
از ایشان تاثیرات و کرامات ظاهر میشد اما در نماز مساهله می نمودند ازین جهت دل من از ایشان نفرتی داشت که تارک
سنت مصطفی صلی الله علیه وسلم قابل اقتدا نیست می ترسیدم که والده من تکلیف بیعت ایشان نکند روزی پرسیدم
که حضرت عبد الرحمن چرا در نماز مساهله میفرمایند فرمودند بر ایشان سکر غالب ست معذور اند عرض نمودم در ادای
نماز سکر غالب میشود و در دیگر امور هشیار میشوند ایشان شنیده فرمودند که خدای تعالی شما را فهم و فکر عالی آن داده است
که بر پیر ما اعتراض نمائید اما این سخن موجب امتناع ایشان از انچه اندیشه بود گردیده میفرمودند شور عشق و محبت خمیر
مایه طینت منست و خاطر را از آغاز صبا میل تمام بمظاهر جمیله ثابت مرا یاد است که طفل شش ماهه در آغوش مرضعه بودم
زنی جمیله مرا در کنار گرفت جلوه جمالش اول مرا از جا برده خاطر را با دو وابستگی پیدا شده و طالبی دیدار او قرار نگرفت در
فراقش گریه ها می کردم سه ساله بودم که آوازه عاشقی من بر زبانها افتاده و در مردم مشهور گشت که این پسر مزاج عاشقانه
میدارد میفرمودند که جاذبه محبت من آنقدر رسا بود که عوارض جسمانی شاهدان بر طبیعت من ظاهر میشد یکبار جوانی که
منظور نظرم بود تپ کرد مرا نیز تپ عارض شد وی دوا خورد و اثر دوا در من پیدا آمد میفرمودند نیم شبی مهتاب بود
و در خانه بودند ناگهان آن جوان در آنجا ظاهر شده گلها از درخت یاسمن چیده بر سر من نهاده و غائب گشت گلها

بر سر بیتابی و بیجا بود میفرمودند هر که چشم و روی خود بر زمین خاکساری عشق نسوده باشد لذت شوق سجده که ساجد موافق حدیث بر قدم خدا مینا بد چه داند بعضی تجلیات الهیه لربای چشم و بعضی گیرای کمند طره می نماید تجلیات را ذوق و تاثیر جلوه عارض و خال جدا جدا بوجدان محبت رسا دریافت میشود و خواجه حافظ شیرازی و شیخ فخرالدین عراقی و شیخ اوحد کرمانی رحمة الله علیهم آنچه در اشعار اصطلاحات مقرر نموده اشاره بتجلیات کرده اند دست ست هر جا دلبری حسن بیتابی عشق پرداخته جذبه جمال شاهد حقیقی ست که پرتو بران انداخته من قوله رحمة الله علیه
جلوه صفت ست اگر دیده بینائی هست * این جهان آئینه آئینه سیمائی هست * مهر و مه و ارض و سما آئینه شکل اند همه
میتوان یافت که در پرده خودآرائی هست * و درینباب عارف جامی رحمة الله علیه میفرماید
بیرون خیمه زد اقلیم تقدس * تجلی کرد بر آفاق و انفس * ازان لمعی فروغی بر گل افتاد * ز گل شوری بجان بلبل افتاد * رخ خود شمع زان آتش برافروخت * بهر کاشانه صد پروانه را سوخت * عشق مجازی برای گرمی دلها وافسرده آتش الهی ست بشرطیکه فیمابین ملاقات نشود تا آب وصال حرارت دل را سرد نماید ازینجا گفته اند هر کرا عشق شود انگیز نیست طریقه بر و حرام میفرمودند الحسن ما حسنه الشرع والقبیح ما قبحه الشرع اگرچه در راه ورع و تقوی نور و صفا ست اما در طریق محبت از سوز و گداز فروتر است و در حدیث شریف آمده که مغیث نام شخصی بر بریره کنیز حضرت عائشه صدیقه رضی الله تعالی عنها عاشق بود و هرگاه بریره در بازار برآمدی دنبالش گرفتی اشک از دیده ریختی آه برآه شکستی ریش او را از آب اشک تر گشتی رحمة للعالمین را صلی الله علیه وسلم بروی رحم آمد سفارش او پیش بریره فرمودند که با وی مناکحت کند گفت یا رسول الله اگر وحی درین امر نزول یافته مرا قبول ست والا من مختارم که من از دیدن او بیزارم پس بسی برآمد که مغیث بدرد عشق درگذشت پس گفت پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم من عشق و کتم وعف ثم مات مات شهیدا رواه الدارمی از نوادر تاثیرات محبت میفرمودند عاشقی تا بآتش هجر نیاورده خود را در آب دریا غرق ساخت معشوقش خبر مرگش شنیده خود را در ماتم او نیز در دریا انداخت بجستجوی تمام هر دو را برآوردند از اتحاد جذب محبت دست در آغوش یکدیگر داشتند میفرمودند بسیار دیده ام که یکی را دو کرد تیغ شمشیر عشق بین که دو کس را یکی کند میفرمودند عاشق بیتابی طاقت پیش قائب نیاورده از دیو انگیها سود آنچه ست که زخم بیارش رساند کسی گفت تقصیرش چیست تقصیر دل هرزه گرد نست سینه خود شگافته دل برآورده زخمهای خنجر پاره پاره کرد میفرمودند عاشقی یار خود را از رفتن در بزم اغیار منع کرد از غرور حسن سخنش بخاطر نیاورد جائیکه میخواست

واقعه او قبول ... ۱۲ منه
... دارمی از ... ۱۲ ۱۲

برفت عاشق بیچاره تا دیری از غیرت سر بگریبان غم داشت آتش غیرت جان او آتش را بسوخت دیدند مرده بود
معشوقش را خبر شد از حسرت سر بجیب ندامت فرو برد ساعتی نگذشته بود که جانش بدنبال جان یارش شتافت هر دو
را نزدیک هم دفن کردند ھ ز خم سوز داغ جنت بوسان شده مرا یک وجب جا از سر کوی تو بس باشد مرا ھ میفرمودند
طاوسی بزنی جمیله عاشق بود گرد سرش گشت در قصها می نمود در افواه ملامت گران افتاد که معشوقه جانور است
زن را طعنه مردم غیرت آمد طاوس را طلبید طاوس رقص کنان نزد وی پیش رفت گفت چشم خود سوی من کن طاوس که
عاشق جانباز بود چشم خود بسوی وی نهاد میل گرم در چشمش کرد گفت چشم دیگر پیش من نه طاوس که اختیار بدست
بیتابی عشق داشت چشم دیگر پیش گذاشت زن بی رحم میل گرم درین چشم نیز کشید طاوس تا دیری بر خاک طپیده گوهر جان
در قدم یار نثار نمود زن نیز در حسرت چنین ستم پس از چند روز در گذشت میفرمودند جوانی بیرحم یکی را از جفت فاخته
شکار کرد فاخته دوم تاب تنهائی نیاورده خواست خود را هلاک سازد خس و خاشاک چیده بر پرهای او فراهم آورده و
اخگری سوزان بمنقار برداشته بران خاشاک نهاد و دیری چند بر آتش زده خود را فرا سوختن داد و گفت ھ مرا
چون خلیل آتشی در دلست ✤ که پندارم این شعله برمن گل ست ✤ میفرمودند در موسم بهار گلی از قفس بلبلی آویختند
بلبل سو برگ گل گذاشته تا لهای موزون آغاز کرده زمانی دراز فریادها می نمود ناگهان خاموش گردیده دیدند
مرده بود ھ عجب از مرده نباشد بدر خیمه دوست ✤ عجبا از زنده که چون جان بدر آورد سلیم ✤ گفت فقیر راقم
بسا سالکان راه محبت که در مذکورات محبت شعله افروز کانون محبت موده اند لهای دوستان است جان داده اند و
دست از کونین افشانده و در مشاهده محبوب استغراق یافته اللّٰهُمَّ اَحْیِنِیْ فِیْ حُبِّكَ وَاَمِتْنِیْ فِیْ حُبِّكَ
وَاحْشُرْنِیْ فِیْ حُبِّكَ میفرمودند والد ماجد ما میگفتند که قدم شما بر ما مبارک شد که در سال تولد شما دست از تعلقات
دنیا برداشتیم و دولت فقر و قناعت برگزیدیم پس یار را از برکت صحبت ایشان در طبیعت رغبت ترک و تجرید پیدا شد
و فقر بر غنا راجح گردید میفرمودند شانزده ساله بودیم که پدر ما از این جهان انتقال نمودند وقت مرگ وصیت فرمودند
که اوقات بهمین قسم در کسب کمالات تقسیم خواهید داشت و عمر در اشغال لاطائل صرف نخواهید نمود پدر را بر سر زنده
انگارید که مقصود از وجود پدر تربیت در کسب هنر و کمال است میفرمودند بهمین وصیت ایشان اوقات خود بر علم و
عمل و صحبت احباب تقسیم نموده ایم و از عمر زندگانی بهره وافی برداشته میفرمودند بعد انتقال ایشان از دنیا
خیرخواهان ما عشا بر حصول منصب موروثی پادشاهی گردیده مارا بملازمت فرخ سیر پادشاه بردند اتفاقا پادشا

اعارضهٔ زکام بود و در بارهٔ برآمد همان شب بخواب دیدیم که بزرگی از نزد خود برآمده [illegible]
بزرگ حضرت خواجه قطب الدین قدس سره بودند پس دل از هیچ رغبت بمنصب جاه نماند و شوق زیارت درو
استیلا یافت هر جا صاحب کمال میشنیدیم بزیارت وی میرفتیم بکمال رغبت دیدن شیخ کلیم الله چشتی رحمة الله علیه
که از مشایخ وقت بودند رفتیم درس حدیث میفرمودند در حدیث برآمد که وقت شب عفریتی از جن بر رسول خدا صلی الله
علیه وسلم حمله آورد میخواستند که بگیرند بلاحظهٔ دعا حضرت سلیمان علیه السلام بروی تصرفی نفرمودند در دل ما آمد
که شیخ تاویل حدیث چه خواهند فرمود ایشان فرمودند که ازین حدیث معلوم میشود که شیخ را باید که تصرف بر
مرید بیگانه بی اذن پیر او ننماید میفرمودند بزیارت شاه مظفر قادری رفتیم کسی از ایشان پرسید درین وقت ابدال
و اوتاد میباشند گفتند زمانه از دوستان خدا خالی نیست هر که زیارت ابدال میخواهد این جوان را ببیند هنوز طریقه
اختیار نکرده بودیم اما شیخ این سخن در حق ما بنور فراست فرموده باشند میفرمودند زیارت شاه غلام محمد موحد
کرده ام خانقاه ایشان از صبر و قناعت و زهد و توکل خانقاه حضرت جنید بود رحمة الله علیه میفرمودند بزیارت
میر هاشم جالیسری رسیده ایم میگفتند پیر ما بجهار ختم کلام الله میشود میر هاشم را الهام شد که وقت مرگ شما
قریب شده مدفن شما خطهٔ کشمیر ست بطی ارض در کشمیر رفته انتقال کردند رحمة الله علیه همچنین صحبت بسیاری
از بزرگان دریافته بنظر عنایت ایشان رسیده بودند

فصل در ذکر استفادهٔ حضرت ایشان از حضرت نور محمد بداونی رحمة الله علیه

میفرمودند هژده ساله بودیم که شخصی مذکور کمالات حضرت سید قدس سره نزد ما کرد بمجرد استماع اوصاف ایشان
دل بی اختیار مشتاق سعادت قدمبوس گردید پس شرف دیدار معرفت بار آنحضرت دریافتیم بزرگی یافتیم
منشرع متبع سنن مصطفی صلی الله علیه وسلم متخلق باخلاق خدا بهمانا انوار صحبت مبارک صفا بخش دل
و راحت افزای جان گردید دیده یقین بینا گشت که شاهد مقصود اینجاست و طمانیت دل مرده رسانید که
شهود حق درینجا باید فرا فرمودند بیچ کا آید بعرض نمودیم بجهت استفاده اگرچه عادت ایشان نبود که
بی استخاره تلقین طریقه فرمایند اما بتفضلات الهی بی توقف بجان بنده توجه فرمودند لطائف خمسه من بذکر اسم ذات
گویا گردید و این از خصائص ایشانست که بیک توجه شریفه لطائف خمسه جاری بذکر الهی میشود و سالک موفق

تجلی صفاتی میکرد و تاثیر توجه ایشان باطن را بر تجلی متاثر گردانید که خود را در آئینه بصورت و هیأت شریف
ایشان یافتیم دل محبت مفرط و عقیده راسخ بخدمت ایشان پیدا شد میفرمودند ایشان التفات بسیار بحال
مستفیدان داشتند و اظهار بر زلات تنبیه می نمودند چنانچه روزی یکی از نامحرمان در راه نظر افتاده بود همین
که بحضور پرنور رسیدیم فرمودند از شما ظلمت زنا معلوم میشود شاید نگاه بر نامحرمی افتاده است درین اثنا توبه
نمودند ظلمت آن نظر بجا در باطن خود معاینه کردیم روزی در راه ملاقات شراب خواری شد فرمودند امروز در
باطن شما ظلمت شراب بنظر می آید شاید بشارب خمر دو چار شده باشد و نظر بحال یا مصروف داشتند کدورت
شراب در خود عیان دیدیم فرمودند ملاقات فساق اینهمه نور باطن را مکدر میسازد معاذ الله که کسی ارتکاب معاصی
نماید همچنین انوار اعمالی که از اصحاب بظهور می آمد در باطن اینها مشاهده مینمودند اگر تهلیل خوانده میرفتیم میفرمودند که
امروز تکرار کلمه طیبه کرده اید و اگر درود خوانده بودیم میفرمودند امروز انوار درود از شما ظاهر میشود روزی فرمودند
درود و رعایت عدد ملحوظ نموده آید بنده عرض نمودم آری اما قید عدد چگونه دریافت میشود فرمودند انوار
مثل گل صد برگ متجزی بنظر می آید میفرمودند روزی بامر ایشان وای اصل السوس میکوفتم فرمودند باریک
شد گفتم آری ایشان بدست مبارک خود احساس نموده گفتند هنوز باریک نشده سخن بتحقیق باید تا عادت یکند
نشود میفرمودند بمین صحبت آنحضرت در اندک مدت حالات و کیفیات طریقه باطن را در گرفت جذبات متواتره در
رسید دل را از محبت غیر تهی ساخت و انس بحضرت حق سبحانه سبیلا یافت هیچ کس الفتی نگذاشت از بیتابی های شوق
خواب و خور و آرام بر هم شد و سر و پا برهنه در ویرانها میگشتیم در شدت جوع اندکی برگ درختان خورده میشد
اکثر اوقات باستغراق مراقبه میگذشت و نگرانی و انتظار دل را بحقیقت الحقائق متوجه فرما میگشت حضور و
احسان بحسب اقتضای لطیفه قلب دست داد و مرتبه آن لطیفه بیک کانک تراه موصوف حال گردید و محویت و فنا
و بقا و وصل و دریافت مقصود که در ارباب قلب متعارف است حاصل شد و خواطر را در دل جولانی نماند سر توحید
انکشاف یافت و هر ذره و حجر بصورت محبوبی در نظر آمد گاهی وحدت در کثرت مشهود میشد و گاهی وهم غیریت از
پیش خیال مرتفع میگشت گریه نقد حال بود و آه و ناله بیتابی دل را می افزود گریه یا از خوف الهی و ندامت
ارتکاب مناهی می آمد یا از سوز و گداز ذکر جهر رقت دل میفزاید یا از انعکاس کیفیات ارباب وجد و حال تکریر آن
میشود یا از حرارت و بیتابی مقام جذبه گوهر اشک نقد وقت میگردد بلبلی برگ گلی خوشرنگ در منقار داشت

واندران برگ و نوا خوش نالهائی زار داشت * گفتمش در عین وصل این ناله و فریاد چیست * گفت ما را جلوهٔ معشوق در
این کار داشت * وصلی که لطیفهٔ قلب را باصلش میشود مقتضی بیتابی های شوق ست باعث نظارهٔ جمال شاهدان
و استماع نغمات و گریه‌های ذوق بالجمله روزگاری در ذوق و شوق گذشت و سکر و مستی بیهوش فرما از ما سر گشت
تا آنکه سلطنت لطیفهٔ قلب بآخر رسید و کار بلطیفهٔ دماغی افتاد آتش شوق افسردگی یافت آه و ناله را مجالی نماند
و اطمینان و بیذوقی دست داد شکایت حال بخدمت ایشان بردیم از غایت تاسف فرمودند حالا آن کیفیات
کجا این بیمزگی ها مبارک باد درین مقام حالات دیگر فائض شد و جذبات و نگرانی و انتظار چنانچه لطیفهٔ قلب را
از خود میربود لطائف اربعه و لطیفهٔ نفس را حاصل گردید و فنای نفس و تهذیب اخلاق و استهلاک و اضمحلال و
زوال عین و اثر و فنای انا بهم رسید صفات و کمالات را منسوب باصل یافته خود را عدم محض مشاهده کردیم
و علوم و معارف مناسب این مقام دست داد و در انوار نسبت وسعتی پیدا شده بدن را احاطه نمود و خطرات
که از لطیفهٔ دماغ بر قلب پران میشد آن نیز زائل گشت حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه تسلیک هر لطیفه جدا
جدا میفرمودند بعد تسلیک و تهذیب لطیفهٔ قلب و لطیفهٔ نفس مقرر داشته اند که در ضمن این هر دو لطیفه لطیفهٔ روح
و لطیفهٔ سر و لطیفهٔ خفی و لطیفهٔ اخفی نیز نور و صفا و باصل خود فنا و بقا می یابد میفرمودند تا چار سال بخدمت حضرت
سید قدس سره استفاده کردیم اجازت تعلیم طریقه و ترک خرقهٔ شریفه عنایت فرموده وصیت بملازمت عقیدهٔ
اهل سنت و جماعت و عمل باتباع سنت و اجتناب بدعت نمودند میفرمودند شاه گلشن خلیفهٔ حضرت شیخ عبدالاحد
رحمة الله علیهما از ما پرسیدند که پیر شما بشارت کدام مقام بشما فرموده اند و سیر و سلوک باطن تا کجا رسیده و آنچه
آنحضرت درباره بنده فرموده بودند و حالات و واردات آنمقام در خود می یافتیم ظاهر نمودیم ایشان بتعجب
انکار گفتند که پیر شما دعوی های بلند مینمایند این نسبت در مقابر مشهوره هم یافت نیست فقیر شکایت پیش
حضرت سید بردم که شاه گلشن انکار آنحضرت مینمایند چنین میفرمایند فرمودند شما چرا با ایشان سر میدهید علم ایشان
علم خدا نیست که محیط هر چیز باشد یا پیغمبر نیستیم که انکار ما موجب کفر گردد دعوی ولایت نمیکنیم که انکار بفسق
کشد لیکن ترک ملاقات شاه گلشن نموده شد که هر که با پیر تو بد باشد تو با او منشین سگ از تو بهتر است بعد
یکسال اتفاق ملاقات ایشان شد گفتند شما از ما ناخوش شدید که انکار پیر شما کردیم گفتیم آری فرمودند
الله تعالی کمال پیر شما بر ما ظاهر نمود روزی در بازار نشسته بودیم پالکی سواری حضرت سید تمام بازار منور

گردید کسی گفت پیر میرزا جانجانان اند در عقب ایشان قدم زده بیرون خانه آمدم خانه ایشان مثل خانه البیت پر انوار
وصفا یافتیم از پیر محمد و در آنجا کیفیات الهیه پوشیده گردد اکثر قبور اولیا دیده نمی شود فقیر رفته نزد حضرت سید عزیز
بودم که امروز شاه گلشن تعریف آنحضرت بسیار کردند چنانچه سخن انکار در ایشان تاثیری نکرده بود و کلمه مدح و اقرار
هرگز موجب انبساط نگشت که نفس قدسی ایشان از مدح و ذم مردم پاک بود رضا و تسلیم صفت ایشان بود میفرمودند
بعد واقعه ایشان اقتباس انوار مزار مقدس اختیار کردیم تا شش سال بزیارت سیر فقیر و توجهات روحانی آنحضرت
ترقیات در باطن خود یافته سلوک باطن از سیر صفات و شیونات و وصول آن در گذشت و معامله تجلیات اسم الباطن
افتاد و تغلیبات نمایان و احوال عجیبه در نسبت باطن مشاهده افتاد چنانچه علی کشمیری خلیفه حضرت محمد صدیق رحمة الله
علیهما در باره فقیر فرمودند که از ملازمت مزار حضرت سید نسبت شما رنگی دیگر و علوی پیدا نمود گفتیم فقیر نیز در حالات
خود ترقی می یابم میفرمودند حضرت سید در واقعه فرمودند که کمالات الهی بی نهایت است عمر متناهی خود در طلب
صرف باید نمود و استفاده از قبور دستور نیست پیش بزرگی از احیا رفته تحصیل مقامات قرب باید نمود و بکرات
درین باب امر شریف ایشان صادر شد پس فقیر حسب الامر بخدمت بزرگان وقت رجوع نمود

فصل در بیان استفاده حضرت ایشان از حضرت حاجی محمد افضل رحمة الله علیه

میفرمودند بخدمت شاه گلشن رحمة الله علیه اظهار طلب نمودیم فرمودند شما را شیخ روزگار شدن است فقیر چندان
مقید آداب طریقه نیست گاهی سماع میشنیدند و گاهی نماز بی جماعت میکردند جای دیگر روید پس نزد حضرت
محمد زبیر نبیره و خلیفه حضرت حجة الله نقشبند رحمة الله علیهما رفتیم التفات بسیار بحال فقیر فرمودند بعض عزیزان خود
گفتند که ملاقات اینچنین عزیزان که با داب ظاهر و انوار باطن آراسته اند لازم است باید گرفت بنده قدمبوس ایشان
نمودم فرمودند شما از ما نپید در طریقه صحبت شرط است و مکان اقامت شما و بیرون شهر دور است نتوانید رسید نسبتی که
از حضرت ایشان رسیده اصیل است و بسیار بمحافظت آن بپردازند کفایت میکند پس بخدمت حضرت حاجی محمد افضل
التماس توجهات نمودیم فرمودند شما علی البصیرت سلوک کرده آید و کشف مقامات دارید و با را چنان کشف و علم
مقامات نیست استفاده باحسن وجوه نتوانند شد حضرت ایشان میفرمودند اگرچه از آن حضرت در ظاهر استفاده ها
کرده نشد لیکن در ضمن سبق حدیث فیوض از باطن شریف ایشان فائض میشد و در عرض نسبت قوت بهم رسید

ایشان را در ذکر حدیث در نسبت رسول خدا صلی الله علیه وسلم استغراقی دست میداد و انوار و برکات بسیار
ظاهر میشد گویا در معنی صحبت پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم حاصل میشد و درین اثنا توجه و التفات نبوی صلی الله
علیه وسلم مشهود میگشت و نسبت کمالات نبوت در غایت وسعت و کثرت انوار جلوه گری گردید و معنی حدیث
شریف العلماء ورثة الانبياء عليهم السلام واضح میشد ایشان شیخ الحدیث اند از روی صحبت پیر
فقیر اند فواید بسیار در ظاهر و باطن تا بست سال از خدمت ایشان حاصل نموده ایم بعد واقعه حضرت محمد زبیر که قطب
ارشاد بودند شیخ محمد اعظم خلیفه حضرت حاجی صاحب گفتند که مرتبه قطبیت من انتقال یافته و نهر ارشاد که در سینه
حضرت محمد زبیر جاری بود در باطن من سیلان نمود ایشان فرمودند درویش همین آنمرتبه میرزا جانجانان عنایت کردند
درینوقت بیک طریقه ذات ایشان کثرتست رجوع بخدمت ایشان قبیل این جماعت نمی‌بینی که اصحاب ایشان بمقامات جمیله
رسیده اند و بسر روز افاضه ایشان ترقیات میفرمودند روزی شخصی در حضور ایشان گفت در خوابی دیده ام که صحرائی پر
پر از آتش و کشن درون آتش است و رام چند در کناره آن آتش شخصی در تعبیر آنخواب گفت که کشن و رام چند از
کبرای کفار اند در آتش دوزخ معذب باشند فقیر گفتم این خواب را التعبیری دیگر است بر شخصی معین از گذشتگان بی آنکه کفر
او از شرع ثابت شود حکم بکفر جایز نیست از احوال این هر دو کتاب و سنت ساکت است بمقتضای آیه شریفه و ان
من امة الا خلا فيها نذير مستظاهر است که درین جماعه نیز بشیری و نذیری گذشته باشند در صورت محتمل است
که اینها ولی یا نبی باشند هر چند که در ابتدای خلقت جن پیدا شد در آن وقت عمرها دراز و قوتها بسیار بود و اهل زمانه را
نسبت سلوکی تربیت میکرد و کشن آخرین بزرگان اینهاست و در آن وقت نسبت بسابق عمرها کوتاه و قوتها ضعیف
گردید پس اهل زمانه نمود لهذا نسبت جذبی هدایت میکرد و کثرت غنا و سماع که از وی منقول است دلیل است بر ذوق
و شوق نسبت جذبیه پس حرارتهای نسبت عشق و محبت بصورت صحرای آتش نمودار شد کشن که مستغرق کیفیتهای
محبت بود درون آتش ظاهر گردیده و رامچندر که راه سلوک داشت در کناره آن پدیدار شد والله اعلم حضرت
حاجی صاحب رحمة الله علیه بسیار پسندیدند و ازین التعبیر خوش شدند گفت فقیر راقم ابو صالح خان از خلفای
حضرت حاجی صاحب رحمة الله علیه در زمین متهرا رفته بود حاجتی داشت که هفت روپیه سرانجام میشد شبی نماز
تهجد میکرد شخصی بهیئت کشن که هنود بیان کرده اند ظاهر شده بجهت سلام گفت و مبلغ پیش نهاد وی گفت باش
تا از نماز فارغ شوم بعد از ادای نماز پرسیدم که نام تو چیست گفت کشن و این هفت روپیه ضیافت شماست که

در زمین با امده اید گفت این محمد بیم و محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم پیغمبر باوسیله بر آید حاجات ما کافی ست ما هر دو یگانه یکدیگریم و فی الحقیقت که با وصف نبی آخر زمان که اخلاص اتباع او صلی الله علیه وسلم شنیده بودیم زیاده ازان مشاهده کردیم حضرت ایشان میفرمودند که نسبت شریفه ایشان در غایت بیرنگی و لطافت بود و دست ادراک ارباب ولایت ازان کوتاهی داشت روزی بخدمت ایشان حاضر شدم فرمودند امروز شخصی از اصحاب حضرت محمد زبیر که ترک دنیا داشته بود شخصی دیگر از اصحاب ایشان آمده بود هر دو مراقبه نموده باهم گفتند که در باطن ما و شما نسبت و کیفیات آن ظاهر ست و در باطن حضرت حاجی صاحب چندانکه تعمق کردیم هیچ ظاهر نشد بنده عرض نمودم که حضرت شما از پیر حضرت محمد زبیر و از حضرت شیخ عبدالاحد سالها کسب نسبت باطنی نموده اید نسبت هیئت علوی و لطافتی پیدا نموده این نسبتهای سافل از مقامات عالیه چه در یابند بحقیقت معامله چه وا رسند این مردم گرمی های نسبت ذوق و شوق معلوم توانند نمود و لیکن کارخانه نسبت خاندان احمدیه ورای طور متعارف صوفیه است و ظهور کمالات الهیه اشجار شتی ست و انا احاطه عقل بیرا کجا در ره لا یحیطون به علما ازین تقریر بسیار اظهار انبساط فرمودند میفرمودند بخدمت ایشان فنا و نیستی غلبه داشت ذرات مردم بتاویل معقول نموده معذور میداشتند و بنده این نصیحت از ایشان گرفته فوائد بسیار ازان مشاهده نموده ام

فصل در بیان استفاده حضرت ایشان از حضرت حافظ سعدالله رحمة الله علیه

میفرمودند بجناب حضرت حافظ سعدالله رحمة الله علیه التماس تحصیل فیض طریقه نمودیم امر باستخاره کردند در استخاره فهو المراد بر آمد پس التزام صحبت شریف کرده خدمت کفش برداری ایشان اختیار نمودیم از برکت خدمت فوائد بسیار حاصل شد هر روز در انوار باطن ترقی می یافتیم و وسعت نسبت زیاده میشد ایشان اضعف کبر سن که زیاده از هشتاد شده بود طاقت توجه بحال طالبان نداشتند وقت صبح یک سیپاره کلام الله میخواندند و مستفیدان گرد ایشان حلقه مینمودند و در استماع قرآن مجید بترقیات میرسیدند تا دوازده سال استفاضه فیوض صحبت مبارک ایشان نموده ایم و عنایات بسیار بحال خود دیده احوال یاران خود از فقیر می پرسیدند آنچه معروض میشد تصدیق آن میفرمودند و برای تربیت اصحاب خود بنده را میگفتند که مسائل شریعت و طریقت با نها تلقین نمائید روزی در خدمت ایشان مجمعی از صلحا بود حضرت خواجه محمد ناصر

له [illegible] شیخ ... رحمة الله علیه ۱۲

له مزار حافظ صاحب بیرون اجمیری دروازه شاه جهان آباد عقب مدرسه غازی الدین خان واقع است

رحمة الله علیه نیز آمده بودند بجهت دریافت احوال نسبت بحال ایشان توجه فرمودند فقیر این شعر خواجه حافظ
رحمة الله علیه ع هر کس که دید روی تو بوسید چشم من + کاری که کرد دیدهٔ ما بی نظر نکرد + برخواند گفتند
نسبت ایشان در غایت لطافت و قوت جلوه فرماست و انوار کمالات ایشان مانند خورشید ظلمت زدا
حاجت بیان نیست میفرمودند ایشان یکبار فقیر را بجهت نگهبانی لشکر امیری که با ایشان ارادت داشت بمهم
دشمنان میرفت فرستادند فقیر دعای حزب البحر برای حفاظت لشکر بخواند و همت بظفرمندی وی داشت
و استمداد از باطن ایشان و پیران کبار رحمة الله علیهم مینمود الحمد لله که لشکر محفوظ و منصور گشت و دشمنان از بیم
رو بفرار نهادند میفرمودند بعد استفاده فقیر از خدمت ایشان خلق بسیار با ایشان رجوع نمودند و امرا و اغنیا باتش
تمام حاضر شدند نواب خان فیروز جنگ دست بیعت و ارادت بخدمت ایشان داد و هر روز بجهت کسب فیض جمعیت
در حلقه حاضر میشدند و در خانقاه ایشان درویشان بسیار جمع آمدند هر روز هشتاد کس از مطبخ ایشان وظیفه خوار بودند
میفرمودند ایشان در کلمة الخیر و سفارش بسیار مصروف بودند در خانه امرا بجهت مهمات ارباب حاجت تشریف
می بردند میفرمودند ایشان کمال غیرت داشتند اگر کسی بی اجازت بزیارتگاهی میرفت در باطن خود فتوری یا
تا عذر نمیکرد نسبت باطن درست نمیشد میفرمودند روزی فقیر در خدمت ایشان عرض نمود که در طریقه مدار
ترقی بر توجه مرشد است در مدت سالها بنده را بغایت یک توجه سرافراز فرموده اند و همیشه از روی حصول
این سعادت در خاطر میباشد ازین جرأت بسیار متغیر شدند و در باطن و ظاهر فقیر تغیری راه یافت تا سه ماه بیماری
کشیدم چون ایشان بعیادت آمدند صحت روی نمود و نسبت باطن بحال آمد میفرمودند چون ایشان از ضعف
پیری بحال طالبان نتوانستند پرداخت فقیر بخدمت شیخ الشیوخ حضرت محمد عابد قدس سره رجوع نمود و
بخدمت ایشان نیز حاضر میشد شیخ صبغة الله خلیفه ایشان این خبر بسمع ایشان رسانید ملالتی بخاطر عاطر راه یافت
فرمودند شما در اینجا چه قصور در فیوض و برکات و تاثیرات دیدید که جای دیگر رجوع نمودید معروض داشتم که فقیر
سوای ذات خدا و نسبت علیا مقصودی ندارد و حصول آن موقوف بر توجهات علیه است و همین بسبب ضعف
و ناتوانی جسمانی آنحضرت نمی توانند شد بخدمت یکی از برادران آنحضرت رجوع آورده ام و اخلاص بندگی راسخ
دارم اما ازین معروض رفع ملالت نشد بعد واقعهٔ ایشان که بر مزار شریف حاضر میشدم ایشان را ناخوش
می یافتم و روی مبارک از من میگردانیدند بعد سالها شیخ صبغة الله بشارتی داد که ایشان در واقعه فرمودند

ما از مرزا صاحب راضی هستیم آنچه ایشان اختیار کرده اند مرضی الهی ست فقیر سجدات شکر بجا آورده که رضای
اهل حقوق از اجله نعمای خداوندی ست سبحانه گفت فقیر راقم یکی از اصحاب حضرت محمد زبیر بعد واقعه ایشان
بخدمت حضرت شیخ محمد عابد رحمة الله علیهما رجوع آورد روح ایشان را ناخوش یافت بلکه شمشیری بر وی
کشیدند وی پناه بحضرت شیخ آورد ایشان گفتند اینقدر ناخوشی چرا ست برای خدا یکی از خاندان شما رجوع
آورده هست معذور باید داشت شخصی از اولاد شیخ جلال پانی پتی رحمة الله علیه طریقه از فقیر گرفته بود در
خواب دید که ایشان میفرمایند تو نقشبندی چرا شدی طریقه ما را گذاشتی این رنجش ها مزاجی ست و الا بعض
مرشدان مستفیدان خود را پیش بزرگان فرستاده اند چنانچه حضرت ایشان ما بامر پیر خود بخدمت اکابر
استفاده نموده اند هر که نفع خود در خدمت بزرگی زیاده بیند باشتغال طریقه وی ورزیده جهدی نموده است
و آداب خدمت پیر خود بجا آورده هیچ مقصود نیافته یا بسبب بعد مسافت و دوری ضروری استفاده
متعذر گردیده ضرور است که بجای دیگر رجوع نماید تا از فیض الهی محروم نماند میفرمودند شبی بهشت را در
خواب دیدیم ناگاه جماعه انبیا علیهم السلام نمودار شدند و حضرت حافظ صاحب پیش آن اکابر میرفتند مرا
تعجب شد که جهت پیش رفتن ایشان چیست حضرت نوح علیه السلام فرمودند که نسبت ایشان محمد رسول الله
صلی الله علیه و سلم پیشتر نشسته اند بزیارت آنجناب مقدس میروند صلی الله علیه و سلم ◆

فصل در بیان استفاده حضرت ایشان از حضرت شیخ محمد عابد رحمة الله علیه

میفرمودند ولایات ثلثه و کیفیات و علوم و واردات آن از حضرت سید قدس سره بفضل الهی حاصل شده و
کمالات ثلثه و حقائق سبعه و غیرها بتوجهات حضرت شیخ در عرصه هفت سال کسب کردیم بعد ازان بار دیگر از
ابتدا تا انتها در مدت یکسال سیر مرادی از جمیع مقامات گذرانیدند و در کیفیات و حالات هر مقام قوتی دیگر هم
رسید ذکر کیفیاتی که در مقامات عالیه مجددیه حاصل بود میفرمودند ذوق و اشواق بظهور واردات توحید و ولایات
بود و در نهایات این همه احوال و مواجید زائل شده و جوش و خروش عشق و محبت که از مقتضیات تجلیات صفاتیه بود در
تجلیات ذاتیه اضمحلال یافت جز افتقار و عبودیت هیچ حاصل نگذشت و نسبت عینیت تنها از رابطه ظلیت که عالم را با صانع
خود ثابت مینماید بغایت تنزیه حضرت ذات او سبحانه مسلوب گردید همه شعبه از غلبات سکر حالی و در تعبیر نسبت

بندگی حاصل نسبت اللّٰه اَب و رَبُّ الاَرباب حقائق و معارف دریجا عقائد حقه اسلام و شرایع و احکام
اند و برد یقین و اتصال بیکیف و احوال بیرنگ و لطائف نسبت نقد وقت ست چنانچه امام ربانی مجدد الف
ثانی رضی اللّٰه تعالی عنه در مکتوبات خود بیان فرموده اند دین مقامات در هر مرتبه بیکیفی و بیرنگی دست داده و
فیوض که در مقامات سافله مثل باران بزرگ قطره بود درینجا بلطائف کشید و در آخر مثل شبنم گردید از نهایت بیرنگی
برکات توجهات آنحضرت با دراک کمتر می آید بلکه در آخر حالات در صحبت شریفه ایشان یک گونه صفای حاصل
میشد و هیچ ذوقی و کیفیتی نماند از عدم دریافت کیفیات فقیر بجناب ایشان عرض نمودم فرمودند از ین راه اندیشه
بخاطر نباید آورد و فیضان الٰهی متصل میرسد اگرچه از غایت بیرنگی بادراک نیاید حوضی که از میزاب پر میشود تا وقتی
که خالی ست آواز درآمد آب معلوم میشود و چون لبریز میگردد و متصل میزاب میشود آب فرو می آید و شوری دران
نمی ماند میفرمودند بتوجهات ایشان در نسبت باطنی طولی و عرضی پیدا شد که نظر کشفی ازان کوتاه ست و فوقی
در سلسله مقامات طریقه حاصل شد که اظهار آن شعر از عجب و مباهات میفرمودند حضرت شیخ بحال بنده
عنایات بسیار میفرمودند و در اصحاب ایشان کسی باین خصوصیت نبود فقیر را بقضیت خود سرافراز فرموده بودند
و در فیوض و برکات خود شریک نموده روزی فرمودند اللّٰه تعالی در وقت عطای کمالات جدیده و فیوض
تازه بر ما منت نهاد که کمالات سابقه در جنب آنهمه کمالات و واردات اعتباری ندارد بنده عرض نمودم
اینقدر نسبت باقی بود که ظهور اینهمه تفضلات الٰهیه بر باطن شریفه ایشان گردید و بنده نیز بتوسل اینها در صحبت
جناب مبارک در باطن خود احوال عجیبه دریافت فرمودند راست گفتید شما را ضمنی با نموده اند هر عطای و کرامتی
که ما را آن میشوند شما را نیز ازان بهره وافر و حظ کامل ازان حاصل ست میفرمودند اللّٰه تعالی ایشان را چند
کرامت ممتاز فرموده بود یکی ضمنیت کبری که مقامی ست بس عالی و مخصوص بحضرت صدیق اکبر رضی اللّٰه
تعالی عنه چنانچه این حدیث شریف مَا صُبَّ اللّٰهُ فِی صَدْرِیْ شَیْئًا اِلَّا صَبَبْتُهٗ فِیْ صَدْرِ اَبِیْ بَکْرٍ
مشعر این معنی ست دوم هر که در جوار قبر ایشان مدفون شود تا آنجا که نظر کار کند مغفور گردد سوم هر که ایشان را
ببیند آمرزیده شود چهارم سیر ایشان را مرادی ساختند بحکم الهام فرمودند که درینوقت بر حلقه ایشان تجلی ذاتی
فائض ست بنده عرض نمود الحمد للّٰه که فقیر نیز درین حلقه حاضر ست فرمودند سیر شما را نیز مرادی ساختند و به
حلقه شما نیز تجلی فوقانی وارد ست شکر این موهبت بجا باید آورد میفرمودند بنده بجهت اجازت خاندان قادری نجد

۵ [illegible] در [illegible] ۱۲۱۳

ایشان عرض نمود فرمودند شما را از اجازت خاندان قادری ما اجازت این خاندان از جناب رسول الله علیه وسلم سرافراز ساخته‌ایم
و بجانب سرور عالم متوجه نشستند بنده نیز بامر ایشان مراقبه نمودم دیدم که حبیب خدا صلی الله علیه وسلم در بارگاهی عالی
با اصحاب عظام و اولیای کرام رضی الله تعالی عنهم نشسته‌اند و حضرت غوث الثقلین در حضور پرنور ایستاده حضرت شیخ
بجناب مبارک عرض نمودند که میرزا جانجانان رسیده را اجازت خاندان قادریه دهند فرمودند بدین امر سید عبد القادر
گویا لباس ایشان اجابت التماس حضرت شیخ نموده بعطای تبرک خرقهٔ اجازت بنده را ممتاز فرمودند و بنده در باطن خود
حالات و برکات نسبت شریفه قادریه احساس نموده و سینه از انوار آن نسبت لبریز گردید و در نسبت نقشبندی اضمحلال در
بودگی بسیار است و در نسبت قادری و لمعان انوار میفرمودند حضرت شیخ فقیر را باجازت طریقه قادریه طریقه چشتیه و
طریقه سهروردیه سرافراز فرمودند و از روح خواجه قطب الدین قدس سره باو نسبت چشتیه بما رسیده میفرمودند
گاهی که نسبت خاندان چشتیه ظهور مینماید سماع خوش می‌آید و سوز و گداز عشق و محبت که لازم نسبت آن اکابرست باطن
را برنگ خود می‌آرد شبی فقیر راقم بعد عشا بخدمت ایشان حاضر شد خلوتی بود و در غایت کیفیات و حالات آنحضرت
تنها التفتی مینمودند و گریه ایستاده داشت بعد انقضا چنین حالت فرمودند درین وقت نسبت بزرگان چشتیه ظهور داشت رحمة الله
علیهم میفرمودند بعد واقعه حضرت حافظ سعد الله رحمة الله علیه نواب خان فیروز جنگ آرزو نمود که بجهت استفاده
بخدمت حضرت شیخ حاضر شود بنده بمعروض بحضور ایشان گذارش نمود بسیار منقبض شده فرمودند میخواهد که خانقاه
ما مثل خانقاه حضرت حافظ سعد الله بی برکت شود قدم اهل دنیا منحوس است و باعث بی برکتی باطن میگردد
میفرمودند روزی کسی در حضور ایشان گفت فلان دنیادار دولتمند کلان است فرمودند اینها محتاجان اند دولت و
نعمت سرمدی ارباب نسبت مع الله دارند اَلْغِنَا غِنَی النَّفْس حدیث شریف است صلی الله علیه وسلم

فصل در بیان مقاماتی که دلالت بر علو شان و تفرد ایشان از اهل زمان دارد رضی الله عنه

میفرمودند رسائل محاوره فارسی وغیره از والد ماجد خود خوانده‌ایم و کلام الله از خدمت قاری عبد الرسول و علم
تجوید و قراءت نزد ایشان سند کرده‌ایم مختصرست علم معقول و منقول از علمای آن وقت تحصیل نموده بعد واقعه
ناگزیر والد ماجد خود کتب مبسوطه در علوم از حضرت حاجی محمد افضل رحمة الله علیه تحصیل کرده‌ایم و علم حدیث و
تفسیر از خدمت ایشان باسناد رسانیده بعد فراغت از تحصیل علوم ایشان کلاه تبرک که تا پانزده سال بر سر

عمائم ایشان می بود عنایت فرمودند تا آن کلاه شریف را وقت شب در آب گرم تر کردیم بگاه غساله آنرا که در
رنگ از شربت متغیر فلوس سیاه تر بود خوردیم از برکت آن غساله ذهنی رسا و طبعی باذکا پیدا شد که هیچ کتاب
مشکل مشکل نمی ماند بنا نهاده درس علم ظاهر بطالبان گفتیم آخر چون نسبت باطنی غلبه کرد شغل کتاب متروک گردید
میفرمودند در واقعه دیدیم که از غیب کسی گفت ما را با شما کارهاست هدایت خلق و اشاعت طریقه بوجود شما وابسته است
لهذا در وقت افاده انوار نسبت باطنی صریح معلوم میشود که تایید و قوت درین امر از غیب میرسد وجود فقیر گویا در میان نیست
دو دهان داریم گویا همچو نی به یک دهان پنهانست در لبهای وی به میفرمودند فقیر ابراهیمی المشرب بود علیه السلام
حضرت شیخ بتصرف باطنی بنده را محمدی المشرب ساختند علیه السلام میفرمودند در ایامی که ایشان بنده را بفنا در حقیقت
محمدی دادند صلی الله علیه و سلم و فنای در انوار آن مقام عالی دست داد می بینیم که سرور عالم صلی الله علیه و سلم در مقابله
فقیر نشسته اند باز می بینیم که بجای بنده آنحضرت تشریف دارند و بجای حبیب خدا صلی الله علیه و سلم فقیر نشسته است
باز می بینم که در هر دو جا رسول خدا صلی الله علیه و سلم تشریف دارند باز می بینیم که در هر دو جا فقیر نشسته همتا ازین فنا و بقا که در
حقیقة الحقایق علی صاحبها الصلوات والتسلیمات حضرت ایشان را حاصل شد علو شان ایشان دریاب میفرمودند روزی در
حضور حضرت شیخ حاضر بودم درباره فقیر فرمودند دو آفتاب مقابل یکدیگر نشسته اند که از غایت شعشعان انوار امتیاز یکی از
دیگری نتوان نمود اگر متوجه تربیت طالبان خدا می شوند عالمی را منور میسازند میفرمودند روزی از غایت تواضع بالوس
فقیر نموده فرمودند مثل ایشان در اصحاب من کسی نیست روزی فرمودند از نهایت محبت که شما را با خدا و رسول ثابت است
ترویج طریقه بتوجهات شما خواهد شد از جناب الهی لقب شما شمس الدین حبیب الله عطا شده میفرمودند حضرت شیخ تربیت بعضی
اصحاب خود حواله فقیر نمودند فقیر ایشانرا بنهایات مقامات طریقه رسانیده بخدمت ایشان بردم فرمودند حالات و کیفیات
هر مقام که از شما کسب کرده اند صحیح است و موافق تحریر امام طریقه مجدد الف ثانی رضی الله تعالی عنه فالحمد لله و سلمکم الله
میفرمودند از اجله نعمای الهی درباره فقیر آنست که بنده را بجناب مشایخ کرام خود رحمة الله علیهم خصوصا حضرت سید و حضرت
شیخ محبت و رسوخ تمام عطا فرمود اگرچه شرف زیارت رسول خدا صلی الله علیه و سلم نه دریافتم لیکن صد شکر که سعادت صحبت
اینچنین نایبان او صلی الله علیه و سلم حاصل شد و ثمره حیات خاطر خواه دست داد همچنین این اکابر از روی بنده نوازی توقیر
و اکرام فقیر زیاده از قدر بنده می نمودند روزی حضرت سید کفش بنده درست کرده نهادند فرمودند شما را بجناب
الهی قبول تمام است حضرت حاجی محمد افضل به تعظیم بنده راست می ایستادند که تعظیم کمالات نسبت شما میکنیم مکرر میفرمودند

کثر الله امثالکم حضرت حافظ سعد الله تکریم بنده بسیار می نمودند میفرمودند شما بجای قبله گاه ما هستید
میفرمودند یکبار زبانی یکی از صاحبزادها که بسهرند رفت عرض سلام نیاز بجناب حضرت مجدد رضی الله تعالی
عنه گفته فرستادیم گفت چون سلام شما بر مزار مبارک رسانیدیم حضرت مجدد سر خود تا بسینه از مزار برداشته
بکمال انبساط و اشتیاق فرمودند که کدام مرزا اینها او شیفته ما علیک و علیه السلام و رحمة الله و برکاته من گاهی
بزیارت آنحضرت مشرف نشده بودم بواسطه شما این سعادت حاصل شد و در تعظیم فقیر نسبت بسابق می افزود
که شما را بحضرت جد امجد ما قرب و منزلت بسیار است حضرت شاه ولی الله محدث رحمة الله علیه میفرمودند که الله
تعالی ما را کشف صحیح کرامت نموده است که جمیع احوال روی زمین از ما پوشیده نیست و مثل خطوط کف دست
عیان است درین وقت مثل حضرت مرزا جانجانان در هیچ اقلیم و شهر نیست هر که را آرزوی سلوک مقامات
باشد بخدمت ایشان رود چنانچه حسب الامر ایشان اصحاب ایشان بخدمت آنحضرت برای استفاده رجوع
آوردند و ایشان در مکاتیب شریفه خود در القاب آنحضرت چنین مینوشتند مقتدی المسلمین بافادات قیم الطریقة الاحمدیة
و روی ریاض الطریقة بتوجهات نفس الزکیة آمین خدا عزوجل آن قیم طریقه احمدیه و داعی سنن نبویه را دیرگاه
داشته مسلمین را متمتع و مستفید گرداناد خدا عزوجل آن قیم طریقه احمدیه خصوصاً و طریقه صوفیه عموماً
و آن متحلی بانواع فضائل و فواضل را دیرگاه سلامت داشته انواع برکات بر کافه انام مفتوح گرداناد
و حاجی محمد فاخر که از کبار علمای حدیث بودند میگفتند ایشان در متابعت جناب مصطفی صلی الله علیه وسلم
شانی عظیم دارند چنانچه شبی دیدم که اسپ عراقی با ساز و براق بر در رسول خدا صلی الله علیه وسلم ایستاده است
پرسیدم که این اسپ از کیست کسی گفت از رسول خدا است صلی الله علیه وسلم چون از اندرون برآمدم کسی
گفت آن اسپ از مرزا جانجانان است تعبیر خواب نمودم که طریقه ایشان اتباع سنت حبیب خداست صلی الله
علیه وسلم و بر جاده صراط مستقیم قدمی راسخ دارند مولوی ثناء الله سنبهلی در واقعه از رسول خدا صلی الله علیه وسلم
استفسار نمودند که طریقه پیر و مرشد من حضرت مرزا صاحب در ترویج طریقت و تبلیغ احکام شریعت مقبول
و محمود است فرمودند آری و حضرت صدیق اکبر رضی الله تعالی عنه نیز بتصدیق این مقدمه نمودند شیخ محمد اعظم
خلیفه حضرت حاجی محمد افضل رحمة الله علیهما میفرمودند که مرا در بارهٔ حضرت مرزا صاحب الهام شده است
هذا رجل له شان عظیم و لا یقاس علیه من قبل احد حضرت خواجه

بسر برده بیضر بوده‌اند هر کرا از اصحاب ایشان می بینیم از نسبت عزیزان بهره یافته‌است با درجات و حالات و مقامات تفاوت دارند حضرت شیخ عبدالعدل زبیری رحمة الله علیها میگفتند که اجتماع طالبان خدا در وقت آن قدر که در صحبت ایشان است جائی نیست و درین وقت ایشان نائب امام ربانی مجدد الف ثانی اند

فصل در بیان تاثیرات صحبت شریف و توجهات علیه حضرت ایشان

مجلس حضرت ایشان رضی الله تعالی عنه محفوف انوار خدا و مجمع فیوض مصطفی بود صلی الله علیه وسلم حضور و استغراق نسبت نقشبندی در آنجا دلها را از خود می ربود و لمعان و صفای حالات قادری در آن محفل قدسی ظهور مینمود و اذواق و اشواق چشتیه در آن بزم معلی محبت خدای افزود و لطافت و بیرنگی نسبتهای جدیده احمدیه در آن مجمع مقدس قلبها را نضارت و صفا می بخشید سکوت و مراقبه حضرت ایشان نقوش ماسوا از صفحات خواطر زائل میساخت و سخن در کلام فواید شریعت و طریقت و کیفیات نسبت باطنی نقد احوال میگردانید ذکر حدیث و تفسیر صفا و طمانینت دیگر می افزود و در ان مذکورات نسبت های تجلی ذاتی پرتو می انداخت اشعار و شعر ذوقها می بخشید که هر چه از ین باب مذکور میشد همه از سر ذوق و حال بود و مذکورات محبت موجب تغیر باطن مبارک گردیده سرشک شوق از دیدها روان می نمود و افسردگیها بحرارتها بدل می یافت تذکره حکایات صالحین دلها سرشار کیفیات الهیه میساخت در بیان مسائل علمی تحقیقات منقح نموده تشفی خاطر هر کس میفرمودند و حقائق و معارف صوفیه علیه بتوضیح تمام تقریر کرده غوامض اسرار دلنشین سامعین می نمودند هر دقیقه را نزد ایشان بیانی بود شافی و هر عقده مالاینحل را کشادی کافی لهذا با این همه کمالات که در ذات قدسی صفات مجتمع بود قبول الهی آنحضرت را مقتدای جهان گردانید و بعد انتقال مشائخ اربعه رحمة الله علیهم مسند خلافت عزیزان بوجود مسعود آرایش یافت و ترویج طریقه علیه بذات مبارک قیام گرفت طالبان خدا از هر طرف بخدمت ایشان رجوع آوردند و اجله اصحاب حضرت شیخ و مستفیدان مشائخ عصر از آنحضرت استفاده فیوض و برکات نمودند علما و صلحا بجهت کسب فیوض الهی در خانقاه ایشان جمع آمدند و آوازه کمالات ایشان در افواه کافه انام افتاد در اوائل حال بتاثیر توجه شریف مردم بیتابیها میکردند و از کمال استغراق مست بادهٔ بیخودی می افتادند و حرارت شوق

و بارها اگر در راه سلوک بمساحت و بجاذبه محبت قطع مقامات می نمودند و در اواخر که در باطن حضرت ایشان لطافت
و بیرنگی زیاده شد مستفیضان در بواطن خود جمعیت و اطمینان یافته بدرجات قرب ترقیات مینمودند و بدریافت
اسرار طریقت امتیاز داشتند بعضی را عالم مثال واضح میشد بعضی را بعالم ارواح مناسبتی دست میداد و بعضی کشف را
کونی بعضی را کشف قبور و بعضی را اشراف خواطر حاصل میشد بعضی در مشاهده انوار استغراقی داشتند بعضی را اسرار
توحید و معرفت واضح میگشت بعضی را با جمیع این مراتب مناسبتی بود و کسی بود که سیر خود در مقامات الهیه و انچه در طریقه
احمدیه شایع است عیان میدید و علوم و معارف و حالات و واردات هر مقام جدا جدا بیان میکرد اگرچه اکثر مستفیدان
آنحضرت کشف مقامات طریقه نداشتند اما همه کس در هر مقام حالات و کیفیات و واردات آنمقام در باطن خود دیده و
وجدان می یافتند و لفنا و بقا مشرف گشته در مشاهده حق استغراقی داشتند و در وسعت نسبت باطن و ازدیاد جمعیت
باطن و نفی خواطر از دل و دماغ ترقیات مینمودند تصفیه و تزکیه از زوایل نفس حال ایشان بود و لذت و حلاوت در
طاعت و نفرت از بدعت و معصیت داشتند آداب ظاهر و باطن و انوار و برکات که در صحبت حضرت ایشان تهذیب
نفوس سالکان می نمود خالب است که در وقت بزرگان سلف طالبان را دست میداده باشند مشایخ کرام
درباره حضرت ایشان میفرمودند فیضی که بمجرد صحبت شما طالبان حق میرسد در صرف همت و توجه دیگران حاصل
نیست چنانچه شخصی اگر بخدمت آنحضرت حاضر شده مورد الطاف میگردید بدیدن حضرت خواجه میر درد رحمة الله علیه
رفت گفتند تو مگر طریقه ایشان گرفته که انوار نسبت این طریقه باطن ترا در گرفته است گفت نی بلکه بخدمت ایشان حاضر
می باشم فرمودند ع آهن که بپارس آشنا شد ٭ فی الفور بصورت طلا شد ٭ همچنین خادم آنحضرت که در حلقه ذکر
حاضر نمیشد بحضور حضرت شیخ قدس سره رفت فرمودند آثار و انوار صحبت ایشان ترا نیز دریافته است شکر خدا بجا آر
الله تعالی حضرت ایشان را در ارشاد و القا نسبت باطنی کمال قوت کرامت فرموده بود سالکان را به توجهات غائبانه
ایشان نیز در بلاد بعیده ترقیات می نمودند و حالاتی که حاضران در حضور پرنور می یافتند آنها را بر مسافت دور
رو میداد چنانچه شاه بهیکه از ابنای حضرت شیخ عبد الاحد رحمة الله علیه به توجهات غائبانه حضرت ایشان از دهلی در
بلده کابل بمقامات عالیه و واردات سامیه رسیدند و همچنین دیگر عزیزان بمقاصد خود فائز شدند آنحضرت
بمقتضای عموم الطاف سالک را از مقامی که هنوز آنرا بانجام نرسانیده است بطریق طفره بمقامی عالی تر از آن
واصل ساخته حالات و کیفیات آنجا باندک التفات بروی القا میفرمودند تا بهر مقامی مناسبتی پیدا نموده بکثرت

ذکر و مراقبه کار را باتصرام رسانند و از انوار و برکات مقامات عالیه بهره یاب گردد چنانچه حضرت محمد احسان خلیفهٔ ایشان از شورش و بیتابی مقام جذبه در سعت و طمانیت ارباب حلقه و ذکر تشویش میداشتند ایشان را در مقامی برتر که مقتضای آنجا اطمینان و تسکین باطن ست طفره فرمودند فوراً آن اضطراب و شورش تسکین یافت و نسبت باطنی ایشان بطرزی دیگر شد و حالات گشت همت عالی مصروف آن بود که جمیع اوقات طریقهٔ احمدیه در عالم رواج یابد و نسبتهای جدیده که از خصایص طریقهٔ مجددیه ست جهان امنور گرداند الحق آن حالات و مقامات بتوجهات علیه اکثر سالکان را دست داد و از واردات و احوال متعارفه گذشته بمقامات عالیه ترقیات نمودند هر قدر که عزیزان را بخدمت ایشان اخلاصی بود موجب محبت و سبب یارت حبیب خدا صلی الله علیه وسلم میشد و بآن اخلاص و محبت در راه مقامات جذب و اصطفا ارتقا میفرمودند هزاران مردم از حضرت ایشان طریقه گرفته بدوام ذکر خدا اشتغال نمودند قریب دو صد کس اجازت تعلیم طریقه یافته بهدایت راه مولی پرداختند از انجمله پنجاه کس بنهایت بمقامات احمدیه رسیده مقتدای ارباب طریقه گردیدند اجازت در طریقه بحصول مرتبه دوام حضور و فنای قلب و تهذیب اخلاق و استقامت بر اتباع سنت می شود و ادنا مرتبه مقام اجازتست و اوسط آن دست داد فنای لطیفهٔ نفس و زوال اطلاق لفظ انا بر وجود سالک و تموج انوار نسبت ست و اعلی آن بعد حصول شرف فنا و بقا لطیفهٔ قلب و نفس تهذیب لطائف عالم خلق ست که درین مرتبه تسکین تشویش طلب و کمال اطمینان باطن و اتباع ما جاء به المصطفی صلی الله علیه وسلم حاصل میشود و بی حصول یکی ازین مراتب اجازت دادن مجاز را مغرور نمودن و مستفید او را محروم ساختن ست العیاذ بالله مستند خلفای حضرت ایشان در اطراف بلاد در طریقه ارشاد میفرمایند عنقریب مذکور بعضی ازین اعزه کرده میشود الله تعالی بفضل خود ذات شریف حضرت ایشان را بتکمیل مقامات این طریقه سرافراز نمود که سی سال بخدمت مشائخ خود کسب انوار و برکات طریقت و حقیقت نموده بمرتبهٔ نهایت کمال و تکمیل رسیدند و زیاده از سی سال بترتیب سالکان راه مولی پرداخته آثار نیک بر صفحهٔ روزگار گذاشتند رضی الله تعالی عنه

فصل در بیان ترک و زهد و اوصاف حضرت ایشان

میفرمودند الله تعالی مارا عقل کامل و اصابت رای بلیغ عطا فرموده ست از تدبیر امور سلطنت و انتظام مملکت و آنچه شایان حال هر کسی باشد بوجه احسن تعلیم توانیم نمود لهذا امرا وقت مشوره در اصلاح مهمات

خود از با پرسیده بر آن عمل نمود و نه پیغمبر بود ند بین تربیت والد ماجد خود از نگاه هر کسی می‌شناسم که جوهر آدمیت و حوصله اش هست و از نور طریقه ارجمین مرحوم حرف سعادت و شقاوت میخوانیم که بهشتی و دوزخی کیست ذات مبارک بکمال زهد و توکل موصوف بود و از دنیا و اهل دنیا نهایت استغنا داشتند قبول هدایای آنها کم میفرمودند محمد شاه بادشاه زبانی قمر الدین خان وزیر گفته فرستاد که الله تعالی مارا ملک عطا فرموده است هر چه بخاطر برسد بطریق هدیه قبول فرمایند فرمودند الله تعالی میفرماید قُلْ مَتَاعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ متاع هفت اقلیم را قلیل فرموده است نزد شما هفتم حصه آن قلیل یک اقلیم هند و ستان هست پیش شما چیست که بسر همت فقرا بقبول آن فرود آید یکی از امرا حویلی و خانقاه مرتب ساخته و وجه معاش فقرا معین نموده بحضرت ایشان عرض نمود با جابت نرسید که برای گذاشتن مکان خویش و بیگانه برابر است و روزی هر کس در علم الهی مقدر بوقت خود بناچار میرسد گنجینه فقر صبر و قناعت بس است روزی در سرمای سخت ردای کهنه بر دوش داشتند نواب خان فیروز جنگ در آنجا حاضر بود از مشاهده اینحال چشم پر آب نمود و یکی از مصاحبان خود گفت چه بدبختی ما عاصیانست که بزرگانی که مارا بخدمت شان ارادت و بندگی ثابت است تحفه نیازی قبول نمیفرمایند آنحضرت فرمودند سه هزار حیف که گل کرد بینوائی ما ✤ بچشم آبله آمد برهنه پائی ما ✤ فقیر روزه گرفته ام که از اغنیا قبول نیازی نکنم حالا که آفتاب قریب غروب رسیده است اگر روزه خود بشکنم ده لکه و بیهوده باید داد و کلیم برزنان همسایه گرم گردد نواب نظام الملک سی هزار روپیه نقد بطریق نیاز آورد قبول نیفتاد گفت در راه خدا بارباب حاجت تقسیم فرمایند فرمودند من نه النساء مان شما هستم از اینجا بر آمد شروع تقسیم آن بکنند تا بخانه شما تقسیم می یابد همچنین یکی از سرداران افغانان سه صد اشرفی فرستاد رد کردند میفرمودند اگر چه از روی هدیه منع کرده اند لیکن امر بوجوب اخذ آن وارد نیست آنچه بیقین حلت آن باشد در گرفتن آن برکت است فقیر از اصحاب خود که باخلاص و احتیاط هدایا می‌آرند قبول می نمایم وزرا امرا و اغنیا اکثر از وجه شبه می باشد و حقوق مردم بآن متعلق روز حساب از حساب آن بر آمدن متعسر خواهد شد روایت ترمذی در حدیث شریف آمده لا تزول قدما ابن آدم حتی یسأل عن خمس عن عمره فیما افناه وعن شبابه فیما ابلاه وعن ماله من این اکتسبه و فیما انفقه وماذا عمل فیما علم پس در گرفتن هدایا تامل ضرور است یکی از امرا هدیه آنبه تحفه مست

حضرت ایشان فرستاد رد کردند وی باز بالحاح تمام فرستاد ایشان دوانیه گرفته همه باز رد کردند که دل
فقیر از قبول این هدیه با میکند در همان وقت با غیاثی بخدمت مبارک باستغاثه آمد که فلان امیر انبه های
مرا بظلم گرفته و قدری ازان بخدمت شریف ارسال نموده حمایت این مظلوم باید فرمود ایشان فرمودند
سبحان الله این ناعاقبت بینان نمیخواهند که بهدیه های منصوبه باطن فقیر را تیره نمایند تا الله علیهم طعام
اغنیا کم میخوردند میفرمودند ظلمت طعام این مردم بنسبت باطن ما اکدر میباشد ازاینجا گفته اند شر الطعام
طعام الاغنیاء بلکه در قبول ضیافت غربا نیز مضایقه داشتند که مردم از پی سامانی قرض سودی میگیرند
و ضیافتها میکنند یکبار وقت افطار صوم نانی از طعام بیگانه بیاران قسمت کردند و پاره ازان خود تناول
نمودند بعد تراویح فرمودند که عزیزان حال باطن خود بگویند که آن نان پاره در نسبت باطن چه اثر نموده بنده
عرض نمودم که آنحضرت نیز تناول فرموده اند اول خود ارشاد فرمایند فرمودند باطن فقیر تباه و سیاه شد از
برکت نماز و استماع قرآن باز بحال آمد عرض نمودم هرگاه کدورت لقمه شبه در باطن مبارک و دریای انوار تغییر
آرد از خرابی احوال ما تنگ باطنان چه گفتن است فرمودند لقمه بهشت که توفیق رفیق مینماید و نور طاعت می افزاید
فقر را بر غنا گزیده بودند و صبر و قناعت را پسندیده تسلیم و رضا شیوه مرضیه خود ساخته با ملایم و ناملایم قضا قناعت
مینمودند و موافق دعای نبوی صلی الله علیه وسلم اللهم اجعل رزق آل محمد کفافا بضرورتر از
مایحتاج بشریت کفایت میفرمودند و در باره اصحاب خود همین دعا می نمودند که اینها را بقدر غنا بود که
کشیدند و آن همه فقر که حالت باستقراض رسد بسیاماندن نزد مردم بودند و تهیه موت قبل از نزول آن میداشتند
میفرمودند بعد ادای رواتب عبودیت و حلقه ذکر در انتظار مرگ میگذرد هیچ آرزو در دل نمانده است و هیچ تعلق
خاطر باقی نیست مرگ تحفه الهی است که موجب بقا خدا و دیدار مصطفی صلی الله علیه وسلم میگردد و در هر عمل بر
طبق حدیث شریف راغب بودند میفرمودند اوقات و اعمال خود موافق سنت حبیب خدا صلی الله علیه وسلم
با روایت فقه درست ساخته ایم هر که خلاف شرع از ما عملی ببیند بران متنبه سازد و مردم را باداب سلام موافق
سنت رسول خدا تاکید مینمودند و از دست بر سر داشتن و خم شدن منع میفرمودند خلوت دوست بودند
و در محبت و اخلاص مشایخ خود خصوصا حضرت مجدد رضی الله تعالی عنهم نهایت رسوخ داشتند میفرمودند
فقیر هر چه یافته ام بغلبه محبت پیران خود یافته ام اعمال بنده چیست که موجب قرب بارگاه کبریای الهی گردد

صحبت مقبولان و مقربان اقوی ذرایع قبول خداست سبحانه کریم الاخلاق بودند تواضع و انبساط وجدا از هیچ کس دریغ
نمیداشتند و در تعظیم اهل فضل و تقوی حسب المرتبه اهتمام مینمودند و تعظیم هیچ کافر امیر باشد یا فقیر در تمام عمر نه برخاسته اند
یکبار شنیدند که سردار کفار امیر شده بزیارت حضرت ایشان می آید از مجلس برخاسته بجهت شغلی درون حجره خود رفتند چون آن
شخص از آنجا برآمد و چون دریافتند که آماده رفتن شده باز در حجره تشریف بردند که اگر تعظیم او نمی کردند آزرده میگشت
واگر میکردند تعظیم اهل دنیا موجب نقصان دین است در اشاعه انوار طریقه و توجه بحال طالبان سعی بلیغ داشتند و اصحاب خود
را درین امر تاکید مینمودند که ازین طریقه دل انوری و دولت حضوری پیدا مینمود و طاعتی که بحضور و آگهی ادا می یابد
امید قبولیت آن بسیار است نماز نخیطاه از انوار این طریقه مسدودی میگردد یکبار سخت بیمار بودند و طاقت برخاستن از سر نداشتند
اصحاب گرد سر حلقه مراقبه می نمودند ناگهان این شعر فرد مختصر از سیدمیر در چو بروی یار باقر ٭ کند آخرین نگاه در پا
گیرد ٭ بر زبان شریف گذشت و تاثیری عظیم بخشید از سر بیفرود آمده بافاده برداختند گویا هیچ ضعفی و مرضی نبود بزرگی
اجازت اعمال حب و بغض و طی ارض و دست غیب و تسخیر سلاطین بمشیر طه اداء زکوة و یک ثار اکسیر برخالص بحضرت ایشان
میداد قبول نفرمودند که درینصورت احتمال تلوث نسبت باطن بسیاد و تشبه باسباب دنیاست هر کرا از طالبان اغنیه
بچنین اعمال و کیمیا میدانستند بسیار ناخوش میشدند و میفرمودند که این ها را چه بلا پیش آمد که از درجه توکل و استغنا از ماسوی
فرود آمده بزخرفات فانیه میلان میکنند و هر که با دنیاداران اختلاطی داشت از حصول برکات صحبت و انوار طریقه از و نا امید
میشدند میفرمودند الله بقدر حاجت و ضرورت اختلاط اهل دنیا مضائقه ندارد بشرط صلاح نیت و محافظت نسبت باطن مع هذا معرفت
دنیا مبغوض خدا است کما ورد وقال رسول الله صلی الله علیه وسلم الا ان الدنیا ملعونة وملعون ما فیها
الا ذکر الله وما والاه وعالم او متعلم رواه الترمذی در دل سالک طلب خدا و طلب دنیا جمع نشود
و ترک ماسوا و اعراض از اغراض و منی باید تا در قبول کشاید فرد آن در بگذار تا رحم آیدش ٭ آزموده من چنین می باید شد

فرد حق صرف وحدت کسی نوش کرد ٭ که دنیا و عقبی فراموش کرد ٭

فصل دوازدهم در ملفوظات حضرت ایشان

میفرمودند ایمان مجمل که ایمان آوردم بخدا و رسول خدا و آنچه پیغمبر از خدا آورده است دوست دارم دوستان خدا
و رسول را و بیزارم از دشمنان خدا و رسول بجهت نجات کافیست و هر عقیده را بدلیل ثابت نمودن عهده علما متجر است

و عامهٔ مسلمانان بآن مکلف نیند میفرمودند محبت ائمهٔ اهل بیت اطهار و تعظیم اصحاب کبار رضی الله تعالی عنهم برابر
ضرورست و اهمیت صراط مستقیم که فردا بصورت پل صراط ظهور نماید هر کرا در اینجا میلی و اعوجاجی ازان صراط
قویم نیست فردا ازانجا باستقامت خواهد گذشت میفرمودند یکبار رافضی بی ادب در جناب امیر المؤمنین عمر
فاروق رضی الله تعالی عنه زبان طعن کشاد و مارا حمیت دین و احترام اصحاب سید المرسلین صلی الله علیه
وسلم بغضب آورد بر سر آن بی ادب خنجر کشیدم باضطرار تمام فریاد برآورد که بحرمت حضرت امام حسن رضی الله تعالی
عنه از سر من درگذر بمجرد شنیدن اسم مبارک حضرت امام غضب فرونشست و آن بی ادب را معاف فرمودیم
میفرمودند تعظیم جمیع اولیاء الله و محبت عامهٔ مشائخ رحمة الله علیهم لازم ست و در حق پیر خود اگر از راه نفع و استفاده
عقیدهٔ افضلیت نماید از فرط محبت مستبعد نمی شاید و در حق حضرت مجدد رضی الله تعالی عنهم که طریقه نو بیان نموده اند
و مقامات و کمالات طریقهٔ خود بسیار تحریر فرموده و زبدهٔ اصحاب آن طریقه بآن مقامات و واردات رسیده از الوف
هم زیاده شده اند و دران مقامات هیچ شبهه نیست که قرار هزاران علما و عقلا بتواتر رسیده عقیدهٔ تساوی با اولیا یا
افضلیت ایشان بران اکابر رحمة الله علیهم شاید نمود که آن کبراء دین از مشائخ الشان اند میفرمودند عمل بعزیمت نمودن
و تقوی گزیدن درین وقت سخت متعذر ست که معاملات تباه شده و عمل موافق شرع گویا موقوف گردیده اگر بطبق
روایت فقه و ظاهر فتوی عمل نموده آید و از محدثات امور و بدعت اجتناب کرده شود بسیار غنیمت ست میفرمودند
السماع یورث الرقة والرقة تجلب الرحمة پس آنچه موجب رحمت الهی باشد چرا حرام بود
و در حرمت مزامیر اختلافی نیست مگر دف در اعراس مباح گفته اند و نی را مکروه روزی رسول خدا صلی الله علیه وسلم
در راهی میرفتند آواز نی بسمع مبارک رسید گوش خود بند فرمودند و عبد الله بن عمر همراه بود او را بهمه استماع امر نکردند
پس معلوم شد که کمال تقوی در احتراز ازچنین آوازست بزرگان نقشبندیه که عمل بعزیمت معمول دارند و از رخصت
اجتناب از سماع پرهیز می نمایند که در جواز غنا علما را اختلاف ست و ترک مختلف فیها اولی هم چنین از کمال تقوی
ذکر خفی اختیار نموده ذکر جهر موقوف داشته اند میفرمودند مسئله توحید وجودی از ضروریات دین نیست لسان
شرع ازان ساکت ست صوفیهٔ علیه از روی کشف و وجدان بیان آن نموده از غلبهٔ احوال محبت معذور اند و بمطالعهٔ
رسائل توحید و تخییل معنی لا موجود الا الله توحید حاصل نمودن نزد ارباب معرفت وقعی ندارد یکی از علما در
منامی دید که علما و صوفیه بحضور سرور عالم صلی الله علیه وسلم حاضر اند علما از صوفیه شکایتها نمودند که یا رسول الله

این عزیزان مسئلهٔ وحدت وجود شایع نمودند و در شرع خللی پیدا شد بی باکان مداهنه اختیار کردند رسول خدا صلی الله
علیه وسلم این اکابر را از غلبهٔ محبت که بجناب حق سبحانه دارند معذور دانسته سکوت و ... میفرمودند یکبار فقیر را عروجی
واقع شد و نور منبسط منکشف گشت نقوش تمام کائنات دران منتقش بود قول حضرت شیخ اکبر رحمة الله علیه یاد آمد
الاشیاء اعراض مجتمعة فی عین واحد دریافتم که عکوس اسما و صفات در مرتبهٔ علم که باطن
وجود است امتیازی پیدا نموده در ظاهر وجود منعکس شده مصدر آثار مقصوده گشته و در نفس الامر و خارج همان وجود
واحد متحقق است ناگاه متنبه ساختند که فوق این مرتبه مرتبهٔ دیگر است چنانکه کبرای صوفیه فرموده اند فوق عالم
الوجود عالم الملک الودود پس معارف توحید در اثنای سلوک پیش می آید و علومی که بی تاویل موافق
ظاهر شرع است بعد ازان واضح میگردد و از اکابر اولیا کرام این علوم منقول است یقین است که ازان ترقیات فرموده باشند
میفرمودند الله تعالی هرگاه میخواهد که مخلصان را در اخلاص ثبات و ازدیاد کرامت فرماید افاضهٔ فیوض و حل مشکلات بصورت
پیر و مرشد ایشان در واقعات می نماید و گاهی بعض لطائف آن بزرگ بصورتش متمثل گشته واسطهٔ برآمد کارها میشود و
آن بزرگ را گاهی اطلاع این معامله هم میشود شخصی نزد فقیر گفت که شما از کعبهٔ معظمه کی آمدید گفتم من بکعبه گاهی نرفته ام
گفت من بشما در مکهٔ شریف ملاقات کرده ام و مصرع بیتی که از یاد من رفته بود مرا ارشاد کردید پس باید که اینچنین واقعات
موجب عجب و مباهات نگردد ازانها و شمایلها نه بر ساخته اند و در حقیقت کفیل امور او تعالی است سبحانه او بدلهای
خویش را بدو می نماید خرقهٔ درویشی را میفرمودند پیری و مریدی در طریقه محض بیعت و شجره و کلاه نیست بتعلیم
ذکر قلبی حصول جمعیت و توجه الی الله در صحبت مرشد ضرور است میفرمودند اختیار اشتغال طریقه بجهت حصول غلبهٔ
محبت الهی است گاهی فرط محبت بمحض موهبت بود و الا دوام ذکر بشرائط آن فرض طریقهٔ دوستان خداست
بترک جمیع مرادات کثرت ذکر می باید دل بی ذکر کثیر نمی کشاید هرگاه در ذکر کیفیتی و بیخودی دست دهد بحفظ آن
باید پرداخت و اگر دشوار آرد باز ذکر بتضرع و افتقار تمام باید نمود همچنین التزام اشتغال باید کرد تا که کیفیت دوام
پذیرد میفرمودند اوقات را بذکر و عبادت معمور داشته در که خود را از التفات بما سوا پاک باید داشت توجه و همت
جز بمفهوم اسم مبارک الله که بران ایمان آورده ایم هیچ نباید گذاشت تا ملکهٔ حضور راسخ گردد و دین کامل که
اسلام و ایمان و احسان است حاصل شود هر وقتی که بدل متوجه شود دل را بحق سبحانه جمع باید و درین اثنا اگر ذوق
و شوق و کیفیات دیگر دست دهد مزید عنایت الهی است و الا اصل کار حصول مرتبهٔ حضور و آگاهی است میفرمودند

دل سلیم از توجه بغیر پیدا باید نمود و واقعات و منامات چندان اعتبار ندارند چه درین باب اشتباه بسیار واقع میشود
گاهی نور اتباع سنت گاهی نور ذکر گاهی نسبت مرشد گاهی کثرت درود گاهی خدمت سادات گاهی درس
حدیث گاهی تصدیق و اخلاص بصورت رسول خدا صلی الله علیه وسلم در واقعات نمودار میشود و همچنین والبطن شان
بخدمت اولیا بصورت آن اکابر متصور میگردد و گاهی اخبار مشهوره و مقربات رای صورت واقعه پیدا میکنند اینهمه
شعبده‌ها دل را سرور می بخشد و در حقیقت هیچ نیست مگر زیارت رسول خدا صلی الله علیه وسلم و دیدن اولیا احوال
و انوار باطن و توفیق طاعت زیاده گردد و واقعات مطابق نفس الامر باشد البته نور عظیم است میفرمودند
دیدن رسول خدا و رویت الهی که اثر تجلی صوری گفته اند نعمت خدای عزوجل است بهر قسمیکه باشد از مناسبت
راسخه بشارت رسان است هنیئا لارباب النعیم نعیمها میفرمودند در وقت غلبه خواطر التجا و تضرع
بجناب الهی باید نمود و صورت مرشد نصب العین داشته بواسطه او التماس ازاله امراض باطنی باید فرمود میفرمودند
صفت افتقار و انکسار لازم باید گرفت و بر جفا و قفای خلق تحمل و صبر عادت باید ساخت ه چیست
معراج فنا این نیستی ٭ عاشقان را مذهب و دین نیستی ٭ نظر بلند باید داشت مجازی امور از تقدیر دانسته
لب چون چرا نباید کشود حضرت انس رضی الله تعالی عنه خادم رسول خدا صلی الله علیه وسلم اگر در خدمتی تقصیر
می نمود و اهل بیت ع و ملامت می نمودند رسول خدا صلی الله علیه وسلم میفرمودند هیچ مگوئید اگر مقدر بودی چنان
گردی میفرمودند حاصل اینهمه تکلفات تهذیب اخلاق است بطبق مکارم صفات رسول کریم فانه لعلی خلق عظیم
صلی الله علیه وسلم در حدیث شریف است بعثت لاتمم مکارم الاخلاق از ورزش ذکر نفی و اثبات
صفات بشریت کم میشود و طریقش آنست که هر ذمیمه را جدا جدا در تکرار کلمه طیبه بکلمه لا چند روز نفی باید کرد و بجای
آن حب خدا ثابت باید نمود تا آن ذمیمه زائل گردد و بر خلاف هوای نفس کسب مقامات سلوک باید کرد غالب
است که ذمایم بجا به مبدل گردد میفرمودند حق اینست که رذائل صفات بعد تصفیه و تزکیه منکسر میشود و استیصال
ذمایم ممکن نیست در حدیث وارد است اگر بشنوید که کوه از جا منقلع گشته تصدیق نمائید و اگر بشنوید که کسی از جبلت
خود برگشته باور نکنید لا تبدیل لخلق الله امیر المومنین عمر فاروق رضی الله تعالی عنه میفرمودند
غضب من نرفت مگر پیش ازین در کفر صرف میشد حالا در حمایت اسلام ظهور می نماید میفرمودند بعد فنای و
اطمینان نفس تسلیم و رضا وصف سالک میگردد و در فنای قلب از غلبه محبت بسبب افعال از عباد مسلوب

میشود و جز فاعل حقیقی در شهود سالک نمی ماند میفرمودند توسط و حد اعتدال در اکل و شرب و نوم و یقظه و اعمال و عبادات
کاری بس مشکل است جهد باید کرد که اوقات موافق سنن خیر البشر صلی الله علیه و سلم منضبط گردد و تبعیت انبیا علیهم السلام
بجهت تحصیل حد اعتدال است و در امر لیقوم الناس بالقسط نص قاطع است درین باب میفرمودند از دوام
توجه بمبدء فیاض انقدر فیوض و برکات فائض میگردد که باطن از انوار و کیفیت محبت لبریز گردیده بیرون میگردد میفرمودند
قصور اعمال خود پیش نظر داشتن و سابقه عنایت بجلت راه دین کار گذار رونده راه است هرچند عمل بسیار کند از صفت
استغنا و کبریا خائف بوده عذر تقصیر و امید واثق وسیله قبول سازد گناه اندک را بسیار داند و نعمت قلیل را بسیار و
دوام شکر و رضا لازم گیرد میفرمودند کثرت درود هزار بار و استغفار لازم حال روندگان راه است بر درس مکتوبات
حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه که محتوی است بر مسائل شریعت و اسرار طریقت و معارف حقیقت و نکات سلوک
و دقائق تصوف و انوار نسبت مع الله بعد عصر مداومت باید نمود که درین امر کشاد ابواب سعادت است و دعای
حزب البحر وظیفه صبح و شام و ختم حضرت خواجگان قدس الله اسرارهم هر روز بجهت حل مشکلات باید خواند نماز تهجد ده
دوازده رکعت هر قدر آسان باشد بقرات سوره اخلاص یا سوره یس و نماز اشراق چهار رکعت و چاشت چهار
یا شش رکعت وقت زوال چهار رکعت بیک سلام و شش یا بست رکعت بعد سنت مغرب و چهار رکعت بعد سنت
عشا و سنت عصر و تحیة الوضو لازم باید گرفت تلاوت قرآن مجید یک جزو و کلمه تمجید و کلمه توحید صد صد بار و سبحان الله
بحمده وقت صبح و وقت خواب صد بار و ادعیه موقته که در حدیث صحیح ثابت است معین باید نمود اما درین اعمال حضور
قلبی ضرورست میفرمودند حصول فنا که علامت آن بیشعوری از ماسوا و دوام توجه بخدا است اگرچه در بسیار طریقه زود
میشود اما تحقق و ثبوت آن مرتبه حالی که نسیان ماسوا و قطع علاقه علمی و حبی از دل گردد بعد مدت دراز دست میدهد
سی سال از خدمت مشائخ کرام رحمة الله علیهم کسب مقامات طریقه کرده ایم و زیاده از سی سال است که بطالبان
حق عز و جل طریقه تلقین می نمائیم شصت سال شده باشد که بتوجهات حضرت سید رضی الله تعالی عنه بفنای
قلبی مشرف شده ایم و در مدت شغل باطن جهد تمام داشته حالا آثار فنای قلبی چنانچه باید ظاهر میشود میفرمودند
از ظهور کمال فنا بارها یقین میشود که ما ازین جهان انتقال کرده ایم و اگر دران وقت کسی آمده سلام میگوید معلوم
میشود گویا بر قبر آمده تحیه سلام گفته است یکبار از ان حالت افاقت میشود و گمان می بریم که هنوز زنده ایم
و از اینجا رخت سفر بر نبسته میفرمودند در وقت ظهور فنا انقدر [illegible] تصور غالب می آید که خدمت و تعظیم مردم

موجب تعجب میگردد چنانچه روزی فقیر در حضور حضرت شیخ مروحه جنبانی میکرد بخشونت تمام منع کردند روز دوم
ابرام نمودند که بر چنین بی مهر وجه بجنبانید فرمودند دیروز نسبت فنائیه ظهوری داشت بنده پنداشتم که شما از روی استهزا
یاد می نمائید پس بخشونت منع نمودم درین وقت نسبت بقائیه ظاهر است و تجلی عظمت و کبریای الهی بر باطن جلوه گر
گشته اگر تمام عالم تعظیم بر چنین در حق این مرتبه ادا نکرده باشد میفرمودند شناخت تجلیات الهیه که متصل
بر بواطن ارباب محبت و معرفت وارد میشود امری دشوار است نظر بصیرت تیز می باید تا کیفیات تجلیات جدا جدا
معلوم گردد میفرمودند بعد حصول مقامات طریقه احوال سالک مثل مرقع تصویرات مختلف میگردد و گاهی
نسبت مقامی ظهور نموده در کیفیات خودش محظوظ میدارد و گاهی نسبت مقامی دیگر پرتو انداز گردیده حالتی
دیگر بروی وقت می آرد اما چون نسبت متوسلان خاندان احمدیه بکمالات و فوق آن میرسد از لطافت و بیرنگی
تجلی ذاتی ادراک حالات متعذر میگردد که لطافت و صفا در جمیع مقامات سافله موثر گردیده کیفیات را مستور میسازد
واقعات و منامات که دل خوش کن اطفال طریقه بود نیز کم میشود آنجا جهالت در جهالت و نکارت محض است
میفرمودند در خلوتی نشسته بحفظ نسبت باطنی و دوام توجه بمبدء فیاض باید پرداخت و اوقات با دای اعمال
ظاهری معمور باید داشت که نور اعمال سبب جمعیت و صفا نسبت حضور و آگاهی است میفرمودند از دوام مراقبه
قوت در نسبت باطن و انشراف ملک و ملکوت بنظر موهبت دلها را نواختن دست میدهد و از کثرت ذکر تهلیل فنای
صفات بشریت و از کثرت درود واقعات نیک و از کثرت نوافل انکسار و شکست دلی و از کثرت تلاوت نور و
وصفا بهم میرسد ذکر تهلیل بلحاظ معنی مفید است در طریقه و محض تکرار لفظ سرمایه ثواب آخرت و مکفر سیئات است
میفرمودند ذکر نفی و اثبات حبس نفس کم سه صد بار فائده نمی بخشند زیاده هر قدر باشد مفید تر است حضرت خواجه
نقشبند حبس نفس را شرط ذکر نفی فرمودند مفید می گفتند اما دوام ذکر و وقوف قلبی و توجه بمبدء فیاض رکن طریقه
خود مقرر کرده اند رضی الله تعالی عنه میفرمودند هوش در دم اول بذکر دل ضروریست چون ذکر قوت گیرد
آواز اسم ذات بسمع خیال رسد پس در هر نفس توجه و آگهی بذات الهی باید داشت با حفظ خواطر از باطن بمجرد
خطور خطره دل را باید گرفت تا وساوس حدیث نفس هنگامه برپا نکند مانع از ورود فیض هجوم خواطر است میفرمودند کثرت اسم ذات
مثمر نسبت جذبه الهی است و نفی و اثبات بجهت سلوک و قطع مسافت راه فائده دارد میفرمودند ادراک کیفیات حالات باطنی در مرتبه
ولایات محظوظی نماید در کمالات نبوت یافت جز نکارت و جهالت وصف باطن نیست اما در مقامات فوق اگرچه

لطافت و بیرنگی لازم سنت بی الجمله دست ادراک بهر سد میفرمودند لطافت و بیرنگی نسبت مجددیه
سبب انکار مردم میشود و لهذا چون سیر سالک بکمالات میرسد مرا ترود بخاطر می آید که مبادا ترک طریقه
نماید الخ و الله تعالی اگر عمر وفا بکند سالکان را از مقامات سافله بمقامات عالیه بخواهیم رسانید مقصود
باخدا بودن و اتباع سنت نمودن ست و آن در هر مقام حاصل ست میفرمودند به و یقین و طمانیت پیش
طلب که در مقامات عالیه مجددیه نقد وقت می شود و اتصال بی کیف بمقصود پیدا می شود ٥
اتصال بی تکیف بی قیاس ٭ هست رب الناس را با نوع ناس ٭ و هیچ ذوقی و شوقی و حضوری به آن
نمی رسد میفرمودند که راه وصول بکمالات قریب ست که مسدود گردد و طریق ولایات سلوک ماند درین آخر
زمان استعدادها از سلوک مقامات کوتاهی نموده بمقصود رسیدن اینها متعذر گردیده بیش ازین قریب سی سال
شده باشد که سیر طالبان بسرعت بود و کشف و وجدان نیک داشتند فی الحال اگر طالبی صادق از اصحاب
فقیر باخلاص و قدم سعی کسب فیوض طریقه نماید بعد مدت دراز بولایت قلبی یا فوق آن فائز گردد و بمقامات
عالیه مجددیه رسیدن سخت متعذر دارد میفرمودند کشف صحیح که سیر سالکان در مقامات مطابق واقع معلوم شود
بسیار نادر ست پس نگفتن بشارات بر خدا افترا و سالک را مغرور نباید نمود تغییر حالات و ورود واردات
و دوام توجه الی الله و جمعیت خاطر و تعمیر اوقات بوظائف عبادات عمده نعمای الهی ست میفرمودند نسبت ارباب
شوق و ذوق تاثیر گرم و تیز دارد و اهل قلب را بسیار محظوظ مینماید و در جمیع طرق اهل البدء کیفیات و تصرفات
همان نسبت شریفه جذب فرمای ارباب طلب ست لیکن از نسبت اهل اطمینان و جمعیت که بمرتبه کمالات
نبوت و فوق آن رسیده اند و آن خاصه طریقه مجددیه است انوار بسیار می آید و سالک زود تر ترقی مینماید
تاثیر گرم که بیتابی شوق می بخشد بسیار مفید ست اما در قرن اول ظهور جمعیت و طمانیت بود کما لا یخفی لهذا اصحاب
را از حرکات بی تابانه منع میکردند که صیحه و نعره بعد زمان اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و سلم پیدا شده میفرمودند
علم مسائل ضروری خواندن یا در صحبت علما باستماع آموختن بجهت صحت عمل لازم ست میفرمودند علم حدیث
جامع تفسیر و فقه و دقائق سلوک ست از برکات این علم نور ایمان می افزاید و توفیق عمل نیک و اخلاق
حسن پیدا می شود عجیب ست که حدیث صحیح غیر منسوخ که محدثین بیان آن نموده اند و احوال رواة
آن معلوم ست و بچند واسطه میرسد به نبی معصوم که خطا را بران راه نیست بعمل نمی آرند و روایة فقه که ناقلان

آن قضات و مفتیان اند و احوال ضبط و عدل آنها معلوم نیست و نیز یاده از ده واسطه میر سد مجتهد کہ
خطا و صواب از شان او دست معمول گردیده است ربنا لا تواخذنا ان نسینا او اخطانا میفرمودند نکاح
سنت انبیاست علیہم الصلوۃ اما درین وقت کہ حلال مفقود ست و جہل شیوع یافتہ اکثر اولاد از حلیہ
علم و ادب معری می باشند و بسبب رواج بدعت در عقد نکاح خللہا می آید عزوبت و تجرید در حق
سالکان راہ اولی ست باید کی از رزق ساختن و بعبادات مولی پرداختن و در شہر شہرت نداشتن و ہیچ
ارث و وارث نگذاشتن دولتی ست بس بزرگ و شریف و در حدیث ست قال النبی صلی اللہ علیہ
وسلم ان اغبط اولیائی عندی لمومن خفیف الحاذ ذو حظ من الصلوۃ احسن
عبادۃ ربہ واطاعہ فی السر وکان فی الناس لایشار الیہ بالاصابع وکان رزقہ کفافا فصبر
علی ذلک ثم نقد بیدہ فقال عجلت منیتہ قلت بواکیہ قل تراثہ رواہ احمد و الترمذی وابن ماجہ

فصل سیزدہم در نصائح ہوش افزا کہ باصحاب خود می نمودند

میفرمودند طریق ورع و تقوی پیش گیر و متابعت مصطفے سبحان بنیہ صلی اللہ علیہ وسلم احوال خود
بر کتاب و سنت عرض نما اگر موافق ست شایان قبول انگار و اگر مخالف ست مردود پندار بالتزام
عقیدہ اہل سنت و جماعت حدیث و فقہ آموز و در صحبت علما ثواب اخروی اندوز و در عمل بر حدیث
مواظبت کن اگر می توانی و الا گاہی بعمل آر تا از نور آن محروم نمانی عمل بہ نیت اتباع حبیب خدا بمحض رضاء
مولی اختیار کن و دل را از اغراض ہر دو جہان بیزار کن علامت چیست کہ آزاد معرض ہیچ آری استطاعت
از کیست کہ آنرا بخود منسوب پنداری بالتزام خلوت صفای وقت بدست کہ سرمایہ درویشی نقد صفاست از اسباب
دنیا بخیہ گیری مختصر گیر کہ حطام دنیوی را روز حساب در قفاست در عبادت و ذکر خدا خود را گرم ساز عمل امروز
بر فردا میفگن از در محبت مشائخ رسوخ عقیدت بیفزا کہ دوستی دوستان خداست موجب قرب خدا در حضور پیر
التفات بغیر منما در صحبت او بر نوافل طاعت بیفزا تا ممکن ست اوقات بصبر و توکل بسر کن و اندیشہ التجا بغیر
از سر بدر کن کار خود را بخدا سپار و موت یقین و صدق و عدو را سرمایہ خلوت انگار در دل تو اگر تردد نیست
عزلت می باید کہ رزق بوقت معین خود می آید اگر اندیشہ عیال تشویش فزاست تشبث باسباب سنت انبیاست

علیهم السلام وجمعی که دل را بران اعتماد نبود منافی توکل وسبیل رشاد نبود در راس المال فقیر را فراغ بال و
جمعیت خاطر ست ودلی وابسته در انتظار مقصود ناظر مباد جمعیت تفرقه بدل شود ودر توجه ویکسوئی
خاطر خلل شود قناعت پیش گیر حرص وطمع از دل برگیر از یار واغیار نا امید باش وبود ونابود وشان یکی
شناس هر کس بچشم حقارت منگر وخود را از همه کمتر وقاصر شمر در راه طلب مولی اکبر از سر بنه ونقد غرور از
کف برون ده از اینجا گفته اند درویشی آنست که آنچه در سرداری بنهی واز آنچه بر سر آید نجهی واز اندیشه وی وفرط
بهی بر طاعت وعبادت خود منازو دید قصور ونیستی را سرمایه خود ساز مخالفت نفس چندانکه بود زیباست
اما نه آنقدر که تنگ آید ونشاط شوق در طاعت نیفزاید گاهی با او مواسات باید نمود که رضا نفس عین موجب
ثواب میگردد یکبار نفس فقیر متمثل گردیده آرزو کرد که مرا اینچنین طعام بخوراند هر مقصودی که دارد برآید اتفاقا
دران وقت کسی نبود که با او گفته شود باز بعد مدتی متمثل گشته التماس طعامی نمود شخصی درانوقت حاضر بود
بامر فقیر آن طعام مهیا نمود وعقده مشکل داشت که بناخن هیچ تدبیر وا نمی شد باین عمل منحل گشت میفرمودند
طعام اگر بنیت ادای حسن شکر بامزه سازند حسن مینماید که در صورت بیمزگی شکر از ته دل نمی برآید طعام لذیذ را بآمیزش
آب بی مزه ساختن نعمت الهی را بخاک انداختن ست پیغامبر خدا صلی الله علیه وسلم مرغوب تناول میفرمودند و
اگر رغبتی نبود دست باز نمی نمودند نفوس ما مثل نفوس حضرت جنید وشبلی نیست رحمة الله علیهما که تلخی را شکر
انگارند وگویند الصبر تجرع المرارة بلا عبوسة الوجه شکری که محض بزبان لقلقه
صبر ست که تلخی آن درجان بود بزیارت مزارات اولیا وریوزه فیض جمعیت کن وارواح طیبه مشائخ کرام
را باتحاف ثواب فاتحه ودرود بجناب الهی وسیله ساز که سعادت ظاهر وباطن اینچنین حاصل ست اما مبتدیان
را بغیر تصفیه قلبی از قبور اولیا حصول فیض متعسر ست لهذا حضرت خواجه نقشبند قدس الله سره العزیز
فرموده اند که مجاور بودن حق سبحانه از مجاورت قبور اولی ست وبرسوم متعارفه از عرس وچراغان مقید
مباش که اینمعنی مستلزم سوال خیمه وفروش وعدم حفظ مراتب از ازدحام مردم میگردد وزر نقد خفیه بارباب
احتیاج دادن اسرع ست بثواب

فصل چهاردهم دربیان بعضی از منامات حضرت ایشان وانچه مذکور اولیا بزبان لطف بسر گذشته رحمة الله علیهم

میفرمودند بارها بشرف زیارت حبیب خدا صلی الله علیه وسلم دریافته‌ایم و عنایات کثیره بحال خود دیده در مرتبه
اخیر که بسعادت زیارت آنحضرت صلی الله علیه وسلم حاصل شد بر فیل سوار بودند فرود آمده فرمودند بیائید که ما و شما
شانهای خود را باهم بپیمائیم تعبیر این خواب هیچ بخاطر نمی‌آید میفرمودند یکبار بجمال جهان آرای سرور کائنات
علیه افضل الصلوة والتحیات مشرف شدم گویا در کنار آنحضرت برابر بردا کشیده‌ام و راحت نفس مبارک
بمن میرسد درین اثنا من تشنه شدم و پیرزادگان سهرندی درانجا حاضر اند آنحضرت یکی را امر بآوردن آب
نمودند بنده عرض کردم یا رسول الله اینها پیرزادهای من اند فرمودند امتثال امر ما می‌نمایند پس عزیزی از اینها
آب آورده و من سیر خوردم عرض کردم یا رسول الله حضرت در حق حضرت مجدد الف ثانی چه میفرمایند فرمودند
مثل ایشان در امت من دیگر کیست عرض کردم یا رسول الله مکتوبات ایشان بنظر مبارک گذشته است فرمودند
اگر چیزی یاد است بخوانید بنده این عبارت بعضی مکتوب ایشان که الله تعالی وراء الوراء ثم وراء الوراء خواندم
بسیار پسند نمودند و حظها فرمودند فرمودند باز بخوانید باز این عبارت عرض نمودم زیاده تر تحسین نمودند
و این حالت بامتداد کشید بوقت صبح یکی از عزیزان بگاه آمده گفت من امشب خوابی دیده‌ام که شما رؤیای
خوبی دیده‌اید آن رؤیا کدام است فقیر این رؤیا پیش او گفتم بسیار متعجب شد میفرمودند از نفس مبارک و
صحبت آنحضرت صلی الله علیه وسلم من خود را سراپا نور و حضور یافتم و از کیفیتهای این خواب که بهتر از ام
بیداریست تا چند روز هیچ عطش و اشتها نبود میفرمودند در منامی دیدیم که در صحرای وسیع چبوتره ایست
کلان و اولیا بسیار درانجا حلقه مراقبه دارند و در وسط حلقه حضرت خواجه نقشبند دو زانو و حضرت جنید
قدس الله اسرارهما محتبی نشسته اند و آثار استغنا از ماسوا و کیفیات حالات فنا بر سید الطائفه ظاهر ست همه
کس از انجا برخاستند گفتم کجا میروند کسی گفت باستقبال امیر المؤمنین علی مرتضی رضی الله تعالی عنه پس حضرت
امیر تشریف فرما شدند شخصی گلیم پوش سر و پا برهنه ژولیده مو همراه حضرت امیر نمودار گشت آنحضرت دستش
در دست خود بکمال تواضع و تعظیم گرفته اند گفتم این کیست کسی گفت خیر التابعین اویس قرنی ست آنجا حجره
مصفا در کمال نورانیت ظاهر شد همه عزیزان دران حجره در آمدند گفتم کجا رفتند کسی گفت امروز عرس
حضرت غوث الثقلین ست بتقریب عرس تشریف بردند میفرمودند وقتی که فنا و هستی بنسبت باطن ظهور
می یابد و سالک بوصف بیخودی و استغراق موصوف میگردد و خود را در واقعات مرده می بیند و نشان

ومشعور می لازم حال او میشود در ایامی که فقیر را فنای قلبی بتوجهات حضرت سید رضی الله تعالی عنه دست داد
وقطع علائق و زوال هوا از دل گشت در واقعه می بینم که سر من از تن جدا شد با کلمه طیبه بر زبان جاریست
ونیز دیدم گویا من مرده ام و مردم تجهیز و تکفین من مینمایند پس جنازه برداشته بطرف مزار حضرت خواجه
قطب الدین رحمة الله علیه برای دفن بردند و روح من همراه ایشانست تا که جنازه را در قبر نهاده قبر را بخاک
انباشتند و من بر سر دیواری نشسته ام منکر و نکیر بوضعی که در حدیث ثابت ست آمده دندانی بر زمین
زده درون قبر در آمدند و جان مرا بنعش علاقه پیدا شد جواب سوال کرده رفتند و من در قبر بآرام تمام
بخواب رفتم ونیز دیدم که من از جهان درگذشتم و مردم بعد تجهیز و تکفین میخواهند که جنازه بردارند ناگهان
جنازه در هوا پرواز نموده روان شد و مردم در قفای جنازه میروند و روح من با ایشانست درین وقت
رباعی خود بیاد آمد رباعی مظهر تشویش چشم و گوشی نشوی + سرمایه خوشی و خروشی نشوی + باید که
بپای خود روی تا سر گور + ای جوهر پاک بار دوشی نشوی + میفرمودند از فرط محبت که فقیر را بجناب
امیر المؤمنین حضرت ابوبکر صدیق رضی الله تعالی عنه ثابت ست و سر منشا نسبت علیه نقشبندیه ایشان اند اگر
بمقتضای بشریت غشاوه بر نسبت باطنی عارض میشود خود بخود در رجوع بآنجناب پیدا گشته بالتفات
ایشان رفع کدورت میشود و یکبار قصیده در مدح ایشان گفته بودم عنایت بسیار بحال فقیر نموده از روی تواضع فرمودند
ما لائق اینهمه ستایش نیستیم میفرمودند نسبت با بجناب امیر المؤمنین حضرت علی مرتضی کرم الله وجهه میرسد و فقیر را نیاز
خاص هم بآنجناب ثابت ست در وقت عروض عارضه جسمانی توجه بآنحضرت واقع میشود و سبب حصول شفا میگردد و دیگر
قصیده که مطلع این بیت فرد فروغ چشم آگاهی امیر المؤمنین حیدر + نگشت ید اللهی امیر المؤمنین حیدر + بجناب ایشان عرض
نموده‌ام و استماع فرمودند میفرمودند محبت ائمه اهل بیت اطهار رضی الله تعالی عنهم موجب ایمان و سرمایه تصدیق و ایقان ست
هیچ عملی بجز محبت این اکابر رضی الله تعالی عنهم وسیله نجات نداریم و بر زبان شریف این شعر بگذشت +
بیت نکرد مظهر ما طاعتی و رفت بخاک + نجات خود بتولای بوتراب گذاشت + میفرمودند معارف حضرت
مجدد رضی الله تعالی عنه موافق کتاب و سنت ست و جایی که اعتراضات وارد نموده اند ایشان خود جواب آن را
تحریر فرموده نزد انصاف کافی ست و لیکن کلمات که ارباب ظاهر بر آن گرفتها می نمایند از اولیای کرام صادر شده
بی تاویل درست نمی شود پس هر تاویلی که در چنین سخنها کرده میشود از غلبه احوال یا از عدم مساعدت الفاظ

معانی مقصوده یا امر الهی یا اظهار آن در کلام ایشان نیز جاریست و شیخ عبدالحق محدث رحمة الله علیه گرچه
در اوائل حال بر بعض معارف ایشان اعتراضات نوشته اما در آخر از آن باز آمده بخدمت خواجه حسام الدین
خلیفه حضرت خواجه باقی بالله رحمة الله علیهما نوشته که درین ایام صفای فقیر بخدمت میان شیخ احمد سلمه الله
تعالی از حد متجاوز است و اصلا پرده بشریت و غشاوه جبلیت بمیان نمانده قطع نظر از رعایت طریقه
و انصاف و حکم عقل که با چنین عزیزان و بزرگان می باید بود در باطن بطریق ذوق و وجدان و غلبه حبی
افتاده که زبان از تقریر آن لال است سبحان الله مقلب القلوب و مبدل الاحوال شاید ظاهر بینان استبعاد کنند
من نمیدانم که حال چیست و بچه منوال است انتهی فقیر راقم گوید قوله اصلا پرده بشریت و غشاوه نمانده ازین عبارت
معلوم میشود که تحریر اعتراضات از راه نفسانیت بود نه اظهار حق و انصاف پس همچنین است احوال معترضان
که بی تامل و تحقیق اعتراضات می نمایند اگر در کلام ایشان بنظر انصاف ببینند هیچ اعتراض وارد نمی شود و حضرت
شیخ رحمة الله علیه آخر رساله اعتراضات نوشته که فقیر در باره شما بعالم غیب متوجه بود که تحریر این همه معارف
و مقامات شما از چه راه است اصلی از حق دارد یا محض سخن سازیست این آیه شریفه وان یک کاذبا فعلیه
کذبه بر باطن القا کردند انتهی ظاهر است که نزول این آیه بجهت دفع اشتباه فرعون و فرعونیان و اثبات
حقیت موسی علیه السلام است پس باز آمدن حضرت شیخ رحمة الله علیه از انکار و القا این آیه بر باطن شریف
ایشان دو دلیل است بر دفع اعتراضات مبصر بودند و رسیدن آزار از بادشاه بایشان دلیل کمال متابعت
ایشانست انبیاء کرام علیهم السلام یوسف علیه السلام در زندان اعتکاف داشتند و سید المرسلین علیه افضل الصلوة
در محصب اثر وافر بودند مخلصان در دفع اعتراضات و شبهات رسائل نوشته اند و بهترین رسائل در
شبهات رساله میرزا محمد بیگ بدخشی است که در مکه شریفه تحریر نموده بمهر مفتیان چهار مذهب رسانیده مبصر بودند
فیض الهی بی نهایت است و بمقتضای استعداد هر یکی از اولیا ظهور یافته الله تعالی متاخران را باقتضای حکمت بالغه
نعمه کمالاتی عنایت فرموده که از متقدمان آن همه علوم و فیوض مروی نیست در انبیاء علیهم السلام تفاضل
ثابت است در اولیا نیز فضل بعضی بر دیگری ثابت مقاماتی که حضرت مجدد بآن امتیاز دارند از بسکه مستفیدان طریقه
ایشان بآن درجات و حالات رسیده اند و اقرار آن علوم و کیفیات نموده در ان مقام اشتباهی نمانده که
خبر متواتر مفید صدق و یقین است کسیکه بآن مقامات نرسیده استبعاد آن می نماید از جهل خود معذور است.

ظهور خرق عادات شرط علو کمالات نیست اصحاب کرام رضی الله تعالی عنهم با وجود علو درجات که هیچ ولی
بآن نتواند رسید مصدر کثرت خوارق عادات و نسبت ها ر شوق و ذوق و جذبه و استغراق نبوده‌اند
شخصی از حضرت ایشان سوال کرد که نزد شما ازین دو بزرگ حضرت غوث الثقلین و حضرت مجدد الف ثانی
رضی الله تعالی عنهما کدام افضل است گفتند هر دو پیر رهنمای فقیر اند و ابر مطیر رحمت الهی بر بنده می بارد
برای سیرابی من یکی هم ازان ها کافی ست بنده شنیده اند که بفلک نزدیکتر کدام ست میفرمودند حضرت حافظ
محمد محسن پیر حضرت سید نزد حضرت ایشان محمد معصوم رحمة الله علیهم بجهت استفاده رفتند ایشان
فرمودند که بزرگان شما انکار بزرگان ما میکردند شما با نکار آمده اید یا باقرار گفتند بجهت استغفار از انکار پس
بالتزام صحبت ایشان بکمال و تکمیل رسیدند گفت فقیر راقم حضرت شیخ محمد فرخ که عالم کثیر الحال بودند
از بنابر حضرت مجدد رضی الله تعالی عنهما بجهت حج رفتند سید محمد برزنجی که در انکار حضرت مجدد رساله نوشته بود
داشت خواست که از مدینهٔ منوره بالزام ایشان در مکه شریف بیاید ایشان دعا کردند که الهی من عجمی ام
و وی عربی و مجادله در حرم مبارک مناسب نیست شر او را از من کفایت کن دعا باجابت رسید وی بیمار
سخت شد ایشان بزیارت مزار مقدس رسول خدا صلی الله علیه وسلم مشرف شده رجوع بهندوستان
نموده در کشتی سوار شدند وی صحت و قوت یافته بتعاقب ایشان آمده در زورقی سوار شد که در جهاز
مباحثه در معارف حضرت مجدد نماید ایشان دعا کردند اللّٰهم اکفنیه بما شئت زورق در دریا
غرق شد و منکر اولیا البتر است میفرمودند حضرت شیخ عبدالاحد استفاده از پدر و عم خود نموده
نسبت حضرتین را برابر میداشتند رحمة الله علیهم و در نسبت سعیدی و معصومی فرقی نمیکردند میفرمودند که در نظر
من هر دو بزرگ برابر اند چنانچه دو دانهٔ تسبیح متصل ا ما هم واقع میشود اما الله تعالی مارا امتیازی در نسبتهای حضرتین
بخشیده است که در نسبت سعیدی اضمحلال و بیخودی که لائق مقام خلّت است بسیار است و در نسبت معصومی صفا و لمعان
که مناسب مقام محبوبیت است بسیار در کمالات نبوت و دیگر مقامات در نسبت سعیدی قوت زیاده است و در ولایات
نسبت معصومی قوت بیشتر دارد مقامات مخصوصه حضرت مجدد غیر ازین هر دو صاحبزاده دیگر مشرف نگشته رحمة الله علیهم
میفرمودند در اول که تلقین توبه بطالبان مینمودم بر توبهٔ نصوح تاکید و مبالغه میکردم شبی حضرت شیخ پیر خود را رضی الله
تعالی عنه در خواب دیدم بحال فقیر عنایات نمودند در آنجا قوالی حاضر شد او را نیز توجه دادند وی را حالت عجیب دست داد برخاسته

مرا پیر شکست وارنا مشروع توبه کرد فرمودند طریقه توبه اینست یعنی چون نسبت باطن بر طالب غالب می آید
کار خود مینماید از ان روز تعرض از استیفاء حق توبه نگذاشتم که توبه مجمل کافیست و توبه نصوح بهر وقت حاصل میشود
میفرمودند گروهی از دانشمندان از فقیر پرسیدند که طریقه نقشبندیه با طرق دیگر چه مزیت یافتند که آنرا اختیار کردید
گفتم این طریقه منطبق بر کتاب و سنت است که ثبوت آن قطعی است و آنچه منطبق بر قطعی است نیز قطعی است از ممارست
اشغال این طریقه توفیق اتباع سنت حاصل میشود و از متابعت شریعت انوار این طریقه می افزاید همچنین ابلیس بصورت
ملای خشک متمثل شده از فقیر پرسید که بر مزاج شما شورش عشق غالب است و طبیعت با شعار عاشقانه رغبت
اینچنین طریقه بی کیفیت که در انجا سماع را بار نیست و آوازه جهر و غیره کارند چرا اختیار نمودید گفتم عقیدت
و محبت بمقتضای حکمت بالغه جناب باری است سبحانه گفت بحضور تو ناچاری است مرا از سوال متنفر و غضب آمد
میخواستم که ریشش گرفته سر جنگی زنم لعنته الله غائب شد میفرمودند شبی حضرت شیخ سیف الدین پیر حضرت سید
رحمة الله علیهما برای تهجد برخاستند آوازی بگوش ایشان رسید بیتابانه بجو افتادند ضربی بدست مبارک ایشان
آمد فرمودند مردم ما را بیدرد میگویند بلی درد ایشانند که بی تاثیر سماع صبر نمیتوانند میفرمودند بزرگی از این طریقه در
راهی میرفت آواز سماع بگوشش رسید تاب نیاورده نشست و شورش انضباط نمود حدت گرمی کاسه سرش بگداخت رفت
گفت سماع مهلک است ازین سبب حرام گردیده میفرمودند در خانقاه حضرت شیخ سیف الدین پیر حضرت سید
رحمة الله علیهما هر روز چهار صد کس درویش بجهت استفاده جمع آمده بودند موافق فرمایش هر یک طعام ها پخته
میشد و با وجود این همه تنعم سالکان بمقام بلند میرسیدند که مدار این طریقه بر همت و توجه مرشد است یکی از ارباب این طریقه
خواست که تقلیل غذا نماید پیرش فرمود در حصول فیوض طریقه حاجت باینچنین اعمال نیست که بزرگان ما بنای کار
بر دوام وقوف قلبی و صحبت مرشد نهاده اند ثمره زهد و مجاهدات شاقه خرق عادات و تصرفات است و حاصل دوام
ذکر و توجه الی الله و اتباع سنت کثرت انوار و برکات عوام ظاهر بین را نظر بر ظهور خرق عادات بود و خواص بینا
آگاه را مراد تصفیه قلبی و نسبت مع الله باشد میفرمودند حضرت محمد صدیق پیر حضرت حافظ سعد الله رحمة الله
علیهما بدیدن یکی از اولاد امجاد حضرت غوث الثقلین رضی الله تعالی رفتند وی از عجب صاحبزادگی و حشمت ظاهری کما
خود بتعظیم ایشان بر نخواست اصحاب ایشان ازین بی ادبی ناخوش شده بخدمت ایشان التماس و الحاح نمودند تا
بتصرف همت ایشان طریقه نقشبندیه ایشان گرفت و بحالات نیک سید قرباهی او را رجوع باین طریقه نا آشنا بند گفتند

طریقه با اکرام خود گذشته طریقه دیگران اختیار کرد و بگفت خانه قادریت و چشتی هر کجا مقصود یافتم طلب آن
شتافتم میفرمودند جنازه حضرت محمد صدیق رحمة الله علیه بشهر بدر برده دفن کردند براه وقت اذان جواب
اذان از جنازه ایشان مسموع میگشت میفرمودند یکبار زنی بی ادب بمجلس حضرت شیخ عبد الاحد رحمة الله
علیه سخن گفت ایشان صبر کردند معلوم نمودند که غیرت الهی در صدد انتقام او بحرکت می آید یکی را از حاضران
فرمودند که آن بی ادب را سر جنگی زند وی توقف نمود ناگهان آن زن بیفتاد و بمرد بآن متوقف عتاب نمودند
عتاب کردند که خون او بر گردن تو شد اگر امتثال امر ما میکردی آن بی ادب جان نمیداد و بسلامت میماند
حضرت ایشان رضی الله تعالی عنه بعد این نقل فرمودند امتثال امر مشائخ بی توقف باید نمود که در ضمن آن
حکمتها مضمر می باشد میفرمودند شاه گلشن از خلفای حضرت شیخ عبد الاحد رحمة الله علیهما بکمال زهد و ریاضت
موصوف بوده می توان گفت که محل غبطه سالکان خانقاه حضرت جنید اند رحمة الله علیه ایشان میگفتند که فقیر بعد
سه روز اندیشه خوردن در طبیعت پیدا میشود و در وقت شدت جوع برگ درختان یا آنچه از پوست خیار و خربزه می یافتند
در آب پاک کرده می خوردند کهنه گلیمی بود که تا سی سال بر دوش مبارک خود داشتند یکبار برای افطار روزه دیر
شد گفتند گرما آب حوض طلبیدند کسی عرض نمود که درینجا چاهی هست آب سرد و شیرین دارد فرمودند چندین
سال ما درین مسجد سکونت داریم هرگز درو هم ما هم نیامده که درینجا چاه هست وقت شدت تشنگی آب حوض خورده
میشود یکبار شخصی صره دینار بخدمت ایشان فرستاد همه را برخاستند که برای حج فرض شد ساعتی نگذشته بود که باز
آمد گفتند سائلی سوال کرد آن صره با و دادم فرضیت حج از ذمه ساقط گشت یکبار خواستند که ادای زکوة نمایند که در
ادای هر فرض الهی قرب خاص حاصل میشود هرگاه نصاب زکوة فراهم گشت زکوة و نصاب هر دو در راه خدا دادند که مقصود
حاصل شد نصاب بهیچ کار نمی آید که خزینه فقرا باب الله الصمد است سبحانه میفرمودند جماعه از فقرا مداری رقص و شغب داشتند
و در دل یکی از اهل تماشا گذشت که درین هیچ جیتیان کسی از ارباب کمال خواهد بود یکی از آنها نزدیک آمده گفت ؎ خاکساران
جهان را بحقارت منگر ؛ تو چه دانی که درین گرد سواری باشد ؛ میفرمودند انکار هیچ کسی نباید نمود که در صور معانی حقیقت
جلوه گر است میفرمودند نواب مکرم خان رحمة الله علیه از حضرت ایشان محمد معصوم رضی الله تعالی عنه استفاده کمالات باطنی
داشتند روزی عالمگیر پادشاه از ایشان پرسید که عمر شما چیست گفتند چهار سال هر قدر که بخدمت پیر بزرگوار بسر برده ام
عمر همانست باقی و بال گذشت ؎ بیت اوقات همان بود که با یار بسر رفت ؛ باقی همه بیحاصلی و بیخبری بود ؛ میفرمودند

در طعام نواب مکرم خان تکلفات بسیار بود بجهت اسراف سیده باشند اما حضرت سید رضی الله تعالی عنه با نهمه احتیاط
و کمال تقوی گاهی طعام ایشان میخوردند میفرمودند از برکات طعام ایشان آنقدر نور باطن می افزاید گویا طعام نخورده ایم
دوگانه نماز ادا کرده شده از غلبه محبت حضرت ایشان محمد معصوم و ظهور انوار نسبت تمام اشیاء ایشان نور شده بود
مثنوی از محبت مسها زرین شود + از محبت تلخها شیرین شود + از محبت سرکه ها مل میشود + از محبت
خارها گل میشود + میفرمودند ایشان بجناب پیر خود نوشتند که محبت شما بر محبت خدا و رسول خدا صلی الله
غالب ست و موجب انفعال میشود در جواب برنگاشتند که محبت پیر عین محبت خدا و رسول ست و سبب
جذب کمالات الهیه که در باطن پیر ثابت ست میشود **فرد** چون دیده عقل آمد احوال معبود تو ست دل
میفرمودند وقت انتقال نواب مکرم خان تبرک کلاه حضرت خواجه احرار بر سر ایشان نهادند ایشان بنور فراست
دریافته چشم بکشادند که تبرک کلاه پیر من بیارید وسیله من بدرگاه الهی ذات ایشانست میفرمودند در انوار نسبت
قدمای نقشبندیه و انوار نسبت احمدیه فرقهاست و در کیفیات نیز تفاوتهاست و اتفاقی که پیر بحال مستفیض خود
دارد از پیران پیر کم ظاهر میشود که اینجا بسبب قرب ابدان معیتی قوی متحقق ست میفرمودند روزی حضرت
شیخ بزیارت مزار حضرت سید و نواب مکرم خان که در یکجا واقع ست رحمة الله علیهم رفتند بعد توجه بهر دو
مزار فرمودند نسبت هر دو بزرگ یکی ست اما نسبت فقیر و روح مزار حضرت سید در نورانیت و لمعان امتیاز تمام
دارد میفرمودند از حضرت شیخ عبدالاحد رحمة الله علیه دو کس طریقه گرفتند یکی طریقه قادریه اخذ کرد و دیگری
طریقه نقشبندیه اختیار نمود ایشان فرمودند که روح مبارک حضرت غوث الاعظم تشریف آورده صورت مثالی
مرید خاندان خود را همراه بردند و حضرت خواجه نقشبند تشریف فرما شده صورت مثالی معتقد طریقه خود را با خود
بردند رحمة الله علیهم میفرمودند توسل بجناب آلهی بهر یکی از مشائخ طریقه حبل المتین ست که بمراتب قرب فائز میگرداند
مستفید اگر فیضی حاصل نمود بهی سعادت و یکی از ایشان گردید الا در بشارت که هر یکی ازین اکابر آن امتیاز یافته شریک
گشت و عنایت آن عزیزان بحال او مصروف شد میفرمودند التفات غوث الثقلین بحال متوسلان طریقه علیه ایشان
بسیار معلوم شد با هیچکس از اهل این طریقه ملاقات نشده که توجه مبارک آنحضرت بحالش مبذول نیست
همچنین عنایت حضرت خواجه نقشبند بحال معتقدان خود مصروف ست مغلان و صحرا با وقت خواب اسباب
و اسپان خود بحمایت حضرت خواجه می سپارند و تاییدات از غیب همراه ایشان میشود درین باب حکایات

بسیار است تحریر آن باطالت میرساند میفرمودند سلطان المشایخ نظام الدین اولیا رحمة الله علیه بحال زایران مزار
خود عنایت بسیار میفرمایند همچنین شیخ جلال پانی پتی التفاتها مینمایند حضرت خواجه قطب الدین را در شهود و شان
استغراق بسیار است حضرت خواجه شمس الدین را هیچ التفات بماسوا نیست رحمة الله علیهم گفت فقیر راقم روز روانگی از
پانی پت فقیر را از دیده ساخته بادب تمام بزیارت حضرت شمس الدین ترک رفتم عنایتی بحال من فرمودند با وجود
ترک ماسوا اعتنایی نمودند کیفیات توجهات شریفه ایشان دل مرا القدر محظوظ فرمود که تا دهلی اثر آن عنایت
در خود می یافتم و روزها سرشار آن حالات بودم میفرمودند عرض و قوت نسبت این اکابر بمرتبه ایست که زبان از
تقریر آن لال است بلکه در مقابله نسبتهای باطنی این عزیزان و قدمای صوفیه علیه میتوان گفت که با مردم را ازین
راه بهره نیست و زمی با اصحاب خود بروح مبارک حضرت خواجه نقشبند توجه نمودند بعد ازان فرمودند سبحان الله
عجب نسبت قوی جذبه از حضرت خواجه ظهور فرمود چرا نباشد که خواجه بزرگ اینخاندان ایشان اند گفت راقم
که من درانوقت بشرف حضور مشرف بودم از طرف حضرت خواجه نسبتی افتاد گویا سینه های ما خالی بود از انوار
و کیفیت برگشت وقتی که سرها از مراقبه برداشتیم التفات حضرت خواجه نماند و دلهای معمور گویا تهی و بی نور گردید
این انوار و کیفیات بواطن ما پرتو نیست از شموس وسط السما حقیقت رضی الله تعالی عنهم میفرمودند مزار امام
بدرالدین رحمة الله علیه در پانی پت مراقبه نمودیم چندانکه غور و توجه کردیم اثری از نسبت ظاهر نشد بعد استمداد نسبت
دو فقیه نسبت ایشان در نهایت لطافت ظاهر گشت معلوم شد که سلوک ایشان بطریقه معهوده صوفیه نیست در راه
خدا بشهادت رسیده اند دفعة در مراتب قرب بطریق اصطفا فایز گردیده اند همچنین است احوال شهیدان که در راه حق دفعة
جان فدا نموده اند دفعة جذبات عنایات الهی ایشان را بمقامات قرب فایز گردانید میفرمودند حضرت شاه ولی الله
محدث رحمة الله علیه طریقه جدیده بیان نموده اند و در تحقیق اسرار معرفت و غوامض علوم طرز خاص دارند با همه
علوم و کمالات از علمای ربانی اند مثل ایشان در محققان صوفیه که جامع اند در علم ظاهر و باطن و علم نو بیان کرده اند
چند کس گذشته باشند میفرمودند اولیا را خدمت امامی شناسیم و با آنها ملاقات میشود ما اظهار اینها مرضی الهی نیست
با قطب لشکر نادر شاه ملاقات شده بود در یک معامله مهر قاضی لاهور می بایست باوی گفتیم در یاسی از رو
کاغذ را مهر قاضی آنجا مسجل کرده آورد گفت قاضی را شغلی بود لهذا دیر آمدم و الا در یک ساعت رفتن و آمدن من
میشود یکبار مبلغی از زر برای نکاح دختر فقیری درکار بود در نیم شب او در قلعه رفته از بالین محمد شاه بادشاه که هر شب

صره هزار روپیه برای صرف مساکین خلوت نشین بر سر خود میداشتند آن صره گرفته برد و هشت بادشاه را خبر
شد پنداشت مگر دزد است گفت من آنم که بواسطه من از جان محفوظ مانده اید گفت زر دیگر طلب نمایم فرمودند این
قدر کافیست میفرمودند مخفی در حلقه آمده می نشست کسی او را نمیداند شهرت اولیاء عشرت لازم است تا مردم
استفاده نمایند اولیاء عزلت را اختفا ضرور است تا اسرار آشکار نگردد یکبار جوانی تنا ور تیر و کمانی در دست پیش
حضرت ایشان آمد تعظیم او برخاستند فرمودند شما بیدوی تا دیری نشسته برخاست فرمودند این جوان از ابدال
بود حفاظت بلده سنبهل حواله اوست در یکقدم اینجا برای دیدن ما آمده روزی فرمودند قطب بلده دهلی میرزا
کشمیری در فلان محله اقامت دارد محمد احسان عرض نمودند بنده را نام و نشان او بنمائید فرمودند میخواهید اسرار
فاش شود یکبار عزیزی در هیات اهل سپاه بخدمت ایشان آمد فرمودند از کجا می آیید گفت از اجمیر درینوقت میسر
مامور شده ام که شما را بگویم تا اصحاب خود را بجهت نگهبانی نجیب خان سوره اخلاص بفرمایید ورد نمایند پس
عزیزان بامر حضرت ایشان سوره اخلاص ورد نمودند و نجیب خان از شر کفار محفوظ ماند حضرت ایشان ملائکه
کرام و ارواح طیبه اکثر اوقات و انوار باطن را بچشم سر میدیدند یکبار بخدمت ایشان حاضر بودم فرمودند اینها
کیستند که اینجا آمده اند عرض نمودم اینجا هیچکس نیست گفتند مگر شما نمی بینید الحق کشف مغیبات هر کسی را
نمی باشد و دیدن عوالم غیب در طریقه شرط نیست کار دوام توجه بخدا و اتباع مصطفی است صلی الله علیه و سلم
میفرمودند هیچ اعمال ما از غیر دوام توجه و بفیض و محبت مشائخ کرام رحمة الله علیهم نیست میفرمودند هر عمل را
کیفیتی دیگر است و جامع کیفیات نماز است که متضمن انوار اذکار از تلاوت و تسبیح و درود و استغفار است و صحیح
و اصیل ترین حالات که باحوال قرن مشابه باشد در نماز حاصل میشود اگر آداب آن کما حقه بجا آورده شود
گفت راقم مسکین عفی الله عنه چون نماز معراج مومن است باطن را در حالت نماز عروج حاصل میشود و
لطائف از انوار فوق حظی می یابند مگر رعایت تعدیل ارکان و خشوع و خضوع ضرور است میفرمودند تلاوت
قرآن مجید موجب صفای باطن و رفع قبض قلبی است ترتیل حروف و تحسین صورت خود میباید نمود و در جهر
متوسط که در تلاوت قرآن مجید کرده میشود ذوقهاست میفرمودند در رمضان المبارک ترقیات
نسبت باطنی بسیار واقع میشود و احتیاط صیام از غیبت و کذب واجب است والا روزه جز فاقه هیچ نسبت
جهد باید نمود تا رضای این ماه و ادای حق صوم حاصل گردد میفرمودند یکی از بزرگان این ماه را بصورت مرد دید

ویرا پرسید شما از اهل صیام راضی میروید گفت با ضاعت حق صوم مرا ناخوش نمودند مگر حجة الله نقشبند محمد رحمة الله
علیه که بعد مرض روزه نتوانستند گرفت ما را بجهت انفعال داشتند انفعال ایشان از صوم مردم مرا پسندیده آمد
میفرمودند انوار و برکات این ماه متبرک از غره شعبان ظهور می نماید گویا هلال فیوض این شهر طلوع نموده
و از نصف شعبان چنان معلوم میشود که آن هلال بدر تابان گردیده انوار آن ماه متبرک جهانرا منور گردانیده
و از شب غره آن شهر چنان دریافت میشود که آفتاب فیوض الهی از حجاب سحاب درخشان گشت لهذا عزیزان
در رمضان المبارک از هر طرف جمع می آمدند صحبتهای شگرف انعقاد می یافت و در استماع قرآن در تراویح
حالات عزیزه وارد میشد گاهی بعد تراویح با اصحاب مراقبه می نمودند و احوال نیک دست میداد و در شبی
که احتمال لیلة القدر است میفرمودند که امشب برکات بسیار فائض است و تجلیات کثیره ظاهر و چنین شبها در عمری
بسیار میشود کیفیات آن حالات در تحریر گنجایش ندارد میفرمودند شب قدر به سبیل بدلیت در شبی از شبهای
اوتار میشود بست و هفتم معین نیست مگر درین شب بسبب کثرت دعا و نماز که در مردم احیای این شب معهود است
برکات بسیار دریافت میشود و گاهی شب قدر درین تاریخ نیز میشود میفرمودند جمعیت و حضور این ایام ذخیره
تمام سال میشود از مجربات است که اگر درین ماه قصوری و فتوری راه یافته در تمام سال اثر آن می ماند بنده شنیدم
از زبانی استاد خود که از حدیث شریف مستفاد می گردد که اگر این ماه بجمعیت و طاعت میگذرد در سایر سال توفیق
نیک و جمعیت محفوظ میماند میفرمودند حضرت شیخ رحمة الله در هر سال اعتکاف در عشره اخیره ماه رمضان میفرمودند
و کسانیکه بمقامات اجازت طریقه میرسیدند درین ایام بعطای خرقه تبرکا آنهارا سرافراز مینمودند و تاکید میکردند که درین
اوقات مردم در حلقه مراقبه البته حاضر شوند تا بترقیات باطنی بهره یاب گردند بعد انقضای رمضان میفرمودند که
از برکات صیام نسبتهای عزیزان کثیر الانوار و پر از لمعان گردید افسوس که تمام سال چرا رمضان نشد اگرچه در
صوم هر وقتی که باشد صفا حاصل است و از برکات این وعده انا اجزی به خالی نیست لیکن کیفیات
صیام رمضان شریف ندارد گفت راقم مسکین گوید در حدیث شریف است الصوم لی وانا اجزی به نزد
بعضی اجزی بصیغه مجهول ثابت است درینصورت روزه را در رویت دخل تمام گشت فطوبی للصائمین

فصل پانزدهم در ذکر مکشوفات و بعضی از کرامات حضرت ایشان

الله تعالی حضرت ایشان را محض بتفضلات خود کشف مقامات الٰهیه صحیح عنایت فرموده بود که معلومات
آنحضرت موافق نفس الامر می افتاد میفرمودند حضرت شیخ ارشاد می نمودند که معلومات و وجدانیات شما تمام
صحیح است و سر مو خلافی ندارد ولهذا اصحاب حضرت ایشان اگر کشفی داشتند سیر خود در مقامات عیان میدیدند
والا در هر مقام حالات مناسب آنمقام چنانچه حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه بیان فرموده اند در باطن
خود می یافتند میفرمودند کشف و وجدان فقیر با پیران کبار خود همیشه مطابق می افتاد مگر یکبار از فقیر
خطای واقع شد که حضرت شیخ در حق بزرگی فرمودند بسبب شما تا بکمالات رسیده است بنده خلاف
آن عرض نمود فرمودند در دید شما خطا رفته انچه ما گفته ایم صحیح است ما بعد چند روز بحال بنده عنایت
نموده فرمودند که دید شما صحیح بود ما خطا کردیم میفرمودند فقیر در گفتن بشارت مقامات بسیار تامل
می نماید والا انوار آنمقام در باطن سالک عیان می بیند باز متوقع الهام می شود باز استفسار تغیرات
حالات او میکند اگر درین معامله الهام موافق گردید و حالات و کیفیات در باطن او جدیده رو داد پس
بشارت آنمقام میگوییم که ترا در آنمقام مناسبتی بهم رسیده است بغرض وقوف آنکه نسبت باطن مثل
اولیاء متقدمین حاصل شده تا مساوات لازم آید اگر بر ذکر و مراقبه مواظبت کنی و با مجاری قضا رضا
پیش گیری از فتوحات آنمقام تمتعات خواهی گرفت مستفیدان توجهی الی الله و انقطاعی از ماسوا
با اذواق و کیفیات از صحبت مرشدان حاصل نموده در خلوتها نشسته بتعمیر اوقات بوظائف عبادات
در مقامات الٰهیه ترقیات نموده اند در سیر فیاض تجلی نیست قصور در همم سالکان است گفت راقم
مسکین بزرگان پیشین بقدم مجاهده و تفصیل مقامات و سلوک براه ولایت رسیده اند و در سالها
سلوک شان بریاضات شاقه بانتها انجامیده حالات قوی و آثار ولایت بوجه احسن ایشان ظاهر گشت و
درین طریقه بجذب و توجه مرشد اجمالا مناسبتی بمقامات بهم میرسد بقدر مناسب انوار و برکات مقامات ظهور
می نماید اما اصحاب این طریقه بالتزام ذکر و عبادات که عمری میگذرانند تصفیه دل از هوا و ازاله توجه بغیر و تزکیه
نفس از رذایل و اطمینان با کیفیات و حالات نقد احوال آنها میگردد و خرق عادات موقوف بر مجاهدات است
نه شرط قرب و ولایت میفرمودند یکی از اجله نعمای الٰهی درباره فقیر که شکر آن مقدور بیان نیست آنست که
فقیر را درین وقت کشف مقامات الٰهیه مطابق نفس الامر و تسلیک سالکان راه تا غایات این طریقه از بزرگان

این خاندان که درین وقت ارشاد طالبان می نمایند استیلا بخشید بعضی از افغانان بر بشارات حضرت
ایشان انکاری نمودند ایشان بنور فراست دریافته فرمودند که اگر شما را باور نمیست یکی را از قدمای
اکابرین مقرر نمایند تاریخ او ظهور نموده بر صحت این بشارت شهادت دهد عرض نمودند اگر سرور عالم
صلی الله علیه وسلم تصدیق فرمایند دعوی تصدیق نیز دیگر گردد حضرت ایشان فاتحه بروح پیغامبر
خدا خوانده با اصحاب خود متوجه جناب مقدس نشستند و درین توجه اهل مراقبه را غفلتی دست داد و سرور
کائنات علیه افضل الصلوة ظهور نموده منکران را زجر فرمودند که بشارات مرزا صاحب همه صحیح ست شاه
عبد الحفیظ که از حضرت شیخ رحمة الله علیهما بمقامات عالیه رسیده بودند میگفتند من از خدمت حضرت ایشان
استفاده نموده ام مرا فرمودند که بجهت حصول قوت شما را باز توجهات در هر مقامی کنیم چندی در ولایت
قلبی توجه می نمودند فقیر روزی برای امتحان مراقبه این مقام گذاشته متوجه مقامی دیگر در حضور ایشان
نشستم مرا بزجر گفتند من ترا گفتم متوجه دل باش تو چرا بمقام دیگر توجه میکنی از ان روز بنده را یقین حاصل
شد که کشف ایشان بسیار صحیح ست شاه معز الدین خلیفه احمد خان زبیری با مر پیر خود بجهت تصحیح مقامات
نزد حضرت ایشان آمد بعد توجه بحال او فرمودند نسبت تو بچنین مقام رسیده است پیر تو چنین بشارت
فرموده بود بصحت کشف حضرت ایشان اقرار نمود میر بهادر که از حضرت شیخ مقامات طریقه کسب کرده بود
بخدمت آنحضرت نیز استفاده میکرد میگفت که در حضور حضرت ایشان مقام متوجه آلیه گذاشته بجهت
امتحان در مقام دیگر مراقبه نمودم مرا منع فرمودند که توجه همت پراگنده مکن و در همین مقام متوجه باش
ترا بمقامات سافله هم مناسبت ست اما همت بر ترقی باید گماشت شیخ محمد احسان بر مزار حضرت حافظ
محمد محسن پیر حضرت سید رحمة الله علیهما مراقب بودند بی اختیار از زبان بر آمد که شما در باره صحت
بشارات حضرت مرزا صاحب چه میفرمایند ایشان از مزار خود بر آمده فرمودند همه صحیح اینچنین شواهد صحت
کشف حضرت ایشان بسیار ست و دلیل قوی بر صحت بشارات تغیر حالات سالک در هر مقام موافق
امام الطریقة مجدد الف ثانی ست رضی الله تعالی عنه که اصحاب حضرت ایشان بآن امتیاز دارند و کیفیات
در باطن خود می یابند همچنین آنچه از کشف کونی و کشف قلوب و کشف قبور بیان میفرمودند مطابق واقع بود
برادر محمد قاسم بحضور مبارک عرض نمود که محمد قاسم در عظیم آباد قید شده است توجه برای مخلصی او باید فرمود

اندکی سکوت نموده فرمودند قید نشده است و را با دلالان پر خاموشی شده بود ما بخیر گذشت خطی بخانه خود
فرستاده است فردا لبس فردا میر سید همچنان واقع شد توجه غلام مصطفی خان غائبانه برای توجه می نشست
هر روز شخصی را بجهت اطلاع بحضور شریف می فرستاد روزی آن شخص بی اذن آن آمده عرض نمود که منتظر
استفاضه توجه نشسته است حضرت ایشان اندکی سکوت نموده فرمودند دروغگو بی اذن آمده وی هنوز در
خواب ست بتقصیر خود اعتراف نمود روزی بنده بخدمت حاضر بود که شیخ غلام حسن را بعد توجه فرمودند
تو مگر طعام پرستش کفار خورده که از باطن تو ظلمت کفر معلوم میشود گفت از دست هندو چیزی تناول نموده
این همه کدورت باطن من از آن ست مولوی غلام محی الدین را وقت رخصت فرمودند که پیش ایشان دیوار
بنظر آمد شاید از راه برگردند ایشان بعد چند ماه برگشته آمدند ملا نسیم را وقت رخصت گفتند که باز ملاقات
بنظر نمی آید و آنچنان بظهور آمد میفرمودند خواطر قلوب عزیزان زیاده تر از ایشان می شناسم که در چه باب
خطور می نماید بنده عرض نمودم حضرت چرا مطلع نمی فرمایند فرمودند از پرده داری که ظل وصف ستاریست
دور می نماید روزی بحضور ایشان نشسته بودم پیری بی ادب آمده گفت آمده ام تا ببینیم طنطنه جا نجانان رحمانی
یا شیطانی حضرت ایشان ازین لفظ متغیر شدند بنده بدل گفتم رنجیدن از درویشی دورست برین خاطر اشراف
نموده بغضب فرمودند و رشو بر ما انکار میکنی میر علی اصغر میگفتند در ایامی که هنوز ریش نبرآورده بودم
روزی قدمبوس حضرت ایشان نمودم از روی الطاف سر من بدو دست برداشتند بدل من گذشت
که مرا ساده رو دانسته دست بر روی من رسانیدند و ازین خطره بدر باطن من تغیری راه یافت بعد
دوازده سال آن خطره ظاهر نمودند من در تعجب رفتم یکی از اشراف بر خطره دوم از فوت حافظ محمد احسان
میفرمودند بحضرت ایشان بجهت تسمیه فرزند خود عرض نمودم و بدلم گذشت که اگر محمد حسن نام او نهند
مرضی بنده باشد بمجرد این خطره فرمودند نام فرزند شما محمد حسن مقرر کردیم همچنین غلام عسکری خان میگفتند
که نام فرزند من باشراف خطره دل بنده غلام قادر نهادند روزی سر قبر زن فاحشه متوجه نشستند فرمودند
در قبرش آتش در دوزخ شعله میزند و آن زن بار بار تا نشیمن بالا میرود و پائین می آید در ایمانش تردد
داریم باری ثواب ختم تهلیل بروح او بخشیم بر تقدیر ایمان آمرزیده میگردد بعد گذاردن ثواب ختم تهلیل
فرمودند الحمد لله با ایمان رفته بود کلمه طیب کار خود کرد و از عذاب نجات یافت گفت فقیر راقم در حدیث

آمده است که هر که هفتاد هزار بار کلمهٔ طیبه بنام خود یا بنام دیگری بخواند مغفرت گناهان میشود روزی بر قبر
نواب امیرخان مراقبه نمودند فرمودند مغفور معلوم میشود وجه مغفرتش سیادت و رسوائی و طعن خلق
نسبت بخاندان رسول کریم صلی الله علیه وسلم شرف آن جهان ست و از طعن و لعن نواب اعمال
بدگویان در جریدهٔ اعمال مطعون ثبت میگردد گفت فقیر راقم شخصی حضرت شیخ محی الدین اکبر رحمة الله
علیه را در خواب دید که بر سر منبر وعظ می نمایند و اولیاء و انبیاء علیهم السلام در آنجا حاضر اند گفت بودن انبیاء
علیهم السلام در مجلس شما جای تعجب ست فرمودند این مرتبه از انعام و اکرام شما عزیزان یافته از غیبت
و طعن شما که درباره ما می نمائید ثواب و رحمت الهی متواتر میرسد شخصی بی ادب برین مکشوفات حضرت
ایشان انکار کرده بطریق امتحان عرض نمود احوال این قبر که یکی از یاران ملت دریافت فرمایند ایشان
بعد سکوت فرمودند دروغ مگو این قبر یکی از زنان ست و قبر یار تو نیست عذر خواست که امتحان کشف
حضرت ایشان نموده بودم شخصی عرض نمود که احوال فلان قرابتی من که درین روزها مرده است تا
معلوم میشود برای عفو جرائم و دعا فرمائید بعد تضرع بجناب الهی و استغفار درباره میت بهمت
و دعا فرمودند الحمد لله او را مغفرت نمودند میت بخواب اقربای خود آمده گفت مرا بدعای حضرت
ایشان آمرزیدند بدعای و همت حضرت ایشان بسا ارباب حاجات بکام خود رسیده است و
بیماران مشرف بر هلاک شفا یافته میفرمودند ما فقیریم متقد و مداوا نداریم بتوسل بجناب پیران
کبار سلب امراض می نمائیم و بعنایت الهی این ها را شفا حاصل میشود والدهٔ میر علی اصغر بیمار بود
متوجه سلب مرضش گردیدند الهام شد که هنوز وقت شفا نرسید بعد چند روز در دولتخانهٔ خود تشریف
داشتند و بیمار بمسافت بعیده بود بالهام غیبی فرمودند وقت صحت او رسیده است و همت
بشفای او غائبانه نمودند فی الفور شفا یافت میر علی بیماری صعب داشت و هیچ دارو نمیشد توجه
بسلب مرضش نمودند صحت یافت همسایه حضرت ایشان از شدت مرض جان بلب بود دعا نمودند
که الهی مرا تاب غم مرگش نیست او را شفا عطا فرما دعا باجابت رسید و در دو سه روز تندرست
گردید موجب تعجب بیمارداران گشت که احیاء اموات اعجاز حضرت عیسی نبی ست علیه السلام گفت
راقم مسکین عفی عنه شفاء مشرف بر هلاک از مرض جسمانی بتوجهات ایشان چه جای تعجب باشد

شفای امراض روحانی بر التفات حضرت ایشان مسلم داشته و بعنایات آنحضرت مردگان غفلت حیات جاودانی یافته
فنا از ماسوا و بقا بصفات خدا حاصل نموده الشیخ یحیی و یمیت وصف حال ایشان بود احیای سنن نبوی
صلی الله علیه وسلم و اماتت بدع سیئه میفرمودند افنا رذائل نفوس القاریه حیات قلوب مینمود جزاه الله خیر الجزاء وقتیکه
غلام مصطفی خان را اجل فرا رسید و گردش از بیطاقتی بر سینه افتاد و هوش از سر رفت بالتماس اقربا او در
چنین حالت بجهت حصول افاقتش صرف همت نمودند طاقت رفته و حواس برگشته بجا آمد و بهوش تمام سخن
گفت والده شریفه عسکرخان که داخل طریقه از حضرت ایشان بود روزی بعد فراغ از مراقبه دامن مبارک گرفت
تا که درباره دختر من بشارت تولد فرزند نفرمایند دامن از دست ندهم حضرت ایشان اندکی سکوت نموده
فرمودند خاطر جمع دارند الله تعالی دختر شما را فرزند کرامت خواهد نمود بعنایت الهی آنچنان واقع شد گفتار اقم
آن فرزند در آغاز شباب خود خواست که در طریقه چشتیه ارادت نماید حضرت خواجه نقشبند رضی الله تعالی عنه
بخوابش آمده فرمودند ای پسر از خاص کجا میروی توجه بحالش فرمودند دلش ذاکر شد و کیفیتی حاصل نموده
بخدمت حضرت ایشان آمده ارادت و بیعت در طریقه نقشبندیه نمود روزی میفرمودند یکبار بی زاد و راحله بسفر
میرفتم الله تعالی در هر منزل از دست بیگانگان سامان ضروری مهیا می نمود ناگهان در راه بارانی شدید
نازل شد هوا سرد بود رفقا ایذا کشیدند دعا نمودیم الهی باران گرد بر گرد ما ببارد و ما با رفیقان خشک بمنزل
رسیم آنچنان واقع شد غضب غیرت ایشان نمونه قهر قهار بود جل سلطانه میفرمودند در اوائل حال
مردم را که طریقه از من گرفته بودند از اظهار نام خود منع کرده بودم که پیش هر کسی نام فقیر نباید گرفت
روزی حضرت حافظ سعد الله رحمة الله علیه از محمد رفیع پرسیدند که شما طریقه از که گرفته اید وی گفت
از بزرگان خود بایستی که رو بروی آنحضرت نام فقیر میگرفتند مرا غیرتی آمد و سخت ناخوش شدیم
دیدم که مشائخ طریقه تا حضرت ابابکر صدیق رضوان الله علیهم از وی برگشتند در دو سه روز
هلاک شد همچنین چند بی ادب سزای گستاخی ها خود یافتند عفی الله عنه میفرمودند مزاج فقیر
تارک سنت و غضب در نهایت شدت و این معنی شایان هدایت و ارشاد نیست سالها دعا نمودیم
تا الله تعالی تیغ غضب بر اکند فرمودند اما صدمات غضب چنانچه باید نرفته است و مغضوب علیه البته ایذا میرسد
نسبت باطنش تباه میشود میفرمودند بجهه غضب نسبت وی مثل شهاب ثاقب است تا مرحوم فرودنی اید و باندک

رضای خاطر نسبت مرضی عنه مانند هوای آتشین بفوق میرود و نقلهای کشف و کرامت حضرت ایشان بسیارست
بدو سه نقل کفایت رفت که عمده کرامت استقامت بر اتباع مصطفی ست صلی الله علیه وسلم و هدایت و ایصال
طالبان بمراتب قرب خدا سبحانه و تعالی بود و صد و پنجاه کرامات عظیمه از حضرت ایشان اظهر من الشمس و ابین من الامس ست رضی الله تعالی عنه

فصل شانزدهم در ذکر کیفیت انتقال حضرت ایشان از عالم فانی بعالم جاودانی

حضرت ایشان را چند مدت قبل از انتقال خود شوق رفیق اعلی غالب آمد و اظهار ملال از توجه خاطر با اهل اینجهان فرمودند
هر لحظه در استغراق و در شهود خود می افزودند و بر وظائف عبادات زیادتی نمودند درین ایام ازدحام ارباب طریقه
بسیار شد و فوج فوج آمده داخل طریقه گردیدند و حلقه های ذکر و مراقبه بجمعیت تمام حضور افزای مخلصان گشت و در هر
وقت زیاده از صد کس در صحبت مبارک حاضر میشدند و انوار و برکات توجهات شریفه با کمال تمام ترقی گرفت ملا نسیم
را بوطنش رخصت نموده فرمودند که باز ملاقات ما و شما معلوم نمیشود این کلمه که مشعر از قرب انتقال حضرت ایشان
بود در دلها تاثیر نمود و اشکها از چشمها روان شد بملا عبد الرزاق نوشتند که عمر از هشتاد متجاوز گردیده وقت نزدیک رسید
بدعای خیر یاد آور باشند همچنین بدیگر عزیزان سخنی که مخبر از واقعه ناگزیر باشد تحریر مینمودند روزی در اظهار نعمتهای
الهیه که مستلزم شکر منعم ست میفرمودند الله تعالی بتفضلات خود هیچ آرزو در دل فقیر نگذاشت که بحصول نپیوست
باسلام حقیقی مشرف ساخت از علم حظ وافر بخشید و بر عمل نیک استقامت کرامت فرمود از لوازم طریقه آنچه می باید
از کشف و تصرف و کرامت عنایت نمود صلحا را بجهت کسب فیوض نزد بنده فرستاد و بمقامات طریقه رسانیده
بهدایت راه خود مقرر گردانید از دنیا و اهل آن برکنار داشت و در دل غیر خود را جا نگذاشت آرزوی نمانده مگر شهادت
ظاهری که در قرب آلهی درجه علیا دارد و بزرگان فقیر اکثر شربت شهادت چشیده اند اما فقیر بنا توانی و ضعف در
نهایت قوت و جهاد درین وقت میسر نیست حصول این مرتبه بنظر ظاهر متعسر می نماید و عجب ست از کسی که مرگ او دوست
ندارد مرگ سبب لقای الهی ست مرگ ست که سبب زیارت رسالت پناهی ست مرگ ست که بدیدار اولیا میرساند مرگ ست که بدیدار
عزیزان مسرور میگرداند فقیر مشتاق زیارت ارواح طیبه کبرای دین ست و سخت آرزو دارد که بدیدار مصطفی و خلیل خدا
مشرف گردد علیهما الصلوة والتسلیمات و بزیارت امیر المومنین صدیق اکبر و امام حسن مجتبی سید الطائفه حضرت جنید و
حضرت خواجه نقشبند و حضرت مجدد رضی الله تعالی عنهم فیض یاب شود دل فقیر بخدمت این اکابر محبت خاص دارد

رضی الله تعالی عنهم الله تعالی این آرزوی حضرت ایشان بر منصهٔ ظهور جلوه گر ساخت ایشان را بمرتبهٔ شهادت رسانید
تا شهادت ظاهری با شهادت باطنی که باصطلاح صوفیه عبارت از حصول مرتبهٔ فنا فی الله است انضمام یافته
درجات قرب آنحضرت با علی علیین مرتقی گردانید شب چهارشنبه هفتم محرم سنه هزار و صد و نود و پنج هجری پاسی از
شب گذشته چند کس بر در حضرت ایشان دستک زدند خادم عرض نمود که بعضی مردم برای زیارت آمده اند فرمودند
بیایند سه کس درون آمدند یکی از اینها مغل ولایتی بود حضرت ایشان از خوابگاه برآمده برابر اینها ایستادند
مغل پرسید که مرزا جانجانان شمائید فرمودند آری دو کس دیگر گفتند بلی مرزا جانجانان ایشان اند پس آن
بدبخت گولی طپانچه بر حضرت ایشان زد گوله به پهلوی چپ بیخ دل رسید آنحضرت که از ضعف و ناتوانی پیری طاقت
نداشتند بخاک افتادند مردم خبر شد جراح حاضر آمد صبح نواب نجف خان جراح فرنگی باین پیغام فرستاد که اشقیا
که مرتکب این گناه بزرگ شده اند معلوم نمیشود اگر بتحقیق رسد قصاص کرده شود فرمودند اگر ارادهٔ الهی بشفا
تعلق یافته بهر صورت زخم به میشود و حاجت جراح دیگر نیست شخصی که ارتکاب این امر نموده اگر معلوم شود
ما او را بحل نمودیم شما نیز معاف فرمائید سه روز بقید حیات بودند هر روز ضعف قوی تر میشد و از نهایت
ضعف آواز مبارک شنیده نمی شد روز سوم روز جمعه بعد نماز صبح از بنده پرسیدند که یازده نماز از
ما قضا شده و تمام بدن خون آلود است طاقت برداشتن سر نیست مسئله این است اگر بیمار را قوت
برداشتن سر نباشد نماز موقوف باید داشت و باشارهٔ ابرو ادا کنند شما درین مسئله چه معلوم است
عرض نمودم مسئله آن است که حضرت ایشان فرمودند بعد از گذشتن نیمروز هر دو دست برداشته تا دیری
فاتحه خواندند چنانچه حضرت خواجه نقشبند در چنین حالت فاتحه خوانده بودند وقت عصر بنده حاضر بودم
فرمودند که روز چه قدر باقی است عرض نمودم چهار گهری فرمودند هنوز مغرب دور است وقت نماز مغرب
شب شنبه که بیگاه دهم محرم بود دو سه بار تنفس بشدت نمودند و جان مبارک بعالم جاودانی انتقال
فرمود رضی الله تعالی عنه و جزاه الله عنا خیر الجزاء تاریخهای وفات حضرت ایشان بسیار گفته اند دو تاریخ
نوشته میشود اول آیهٔ شریفه اولئک مع الذین انعم الله دوم جملهٔ حدیث شریف که در حق یکی از اصحاب
رضی الله تعالی عنهم از زبان مبارک حبیب خدا صلی الله علیه وسلم برآمده تاریخ وفات حضرت ایشان
است عاش حمیدا مات شهیدا شب وفات آنحضرت عزیزی بخواب دید که نیمهٔ قرآن مجید بر آسمان برده

رفت و هر برکات درین یقین فتوری یافت گفت فقیر راقم تعبیرش میتوان کرد که صدق قول حضرت ایشان
باشد سفر نمودند بعد انتقال با مقامات طریقه موقوف خواهد شد و فیض نسبت اهل اینخاندان اگر نهایت ترقی
نماید تا بولایات نخواهد رسید شانزده سال از انتقال حضرت ایشان گذشته است مستفیدان خلفای ایشان
را دیده ام و احوال اصحاب این طریقه که در بلاد بعیده می باشند شنیده ام اگر با حوال و کیفیات ولایت قلبی
رسیده باشند غنیمت است و احوال مقامات عالیه را ادراک نتوانست رسیدن تا بانجا لبس مشعشعانیه
والله اعلم شخصی دیگر در واقعه دید گویا آفتاب عالمتاب بر وسط السماء درخشان بود بر زمین افتاد و تاریکی
جهان را در گرفت الحق وجود مسعود حضرت ایشان باعث امنیت و رفاه خلق خدا بود بمجرد انتقال ایشان
دروازه حوادث گوناگون بکشاد بعد وفات حضرت ایشان قحط و وبا تا سه سال کامل عالم را هلاک گردانید
و بیماری سرسام و خارش و جدری در بلاد هندوستان پیدا گشته تا سالها مردم را بیمار داشت و جهانی
سر بعدم نهاد و فتنه های عالم آشوب برخاست نجف خان که بر رفقای او مرتکب این امر شده بودند
و دری در اجرای حد تغافل کرد عنقریب بمرد و اتباع او باهم مجادلات نموده رخت حیات بربستند و نشانی
ازان ظالمان پیدا نیست اگرچه حضرت ایشان خون خود هدر نمودند اما غیرت الهی که بر دوستان خود
دارد در انتقام مظلومان و دادرسی ملهوفان ست فرو هیچ قومی را خدا رسوا نکرد * تا دل صاحبدلی
نامد بدرد * همانانکه تقریب واقعه ناگزیر معلوم حضرت ایشان بود که در دیوان خود میفرمایند بیت
بلوح تربت من یافتند از غیب تحریری * که این مقتول را جز بیگناهی نیست تقصیری * شب انتقال
آنحضرت تا نیم روز باران که از ششماه بند بود آنقدر بارید که هر طرف آب حسنت روان گردید و بر مزار
مبارک انوار و برکات بسیار بمرتبه فائض شد که در دلهای زایران را نورانی ساخت و توجهات روحانی
حضرت ایشان تا الحال مقتبسان انوار مزار شریف ست و در باطن های خود ترقیات می نمایند میرزا
ابراهیم بیگ که از فقیر در مرتبه قلب توجهات میگرفت برای زیارت مزار مقدس رفت توجه بر لطیفه دماغی
او فرمودند تا سه ماه اثر توجه باقی بود اصالتخان که از تفرقه های گوناگون احوال باطنی گم کرده بود بعد
سالها بر مزار مبارک آمده دریوزه توجه نمود و زیاده از نیمروز متوجه روح مقدس نشست احوال قدیمه
او باز درست گشت گویا هرگز فتوری در باطن نداشت درویشی گفت از زیارت مزار فائض انوار فواید

بسیار دیده ام روزی عرض نمودم که امروز توجه بالاستیفا بحال بنده فرمایند التماس باجابت رسید
و ترقی خوب دریافتم چون از زیارت برآمدم عزیزی که احوال باطن خوب می شناخت گفت
امروز احوال تو در ترقی معلوم می شود گفتم چرا نباشد که توجهات بلیغه بحال بنده فقیر نموده اند ارباب
مقامات این طریقه در هر مقامی که رسیده اند همین زیارت مزار مبارک ترقیات در انوار باطن
خود می یابند بعضی از بزرگان گفته اند که فیض مزار شریف حضرت ایشان را در باطن ها تاثیر تمام
است که در طریقه احمدیه مزاری باین علو و قوة نفوذ نسبت درین شهر نیست شخصی سر مزار مبارک
اقامت داشت شبی در قیام لیل قصوری نمود از مزار مبارک برآمده او را بیدار نمودند فرمودند تو
مرا مرده انگاشته همه احوال تو مرا معلوم ست برخیز نماز کن التفات حضرت ایشان بحال مخلصان
بسیار ست قاضی ثناء الله در واقعه دیدند شما هرجا باشید فقیر همراه شماست بعد انتقال در میان ما
هیچ حائلی درمیان نیست عزیزی که حضرت ایشان بحالش عنایتی داشتند از غم معاش تردد داشت
او را در منامی فرمودند غم مخور تدبیر معاش تو زیاده تر از سابق خواهم نمود و آنچنان واقع شد مولوی
نعیم الله در تدبیر سامان مهمی فرو مانده بودند در واقعه ظاهر شده فرمودند ساختگی این کار ذمه ماست
در پگاه آن شب آن مهم بخوبی سرانجام یافت رضی الله تعالی عنه و ارضاه **عفت پناه عصمت**
دستگاه زوجه شریف حضرت ایشان طریقه از آنحضرت گرفته بیمن صحبت مبارک بمرتبه
حضور و آگاهی رسیدند و اجازت ارشاد نساء صالحه یافته تاثیر گرم و درد لهائی نمودند و واقعات
و مبشرات نیک میدیدند شبی دیدند که سرور کائنات صلی الله علیه وسلم بحال ایشان عنایت
بلیغه فرمودند حالات باطنی ایشان زیاده شد تا دیری خوشبوی معطر از آنجا روح افزا بود حضرت
مجدد رضی الله تعالی عنه بحال ایشان التفات داشتند و برکات عنایات عالیه آنجناب در باطن
خود می یافتند حضرت ایشان میفرمودند که ایشان را عارضه سوداء لاحق گشت و غلبه جنون
عقل را مستور ساخت موافقت با فقیر کم کردند لهذا در باطن ایشان فتوری نمایان راه یافت و
آن تاثیر و گرمی های نسبت باطنی مختفی گشت اما فقیر حرکات سودای ایشان معاف کرده ام
که دیوانه معذور ست مخلصان مرا نیز بپاس اخلاص فقیر مواسات ایشان ضرور فقیر بجا الفقهای

بشان صبر تحمل نموده فواید بسیار یافته خدا ایشان را جزا خیر کرامت فرماید که منت
واحسان بر فقیر ثابت دارند

فصل هفدهم

در ذکر بعضی از خلفای خدا شناسای حضرت ایشان رحمة الله علیه

خلفای حضرت ایشان بسیار بودند این اوراق گنجایش تحریر احوال آنها ندارد مذکور بر جماعتی میکنم لیکن فقیر بر تفصیل حالات و واردات عزیزان مطلع نیست مجملی از احوال آنها می نویسم که باین تقریب صحبتهای مبارک حضرت ایشان یاد می آید موافق بشارات آنحضرت نام مقامات این اعزه مرا معلوم ست وکیفیات و انوار باطن این اکابر نیز بوجدان خود دریافت نموده ام اما اسامی مقامات بتفصیل نوشتن ضرورتی ندارد بمجملی کافی ست احوال باطنی شخصی منحصر در استغراق و سکر و شوق و ذوق وظهور احوال توحید نیست از اصحاب کبار رضی الله تعالی عنهم انچنین حالات وکثرت خرق عادات مروی نیست و در مقامات قرب از همه اولیا سبقت دارند مگر دست ادراک از حالاتی که بر بواطن آن اکابر وارد بود کوتاه است احوال اصحاب این طریقه بسبب مقامات متنوعه اختلافها دارد و در حصول اطمینان رسوخ بلکه حضور و نسبت مع الله و تهذیب اخلاق و متابعت سنت مساوی الاقدام اند احوال متعارفه از سکر و ذوق و شوق و استغراق و بیخودی و واردات توحید موافق تحقیق کبرای این طریقه و معلومات متوسلان از مقتضیات لطیفه قلب ست و علوم و حالات لطائف دیگر چیزی دیگر ست که بی رسیدن بآن مقامات تصدیق آن متصور نیست که آن کیفیات جدید ست تقدیم متعارف و آیة شریفه ولا یحیطون به علما مبنی از ان مقامات ست

حضرت میر مسلمان رحمة الله علیه

از سادات کبار صحیح النسب اند یا اند قطع علائق دنیا و ترک اسباب نموده بتحصیل مرضیات الٰهی پرداخته اند و بتحصیل علوم ظاهر و باطن با حضرت ایشان شریک بوده بصحبت مشایخ کرام آنحضرت رضی الله تعالیٰ عنهم دریافته بمقامات طریقه رسیده اند و از خدمت حضرت ایشان نیز استفاده نموده اما آنحضرت احترام ایشان بسیار میفرمودند که نظر التفات بران کبار در باره ایشان معروف بود و قدر سالکان بزیارت و استفاده بزرگان پیدا شود و ایشان را بجناب مبارک ربط اتحاد راسخ بود چنانچه با ایشان نوشته اند که از یاد عهدهای قدیم حالتی بیگذرد و بتنهائی خود ترحمی می آید که در قالب تحریر نمیگنجد

شعر سقی الله وقتا کنت اخلو بوجهکم	وثغر الهوی فی روضة الانس ضاحک
اقمنا زمانا والعیون قریرة	واصبحت یوما والجفون سوافک

شیخ احمد خادم سرکار مفید کار هست لطیفهٔ قلب او از قید قالب برآمده اما استعداد او نیز ضعیف است فتان خیز بمقصود میرود خدا المنزل مهجور رساند سلب امراض قلبیه قالب معمول حضرت ماست رضی الله تعالیٰ عنهم حق تعالیٰ آنجناب را قوت و قدرت آن عطا فرموده است چرا از راه انکسار خود را درین امر معذور میدارید فیض الله خان را هر روز پیش خود نشانده بقدر پانصد نفس سلب مرض ایشان نمایید تاکید است قصد سفر حجاز مبارک است اما اندکی تامل این جسمه تعمل باید آورد مبادا حق شرعی کسی تلف شود و از رحلت ایشان بخاطر مبارک بسیار غم و الم رسید چنانچه بمیر حسین خان نوشته اند که از خبر رحلت میر مسلمان چه نویسم که بر من چه گذشت ؎

یار رفت و ما چو نقش پا بخاک افتاده ایم ؛ سایه میکرد ید کاش این نارسا افتادگی ؛

الحمد لله ما هم برسر راهیم کیفیت واقعهٔ ایشان و در کجا آسوده اند بنویسید چند نفس کم باقیست حق تعالیٰ در رضا خود بگذارد

حضرت مولوی ثناء الله اشرف و اسبق خلفا حضرت ایشان اند نسب ایشان بحضرت شیخ جلال کبیر اولیا چشتی رحمة الله علیه به دوازده واسطه میرسد و نسب حضرت شیخ جلال بجناب امیر المؤمنین حضرت عثمان رضی الله تعالیٰ عنه منتهی میشود و ایشان زبدهٔ علماء ربانی مقرب بارگاه یزدانی اند در علوم عقلی و نقلی تبحر تمام دارند در فقه و اصول بمرتبهٔ اجتهاد رسیده کتابی مبسوط در علم فقه با بیان ماخذ و دلایل و مختار مجتهدان مذاهب اربعه در هر مسئله تالیف نموده اند و آنچه نزد ایشان اقوی ثابت شد آنرا رساله جدا مسمی باخذ الاقوی تحریر فرموده و در اصول نیز مختارات خود نوشته

تفسیر طولانی جامع اقوال قدما مفسرین تاویلات جدیده که بر لطیفهٔ روحانی ایشان از مبدء فیاض حق ریخته افاضه نموده اند
و رسائل در تصوف بتحقیق معارف حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه نگاشته صفای ذهن و جودت طبع و قوت فکر و سلامت
عقل ایشان زائد الوصف است طریقه از حضرت شیخ الشیوخ محمد عابد قدس سره گرفته بتوجهات ایشان بفنا قلبی رسیده اند
و بنا باتباع امر آنحضرت بحضرت مجدد عصر ما ایشان رجوع نموده بحسن تربیت بلیغه بجمیع مقامات احمدیه فائز شده الحال از حسن عقیدت
سیر شوق و حصول اصل خود تمام سلوک این طریقه در پنجاه توجه بانجام رسانیده هژده ساله بودند که فراغ از تحصیل علم
ظاهر و خلافت طریقه یافته باشاعت علم و فیض باطن پرداختند و هدایت و ارشاد را رواجی بخشیده بر زبان حضرت
ایشان بلقب علم الهدی سرافراز گشتند ایشان در ایام خوردی جد خود حضرت شیخ جلال پانی پتی را رحمة الله علیه
دیدند الطاف بسیار بحال ایشان فرموده پیشانی مبارک خود را به پیشانی ایشان مالیدند بعد ازان ایام بزیارت
حضرت غوث الثقلین مشرف شدند آنحضرت خرمای تر ایشان را عطا فرموده یکبار امیر المومنین علی مرتضی کرم الله
بخواب دیدند درباره ایشان به بشاشت تمام میفرمایند انت منی بمنزلة هارون من موسی علیهما السلام
حضرت ایشان تعبیر این خواب چنین فرمودند که صورت مثالی فقیر بصورت جد بزرگوار فقیر اعنی علی مرتضی رضی الله
تعالی عنه متمثل شده شما را این کلمات مبشر ساخته می تواند که بعد فقیر خلافت طریقه بشما منتقل گردد بعد واقعه
حضرت ایشان حضرت غوث الثقلین را دیده اند که تشریف آورده کلمات تعزیت ماتم آنحضرت مذکور فرمودند و
از واقعه حضرت ایشان تاسف داشتند حضرت ایشان تعریف و مدح ایشان بسیار می نمودند میفرمودند نسبت
ایشان بالنسبت فقیر در علو مساوی است و در عرض و قوت متفاوت ایشان ضمنی فقیر
اند و فقیر ضمنی حضرت شیخ قدس سره هر فیضی که بفقیر میرسد ایشان دران شریک اند بیک بدایشان بیک بد
فقیر است از جهت اجتماع کمالات ظاهری و باطنی ایشان عزیز ترین موجودات اند بنزد دل فقیر مهابت ایشان آیتی
از ورع و صلاح و تقوی و دیانت روح مجسم اند مروج شریعت منور طریقت ملکی صفت که ملائکه تعظیم ایشان مینمایند انتهی
فقیر از زبانی ایشان شنیده ام میگفتند حضرت ایشان میفرمودند اگر خدا تعالی بروز قیامت از بنده پرسد که
در درگاه ما تحفه چه آوردی عرض کنم ثناء الله پانی پتی را روزی فقیر بحضور حاضر بودم و حلقه ذکر و مراقبه منعقد بود
ایشان درآمدند فرمودند شما چه عمل مینمایید که ملائکه بجهت تعظیم شما جا خالی نمودند الحق فقیر کمل اصحاب حضرت
ایشان را دیده ام اینهمه فیوض و برکات طریقه احمدیه که در ذات ایشان جمع است در هیچ یکی ملاحظه نکرده ام اگرچه

حدیث انت منی بمنزلة هارون من موسی علیهما السلام ... رسالت ختم

وسعت ادراک ربایت علمیه زان حالات کوتاه است لهذا میگویم که باعتقاد فقیر مثل ایشان باین کمالات و علوّ نسبت خاص
مجددی درین وقت کسی نیست و از خلفای حضرت ایشان بفضایل کثیره ممتاز اند اما نیابت حضرت ایشان که
عبارت است از تسلیک و ایصال طالبان بنهایات طریقهٔ احمدیه با صحت کشف مقامات و وجدان کیفیات
درجات قرب الهی سبحانه بکسی مسلّم نگشت چنانچه حضرت ایشان بارها افسوس می نمودند که در اصحاب فقیر قابلی مقام
فقیر نیست گفت فقیر راقم مقصود از اختیار طریقه تصفیهٔ قلب از گرفتاری ماسوا و دوام علم بالله و تزکیهٔ نفس از
رذایل و تهذیب اخلاق است و از برکات ذکر و شغل کیفیات حالات و استغراق و سکر و غلبات محبت و وجد است
الحمد لله که این معانی در صحبت خلفای حضرت ایشان موافق زمانه طالبان حاصل می نمایند بنده مستفیدان ایشان را
دیده ام حضور و جمعیتی با اذواق بلکه انوار فوق نیز دارند بالجمله ذات ایشان با کمالات ظاهر و باطن موصوف است
و اوقات بطاعت و عبادت معمور دارند صد رکعت نماز وظیفه مقرر نموده یک منزل قرآن در تهجد میخوانند چون
درین زمانه علمای متدین کم اند در دل ایشان چنین نحتیند که منصب قضا و فصل قضایا اختیار نمودند و حق این خدمت
چنانچه باید بجا می آرند و رسوم متعارفه قضات تا عاقبت بین هرگز از ایشان بظهور نمی آید یکبار شخصی که مهر ایشان
داشت از کسی چیزی گرفت و ایشان بران اطلاع یافته تعذیر فرمودند آنچه گرفته بود رد نمودند مشهور است اینچنین
ادای حق این منصب خاصهٔ ایشان است مکاتیب حضرت ایشان بنام ایشان بسیار است چند فقره ازان نوشته
می شود شیخ معین الدین نام جوانی از سکنهٔ عظیم آباد ترک روزگار کرده از چند روز داخل طریقه شده بوسیله
رقعه بخدمت ایشان حاضر خواهد شد در قلب او تنویرے حاصل شده قطع مسافت هنوز شروع نکرده مرد شکسته
دل است مورد رحم بحال او توجهات فرمایند علی رضا خان طریقه از فقیر گرفته اند ذکر لطایف خمسهٔ ایشان جاری شده
و نفی و اثبات هم شروع نموده اند در حلقهٔ شما داخل خواهند شد توجه بر لطیفهٔ قلب ایشان که اول کار این لطیفه
منظور است ضرور است انتهی از اصحاب ایشان میر محمد و سید محمد کهسا بصحبت حضرت ایشان رسیده بنسبت های طریقه فایز شدند

مولوی فضل الله رحمة الله علیه برادر کلان مولوی ثناء الله از علم ظاهر بهره کامل داشتند طریقه از
حضرت شیخ رحمة الله علیه گرفته استفاده از صحبت حضرت ایشان نمودند و بتوجهات شریفه بمقامات طریقه رسیده کثیر الذکر
دایم التوجه الی الله بودند بعد رحلت ایشان از دنیا مولوی ثناء الله بسیار اندوهناک گشتند بخواب ایشان آمده فرمودند
ای برادر اینقدر غم و الم چیست الا ان اولیاء الله لا خوف علیهم و لا هم یحزنون نص قرآنی است پیغام

بارها تنها و تنها کارها کرده اند که از بیان حساب افزون است **مولوی احمد الله رحمة الله علیه**
فرزند کلان مولوی ثناء الله از مخصوصان اصحاب حضرت ایشان علم ظاهر از والد ماجد خود و دیگر علمای خوانده اند
و در وقت تحصیل علم تمام شب بمطالعهٔ کتاب مشغول بوده بسبب اکل و شرب کم می نمودند قرآن مجید یاد کرده در علم قراءت
تجوید مهارت تمام داشتند هر روز بیست یا سی پاره تلاوت میکردند طریقه از حضرت ایشان گرفته کثرت ذکر و مراقبه
پیش گرفتند هر روز سی و پنج هزار بار ذکر تهلیل می نمودند از صبح تا چاشت بلند مراقبه می نشستند بتوجهات علیه حضرت
ایشان و کثرت ذکر و مراقبه بمقامات بلند و واردات ارجمند رسیده اجازت طریقه یافتند مردم را به تلقین ذکر و مراقبه
مشغول سلوک راه مولی می نمودند عنایت حضرت ایشان بحال ایشان بسیار بود و غائبانه توجه بترقیات ایشان
داشتند در مکتوبی می فرمایند توجه بشما تا امروز ناغه نشده و نخواهد شد ترقیات شما روز افزون است تجلیات کمالات
رسالت گاه گاه ظهور میکنند و بقید حلقهٔ ارشاد که صبح و شام مذکور روانات وارد سرور بسیار رسانیده و توقع قدمی
پیدا شد الله تعالی فتوحات دو جهانی ارزانی دارد و جای دیگر میفرمایند احمد الله را در حقیقت کعبه توجه میشود و در دو روز
در حقیقت قرآن دخل میگیرد و انتهای ایشان بکمال جهد در ذکر و عبادت بجمیع مقامات عالیه طریقه رسیده شانی رفیع پیدا نمودند
با اینهمه کمالات ظاهری و باطنی الولد سر لابیه در حق ایشان صادق می آید جوان سی ساله بودند که از جهان درگذشتند
والد ایشان میفرمودند که بسبب صفات این فرزند بظاهر افراط محبت من با او بود حق سبحانه از کمال غیرت در دل مشتاقان خود
محبت غیر نمیگذارد او را از جهان برداشت و محبت غیر در دل من نگذاشت ایشان شجاع ترین مردم بودند با کفار
بارها جهاد نموده بمرتبهٔ غازیان فی سبیل الله رسیدند یکبار گروهی از قزاقان بر اسباب ایشان رسیده اسباب ایشان از خادم ایشان گرفته
بردند ایشان تنها پیاده بتعاقب پرداخته از بیست سوار بضرب شمشیر اسباب خود باز گرفتند ان الله یحب الرجل الشجاع
وصف خود ساختند شیخ صبغة الله رحمة الله علیه فرزند دویم مولوی ثناء الله علم خوانده بود و کتب دین تحصیل نموده طریقه
از حضرت ایشان داشت در ایام شباب برحمت حق پیوست مولوی خلیل الله فرزند سیوم مولوی ثناء الله علم فقه خوانده
بفن اصول و معقول مناسبت دارد و طریقه و شغل قلبی از حضرت ایشان گرفته خدا ایش سلامت دارد و زوجهٔ شریفهٔ مولوی
ثناء الله کسب فیوض باطنی از حضرت ایشان نموده باحوال فنا و بقا که ارباب نسبت اینجا اند از آن رسیده اجازت
تعلیم طریقه یافته باوقات نیک وظایف طاعت و ذکر و مراقبه از مقبولان بارگاه است آنحضرت در مکتوبی بآن عفیفه
میفرمایند اگر مستورات توفیق یابند از شما توجه خواهند اجازت است تا بشر خواهد شد از جناب پیران امید قوی است

وشما را گاه گاه توجه میدهیم و ترقی معلوم میشود بذکر الهی جل شانه و اتباع رسالت پناهی صلی الله علیه وسلم مفید باشند و رعایت
ذوی الحقوق و اخلاق حسنه لازم گیرند که موجب نیکنامی و کامیابی دارین است شیخ محمد مراد از قدمای
اصحاب حضرت ایشان اند طریقه از آنحضرت گرفته تا سی و پنج سال هر روز یکبار در حلقه ذکر حاضر شده اند و همین صحبت
مبارک بمقامات مصطلحه طریقه رسیده و نسبتی بلند حاصل نموده اند و بجناب فیض مآب خصوصیتی بهم رسانیده که دیگری از اصحاب
دران شریک نیست معاملات و دولتخانه با ایشان تعلق داشت حضرت ایشان میفرمودند که در اصحاب ما در رفعت نسبت
کسی با ایشان مساوات ندارد و کمالات که در ذات ایشان جمع است بسبب پیشه تجارت طالبی با ایشان رجوع نمیکنند
زیرا که شیخ را علم و عقل سلیم و کشف صریح با وجدان صحیح و شرف نسبت و تحمل ظاهر و دولت فقر و قناعت در کار است انتهی
مولوی نعیم الله نوشته اند که ایشان مستجاب الدعوة اند و بارها همین تجربه رسیده و الله اعلم گفت فقیر راقم استجابت دعا لازم
کمالات باطنی نیست پیش عظمت کبریا جز به تسلیم راه نمی آید شرط اجابت دعا اکل حلال و صدق مقال و اخلاص است اگر قبول
دعا این هر سه امر داخل تمام است نزد فقیر حالات نسبت ایشان از ان قبیل نیست که با دراک هر کسی در آید خدا تعالی
ایشان را سلامت دارد شیخ عبد الرحمن از برادران شیخ محمد مراد به توجهات حضرت ایشان احوال عالیه داشت
مغلوب حالات نسبت مع الله بود و قاضی ثناء الله میفرمودند از بس ظهور کیفیات نسبت مجذوب بیدار دل و تعظیم
و تکریم بیش بی اختیار میگوید اِذَا ذُکِرَ اللّٰهُ وصف حالش بود رحمة الله علیه میر علیم الله گنگوهی
رحمة الله علیه از قدمای اصحاب اکابر خلفا و شیفته جمال معرفت افزای حضرت ایشان اند صحبت حضرت
شیخ نیز دریافته اند و بامر آنحضرت التزام خدمت حضرت ایشان نموده سلوک طریقه احمدیه تمام نموده بحالات
عالیه و واردات سامیه رسیده اند در نسبت ایشان سکر غلبه داشت و صحو و هشیاری نسبتهای مجددیه آن کیفیت
سینه‌ها را مستور نتوانست ساخت سرشار شراب ظهور محبت الهی و مخمور ذوق باده حضور آگاهی بودند ذکر اهل محبت
بر زبان ایشان فتی حکایات عاشقانه اشک بر چشم ایشان گشتی گریه آبروبخش احوال ایشان بود و ناله شورانگیزی سوز
سینه ایشان می نمود صحبت ایشان شوق محبت خدا می بخشید از سیمای ایشان نور نسبت مع الله می درخشید
استغراق قوی و بیخودی مدرار میداشتند محبت آنحضرت بر ایشان غالب بود و از غلبات محبت لفظ قربانت شوم بجای
سلام بحضرت ایشان میفرستادند و وقتیکه از وطن بزیارت آنحضرت می آمدند اگر از هیچ راه می شنیدند بذکر مناقب حضرت
ایشان چالاک از جوش محبت در بیابان نوردی پا اگشتند یکبار حضرت غوث الثقلین را رضی الله تعالی عنه

بخواب دیدند خود هستند که قدسیون ثنا می‌کنند فرمودند ای ولی خدا این چه حرکت است عرض نمودند یا ابن رسول الله سبحان
ما افقرنا است ازین لفظ اظهار انبساط نموده تلطفات بسیار بحال ایشان فرمودند شبی بخواب دیدند که اکابر چشتیه مثل
گنج شکر حضرت شیخ فرید و شیخ عبد القدوس رحمة الله علیهم تشریف آوردند و سلب نسبت نقشبندیه از باطن ایشان
نمودند و القای نسبت خاندان خود فرموده رفتند بعد از آن ارواح بزرگان نقشبندیه مثل حضرت مجدد الف
ثانی و حضرت ایشان قدس الله اسرارهما تشریف فرما شدند و نسبت چشتی از قلب ایشان کشیده باز نسبت
نقشبندیه در سینه ایشان معمور فرمودند ایشان را ازین خلع و جبر و شرف زیارت اکابر حالتی روداد و اصلا صحو
دریافت که هیچ تاب و طاقت نگذاشت وقت صبح بخدمت حضرت ایشان آمده اظهار این واقعه نمودند آنحضرت
ایشان را بجناب پیر خود حضرت شیخ قدس الله سره العزیز بردند سپرد نمودند و الله ما هیچ از حال ایشان اطلاع
نکردیم حضرت شیخ بنور فراست دریافتند فرمودند بزرگان بحال ایشان تصرفی نموده القای کیفیات نسبت خود
فرموده اند لیکن عزیزان نقشبندیه در رسیده باز نسبت خاندان خود ایشان را عطا نمودند و مقاماتی که
ازین طریقه حاصل کرده اند صحیح و بجاست بالجمله ایشان بگرم جوشی طینت و استعداد خود و آثار حرارت نسبت
چشتیه ذوقها داشتند که آن حالات محل غبطه طالبان راه مولی ست تمام عمر بسر جوشیها محبت بسر بردند و در حین حیات
آنحضرت رخت سفر بدار البقا بستند و چه شریفه طریقه از حضرت ایشان گرفته سرشار باده محبت خدا بود
بعد واقعه ناگزیر خود بخواب حضرت ایشان آمده گفت ملائک مرا در پیش گاه کبریا جل جلاله ایستاده نمودند
من در انوار لا متناهی استغراقی یافته به بلاگردانی شاید مقصود شتافتم ابواب مغفرت و رحمت بر من کشاده گشت
فالحمد لله ثم الحمد لله **شیخ مراد الله عرف غلام کاکی رحمة الله علیه** از اجله خلفای حضرت ایشان
در علم و عمل شانی عالی داشتند ایشان از انجا مد اند که حضرت شیخ تربیت آنها را حواله بحضرت ایشان نموده بودند
ایشان همین تربیت آنحضرت بمقامات انتهای طریقه رسیده خلافت یافتند و در ملک بنگاله مرجع و مآب طلاب
گشتند صیت کمالات ایشان در آن دیار پیچیده لها برخاست و نفحات اخلاق حسنه و شمائم صفات کامله
ایشان مشام جانها را معطر ساخت مردم بسیار سرمایه جمعیت و آگاهی از آن مقبول بارگاه الهی اندوخته بیاد
خدا پرداختند از انجمله محمد غوث احوال نیک داشت و محمد دانش و محمد درویش از اصحاب ایشان استفاده از حضرت
ایشان نمودند محمد دانش کار نسبت باطن بنهایات آنحضرت از فنای قلب و فنای نفس بفوق رسانیده بحضور رسید

آگاهی و کیفیات استهلاک و اضمحلال که خاصهٔ فنای نفس است بهیئت خوش و اردمحمود درویش و بباطن ترقیات کثیره رسیده به نسبت کمالات مشرف شد ایشان اراده کردند که تفسیر کلام الله بزبان هندی بجهت تیسیر طالبان تصنیف نمایند و حضرت ایشان منع فرمودند که اشاعه انوار طریقه موجب حصول خلاص مرتبه احسان است همه اوقات مصروف همین شغل باید داشت بجز ذکر و مراقبه هیچ امر نباید پرداخت ایشان قبل از انتقال آنحضرت انتقال نمودند

حضرت شیخ محمد احسان رحمة الله علیه

از قدمای اصحاب و اکمل خلفای حضرت ایشان از اولاد حضرت حافظ محمد محسن در نسب شیخ عبدالحق رحمة الله علیهم میرسند و در اوایل ایام جوانی از جهل و نادانی در عقیده ایشان انحرافی و دور ظاهر از طریق مستقیم انصرافی پیدا شد در رویا دیده اند که حضرت ایشان شیر برنج تناول نموده بقیهٔ آن بایشان عطا فرمودند پس بدست مبارک شرف توبه و ارادت دریافتند و درین راه بکمال استقامت ثبات ورزیده بترقیات کثیره رسیدند و بنهایات مقامات طریقه احمدیه فایز شده باطن خود را مظهر انوار آگاهی ساختند و نسبت ایشان جذبی و شورشی قوی بود و در سرایت قلبی بیتابی و بسیجه های بیخودی بسیار داشتند از حرارت شوق و گرمی طپش باطنی در موسم سرما ایشان را حاجت بلباس پنبه دار نبود از غلبه جذبات محبت تاب استماع اسم مبارک الله و آواز سماع نداشتند روزی در حضور مبارک فریادی برآورده بیخود گردیدند آنحضرت فرمودند در نسبت شما ذوق و شوق خوب پیدا شده اگرچه چنین نسبت گرم جذبه و حالات عشق و محبت کفایت کنند صحبت اما ترک نمایند و الا مبادا این چنین فریاد و نعره موجب ضرر شما گردد و بوقت ذکر و مراقبه جمعی از طلایک کرام فریاد شما متفرق شدند و یکی از آنها بسوی شما تیز نگریست اگر کار باطن خود حواله ما کنید توجهی کنیم که از مقام شورش بمقام طمانیت رسید که نسبت اطمینان به نسبت قرن مشابه است و از شایبه ریا دور ایشان عرض نمودند بنده بشورش طمانیت کاری ندارد مقصود رضای جناب عالیست پس حضرت ایشان لحظه در مقام فوق نمودند و احوال آنجا فایض گردیده بیتابیهای ایشان را اطمینانی بخشید اما مقتضای استعداد و کرم ایشان باقی بود گاه گاه بی اختیار فریاد برآورده بیخود می افتادند روزی کسی نزد ایشان گفت که روز پنجم مولوی ثناء الله سنبهلی از جهت شبیه مقرر شده فرمودند از سینه حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه سیل انوار نسبت می آید که اینهمه کدورتها را می سازد بجز دیدن شخص فیض کثیری فایض شد ایشان آهی برآورده بیخود افتادند یکبار با استماع این شعر

شعر رفتم از میکده اما بدعا میخواهم — که ازین در نروم لغزش مستان مددی

بیتابیها نمودند هم چنین شورش محبت ایشان را مضطرب میداشت بسا اوقات نعره عاشقانه بیخود میشد عشق است

که حیات افزای دلهای طالبان است عشق است که بقا بخش جانهای سالکان است ؎ هرگز نمیرد آنکه دلش زنده شد بعشق
ثبت است بر جریدهٔ عالم دوام ما ؛ **فرد** گر عشق ترا نیست بتحقیق ز تقلید ؛ چاکی بگریبان زن و خاکی بسر افکن ؛
بیت کار ما عشق است و یار ما عشق است ؛ حاصل روزگار ما عشق است ؛ ایشان میفرمودند در هنگامهٔ غارتگری
شاه درانی من بر دروازهٔ کوچهٔ خود بهمت تمام متوجه نشستم که کسی از غارتگران درون کوچه نیاید بفضل الهی تا شب هرگز
کسی در آنجا نیامد روزی شخصی که درد پهلو داشت بخدمت ایشان عرض نمود که بسبب این مرض که هرگز نمیشود
همت گمارید همینکه اسم مبارک الله بگوش ایشان رسید نعره زدند درد دفعةً زائل شد میفرمودند در وقت شکست
لشکر مرهته از غلبهٔ کفار فقیر در آن لشکر بود در چنین وقت قیامت انگیز نسبت باطن فقیر بغلبهٔ تمام ظهوری داشت
که از شدت سرما و غارت و قتل کفار مرا هیچ خبر نبود و بتوجه ارواح عزیزان محفوظ ماندیم میفرمودند در ایام کسب سلوک
طریقه فقیر را فقر و فاقه سخت دریافت سه فاقه پی در پی را یک فاقه میدانستم روزی حضرت ایشان احوال فقیر پرسیدند
بیسامانی خود عرض نمودم متاسف شده اندکی آرد و کرتهٔ خاص کرامت فرمودند همین تبرک شریف تنگی بفراخی مبدل
شد میفرمودند تا شش ماه بخدمت حاضر باشی حضرت ایشان کسب سعادت نموده ام از یجهت فیوض کثیره حاصل شد
که از هیچ ریاضت و مجاهده اینچنین ترقیات میسر نیست **شیخ غلام حسن رحمة الله علیه** از برادران شیخ
محمد احسان از مخصوصان اصحاب و زبدهٔ احباب حضرت ایشان اند بمزید عنایت اختصاص داشتند طریقه شریفه
از آنحضرت گرفته بمقامات نسبت اینخاندان رسیده اوقات بیاد الهی خوش داشتند **شیخ محمد منیر رحمة الله
علیه** از اولاد امجاد شیخ فرید گنج شکر رحمة الله علیه از اجلهٔ خلفای حضرت ایشان اند اشغال طریقهٔ علیهٔ چشتیه نموده
حظی از اذواق و اشواق آن نسبت شریفه حاصل کردند و در طریقهٔ نقشبندیه ارادت بدست حضرت ایشان نموده
بالتزام صحبت شریفه بمقامات نهایت طریقه رسیده اجازت یافتند نسبت قوی و حالات بلند داشتند و در زاویهٔ
قناعت و توکل بیاد خدا مشغول می بودند حضرت ایشان میفرمودند نسبت ایشان بسیار قویست اگر قطب وقت باشد
از ایشان استفاده نماید ایشان در وقت سلوک تمام شب مراقبه میکردند و از کثرت مراقبه کشف و وجدان نیک
داشتند طالبان بخدمت ایشان رجوع آوردند و حلقهٔ ارباب ذکر بجمعیت تمام منعقد گردید اما عمر ایشان وفا نکرد
و در حین حیات حضرت ایشان بمرض ذات الصدر درگذشتند و از موت ایشان بر دل آنحضرت غم و الم بسیار
گذشت چنانچه مولوی ثناء الله سنبهلی نوشته اند که شیخ محمد منیر از اکثر یاران طریقه ممتاز بودند نوزدهم ۱۹ ماه ذیحجه

رحلت نمودند و الی سنت الفقیر رسید چون انتقال یاهم خود طلبی ترتیب است تسلی شدیم خواجه عباد الله از اولاد حضرت خواجه نقشبند رضی الله تعالی عنه طریقه از شیخ محمد منیر گرفته بعد وفات ایشان بصحبت حضرت ایشان رسیده یافته بتوجهات علیه بمقامات بلند رسیده اجازت تعلیم طریقه یافتند آنحضرت میفرمودند که نسبت ایشان بسیار قوی است آنها گردها شوند حاجی جمال الدین از اصحاب شیخ محمد منیر بصحبت مبارک حضرت ایشان نسبت علیه کسب کردند و بزیارت حرمین شریفین رسیده از گوشهٔ قناعت بیادهٔ سبل خوش میگذارند **مولوی قلندر بخش رحمة الله علیه**

از جملهٔ اصحاب و زبدهٔ خلفای حضرت ایشان اند عالم بودند بعلوم دینی علم معقول نیز تحصیل نموده قرآن مجید یاد کرده طریقه از حضرت ایشان گرفته بتوجهات علیه بنهایات مقامات طریقه رسیدند و اجازت تعلیم طریقه بدرس علم و ارشاد سلوک بالمن اشتغال نمودند و در علم طب نیز مهارت داشتند علاج علل بدنی و قلبی میفرمودند ایشان را بخدمت آنحضرت نهایت اخلاص بود و مصاحب خاص بودند و در رمضان المبارک در تراویح قرآن مجید میخواندند و از حسن صحت ترتیل حروف که دایت تلاوت ایشان بود آنحضرت بسیار خوش میشدند در هر سال از دهلی بزیارت حضرت ایشان آمده کسب الفیوض حضور می نمودند تا آنکه برحمت حق پیوستند **میر نعیم الله رحمة الله علیه** از اکابر خلفای حضرت ایشان

صحبت حضرت حاجی محمد افضل دریافته اند بخدمت خلیفهٔ ایشان شیخ محمد اعظم رسیده بالتزام صحبت حضرت ایشان مقامات سلوک طریقه احمدی تمام نموده اجازت تعلیم طریقه یافتند بعلم و ادب حسن اخلاق موصوف بودند و بصحبت آنحضرت سرخی بکمال و بتعلیم طریقه و درس علم دین اشتغال داشتند قرآن مجید یاد نموده علم قرائت و تجوید از قاری عبد الغفور رشید داشتند آنحضرت باستماع قرآن مجید از ایشان در تراویح بسیار محظوظ میشدند روزی فرمودند فقیر از مولوی قلندر بخش و سید نعیم الله بسبب تهذیب اخلاق ایشان گاهی ناخوش نشده روزی حضرت سید نعیم الله مخاطب شده میفرمودند شما هر قدمی که دیده خدا و قضا مولی برما میدارید بچشم ما می نهید اگر شما مردم از اوطان خود بتابید علاقه مراقبی بجمعیت بی برکت گردد ایشان حین حیات حضرت ایشان ازین جهان رحلت نمودند **مولوی ثناء الله سنبهلی رحمة الله علیه** از اعاظم خلفای حضرت

ایشان اند علم ظاهر تحصیل نموده علم حدیث و قرآن از خدمت شاه ولی الله محدث رحمة الله علیه فرمودند طریقه از دیده خواجه موسی خان خلیفه حضرت شیخ رحمة الله علیهما گرفته بذکر و مراقبه مواظبت نمودند بعد از ایشان استفاده کمالات باطنی از حضرت ایشان نموده بنهایت مقامات سلوک طریقه رسیدند و بتعلیم طریقه مجاز گردیده در بلدهٔ سنبهل بدرس علوم و هدایت سلوک راه خدا بودند و اشتغال داشتند بعلم و عمل و صبر و استقامت موصوف و با اخلاق ستوده و فات حسنه معروف بودند

ایشان میفرمودند از شغل درس حدیث و تفسیر نور و صفا بسیار حاصل میشود و نسبت محمدیه قوة و ترقی میگیرد میفرمودند یکبار اندکی از طعام کسی از امرا تناول نمودم احوال باطن از ایل خدا فهمیدند که تو بدنیا رغبتی کردی هرگز آن حالات پیدا نشد اگرچه کیفیات نسبت در هر حال حاصل است اما احوال بذوق هیچ نمی‌یابم صاحب نفحات گفته است که یکی ازین طایفه فرموده از غایت تشنگی آب یک لشکری خورده بودم همه حالات باطن من تباه شد سی سال شد که اثر آن کدورت باقی است انتهی ایشان شبی رسول خدا را بخواب دیدند صلی الله علیه وسلم که بحال ایشان عنایت میفرمودند و لکرپیه یومیه مقرر فرمودند و آنجناب تنخواه قبض شد که بعد دیدن این خواب یکی از امرا یکروپیه یومیه بجهت ضرور یافت ایشان معین ساخت حضرت ایشان بایشان نوشته اند الله معکم اینما کنتم شما در آنجا رفته جای فقیر گرم ساختید که دران ضلع عالی فهمیده بودند بیشی صاحب نسبت نیست بخاطر جمع بکار خود مشغول باید بود و تشویش را بخاطر راه نباید داد اوقات را در ایصال منافع دینی ظاهرا و باطنا مصروف دارند او سبحانه شما را دولتی داده است شکر آن همین است قال الجنید الشکر صرف النعمة فی مرضیات المنعم رو داده است که ضیق بوسعت بدل می‌شود فقر و مشکلی نیست که آسان نشود مرد باید که هراسان نشود اگر از غیب چیزی معین گردد همه جا آنرا قبول باید نمود که وجه معین را طلبیدن سوال منافی توکل نیست اگر اعتماد بر آن نباشد خصوصا درین زمانه باعث رفع تفرقه خاطر است و توکل صرف مناسب جمعیت دراین المال صعب فیه همین جمعیت است الله تعالی متبعان سنت سنیه علیه الصلوة والتحیه بودند ایشان خانقاه عالیجاه مجددیه را ضایع نخواهد گذاشت در تعلیم طریقه و درس کتب مقیدها باشند و صرف اوقات بانجمل متضمن فتوحات دو جهانی باشند ختم خواجهاعظم حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه هر روز بعد حلقه صبح لازم گیرند و بجناب او تعالی امیدوار و از غیر او نا امید باشند و از آشوب کفار هرچه اندیشه نکنند انشاء الله تعالی دوستان مرا مضرتی نخواهد رسید و فقیر را حاضر شناسند انتهی حاجی محمد یار طریقه از ایشان گرفته بتوجهات حضرت ایشان نسبت حضور و آگاهی حاصل نمود بار بخدمت مولوی نعیم الله صحبت داشته سید احمد علی از اصحاب ایشان بخدمت آنحضرت استفاده کرده مغلوب جذبات نسبت قلبی گردید و از بس جذبات پیاپی خود بخود تحرک کرد اکثر اوقات بیقرار بود از سکر حالات سرشار می‌بود بحسن تربیت حضرت ایشان بهوش آمد کار معامله باطن با فنای نفس رسانید اجازت تعلیم طریقه دارد و مدهوش کیفیتهای نسبت مع الله است میر عبد الباقی از اجله خلفای حضرت ایشان اند حظی از علوم ظاهر نیز دارند سالها کسب فیوض صحبت آنحضرت نموده بنهایات مقامات

[illegible]

طریقه رسیده بکمال علم و تمکین رسیده اند و باخلاق ستوده موصوف بجمال شمائل جناب سبقتی تمام داشتند حضرت ایشان هیچ احمد و حرج
درویشان ایشان را بجهت انتخاب مقرر نموده معلومات ایشان مطابق واقع میشد هیچ بار بزیارت مسجد احمل (؟) صلی الله
علیه وسلم مشرف شده اند و بعنایات آنجناب مقدس ممتاز گردیده **خلیفه محمد جمیل رحمة الله علیه** از خلفای
جلیل القدر حضرت ایشان اند در ایام مجذوبی با والد ماجد خود یک (؟) توجه از آنحضرت گرفته تحصیل علم و کسب طب
مشغول بودند می گفتند الله تعالی بعد حصول حظ وافر از علم بهمین توجه حضرت ایشان داعیه طلب خدا شد و بنده را اعطا فرمود
و در جستجوی مقصود بخدمت درویشان بسیار گشتم هیچ جا دلم آرام نیافت بخدمت حضرت ایشان رجوع آوردم آنچه
در طلب آن مشقتها کشیده بودم در اینجا یافتم بتوجهات علیه بمقامات طریقه رسیده باجازت خلافت مشرف شدم
ایشان در تحمل و تمکین استقامت بر امور شریعت و طریقت راسخ بودند نسبت قوی تا آخر مقامات سلوک طریقه احمدیه
داشتند در علاج امراض ظاهر و باطن ممتاز بودند در حین حیات آنحضرت برحمت حق پیوستند **حضرت شاه
بهیک رحمة الله علیه** از اولاد حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه بتوجهات حضرت ایشان از نسبت خاصه
پدر بزرگوار خود حظ وافر اندوخته کار باطن را بکمالات رسانیدند و باجازت آنحضرت بهدایت و ارشاد راه وصول حق مشغول بودند
و به اتباع سنن مصطفی صلی الله علیه وسلم در طریقه احمدیه استقامت داشتند بعد واقعه اخیر ایشان کفار سکهان که مزارات
متبرکه سرهند را خراب نموده اند خواستند که نعش ایشان از قبر برآرند ایشان هیچ سنتی بر سر یکی از کفار زدند فی الفور
هلاک شده رفقایش از بیم جان بگریختند از ظهور چنین خرق عادت کفار دست تعرض از مزارات باز داشتند
مولوی عبد الحق رحمة الله علیه از برادران شاه بهیک بقدر از حضرت ایشان گرفته کار نسبت
باطن تا بفنا رتابت رسانیده بودند احوال نیک داشتند درس علم ظاهر میگفتند و در عین شباب از جهان گذشتند
شاه محمد سالم رحمة الله علیه از قدمای اصحاب زبده خلفاء حضرت ایشان اند تا ده سال کسب فیض صحبت
مبارک نموده مقامات سلوک طریقه را بانجام رسانیدند و اجازت تعلیم طریقه یافته بهدایت طالبان خدا پرداختند
مردم بسیار بتوجهات ایشان بمرتبه حضور و آگاهی رسیدند بر وضع و آداب حضرت ایشان استقامت داشتند و مکتوبی
بایشان نوشته اند العافیت شما با لتزام شریعت و شغل طریقت مقید باشید و بمردم بخاکساری و بی نفسی معامله نمایند که
کمال نفس در بی نفسی است و ذکر حقتعالی بسلام و صحبت فقرا و علما لازم گیرید و بر کرده های خود ناله بسر کنید که دنیا زندان مؤمن است
و موعده رحمت در آخرت است بر نعمتهای الهی شکر واجب دانید و اگر کسی رجوع بطریقه نماید خدمت او باید کرد از او

همتی نباید خواست مگر بغلبهٔ محبت خود نماید پس مضایقه ندارد هرجا باشید با خدا باشید باستقامت با تحصیل
نور محبت پیران طریقه باشید والسلام **شاه رحمة الله علیه** از کمل خلفاے حضرت ایشان اند
بکمال محبت و اخلاص اختصاص داشتند از ملک سند طالب خدا برآمده هرجا درویشی شنیدند بجد تفحص رسیدند
صحبت حضرت شاه ولی الله محدث رحمة الله علیه دریافته اند و آستان ولایت نشان حضرت ایشان
رسیده تا چار سال کسب فیوض صحبت مبارک نمودند کار سلوک قریب بنهایت مقامات طریقه رسانیده
اجازت یافتند ایشان را معاملات جلالی که در صورت ایذا از نفس و در معنی راحت روح است متضمن است ذوقی می آید
صبر بلکه رضا بقضا شیوه ایشان بود در فقر و قناعت و در زاویهٔ یاد خدا و ترک ما سوی استقامت داشتند سرداران
وقت را آرزو بود که روزینه قبول فرمایند پذیرا نمیشدند در خانهٔ ایشان شبها چراغی جز نور ذکر خدا و روزها
قوتی جز قوت اتباع مصطفی نبود صلی الله علیه وسلم سالها قبای عریانی در بر و کلاه مو بر سر لنگی در کمر داشته اند در صحبت
ایشان جم غفیری از طالبان جمع آمد و حلقهٔ مراقبه بجمعیت تمام انعقاد یافت دو کس را اجازت تعلیم طریقه داده بودند
شاه خدا بخش از اصحاب ایشان احوال نیک داشت بخدمت مرزا مظهر رحمة الله علیه نیز رسیده و صحبت حضرت ایشان
دریافته بعد ایشان حلقهٔ ذکر و مراقبه با جمعیت داشت وی نیز از جهان درگذشت محمد اکبر طریقه از ایشان دارد و فیض
صحبت حضرت مرزا مظهر دریافته ترقیات نموده از حضرت ایشان نیز توجهات گرفته با فقیر بسیار نشسته احوال
گم کرده خود دریافته پرداخت نسبت باطن کم میکند وفقه الله سبحانه و ایای لمرضاته **محمد شاه**
طریقه از صوفی عبدالرحمن خلیفه حضرت شیخ رحمة الله علیهما گرفته بخدمت حضرت ایشان رسیدند و بهمین تربیت حضرت
ایشان قریب بانتهای مقامات طریقه رسیده اجازت هدایت طالبان حق یافتند در مسکن خود حلقهٔ ذکر و مراقبه با جمعیت میداشتند
میر مبین خان رحمة الله علیه از سادات کبار و عمدهٔ اصحاب و زبدهٔ احباب حضرت ایشان اند بکمالات ظاهر
و باطن آراسته بودند طریقه از آنحضرت گرفته بانتهای مقامات طریقه فائز شده اجازت تعلیم طریقه یافته بهدایت طالبان
پرداختند و جمعی کثیر از برکت صحبت ایشان کسب حضور و جمعیت نمودند بخدمت آنحضرت محبت راسخ داشتند در اتباع اوضاع و
اطوار طریقت ایشان جهد بلیغ داشتند لهذا در بارهٔ ایشان میفرمودند که میر مبین را از اولیاء خدا گمان میبرم جان جانان صفت ایشان بهتر ازین
و منقبت ایشان عبارتی نتوان یافت میر محمد از اصحاب ایشان بعنایات حضرت ایشان نسبت باطن تا بفنای لطیفهٔ
نفس رسانیده کشف کونی صحیح دارد و اخبار مستقبله بدعوی میگوید و آنچنان واقع میشود و لا کشف ارواح را عیاناً می بیند

میگذشت روزی در موسم سرما وقت صبح در دریا غسل میکردم گرگان رسیده بر لب دریا ایستادند من شتابیدم توجه
بحضرت میر مبین خان نمودم دیدم که عصا در دست رسیدند و گرگان را از آنجا دفع فرمودند **میر محمد معین خان**
رحمة الله علیه برادر میر مبین خان در اخلاص و محبت حضرت ایشان از اکثر عزیزان سبقت میداشتند طریقه از
آنحضرت گرفته بمقام اجازت طریقه رسیدند با ادب نیک مؤدب باخلاق حسن مهذب بودند چنانچه در مکتوبی حضرت
ایشان بایشان نوشته اند آداب آدمیت که از شما بظهور میرسد دیگر برادران را ترغیب نمودن طلبی سعادت ایشان
حقتعالی نسخهٔ وجود شما را ازین هم صحیح تر فرماید امروز دهم شوال بتقریب تعزیت والد بزرگوار شما که جامع هزاران
مناقب بودند و از انتقال ازین عالم داعی بیادگار گذشته ورالنول حاضرم تحریر عبارات عزا پرسی خالی از تکلفی نیست
کرما و ایشان علاقهٔ همعمری در وقت تقدم باین خاکدان بتقدیم و تاخیر چند قدم همسفر بودیم حالا که وقت رجوع
بوطن اصلی است نیز بفاصله چند نفس هم قافله ایم **بیت** امروز گر از رفته حریفان خبری نیست ✽ فردا است
درین بزم که از ما اثری نیست ✽ ضعف بمرتبهٔ ایست که حلقه در حالت اضطجاع اتفاق می افتد اگرچه حظی از زندگی
نمانده اما حیات صوفی غنیمت است هم از بهر خود او و هم از برای دیگران مردم محل شما را بالقاعده طرفه تا ولایت
کبری حقتعالی رسانیده است طرفه عقیده خوش استعدادی است در عالم عقیده و اخلاص بیشتر مردان است میرکهیه
مساوی کمالات بنوه رسیده اند میر مبین خان شیخ مقرری است حلقه درین ایام صبح و شام خوب می شود و مردم
خوش استعداد فراهم آمده اند حقتعالی فرصتی دهد که سیر سلوک اصطلاحی بتمامی رسانند جای شما خالی است درین آخر
عمر بهجوم فیوض و برکات بمرتبهٔ ایست که در تحریر نمی آید الحمد لله علی نواله و الصلوة و السلام علی رسوله و آله
میر علی اصغر عرف میر کهور رحمة الله علیه از اقربای میر محمد مبین خان زبدهٔ خلفای حضرت ایشان اند
و موجاهت ظاهر و حلاوت باطن و آداب کامله موصوف طریقه از آنحضرت گرفته که کار سلوک باطن قریب بانتها
رسانیده باحوال مقامات طریقه فائز شدند از حسن اخلاص کج ذکر رابطه بدوام رسانیده بانعکاس واردات عالیه
حضرت ایشان نیز وقتی خوش داشتند بزرگان گفته محبت شیخ و ذکر رابطه اصلی است راسخ در کسب حالات و کیفیات
الهیه اخیطریق از هر دو طریق ذکر و مراقبه موصل است ایشان مجمع فیوض الهی و منظهر انوار آگاهی بودند اجازت
هدایت طریق باطن یافته طالبان را تلقین ذکر و مراقبه می نمودند در مرشد آباد ایشان را مرید بسیاری پیدا شده
مجمعی از ارباب قلوب باعتقاد یافت در طلب قوت حلال بپیشهٔ تجارت می نمودند اما شغل ظاهر ایشان را از

تعمیر اوقات بوظایف عبادات با زمید داشت و آیهٔ شریفه رجال لا تلهیهم تجارة ولا بیع عن
ذکر الله وصف حال ایشان بود مدتی ست که ازین جهان رخت سفر بستند محمد حسن عرب
رحمة الله علیه از قدمای اصحاب حضرت ایشان مجاهده قوی داشت صایم الدهر بود چهل هزار بار ذکر
کلمهٔ طیبه بلسان ده هزار نفی و اثبات بحبس نفس جنانه هزار بار سورهٔ اخلاص و درود و استغفار هر روز وظیفه
داشت تا بمیدات الهی آیهٔ شریفه واذکروا الله کثیرا لعلکم تفلحون وصف حالش بود شبها بیداری
و روزها در حضور آنحضرت خدمتگاری می نمودند از برکت صیام و کثرت ذکر کشفی صحیح و وجدانی سلیم داشت
در سه سال سلوک طریقهٔ احمدیه باتمام رسانیده خلافت یافت بوطن خود رفته مرجع طلاب گردید حضرت ایشان
میفرمودند که در تمام عمر یک کس طالب خدا و مجاهد راه مولی نزد فقیر آمده و آن کس محمد حسن عرب بود و این لفظ
در وصف او کافیست محمد قایم کشمیری رحمة الله علیه از اصحاب خواجه موسی خان در طلب
مقصود رنج سفر بسیار کشیده و صحبت درویشان بسیار دریافته صیام و قیام علی الدوام داشت و مجاهد بود
در راه خدا بامر ایشان بخدمت حضرت ایشان رجوع نمودند و بحسن تربیت آنحضرت در سه سال بانتهای مقامات
طریقه رسیده اجازت تعلیم طریقه یافت برای دیدن حضرت خواجه موسی خان به بخارا رفت ایشان را در مرض
موت یافت بعد واقعهٔ ایشان دیدهٔ حضرت ایشان بحال او توجهات فرمودند پس همین توجه آنحضرت او را
در آنجا قبول پیدا آمد و مردم بسیار بطلب طریقه رجوع نمودند اما وطن در آنجا قرار نیافت یکبار در شب در خواب دید
که وی باغی در مدینهٔ منوره دارد و در آنجا نهری از حضرت ایشان جاری ست و آب از آن نهر در باغ او می آید
و درخت و گل با نضارت می افزاید از محبت او از اشتیاق زیارت روضهٔ مقدسهٔ مصطفی صلی الله علیه وسلم
غالب آمد و عزیمت حج نمود و میگفت من هیچ پسر دارم نذر کردم که یکی را مجاور شاه نمایم و دیگر را خادم مسجد مصطفی
گردانم صلی الله علیه وسلم حافظ محمد رحمة الله علیه از یاران خواجه موسی خان بامر ایشان استفاده از
حضرت ایشان می نمود یکبار او را قبض بسبب پیش آمد هیچ وجه بسطی نمی یافت و بی حالی فنای نفس رسیده
بود حضرت خواجه نقشبند رضی الله تعالی عنه دید و میفرمایند که پیر کسی را بنظر نیاید که هم هست که اهل کار بتصفیه
قلب از خواطر و تزکیه نفس از رذایل است این قبض در وقت داشت پس بعد مدتی در ایام او وی شادی ظاهر
بظهور آمد که آنحضرت بحالش مهربان شده فرمودند امروز وقت رفع قبض شما رسیده است و بکمال عنایت باطن

ومی توجهات فرمودند و عقدهٔ مالاینحل ما بیک التفات آن معرفت افزای بها یکشاد و فیضی بیرون از گنجایش
وا بود بشد که تدارک تنگیهای دیرینه منحصر در خدمت شما بکنگرهٔ کبریا کشد ۰۰ حضرت خواجه احرار قدس الله
سره العزیز فرموده اند ما هرچه یافتیم بخدمت یافته ایم و حمامها که وقف زیاده از بیست کس درویشان
را خدمت ما نیز بدان کرده ایم تا بتوفیق رضای درویشان حاصل ما آب معرفت شستشوی یافت از توجه التفات
ما ضمیر ایشان صاف گردید و می از خدمت یکی از مشایخ وقت که بخدمت حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه انکاری داشت
علم حدیث سند میکرد و روح مبارک حضرت مجدد حضرت ایشان را از توجه بحال وی منع فرمود بحلقهٔ شریفه می آمد اما
توجه آنحضرت نمی یافت میفرمودند حق صحبت خدمت قدیم شما بر ما ثابت است اما مرضی پیران کبار نیست که توجه
بکنیم دران نزدیکی دیرا جنونی لاحق شد و کار بزنجیر کشید و در جوششهای جنون میخواند **فرد**
نقشبندیه عجب قافله سالارانند ۰۰ که برند از ره پنهان بحرم قافله را ۰۰ وبهان عارضهٔ سودا در گذشت
غفر الله له **مولوی قطب الدین** رحمة الله علیه حظی از علم ظاهر وارند و بصحبت مشایخ این طریقه رسیده
سبق ذکر از خدمت یکی از بزرگان این خاندان گرفته شرف استفاده صحبت حضرت خواجه موسی خان یافتند
و تا هفت سال ملازم خدمت ایشان بوده کار سلوک باطنی تا بفنای قلب فنا نفس حالات و واردات این مقام
رسانیدند و با خواجه ضیاء الله و شاه عبد العدل خلفا حضرت محمد زبیر و شاه عبد الحفیظ خلیفه حضرت شیخ محمد عابد
رحمة الله علیهم صحبت داشته و نسبت خود قوی کسب کردند التزام صحبت حضرت ایشان نموده سالها استفاضه
کردند و بمقامات عالیه فایز شده قریب بانتهای سلوک طریقه مجددیه رسیدند فنا و نیستی بر ایشان غلبه داشت مهذب
الاخلاق لین الجانب بودند و آخر عمر استهلاک و اضمحلال نسبت باطنی بر ایشان غالب آمده از خود در رفته ساخت و
برحمت حق پیوستند **مولوی غلام یحیی** رحمة الله علیه از اجلهٔ علما و نحریر زبدهٔ فضلای خوش تقریر
بمکارم صفات موصوف بودند حفظ قرآن مجید کرده بودند بر علم ظاهری بوده اند کتب علم معقول حواشی مفیده
نوشته اند طبعی رسا و ذهنی در غایت ذکا داشتند طریقه قادریه از خدمت یکی از مشایخ آن خاندان عالی گرفته سالها
بذکر و شغل باطنی مواظبت داشتند بصحبت [illegible] مشرف شدند و بسر حد فنا و وجاهتی بسر رسانیدند آوازه کمالات
حضرت ایشان بخدمت ایشان رسید از ملک پورب بحرم طواف آستان آن ولایت نشان بسته شرف دریافت
آن قبلهٔ خدا پرستان دریافتند و طریقه نقشبندیه گرفته همت بتحصیل مقامات سلوک طریقه گماشتند تا شش ماه

هیچ کیفیت ایشان را نه دریافت اما درسعی شغل باطنی بیش قدم بودند که اولین ثمرات آنهم توفیق یاد اوست
سبحانه و ادراک حالات و کیفیات از ثمرات دوام شغل بالله است بر وقت خود می شود اگر در دنیا از احوال
صوفیه چیزی دست ندهد در آخرت که دار جزاست کیفیات عمل و اخلاص ظهور می نماید بیت تو بندگی چو گدایان
بشرط مزد مکن که خواجه خود روش بنده پروری داند یکی گفته است التلذذ بالبکاء من البکاء
دیگری فرموده اللذة فی الصلوة شرک حکمت الهی یکی را بکیفیات اذکار محظوظ مینماید و دیگری را العلم
اسرار افزا از صیغه میفرماید و یکی را محض بتوفیق یاد و طاعت ممتاز میگرداند هر سه کس از مقبولان درگاه اند لهذا
فرموده اند منا من علم و منا من جهل چنانچه علم اسرار و حقائق و مشاهده تفصیل تجلیات الهیه نزد ایشان درست جهل حالات
باطنی نیز از قبیل جهل کار محبت و توفیق مرضیات الهی ست اللهم وفقنا لما تحب و ترضی
ایشان را بعنایت الهی حالات و کیفیات طریقه وارد شدن گرفت به جذبات نسبت نقشبندیه مشرف شدند
تا پنج سال کسب فیوض صحبت شریفه نموده سیر سلوک تا تجلی ذاتی دائمی رسانیدند و اجازت تعلیم طریقه یافته سالها در
خانقاه بودند بوطن رفتند ایشان را آنجا قبولی پیدا شد و طالبان جمع آمدند و درس علم ظاهر موقوف کرده بمطالعه احوال
باطن اشتغال نمودند در گوشه توجه الی الله و مراقبات میفرمودند از ورود حالات و غلبات نسبت باطنی فرحتی
بهم رسانیدند اما عم ایشان فاکر شیخ خاندان قادریه ایشان بیمار بود و بسلب حضرت توجه فرمودند مرض ایشان منتقل شد
و بهمان مرض درگذشتند از آنجهت بخاطر حضرت ایشان غم و الم راه یافت چنانچه بعزیزی نوشتند که زخم رحلت مولوی
غلام یحیی مرهمی ندارد واقعه جانکاه ایشان در سینه آتشی زد و زهره را آب گردانید انا لله و انا الیه راجعون
غیر از صبر چاره نیست که فردا ما هم میرویم ایشان در بیان مسئله وحدت وجود و وحدت شهود رساله نوشته بنظر حضرت
ایشان در آورده مورد تحسین گشتند و آنحضرت بر ورق آن رساله این عبارت رقم فرمودند حمد الله و صلی علی رسوله
سرگروه علماء فحول جامع علم معقول و منقول میر غلام یحیی اصلح الله البال ما تمنی که بسبب اخوت طریقه با این هیچمدان الحبی
جانجانان دارند بحسب ایمای فقیر رساله مختصری در تصحیح مسئله وحدت وجود و وحدت شهود تحریر نموده از نظر گذرانیدند
حق این است با اینهمه ایجاز قدر کافیست به بیانش وافی جزاهم الله خیر الجزاء الآن مسئله تطبیق ضروری
نداشت که این توفیق بین المشوقین اگرچه خالی از تکلفی نیست متضمن مصلحه هست هی الاصلاح بین الفئتین
العظیمتین رحم الله عبدا انصف و لم یتعسف والسلام علی من اتبع الهدی

حضرت فقیر راقم تطبیق درین دو مسئله کرده که یکی از مقتضیات مقامی انتهی است و دیگری از مقامی و یکی را فضل بیش از باب
حال محال است اما در تحقیق هر دو مشرب خفای نیست که سالک در طریقهٔ مجددیه بعلم و وجدان سیر شده بر وی آنچه معنی ظاهر است

مولوی غلام محی الدین رحمة الله علیه از سادات صحیح النسب نسب بحضرت غوث الثقلین میرسند رضی الله
تعالی عنه عالم بودند بعلوم معقول و منقول حافظ کلام الله و ماهر حدیث رسول صلی الله علیه وسلم را بود و جا بدار از ماسوا منفرد
بمقام توکل رسیده بغلبهٔ طلب خدای یگانه از آشنا و بیگانه بریده با مشایخ وقت خود صحبت داشته و از انظار عنایات بزرگان
بهره داشته ذکر و اشغال طرق اهل الله نموده و کیفیتی از اذواق قلبی حاصل فرموده اما از کمال تعطش این راه تسلی نداشتند
ایشان و مولوی غلام یحیی و مولوی عبد الحق یکروز بخدمت حضرت ایشان رسیده اظهار طلب طریقه نمودند آنحضرت
آن هر دو بزرگ را قبول کرده ایشان را فرمودند که در شما وحشتی معلوم میشود چندی دیگر در طلب فقرا سعی کنید
ایشان تا دو سال بخدمت مشایخ دهلی و هر جا درویشی شنیدند رسیدند هیچ جا دل ایشان تسلی نیافت پس بخدمت
مبارک رجوع نموده تا شش سال بالتزام صحبت شریفه از تجلیات صفات و شیونات گذشته تا تجلیات ذاتیه دائمه
فائز شدند و اجازت تعلیم طریقه یافتند آنحضرت روز عطای خرقهٔ اجازت بایشان فرمودند که شما را در واقعه بشارتی
از غیب خواهد رسید پس بفقیر گفتند من یکی از اجلهٔ بزرگان را بخواب دیدم که سورهٔ والضحی تا آخر آن بر من خواندند
و این بشارت حصول هدایت و ترقیات و مقام رضا است ایشان میگفتند که در ایامی که بحضرت ایشان رجوع
آورده بودم در حلقهٔ ذکر دیدم که غوث الاعظم بجای ایشان نشسته اند و نیز یکبار دیدم که حضرت غوث الثقلین تشریف آوردند
حضرت ایشان هدیهٔ نیازی از درون حجره آورده بخدمت آنحضرت گذرانیدند مرا یقین حاصل شد که فیض قادری
نیز درین خاندان شامل است که فیض التفات غوث اعظم رح بصورت آنجناب متمثل شده و بار بشر آمد زبانی یکی از ثقات
شنیده ام استاد ایشان مولوی باب الله اراده زیارت مزار فائض الانوار حضرت غوث الثقلین نموده اند آنحضرت
در خواب ایشان آمده فرمودند فرزندم غلام محی الدین پیش شما ملازم است بایدش دیدن او دیدن من است حاجت تحمل رنج
سفر نیست مولوی نعیم الله نوشته اند که یکبار پیراهن ایشان تبرکا پوشیدم آنچنان فیوض و برکات یافتم که گاهی
بچنین حالات نرسیده بودم ایشان را در اورنگ آباد اصحاب فیض طلب بسیار جمع آمدند و صحبت افاده گرمی گرفت مدتی
در آنجا بوده بحج رفتند زیارت حرمین شریفین دریافته در جوار خانهٔ خدا یا قریب مدینهٔ مصطفی صلی الله علیه وسلم آسوده اند

مولوی نعیم الله بهرائچی عمدهٔ خلفای حضرت ایشان جامع اند در علم معقول و منقول در وقت تحصیل علم بخواب

که شغل باطنی پرداختند در منامی بشارت یافتند که حصول این دولت بصحبت شیخ کامل مکمل وابسته است و هنوز وقت
آن نرسیده پس بعد تحصیل علم طریقه نقشبندیه از حلقه محمد جمیل که ذکر ایشان سابقاً گذشته گرفته بخدمت حضرت
ایشان رجوع آوردند و بالتزام صحبت خدمت در چهار سال بمقامات علیه این طریقه رسیده بتجلیات ذاتیه دائمی
فائز شدند و خرقه اجازت و خلافت یافته در وطن خود مرجع طالبان گردیدند و در صحبت ایشان هم اهل جمعیت
و حضور حاصل است بکمال استقامت بر طریقه شریفه و اتباع سنن نبویه و اخلاق حسنه آراسته اند و در گوشه صبر و قناعت
اوقات بیاد خدا معمور میدارند حضرت ایشان بحال ایشان عنایت بسیار داشتند چنانچه از حال خود چنین نوشته اند که
آنحضرت درباره فقیر فرموده اند صحبت چهار سال شما برابر صحبت دوازده سال دیگران است و از نور نسبت و
فیض صحبت شما عالمی منور خواهد شد و فتوحات دو جهانی حق سبحانه شما را ارزانی خواهد داشت انتهی الله تعالی
ایشان را با این کمالات سلامت دارد و کرامت الله و اسد علی بیگ را از اصحاب ایشان شنیده ام که باحوال
نیک ممتاز اند **مولوی کلیم الله بنگالی رحمة الله علیه** از خلفای جلیل القدر حضرت ایشان اند طریقه از
خدمت مبارک گرفته سالها فیوض باطنی حاصل نمودند و به نسبت کمالات رسیده و اجازت یافته بوطن خود رفتند
ایشان میگفتند مرا از مطالعه مکتوبات شریفه حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه محبت و عقیده قوی بخدمت ایشان پیدا شد
و از انوار کلام شریف و تحقیقات ایشان دل را حضوری و آگاهی بر دوام حاصل گشت یکبار در خانه قاضی مرشدآباد
بضیافت بودم بمجرد خوردن طعام قضا حضور و صفا از باطن زائل شد و کدورتی بر دل طاری گشت که بهیچ عمل
دور نمیشد اشتیاق صحبت ایشان غالب آمد که شاید بهمین التفات بزرگی آن صفا و حضور باز حاصل گردد بخدمت
بزرگان رجوع آوردم هیچ جا دل مرا جمعیت و آگاهی دست نداد بخدمت حضرت ایشان فائز شده و بمجرد دیدار
فائض الانوار دل را اطمینانی حاصل گردید طریقه نقشبندیه از حضرت ایشان گرفتم بحال فقیر توجهات فرمودند تا
پانزده روز اثر توجه در باطن خود نه دریافتم آنحضرت میفرمودند که لطائف شما خوب جاری شده بنده ساکت بودم
روزی در راهی میرفتم ناگهان دل بحرکت آمد و آواز اسم ذات بگوش من رسیده مضطرب ساخت فقیر راقم حرکت دل ایشان
بچشم سر عیان دیده ام حرکت ذکر مبتدی را خوش می آید اما کار دوام توجه بخدا و خلو بدرگه از ما سوا است ایشان
میگفتند در مشکلی سخت درمانده بودم و هیچ اسباب برآمد کار بنظر نمی آمد ختم حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه بجهت روا
حاجت شروع نمودم در خواب دیدم که دریائی است زخار در نهایت طغیان با صرصر طوفانی انگیخته است و

من کشتی کا خدای میخواهم که از طرف روانی آب بیرون برم بغایت اضطراب ارم که با تجال رسیدن بساحل ممکن نیست شخصی از غیب با من گفت بیم مدار کشتی تو بمدد حضرت مجدد بمنزل میرسد دیدم که باد ساکن شد و کشتی بحفاظت تمام بمقصود رسید و در دو سه روز آن مشکل حل گشت برجوع فقیر در بر آمد حاجات بجناب امام ربانی میشود و کارها از غیب باسانی می شود رحمة الله علیه میر روح الامین رحمة الله علیه از سادات کبار قصبه سونی پت اند از خدمت عزیزی طریقه قادری گرفته بشغل باطنی مواظبت می نمودند و بعضی از کار خاندان شطاریه از بزرگی اخذ کرده بعجائب واردات رسیدند می گفتند که اسم ذات بمرتبه بر من استیلا یافت که هر جا اسم مبارک الله مشاهده می نمودم یکبار دیدم که دیوار طرف قبله بشگافت و جمال کعبه شریفه بحجاب عیان گردید ارواح اولیا بچشم سر زیارت می نمودم و حرارت و شوق قلبی بقدر وقت داشتم اما دل مرا اطمینانی نبود تا آنکه بخدمت حضرت ایشان پیوستم جمعیت و طمانینت حاصل شد و آنچه آرزو داشتم بدست آمد ایشان سالها بخدمت آنحضرت استفاده نموده اند و بمقام اجازت طریقه رسیده از انجا ترقیات کردند نسبت ایشان تا بکمالات رسیده بود استقامت قوی داشتند حضرت ایشان میفرمودند ایشان محمدی المشرب اند صاحب نسبت قوی در آخر عمر قرآن مجید حفظ میکردند حفظ تمام ناکرده از جهان در گذشتند سیوطی رحمة الله علیه در شرح الصدور حدیثی آورده که هر که حفظ تمام ناکرده بمیرد ملایکه برای سبقی میدهند بمجرد استشمام رائحه آن قرآن تمام یاد میگیرد و فرزند ایشان میر غلام حسین که طریقه از حضرت ایشان دارند در واقعه از روح عزیزی پرسیدند که از حال پدرم میر روح الامین بگو گفت در جوار ما تلاوت قرآن مجید مینمایند سیوطی در همان کتاب نقول تلاوت اموات در قبور بسیار آورده و در حدیث است کما تعيشون تموتون و کما تموتون تبعثون محتمل است که ایشان نیز تلاوت میکرده باشند این تلاوت اموات بنا بر عادت و حفظ نفوس ایشان است و در آن هیچ کلفتی نیست مدار تکلیف بنا است یکی از اولیا گفته است اگر در بهشت نماز مرا آن نیاز نیست لذت نماز و مناجات را زیاده تر از لذات آخرت دانسته آرزوی عبادت دارد و در بهشت آنچه خواهد میسر بود و حصول رضوان الله اکبر بود شاه محمد شفیع رحمة الله علیه طریقه از خدمت بزرگی گرفته بالتزام صحبت مبارک حضرت ایشان کار باطن خود بمقامات بلند رسانیده بود و بتجلیات ذاتیه فایز گردیده بیاد الهی وقت خوش داشتند محمد واصل و محمد حسین از خدمت یکی از عزیزان این طریقه ذکر مراقبه تلقین یافته هژده سال در صحبتش کسب انوار جمعیت نمودند و سکر حالات نقد وقت ساخته تمام شب در تجویدهای مراقبه

بسر می بردند بعد انتقال پیر خود بخدمت حضرت ایشان رسیده بتحصیل فیوض طریقه پرداختند دران نزدیکی
محمد واصل مرد و برادر حضرت خواجه باقی بالله قدس الله سره مدفنی یافت محمد حسین در سالها بالتزام صحبت
آنحضرت ترقیات خوب نمود و کیفیات نیک پیدا کرد و در سیر ولایت قلبی اشعار عاشقانه میخواند **فرد**

عجز ناز تو تنها نه مرا کشته و بس * بعلم الله که جهان جمله قتیل است و قتیل *

دلها را باهتزاز آورده ذوقی حاصل
میکرد و سیر سلوک تا به نسبت کمالات رسانید چون خوگیر استغراق نسبت قلبی بود از بیرنگی و لطافت نسبت مجددی
چندان محظوظ نگردید روزی فقیر بحال او توجه نموده بر کیفیات هر مقام آگاه ساختم گفت حالات کیفیات
هر مقام جدا جدا دریافتم اما نسبت کمالات بدریافت من نمی آید گفتم امام طریقه حضرت مجدد حاصل این نسبت
عالی بجز جهل و نکارت نگفته اند که ادراک و وجدان از تجلیات ذاتیه کوتاه پس چند مدت بصبر و جبر و صحبت
مبارک حاضر میشد هرگاه آن لطافت و بیرنگی قوتی یافت و در همه مقام قدمگاهی راسخ پیدا شد شکایتش
بشکر مبدل گشت اجازت تعلیم طریقه یافته بوطن رفت **شیخ غلام حسین تهانیسری** گزیده اصحاب
کار کرده حضرت ایشان اند در بلده پتیاله بممالک پنجاب علم فقه خوانده اند و از خدمت شیخ غلام قادر شاه
قادری طریقه قادریه گرفته با حضرت محمد میر هفت سال صحبت داشته صوفی عبد الرحمن خلیفه حضرت شیخ الشیوخ
محمد عابد رحمة الله علیهم دیده بودند و توجهات گرفته از کثرت ذکر که هر روز پنجهزار نفی و اثبات بحبس نفس
تا هفت سال مینمودند جمعیتی حاصل فرموده بخدمت حضرت رسیده سالها التزام صحبت مبارک نمودند و توجهات
علیه و مراتب سلوک طریقه ترقیات کردند کار سیر و سلوک باطنی از تجلیات اسم الظاهر گذرانیده معامله باطن
خود بتجلیات اسم الباطن رسانیدند لهذا از گرمیهای حبس نفس کیفیات ولایت و در نفس ایشان تاثیر است
گرم شوق افزا و آزادی و بی تکلفی بسیار دارند و وجدانیات ایشان در ادراک حالات باطن صحیح است در
رامپور افغانان از ایشان طریقه گرفته اند و بتوجهات ایشان گرمی و حرارت قلبی کسب کرده فقیر اصحاب
ایشان را از کیفیات و برکات صحبت ایشان بهره دریافته دو کس را از آن جماعه ممتاز دیده ام درویشی باخدا
بودن است سعادت کسی است که عمر خود بیاد آلهی و اتباع رسالت پناهی صلی الله علیه وسلم بسر نماید و سرمایه
حیات نقد وقت خود فرماید ایشان بحج رفته بودند الحمد لله که شرف زیارت حرمین شریفین یافته بسلامت مراجعت نمودند
مولوی عبد الکریم و مولوی عبد الحکیم از ملک پورب بعد فراغت از تحصیل علوم باستماع آوازه

کمالات حضرت ایشان بحضور پر نور رسیده طریقهٔ نقشبندیه گرفتند چند سال کسب فیوض از حضور و آگاهی
نموده بمقام اجازت رسیدند به ارشاد طالبان ماذون گشته بوطن رفتند مولوی عبد الکریم در این اوقات
قضا نمودند و مولوی عبد الحکیم انزوا گزیده و ترک ما سوا گفته در گوشهٔ قناعت بیاد الهی پرداختند وقت شب روز
اندکی طعام بمره خورده بتنهائی بمراقبه و ذکر مشغول میشدند لهذا در نسبت ایشان قوتی بسیار بهم رسید مصدر خوارق
عادات گردیدند یکی از اغنیا پانزده هزار روپیه هدیه آورد که بر دست شما بیعت میکنم از بس بی طمع قبول نکردند یکبار
بیماری مجذوم نجل والی آب وضوی ایشان تبرکا ببدن مالید و غساله وضو استشفا را نوش نمود و در چند روز صحت
یافت ایشان را از ظهور چنین کرامت قبولی پیدا شد و مرجعیتی پدید آمد اوقات و اعمال و احوال ایشان جای غبطه ما
پس ماندگان بمقام بطالت است الله از التفات ما سوا رسته و جان بیاد مولی پیوسته در بروی خلق بسته سعادتی است
که مقصود دوستان خدا است **نواب ارشاد خان** از مخصوصان جناب حضرت ایشان اند بمکارم اوصاف
موصوف بودند و در محبت و اعتقاد آنحضرت شانی عالی داشتند که دست هر کسی بآن نتواند رسید بواسطهٔ محبت و صحبت
حضرت ایشان با وجود علائق بسیار نسبت اینخاندان کسب نموده اجازت ارشاد طریقه یافتند خدمتهای لائقه
آنجناب بجا آورده قربی و معیتی خاص پیدا نمودند ظفر علیخان فرزند ایشان طریقه از حضرت ایشان گرفته مدتی است
که پدر و پسر هر دو ازین خاکدان بال تعلق فشانده بعالم جاودانی رخت اقامت کشیدند **غلام مصطفی خان**
رحمة الله علیه از اصحاب حضرت شاه ولی الله محدث رحمة الله علیه بحسن تربیت حضرت ایشان حظی وافر از نسبت
خاندان احمدی حاصل نموده در سلوک نسبت باطن تا بتجلیات ذاتیهٔ دائمی رسیده اجازت تعلیم طریقه یافت چند کس را
مشغول یاد حق سبحانه نمودند باخلاق نرم آراسته بودند و تعظیم خلق خدا که مظهر کمالات الهی است بر ایشان استیلا داشت
ادنی متوسلان خود را و تمام عمر بلفظ تو یاد نکرده اند همه را باحترام پیش می آمدند در وقت عطای تنخواه نوکران را
زیاده بر ما تقرر عنایت می نمودند بخدمت آنحضرت اخلاص تمام داشتند خدمتهای پسندیده بجا آورده بجناب الهی
قبولی بهم رسانیدند که خادم درویشان در فیوض و برکات با ایشان است **نعم المال الصالح للرجل الصالح**
وصف ایشان بود حضرت ایشان بعد واقعه بر مزار ایشان تشریف فرما شدند تا دیری مراقب نشسته سر برداشته
فرمودند سبحان الله اگر فقیر را بیقین معلوم شود که قبر من اینچنین محفوف انوار الهی خواهد شد نوبت شادیانه بر آستانه
خود بلند آوازه نمایم اینهم ظهور مغفرت و رحمت از حسن اخلاص ایشان است **اخوند نور محمد قندهاری رحمة الله علیه**

از علم دین بهره داشتند طریقه از آخوند فقیر گرفته بودند و ورزش اذکار این خاندان اجازت تعلیم طریقه یافته بودند سوزی در سینه
وگدازی در دل داشتند اما در دل ایشان تسکین نمی یافت بخدمت حضرت رسیده طریقه نقشبندیه گرفتند و سالها
کسب فیوض صحبت نمودند کار سلوک طریقه احمدیه قریب بانتها رسانیدند نسبت نورانی داشتند تجلیات وافره البسه
کیمیر وند بعد واقعه حضرت ایشان گفتند که منصب نیابت آنحضرت بعد ترویج طریقه بمن رسیده از روح مبارک حضرت
ایشان محمد معصوم و از حضرت خواجه نقشبند قدس الله اسرارهما نسبتی تازه باویسیت یافته ام و در دولت افاغنات
بالطبیه از جای مغل انتقال نموده بخانه افغان رونق افزای احوال طالبان گردیده شخصی که بخدمت حضرت محمد زبیر
مشایخ این خاندان صحبت داشته میگفت انوار و برکات باطن ایشان بسیار زیاده شده گویا نهر خشکی بود که از زلال نهر
جاری گشت چندکس که بخدمت بجهت اخذ طریقه رجوع نموده بودند نیز میگفتند که فیوض بسیار در خدمت ایشان حاصل میشود
لهذا دعوهای عریض می نمودند که بعضی طی مقامات که در صحبت حضرت ایشان در مدت بسیار حاصل میشد باندک
توجه من لهذا اوقات طالبان خدا بسر کرده بالجمله بعلم بر عمل و ضبط اوقات بر وضع طریقه احمدیه آراسته بودند اما عمر
ایشان وفا نکرد در چند روز رخت حیات بربستند عفا الله عنه ملا نسیم از اجله خلفای حضرت ایشان سلوک باطنی در
طریقه احمدیه بتوجهات علیه آنحضرت قریب بانجام رسانیده خلافت کسب مقامات تا کمالات تربیت کرده و بطریق
طفره تا آنجا که خدا خواست رسیده حالات نیک دارد و در هر سال از وطن بخدمت مبارک آمده انوار طریقه حاصل می نمود
در اخلاص محبت و متابعت حضرت ایشان راسخ است هیچکاری بی اجازت آنحضرت نمیکرد یکبار میخواست که قی
نماید گلوی خود بند نموده بخدمت مبارک رسید که اگر اذن شود استفراغ بکنم لهذا بکمال متابعت آنحضرت از مقبولان
بارگاه الهی گشت طالبان بخدمت او رجوع آوردند و بهمین توجه او بجمعیت و حضور میرسند زبانی ثقه شنیده ام
که یکبار بر شخصی توجه بجذبه تمام نموده بود تاب نیاورده تا دیری اضطراب و بیتابی می نمود آخر بهمان حال برحمت حق
پیوست ذات کثیر البرکات او بسیار غنیمت است بدرس علم و تعلیم طریقه اوقات خوش می گذارد ملا عبد الرزاق
در علم فقه و اصول مهارت تمام دارد و با التزام صحبت مبارک حضرت ایشان حالات نیک پیدا کرده و در مدارج قرب الهی
ترقیات نموده تا کمالات فائز گردید اجازت تعلیم طریقه یافته با فاضه علم ظاهر و باطن صرف اوقات نیک دارد ملا جلیل
بصحبت حضرت ایشان پیوسته سالها کسب انوار باطن نموده نسبت باطنی تا کمالات رسانیده اجازت تعلیم طریقه یافته بیاد
مولی وقت خوش دارد و بهر که خدا خواست طریقه مشغولی باطن گفته بذکر الهی دلش را زنده ساخت ملا عبد الله

رحمة الله علیه بعلم و ادب مردی بود صالح همین صحبت حضرت ایشان از ارباب حضور و آگاهی گردید چندروز با ملا نور محمد صحبت داشت و بوطن خود رفته بکثرت ذکر و مجاهده در احوال قلبی سوختی پیدا کرد و طالبان بسیار بروی جمع آمده بتوجهات او بجمعیت حضور فائز شدند بعد انتقال وی برادرش که از خدمت شریف او باجازت تعلیم طریقه رسیده بود صحبت حلقهٔ ذکر گرم داشت وی نیز ودیعت حیات سپرده بزرگی را قائم مقام خود گذاشت و مردم بوی رجوع دارند ملا تیمور طریقه از حضرت ایشان گرفته بمقام فنای قلبی رسیده احوال حضور و آگاهی نقد وقت خود ساخت و با ملا نور محمد صحبت داشته در وطن خود ریاضات شاقه اختیار نمود و بحفظ نسبت باطن جهد بلیغ فرمود در نسبتش ذوق و شوق و استغراق پیدا شد و مرجع طلاب گردید مردم بسیار بر دست او انابت نمودند و کفار شیفته تاثیرات گرم باطن مبارکش گردیده اسلام آوردند و بالتفات شریف او شغل طریقه دارند ملا فضیلان راجد صحبت گیرای او از اهل سنت و جماعت گردانیده مشغول بیاد خدا ساخت طالبان حرارت شوق در صحبت ملا نسیم جمعیت و طمانیت حظی یافته بخدمت وی رجوع آورده بمقصود خود رسیدند الحمد لله فالحمد لله از اصحاب حضرت ایشان ملا اولیا و ملا ابراهیم و شاه لطف الله و ملا سیف الدین و محمد جان و خواجه محمد عمر و خواجه یونس و شیخ قطب الدین و شیخ محمد امین و شیخ غلام حسین و دیگر اعزه بمقامات قرب خدا امتیاز یافته روا ز انسوابتا فته اند رحمة الله علیهم جمیعا

فصل

در ایراد بعضی مکتوبات حضرت ایشان که بمخلصان خود تحریر فرموده اند

مکتوب اول

برخوردار مکرر التماس تحریر نسب و حسب از فقیر کرده اند چون فائده معتد بها بران مترتب نبود تغافل می نمودم اکنون که سماجت از حد گذشت بجملی محرر میکردد دریابند که در حقیقت سرمایهٔ وجود فقیر در آغاز قطرهٔ آبی و در انجام مشت خاکی است و در عالم اعتبار نسب این خاکسار بسیت و هشت واسطه بتوسط محمد بن حنیفه به شیر بیشهٔ کبریا علی مرتضی علیه التحیة و الثنا میرسد امیر کمال الدین نام یکی از اجداد فقیر در هشتصد هجری بتقریبی از بلدهٔ طائف در مملکت ترکستان افتاد و با صبیهٔ یکی از حاکمان آنجا که دو تومن که سرد ارالوس قاقشالان بود وصلت دست داد چون او را پسری نبود حکومت آن ناحیه تعلق باولاد ایشان گرفت وقتی که همایون بادشاه مملکت هندوستان را از دست افاغنه سور متخلص گردانید از ان خاندان برادر محبوبخان و باباخان نام را که بسه واسطه بامیر مذکور میرسند همراه آورد و احوال این هر دو در تواریخ اکبری مسطور است و نسبت دختری این بزرگان بخانواده امیر صاحبقران میرسد و نسب فقیر بچهار واسطه به باباخان منتهی میگردد و پدرم بجرم خان مذکور که در عهد اکبری منصب رفیعی شده بود بعار کم منصبی گرفتار بود و عمری در خدمت اورنگ زیب بادشاه

گذرانیده آخر بدولت ترک دنیا معزز و مفتخر گردید و بخدمت بزرگی از خلفای طریقهٔ قادریه استفاده نموده و بسال
هزار و صد و سی هجری انتقال ازین عالم فرموده در هزار و صد و سیزده ولادت فقیر و در عمر شانزده سالگی گرد یتیمی
برو نشست و در بیست سالگی بیعت بسته دست از دنیا برداشت و پای سعی از سر ساخته در راه فقر گذاشت علوم
متعارف در عهد پدر خوانده بود و کتب حدیث در خدمت حاجی محمد افضل سیالکوتی تلمیذ شیخ المحدثین شیخ عبد الله
ابن سالم مکی گذرانید و قرآن مجید را از حافظ عبد الرسول دهلوی تلمیذ شیخ القرا شیخ عبد الخالق شوقی سند کرد
و ذکر طریقه نقشبندیه با خرقه و اجازت مطلقه از جناب حضرت سید السادات سید نور محمد بداونی رضی الله تعالی
عنه که بدو واسطه بحضرت قیوم ربانی مجدد الف ثانی رضی الله تعالی عنه میرسند گرفت و عمری در خدمت ایشان
بسر برده بعد وفات ایشان از مشایخ متعدده این طریقه استفاده نموده و آخر بآستانه فیض آشیانه حضرت شیخ الشیوخ
شیخ محمد عابد سنامی رضی الله تعالی عنه که ایشان نیز بدو واسطه بحضرت مجدد رضی الله تعالی عنه میرسند جبهه نیاز
سوده مدتی خدمت ایشان کرده خرقه و اجازت طریقه قادریه و سهروردیه و چشتیه حاصل نموده و تا امروز که هزار و صد
و هشتاد و پنج هجری است بحکم این حضرات از سی سال تربیت طالبان خدا مشغول است خدا خاتمه بخیر کند
ببرکت حبیبه صلی الله علیه و سلم **مکتوب دویم** در دفع اعتراض که احوال منتسبان طریقه احمدیه موافق با دعوای
مقامات بلند انتها نیست مخدوما دو شبهه نوشته اند یکی آنکه خلفای حضرات سرهند دعوای مقامات بلند میکنند و
آثار آن مثل اولیای متقدمین از ایشان بظهور نمی رسد دیگر آنکه مریدان خود را بشارتهای عالی میدهند و حالات
آنها دلالت بران بشارتها نمیکند و مساوات آن درویشان با اکابر سابقین بلکه فضل بر آنها لازم
می آید و این معنی مستبعد می نماید جواب شبهه اول بدانند که بزرگان پیشین با وجود تحقق فنا دعوای کمالات علیا
کرده اند و کتب قوم ازین مقالات مملو است غایة ما فی الباب جماعه ازان طائفه با اظهار این امور مامور بوده اند
و فرقه بحکم غلبه سکر معذور پس مشایخ ایشان نیز ازین هر دو احتمال یکی را تجویز می توانند نمود و هیچ کمالی غیر از
نبوت بالاصالة ختم نگردیده و در مبدء فیاض بخل و دریغ ممکن نیست پس در حق این بزرگان حسن ظن راجح مانع است
آخر از صلحای مسلمین اند و مراد از ظهور آثار کمال اگر استقامت است که فوق کرامت است پس این معنی خود از
اقویای این طریقه بقوة ظاهر میگردد و ضعفا را اعتباری نه و اگر مقصود از آثار صدور خرق عادات و مکاشفات
است که منظور عوام است پس این مقدمات باجماع صوفیه از شرائط ولایت اند و نه از لوازم آن مخفی نیست که

صحابهٔ کرام که افضل جمیع امت مرحومه بوده‌اند کثیر مقصد این امور گشته و چون مجاهدات و ریاضات این طریقه بطور صحابه و
تابعین باتباع کتاب و سنت است و ازین رو جمیع اهل این طریقه نیز مشابه اذواق همان جماعت است فلا تکن من
الممترین. جواب شبهه دوم آنکه عدم یافتن آثار باطنی این کمال امر اساسی نیست مع الخصوص در اکثر صوفیه این
طریقه که اکثر عمر دیده اما از ارباب فراست صحیحه مخفی نمی‌ماند و آثار ظاهری که کثرت طاعت و ریاضت و ذوق و
شوق و تجرد و انقطاع باشد اهل اخلاص عدیم و ارباب حق با باطل شریک‌اند و از قصد و مقاصد حیا ناخیر مقصود
هیچ کس محفوظ نیست حق این است که بنا بر بعد زمان نبوت و قرب قیامت ضعف تمام در امور ظاهر و باطن راه یافته است
لیکن این بشارتهای حقیقی نسبت مقصود این مشایخ از بشارات آنست که مریدان آن مقام نصیبی یافته مثل
اولیای مشهوره قوت و رفعت در آن مقام رسانیده تا مساوات با آنها لازم آید اما اگر مرد خوش استعدادی عمری که
جد و جهد بکار برد و شریک دولت آن بزرگان شود استحالهٔ عادی ندارد بیت فیض روح القدس ار باز مدد فرماید
دیگران هم بکنند آنچه مسیحا میکرد و باید دانست که نسبت این حضرات انعکاسی است مثل انطباع نور شمس در مرات
صیقلی می‌باید که انوار پیر لازم مرات مرید گردد و انعکاس مبدا تحقق شود و مرید برتبهٔ کمال و تکمیل رسد لیکن بعض
اوقات عکس مقام در آئینهٔ باطن مرید می‌افتد و هنوز آن مقام تحقق نرسیده و پیر کشف و تیقن نظر تحقیق را کار نفرموده
آن مرید را بشارت آن مقام میفرماید و بعد مفارقت آن نسبت که بشرط محاذات ظاهر شده بود رو باستتار
می‌آرد و بس آثار اگر ظهور نماید و این اغلاط درین جزو زمان بسیار رواج یافته است که در پیران نسبت کشفی کمیاب است
و مریدان بنا بر ضعف همت التماس بشارت مقام و اجازت ارشاد و در اضطراب‌اند **مکتوب سوم در بیان
لفظ نسبت بطور صوفیه** پرسیده بودند که لفظ نسبت در اصطلاح صوفیه چه معنی دارد باید دانست که نسبت در لغت
عرب عبارت است از علاقه بین الطرفین و در اصطلاح این قوم مراد است از علاقه که میان حق جل شانه و خلق واقع است
که متکلمین تعبیر میکنند از آن بصانعیت و مصنوعیت چون نسبت کلال با کوزه و از ظاهر کتاب و سنت همین معلوم می‌شود
و صوفیه اگر وجودیه‌اند تعبیر از آن نسبت بظهور وحدت در کثرت میکنند مثل ظهور آب در صور موج و حباب میگویند این
کثرت اعتباری فراهم و وحدت حقیقی اصلا متغیر نیست حاصل این تعبیر اثبات عینیت خلق است با حق و این معنی بتاویلات
و تخیلات مشروع و معقول می‌سازند و اگر شهودیه‌اند نسبت اصل با ظل چون نسبت اضوای منبسطهٔ شمس با شمس میفرمایند
و ظل اینجا بمعنی تجلی است یعنی ظهور شی در مرتبهٔ ثانیه و این کثرت ظلی نیز تجلی وحدت حقیقی شمس تحقیق اند شده این قدر فرق است

[illegible]

میانه تعبیر اول و ثانی که هرچند ظل را حقیقتی دیگر غیر از اصل نیست مثال اصل در مرتبهٔ ثانی ظهور کرده خود را ظل نموده
است اما حمل مواطات یکی بر دیگری یکجا صحیح نیست در اصول و در یکجا صحیح است پس شهودیه باین تعبیر من وجه
اشباه حقیقیه می کنند بطوریکه در توحید وجود حقیقی ظل ننمایند یعنی را از کتاب و سنت بآسانی میتوان استنباط
کرد و تصویر یعنی نسبت بطور اول از کتب صوفیه وجودیه باید دریافت بطور شهودیه اینست که نزد ایشان حقایق
ممکنات در مرتبهٔ علم الهی مرکب اند از اعدام و وجود باین معنی که اعدام اضافیه یعنی عدم العلم که معبر است بجهل و عدم القدرت
که معبر است بعجز و غیرها مفهومات متمایزه وارند و ثبوتی در علم الهی پیدا کرده اند و مرایای صفات حقیقیه که مقابل
آن عدمات اند گردیده و انوار آن صفات دران مرایا منعکس گشته و این مخلوطها مبادی تعینات عالم شده اند
پس نزد ایشان اعیان ثابته فی العلم مرکب اند از اعدام اضافیه و ظلال صفات حقیقیه و در مرات خارج ظلی که ظل خارج
حقیقی است مصدر آثار خارجیه گشته اند پس اعیان خارجیه نزد ایشان بوجود ظلی موجود اند نه بوجود حقیقی و در خارج
ظلی متحقق اند نه در خارج حقیقی که موطن تحقق وجود حقیقی است و در عالم هرچه هست از وجود و توابع آن ظلال و انعکاسات
مستفاد است از حضرت وجود الحق جل شانه فلا موجود بالوجود الحقیقی فی الخارج الحقیقی الا الله فهذا هو التوحید
و چون عدم منشأ شر و نقص است و وجود مبدأ خیر و کمال و عالم مرکب است از عدم و وجود بلکه عدم ذاتی اوست و
وجود عاریتی ناچار عالم مجموعهٔ حسن و قبح خواهد بود و اما وجوه حسن مستفاد از حضرت وجود است و جهات قبح همه حاصل از ظرف
عدم پس هرگاه سالک بقوت استعداد خود و جذب مشایخ که ظل جذبهٔ الهیه است بسیر علمی از حضیض امکان باوج
وجوب قطع مسافتی که عبارتست از خرق حجب ظلمانی و نورانی که موافق حدیث در میانه حق و خلق واقع است فرماید
برکات آن نسبت محاذات که در میانه ظاهر و مظهر متحقق بود برفع این حجب که مانع انوار ظهور شمس حقیقت در مراة تعین
سالک بود تمام بظهور میرسد و استیلای آن انوار آن آئینه را مستور میسازد و اینحالت را بنسبت فنای تعبیر میکنند
و بعد فنا لازم است که وجود موهوب از جناب اقدس مناسب هر مقام عطا میفرمایند که سالک بآن وجود کارخانه
بشریت و احکام شریعت را بمیان تواند داشت آنرا نسبت بقای میگویند پس سالک اگر خرق حجب ظلمانی
و نورانی تمامها کرده و از تجلیات صفات و شیونات گذشته تجلی ذات یکبار مشرف شده و زمان غیبت باقی
است بنی میگردد و بدرجهٔ عصمت که عبارتست از عدم احتمال صدور شر میرسد و اگرنه بقدر طی مسافت
از امکان بسوی وجوب از عدم که شر صرف است دورتر افتد و بوجود حق که خیر محض است نزدیکتر میگردد

وچون ظلمات عدم در استیلاء انوار وجود مضمحل گشته است بیشتر مصدر خیر می شود اما احتمال ترجیح شر احیانا اولی
ودنائت بنی میگردد و تربیت و اصلاح بنی نوع خود میکند لیست معنی آنچه میگویند که انبیا معصوم اند و اولیا
محفوظ و این است معنی ظهور نسبت که در اصطلاح قوم است بر سبیل ایجاز بمشرب صوفیه شهودیه مجددیه رحمهم الله فافهم
والسلام

مکتوب چهارم در بیان علم حضوری و حصولی

مخدوما این سوال شما که بعد حصول فنا
که مستلزم دوام حضور است گاه غفلتی از جناب حق تعالی رو میدهد سبب چیست بدانند که بنای این شبهه
بر اشتباهی است بیانش آنکه علم بر دو قسم است حضوری و حصولی حضوری لازم نفس عالم است یا عین او
چنانچه علم نفس بخود و عوارض خود و حصولی حصول صور معلومات است در مرآت ذهن بتوسط عقل و حواس
و سالک که بسیر علمی از حضیض امکان باوج وجوب عروج مینماید این علم از قبیل علم حضوری است نه حصولی و کیفیت تعلق
علم حضوری عارف بجناب الهی است که نزد صوفیه وجودیه اشیا ظلی است نه حقیقی یعنی این کثرت که مرئی میگردد ظلال
حضرت وجود حقیقی اند و در خارج غیر وجود واحد متحقق نیست تعدد و تکثر ظلال از راه تکثر شیونات وجود است
و ظل تا وقتی که از اصل خود غافل است و از ظلیت خود آگاه نیست وجود مستقل برای خود در پندار ثابت می کند و در بین
تکلم بلفظ انا اشارة بهمان وجود وهمی می نماید چون قطع مسافت اصطلاحی قوم که عبارت است از رفع حجب نورانی
وظلمانی بین الحق والخلق که از حدیث ثابت است میسر میگردد و با اصل خود واصل میشود خود را بیش از ظل آن
اصل نمی بیند و وجود خود را تواند استعاره از آن جناب می داند در حقیقت باید که ظل را حقیقتی علیحده نیست بلکه همان
اصل در مرتبه ثانی بتعین ظلی ظهور کرده است آنزمان او را واضح می شود که مشار الیه مرجع انا در نفس الامر اصل است
نه ظل آنگاه علم حضوری او که لازم این تعین ظلی او بود متعلق باصل میگردد و اشاره بلفظ انا او را راجع می شود باصل و
چون این اعتباری است از اعتبارات اصل ثانیا آن انا رجوع بظل می کند و چون اینحالت مستمر میگردد مراد ما
حضور میگویند و این حضور را بعد تحقق فنا زوال نیست اگر گاهی فتوری درین حالت روی میدهد فترت در علم
العلم واقع می شود نه در عین علم حضوری و علم حصولی عارف مثل عوام ناس باقی می ماند تا حواس باقیست تصنیفات
امور بشری موقوف بر آن است و این علم را اصلا در جناب قدس بار نیست که حواس را در آن بارگاه دخلی و منشأ
این شبها همین است که ذهول علم العلم را فتور علم حضوری دانسته منکر دوام حضور می شوند حضرت فاروق رضی الله عنه
که فرموده است اصلی واجهز الجیش اشارة باین هر دو علم است که تجهیز جیش تعلق بعلم حصولی دارد و حضور در صلوة از قبیل

صحیح حضور پیغمبر خدا ظاهر است که صلوٰة بجناب الٰهیه حضور نحو اهد بود و ذهن بجهادی تصور بجماعت رسد نیکو و بیش از هر دو قسم علم
جمع نشوند این هر دو کار در یک جزو زمان از نفس طاهره منتهی چنینند آنچه گفته شد معنی قول خلیفه ثانی رضی الله عنه صحیح
می شوند فافهم والسلام مکتوب پنجم در بیان اجوبه شبهات که بر کلام حضرت مجدد ما می‌نمایند
برخوردار اجوبه شبهاتی که بر مقالات مکرر آنحضرت آیات قیوم ربانی مجدد الف ثانی رضی الله تعالیٰ عنه بهم
می‌رسد و بخردان وارد می‌شوند استفسار کرده اند مطالعه دو آمد دریابند که بنای این اعتراضات بر جهل است یا بر حسد
و این رسم انکار معمول قدیم اهل تعصب است و در تکفیر شیخ اکبر رحمة الله علیه اکابر دیگر رسالها نوشته اند و حضرت مجدد
در مکاتیب خود جوابهای همه شبهات بطریق دفع دخل تحریر فرموده و از اولاد امجاد ایشان حضرت شاه یحیی رحمة
الله علیه رساله بتفصیل درین باب و حضرت مولوی فرخ شاه رحمة الله علیه رساله مسمی بکشف الغطا عن وجه الخطا
بطریق اجمال تحریر نموده اند و از مخلصان آنجناب مولانا محمد بیگ ترک نجم المکی رساله مسمی بالعطیات الوهابیه الفاصل
بین الخطاء والصواب مشتمل بر تفصیل اسوله و اجوبه در رد رساله محمد برزنجی تلمیذ شیخ کردی نجم المدنی نوشته و بمهر
علمای مذاهب اربعه دیار عرب مسجل و مسلم گردانیده و ماده حسد که بهمه معارف غیر متعارف است از جناب ایشان
که در قرن اول و ثانی شیوع داشته و بعد قرون ثلثه مشهود بالخیر در پرده کمون رفته از خصوصیت طینت مطهره
ایشان که بقیه طینت مقدسه جناب رسالت بوده بروز نموده اند ع لی فی تراز تربت یثرب گرفته اند
پنهان ز شام و روم بسرهند هشته اند . والانصاف آنست که اول در شان قائل مقالات نظر کنند اگر متبع کتاب
و سنت است و اکثر اعمال و اقوال او موزون بمیزان شریعت است پس متشابهات کلام او را موافق محکمات کلام او
تاویل کنند یا بعالم السر والعلانیه واگذارند و او را معذور دارند چرا که این قوم را عذرهای بسیار عارض میشوند گاه
در غلبه حال عبارات ایشان بمرادات ایشان مساعدت نمیکنند و گاه در معلومات کشفی بنا بر غلط وهم و خیال
خطا واقع می شود و دران خطا مثل خطای اجتهادی معذور اند و گاه اطلاع بر اصطلاح ایشان میسر نمی آید پس بر تقدیر
این امور ترک اعتراض لازم است خصوصاً بر کرامت انتظام حضرت مجدد محض فضول است که بنای طریقه ایشان بر اتباع
سنت و مصنفات ایشان مشحون بهمین نصیحت و موعظت است و بیشتر سبب هیجان این فتنه انکار توحید وجودی و
اثبات توحید شهودیست چرا که از چهار صد سال یعنی از عهد حضرت شیخ ابن عربی رحمة الله علیه تا عهد مبارک ایشان
اوعیه اسماع و اذهان مردم از مسئله وحدت وجود مملو بوده است و انکار حضرت مجدد بر توحید وجودی نه مثل انکار

علمای ظاهر ہست بلکہ از مقامی کہ وجودیہ تکلم می کنند تصدیق و تسلیم آن می نمایند این قدر ہست کہ منصور صلی را فرق نمانا
میسر ایشد و طبیعتی فی الجملہ بین الحق و الخلق می نہی کہ محل وحدت وجود حقیقی کہ متحقق در خارج حقیقی ہست اگر در ثابت می کنند
بخلاف وجودیہ کہ در میانہ حق و خلق عینیت اثبات می نمایند و تفصیل مسئلہ وحدت وجود و وحدت شہود در مکتوبی دیگر
نوشتہ شدہ والسلام **مکتوب شسشم در جواب شبہات** بعد حمد و صلوٰۃ از فقیر جانجانان مولوی صاحب مہربان
سلمہ الرحمن مطالعہ فرمایند کہ التفات نامہ مشتمل بر شبہاتی کہ بر مقالات کرامت سمات حضرت قیوم ربانی
مجدد الف ثانی رضی اللہ عنہ بود ورود فرمود مخفی نماند کہ این شبہات از عدم اطلاع بر مصطلحات آنجناب ناشی شدہ
اگر میسر شود مجلدات ثلاثہ مکاتیب حضرت ایشان مطالعہ فرمایند خاطر جمع خواہد شد و فقیر امتثالاً للامر حرفی چند
می نگارد باید دانست کہ حضرات صوفیہ لفظ وجود را بر سہ معنی اطلاق می نمایند یکی وجود بمعنی کون و حصول کہ امر انتزاعی
و معقول ثانوی ہست دویم وجود منبسط کہ منشاء انتزاع معنی اول و معبر بظاہر وجود و صاحب اول ہست و بدیہی ہست کہ این
ہر دو وجود از حضرت ذات تعالت و تقدست متاخر اند و ذات باین ہر دو وجود مصدر آثار نمی تواند شد سیوم
وجودیکہ اول لا اول و مبداء المبادی ہست و بزعم قوم عین ذات ہست و ذات بآن وجود مصدر آثار ہست و حضرت
ایشان می گویند کہ ذات او تعالی خود مصدر آثار خود ہست و ہرگاہ وجود و ذات ہر دو در حقیقت یکی باشند صدور آثار
خواہ بوجود منسوب باید کرد خواہ بذات مطلب واحد ہست پس اختلاف راجع بنزاع لفظی ہست تسلسل را اینجا چہ گنجایش
و تحاشی حضرت ایشان از اطلاق لفظ وجود بر ذات او تعالی بجہت آن حمل بالمواطات یکی بر دیگری از راہ احتیاط ہست
کہ در لسان شرع این اطلاق وارد نشدہ و صفات و اسمای الٰہی توقیفی اند و دوم شبہ دیگر کہ در بحث حقیقت محمدی و فضل حقیقت
کعبہ بر حقیقت محمدی ہست صلی اللہ علیہ وسلم از مکتوبات جلد ثالث رفع میشود و تحریر جوابہای آنہا طول دارد و آنچہ در تاویل
قول حضرت غوث الثقلین رضی اللہ عنہ قدمی ہذہ علی رقبۃ کل ولی اللہ نوشتہ اند اگر مخصوص بمعاصرین دارند نقصانی
عاید بجناب آنحضرت نمی شود و استثنای متقدمین خود از این حکم بحکم ادب لازم ہست کہ بعضی از آنہا اجداد و مشایخ آنحضرت اند و بحکم
حدیث مرقوم لا یدری اولہ خیر ام آخرہ استثنای متاخرین نیز مجوز ہست چرا کہ تقدیم و تاخیر امر نسبی ہست و ہر متاخری
را متاخر ہست پس ممکن ہست کہ متاخر آنحضرت از آنحضرت افضل باشد فقیر در تفرقہ حق و باطل در التفات نامہ مامور بودم و الماموم
معذور اللہم ارنا الحق حقا وارنا الباطل باطلا والسلام **مکتوب ہفتم در بیان فضل**
حضرت غوث الثقلین و حضرت مجدد بعد حمد و صلوٰۃ از فقیر جانجانان مطالعہ فرمایند کہ التفات نامہ مشتمل بر

لہ
قدم
ان این
گردن بر
ولی اللہ ہست

استفسار تفضیل کلی بر دیگری ازین هر دو جناب یعنی جناب قیوم ربانی مجدد الف ثانی و محبوب سبحانی شیخ عبد القادر جیلانی
رضی الله تعالی عنهما سببش مجدد افضل بر دو قسم است جزئی و کلی ظاهر است که سوال از تفضیل جزئی نیست بناء تفضیل
کلی زیادت قرب الهی است یعنی امر الهی است عقل را این مقدار کاری نیست گر از کثرت قلت مناقب مراعی بمطلب
نیست اندر بعد الافاده قول شیخ نیز اند کرده نقل عبارت از کتاب سنت اجماع قرنی را حل است بدیهی است که وجود مبارک این
هر دو بزرگ در زمان ورود کتاب سنت و وقوع اجماع متاخر است اصول ثلثه شرع ازین امر ساکت و کشف محتمل خطا است
بر مخالف حجت نیست و اقوال مریدان که خالی از غلو محبت پیران نمی باشند از اعتبارات ساقط است نیز صاحب کشفی که
احاطه کمالات این حضرات بکند و حکم بجزم بر تفضیل کلی طرفی از طرفین نماید بنظر نمی آید پس طریق اسلم تفویض این امر بعلم الهی
و سکوت ازین فضول بیها است مقر فضایل این هر دو بزرگ باید بود و درین باب لب از ادب نباید کشود که این مسئله
از ضروریات دینی نیست که تکلم دران ضرور باشد و از دیوانگیهای عشقی که مارا بجناب حضرت مجدد است دم زدن مناسب
نیست که حرف از عالم عقل می رود ع هرگز در پیش کم نمیباید زد ٭ از حد برون قدم نمیباید زد ٭ عالم همه مرات
جمال ازلی است ٭ می باید دید و دم نمیباید زد ٭ **مکتوب هشتم در تطبیق دو مفهوم که از کلام حضرت**
مجدد معلوم می شود مخدوما نوشته اند که مکشوف حضرت مجدد در مسئله حقایق ممکنات آن است که در مرتبه وجوب که
عبارت از تفصیل کمالات الهیه در خانه علم الهی است در مقابله هر صفت کمال عدم منافی آن صفت ثبوتی و تمایزی
پیدا کرده است در مقابله صفت علم عدم العلم که معبر بجهل است در مقابله صفت قدرت عدم القدرت که معبر بعجز است و قس
علی هذا و آن اعدام متمایز بنابر مقابله و محاذات مرایا و مجالی انوار و ظلال آن صفات گشته مبادی تعینات عالم حقایق
ممکنات شده اند و آن اعدام بجای مواد آن حقایق اند و آن عکوس ظلال بجای صور حاله اند و دران بنابرین امتزاج
اعیان خارجیه ممکنات که بر سطر آن حقایق مصدر آثار شده اند وجود و عدم هر دو را قبول می کنند و بهمین وجه
مصادر خیر و شر میگردند و نیز مکشوف آنحضرت است که مبادی تعینات حضرات انبیاء علیهم السلام والصلوة صفات اند
که اصول ظلال مذکوره اند و وجود وجوبی دارند پس باید که در حقایق این حضرات عدم داخل نباشد و حال آنکه این
حضرات نیز از ممکنات اند و حقیقت ممکن موافق تحقیق ایشان تخلط عدم نمی باشد وجه تطبیق چیست مخدوما
چون مقابله و محاذات درمیانه اعدام متمایزه و وجودات صفات مقدسه در مرتبه علم الهی مقرر شد پس چنانچه
اعدام مجالی صفات گشته اند صفات نیز مرایای آن اعدام گردیده اند اما اینجا معامله بالعکس است در اینجا صفات

بجای ماده و اعدام بجای صور حالا از جهت عدم در غیر صورت ضعیف واقع شده و جهت وجود قوی و همین وجه حضرات
انبیا علیهم السلام معصوم اند و مصدر شر نمی‌گردند و وجود خالص ایشان عدم و وجود هر دو را قبول نمی‌کنند و نیز قدر
دخل عدم در حقایق این حضرات برای ثبوت امکان کافی است والسلام

مکتوب نهم در بیان معنی قول صوفیه که صوفی تا خود را از کافر فرنگ بدتر نبیند از کافر فرنگ بدتر است

پرسیده بودند که صوفی تا خود را از کافر فرنگ بدتر نداند از کافر فرنگ بدتر است این معنی چگونه راست آید که صوفی
البته مؤمن گاه عالم متقی می‌باشد و در حالت صحو و افاقت علم او صاف و اعراض خود و مناط فضل فردی
بر فردی دیگر از افراد یک نوع همین اوصاف و اعراض اند نه ذات و حقیقت شخص پس صوفی با وجود علم باتصاف کافر فرنگ
بکفر و معاصی علم باتصاف خود بایمان و فضائل دیگر چگونه خود را بدتر تواند داشت و اگر بتکلف چنین بداند آن
فضایل را از ان رذائل بدتر دانسته باشد و فساد این عقیده شرعا و عقلا بدیهی است جواب مخدوما بمذهب حضرات
مجددیه ما حقایق ممکنات مرکب اند از اعدام اضافیه و ظلال صفات حقیقیه یعنی آن اعدام بنا بر تقابل اسما و صفات
در علم الهی ثبوت پیدا کرده و مرایای انوار اسما و صفات گشته و مبادی تعینات عالم گردیده و در خارج ظلی که ظل خارج
حقیقی است بصنع خداوندی بوجود ظلی موجود شده اند و بنا بر این ترکیب عدم و وجود مصدر آثار خیر و شر گشته اند از جهت
عدم ذاتی کسب شر می‌نمایند و از جهت وجود ظلی کسب خیر و مخفی نیست که در عالم حس هرگاه شخصی بر مرآة ممتلی از انوار
شمس نظر می‌کند بلحاظ اول همان انوار را می‌بیند نه مرآة را چرا که مرآة در شعشعان انوار مختفی و مستور گشته است و هرگاه
مرآة الفرض در خود نگاه کند بلحاظ اول همان تعین مرآتی خود را خواهد دید نه انوار را چرا که نظر او بر ظاهر نیست پس نظر
صوفی بر ظاهر اشیا شریفه و خسیسه بر جهت وجود آن مظاهر که در آنها ظاهر شده است و مصدر خیر گشته می‌افتد و چون
در خود نظر می‌کند نگاه او بر جهت عدم که ذاتی اوست منشا شر است خواهد افتاد و خود را از خیر و کمال مطلقا عاری
خواهد دید و خیر و کمال عاریتی را که از جهت وجود کسب کرده از آن خود نخواهد یافت ناچار خود را از کافر فرنگ و دیگر
اشیای خسیسه بدتر خواهد فهمید از اینجا معلوم شد که مقصود قایل این قول آنست که صوفی کامل خیر و کمال را اصلا
منسوب بخود نمی‌نماید و مستعار میداند و همین است معنی فنای تام و حاصل شهود صحیح و اگر صوفی را نظر بر جهت وجود
و انوار مستعاره می‌افتد و جهت مراتب او که عدم است مستور میشود از و دعوی انا الشمس سر برمی‌زند و همین است
سر انا الحق گفتن حسین بن منصور رحمة الله اگرچه آنجناب در دید خود معذور بوده اما در دید خطا کرده از غلبه سکر و جهت

وجود وجهت عدم تمیز خواست کرد و بسیاری از سالکان این راه را تخییل غلط واقع می شود الا من عصمه الله تعالی
برکه حبیب صلی الله علیه وآله وسلم مکتوب یازدهم در دفع شبهه که غربت صبر ولی که به بلای شدید
مبتلا بود و دعا برای دفع آن ننمود و بر صبر حضرت ایوب پیغمبر علیه السلام که دعا
بجهة دفع بلا فرمود لازم می آید نوشته بودند که بزرگی ببلای شدید مشابه بلای حضرت ایوب
علیه السلام مبتلا بود و بزرگی دیگر بعیادت او رفت و پرسید چه حال داری جواب داد که حال ظاهر است و هو
رب انی مسنی الضر نگفته ام یعنی مثل ایوب علیه السلام شکوه ننموده ام و از آن در تهار تخمه خصوصیت
مقام صبر این ولی ارفع از مقام صبر آن نبی معلوم می شود و چون مقام صبر بس رفیع است فضل ولی بر نبی لازم می آید
حل این شبهه باید فرمود جواب مخدوما در بادی نظر این شبهه وارد می شود و اگر تأمل کنند بحل شبهه بیان نفس نکه
اگرچه حضرت ایوب علیه السلام رب انی مسنی الضر و انت ارحم الراحمین و نیز انی مسنی الشیطان
بنصب و عذاب گفته و این آیات بظاهر دلالت بر بیتابی و بیصبری دارد لیکن رب سبحانه جل شانه که عالم
السر و الخفیات است میفرماید انا وجدناه صابرا نعم العبد انه اواب پس معلوم شد که این
بیصبری آنجناب نیز متضمن لطیفه دیگر از صبر بوده و اگر نه حقتعالی با وجود ظهور بیصبری اثبات صبر آنحضرت
نمیفرمود و سر این قضیت که نفس شریف آنحضرت مدت طویل بر انواع بلا از بلای هلاک مال و اولاد و شدت مرض و فقر و
اهانت و حقارت مردم نسبت بوی صبر نمود و چون دید که وقت نزول رحمت رسیده دانست که کشف این کربت
بتضرع و زاری متعلق است اواب اینوقت بیصبریست ترقی از مقام صبر کرده بمقام رضا که فوق جمیع مقامات قرب
رسیده بود بیصبری صبر فرموده تضرع و زاری در آمد و در صله این اواب ممدوح به نعم العبد گردید و خلعت
منصب نعم اواب پوشید که اواب مشتق از اوب است یعنی رجوع بهوای النفس خود که رعایت صبر چندین سال کرده
باشد نکرد بلکه برضای حقتعالی رجوع نمود الحمد لله که حقتعالی بداد آنجناب رسیده با وجود بیصبری ظاهر حال باطن
او را منظور داشته اثبات صبر او فرمود و گفت انا وجدناه صابرا نعم العبد انه اواب و آنچه
حضرت شیخ اکبر رحمه الله در فصوص بیان میفرماید که الصبر حبس النفس عن الشکوی الی الغیر و حضرت
ایوب علیه السلام شکوه بسوی غیر نکرده بجناب خداوندی عرض حال خود نموده پس ترک صبر ننمود جواب این
شبهه تواند شد چرا که چون این ولی بجناب الهی نیز درین باب زاری نکرده و دم نزده زیاده صبر آن ولی

بر حصر این بی باکی است اینجا مقصود وصح نفضل جلی است بر خفی و آن تجلی بیچاره که از مذاق کمالات نبوت و عبودیت
و کمال مقام فنا خبر ندانسته از غلبه سکر ولایت هرچه گفته در آن معذور بوده والسلام **مکتوب یازدهم در بیان**
ذکر جهر و ذکر خفی بعد حمد و صلوة مخفی نماند که طائفه از فقهای حنفیه در انکار ذکر جهر غلو نموده فتوی بحرمت
داده اند و بعضی از محدثین با ثبات مشروعیت ذکر جهر کرده و بین فضل جهر بر خفی اختیار نموده و هر دو فریق براه افراط و تفریط
رفته اند و از منهج انصاف سخن نگفته اند درین مقام تنقیح می خواهد و محاکمه می طلبد باید دانست که معنی لفظ ذکر که عبارت از یاد
کردن است منحصر است در سه قسم یکی ذکر لسانی است بی حضور آگاهی قلب چه این معنی از اعتبار ساقط است داخل اقسام غفلت
دویم ذکر قلبی است بی حرکت لسانی و این معنی در اصطلاح صوفیه معبر است بذکر خفی و بنای مراقبات این قوم بر آن است و کمال آن
در جمیع طرق و آن بر دو وجه است یا حضور ذات بحت مذکور است بملاحظه صفتی یا بملاحظه صفات او و این بر دو وجه
ماخوذ است از آیه ﴿وَاذْكُرْ رَبَّكَ فِي نَفْسِكَ تَضَرُّعًا وَخِيفَةً وَدُونَ الْجَهْرِ مِنَ الْقَوْلِ بِالْغُدُوِّ
وَالْآصَالِ﴾ ه دوم استحضار مذکور است با ملاحظه مسموعات او از الاء و نعماء و این طریق استدلال است از اثر بمؤثر و این
معنی در لسان شرع معبر بتفکر است و مفید است زیادة یقین را و کتاب و سنت از فضایل آن مملو است و قسم سیوم از اقسام
ثلثه ذکر لسانی است با ذکر قلبی معا و این اکمل اقسام ذکر است و این نیز دو وجه دارد یکی اکتفای بذکر است در ذکر کردن
به اسماع نفس خود و همین است ذکر خفی در زبان شرع و ماخوذ است از آیه ﴿ادْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً إِنَّهُ لَا
يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ﴾ ه دویم اسماع غیر است که در شرع مسمی بجهر است و در مواقع خاص افضل است از خفی نه مطلقا
بنا بر حکمتی چنانچه اذان و قرات بجهر در صلوة جهریه که ایقاظ نائمین و تنبیه غافلین از آن منظور است و حکمتی که در ذکر خفی است
سلامت نفس مطلقست از فساد سمعه و ریا که مانع است قبول عمل را و فضل ذکر خفی بر ذکر جهر بنصوص کتاب و سنت ثابت است
مطلقا بلکه از فحوای حدیث ﴿إِنَّكُمْ لَا تَدْعُونَ أَصَمَّ وَلَا غَائِبًا﴾ منع جهر معلوم می شود و ذکر جهر با کیفیات مخصوصه
و نیز مراقبات با اطوار معموله که در قرون متاخره رواج یافته از کتاب و سنت ماخوذ نیست بلکه حضرات مشائخ بطریق الهام و
اعلام از مبدء فیض اخذ نموده اند و شرع از آن ساکت است و داخل دائره اباحت و فائده در آن متحقق و انکار آن ضروری نه و
ظاهر است آنچه از کتاب و سنت ثابت بود و افضل است از غیر آن گرچه مباح باشد و مفید بود در تعلیم کلمه طیبه از آنحضرت حضرت
علی ابن ابی طالب رضی الله تعالی عنه بجهر که از حدیث شداد ابن اوس ثابت شده است بجهر متوسط خواهد بود نه بجهر بلند الا
چرا که در اول این حدیث است که آنحضرت به بستن در امر نمود و بعد از آن تعلیم ذکر فرمود این معنی مشعر است باخفا نه بجهر و

گفتگو در جواز و عدم جواز جهر نیست بلکه در فضل یکی بر دیگری است پس عرض می نماید که جهر مطلقا بر ذکر خفی انکار نصوص است و انکار جمیع فقها ست
ذکر جهر نیز همچنین چرا که جهر در بعض مواضع نیز مشروع است و اثبات مسنونیت ذکر خفی بمعنی مراقبات معمول و نیز اثبات مشروعیت ذکر
جهر که در متاخرین مروج است نفضیل است چه جای اثبات فضل آن آنچه بعضی بنای آن بر مکابره می نمایند از طرفین بقبول نیست
دلایق التفات نه و افراط و تفریط مستقبح است و اعتدال مستحسن خیر الکلام ما قل و دل و السلام علی من اتبع الهدی و التزم متابعة
المصطفی علیه التحیة و الثنا **مکتوب دوازدهم در سماع** مخدوما در مسئلهٔ سماع در میانه ائمه فقها و حضرات صوفیه رحمهم الله
تعالی علیهم اجمعین اختلاف قوی است فرقهٔ اولی میگویند که سماع مطلقا حرام است بنا بر مصلحت سد باب افراط و فرقهٔ ثانیه میفرمایند
که باطلاق حلال است باقتضای غلبه ذوق و حال و انصاف آنست که سماع بر دو قسم است یکی آنکه شخصی که محل فتنه نباشد کلامی
موزون بالحنی موزون بی ملاحظه و ریختن شرعی انشاد نماید و فضاوی ازان در باطن مستمعین نماید بلکه سروری یا حزنی در قلب
پدید آید این قسم سماع البته مباح است که مرکب از دو امر مباح که کلام موزون و صوت موزون باشد چرا غیر مباح گردد و نیز در قرن
اول در تقریبات مشروعه مثل نکاح و قدوم اکابر معمول بوده و اتقیا و علما امت احیانا تا آن کار بیان نموده اند چنانچه از کتب
احادیث ظاهر میشود اما این عمل ازان بزرگان بسبیل اتفاق واقع میشد نه بطریق التزام قسم دویم آنست که غالیان متاخرین
رواج داده اند و انرا انجمن گرفته و امور غیر مشروعه را دران خلط نموده اند این قسم بتقدیر اختلاط امور غیر مباحه از کراهت بحرمت
خواهد رسید و اعتقاد اباحت محرمات متفق علیها بکفر خواهد انجامید و اینکه جماعتی از ارباب کمال رغبت با سماع مباح نیز ندارند
از خصوصیات ذوق است نه از احکام شرعی مثلا شارب خمر میل بنقل شیرین نمیکند و آنکه معتاد بافیون است رغبت بنقل نمکین
نمی نماید با آنکه یکی نقل دیگری را حرام نمیداند همچنین حضرات سلسله چشتیه که نشاء نسبت ایشان بنشاء خمر مشابه است از شور نغمات
متلذذ میشوند نه بسکوت و حضرات طریقه نقشبندیه که نشاء نسبت ایشان بر لذت افیون مناسبت است از سکوت حظ بر میدارند
نه از شور و هنگامه پس منشاء این خلاف ذوق و طبع است نه دین و شرع و اکابر جمیع طرق حقه تابع دین و ملت اند نه متبع هوا و
طبیعت و نیز همه در اجتناب از غیر مباح متفق و جهلای هر دو طرف از اعتبار ساقط اند و افراط و تفریط ممنوع است تفصیل
این مسئله از کتب مبسوطه محققین مثل امام حجة الاسلام غزالی و شیخ الشیوخ شیخ سهروردی و غیرهما باید طلبید الحمد لله که فقیر از سماع
غیر مباح تائب و سماع مباح را تارک و در عقیده اباحت و عدم اباحت آن تابع کتاب و سنت است و تکلم از ذوق و وجدانیات
زیاده ازین ضرور نیست از کتب قوم ظاهر است که ارباب احوال صحیحه و مقامات سنیه در سماع مباح جاها داده اند و هر که از
مذاق علما صوفیه [illegible] نیست و عقل سلیم و ذوق صحیح دارد قدر این تحریر میداند پس خیر الکلام ما قل و دل و السلام

مکتوب سیزدهم در بیان مسئلهٔ جبر و اختیار مخدوما در مسئلهٔ جبر و اختیار علما سخنها گفته اند و هنوز تشویش خاطرها باقیست چراکه عقل را در ادراک بعض مقدمات دینی کافی نیست وگرنه در اصلاح امور عباد حاجت به وحی نبی افتادی باید دانست که ادعای اختیار مستقل و جبر محض هر دو مستلزم انکار کتاب و سنت است زیرا که اعمال عباد و محل عیان اینها بحکم نص جلی مخلوق اوست سبحانه پس اختیار تام کجا و همچنین مواخذه از مجبور صرف ظلم است و ظلم بحکم شرع و عقل مسلوب است از جناب او تعالی جل شأنه پس جبر محض جاو بدیهی است که افعال ما مثل حرکات مرتعش نیست بلکه مسبوق بعلم و اراده و قدرت ماست و همین است حصهٔ اختیار و معنی فعل اختیاری لیکن ظهور این هر سه قوت باختیار ما نیست هرگاه میخواهند از مبدا فایض میکنند و همین است حصهٔ جبر و معنی فعل اضطراری و چون اختیار تام و جبر محض هر دو متحقق نشد پس امریست متوسط چنانچه از جواب مشهور امام زین العابدین رضی الله تعالی عنه در مقابل سوال امام حسن بصری رحمه الله مستفاد میشود لا جبر و لا تفویض و لیکن امر بین الامرین و همین امر متوسط بلسان شرع معبر است بلفظ کسب و این لفظ را جز بر افعال عباد اطلاق نمیکنند پس معلوم شد که افعال مخلوق از جبر و اختیار مرکب است و همین قدر اختیار ضعیف مناط تکلیفات است و پس برعایت ضعف اختیار ربنا نهاده اند که رحمت را بر غضب سبقت داده اند با آنکه هیچ صفتی از صفات الهیه بر صفت دیگر سبقت ندارد و هرگاه افعال او تعالی مسبوق بعلم و اراده و قدرت است و بعلاوه مسبوقیت این هر سه صفت افعال عباد مشابهتی من وجه با افعال او سبحانه دارند و بحرکات مرتعش که مجبور محض است اصلا مناسبت ندارند اگر محاسبه باین افعال متوجه شود منافی عدالت نیست و بر طور صوفیه ثبوت حصهٔ اختیار بدینوجه می توان کرد که نزد ایشان ظهور حضرت وجود در هر ذره از ذرات کائنات بتمامه است با کمالات متحده او نه ظهور جزوی است از اجزای چراکه حضرت وجود بسیط حقیقی است تجزی نمیگردد و ازین راه میفرمایند کل شیء فیه کل شیء و چون اختیار نیز صفتی و شانی است از صفات و شیونات حضرت وجود پس باید که در هر مظهری از مظاهر خصوصا در انسان که مشرف است بمنصب خلافت حصهٔ از صفت اختیار هم متحقق باشد اگرچه ضعیف باشد و بنای تکلیف امر و نهی بران بوده والسلام علی من اتبع الهدی والصلوة علی خیر الوری

مکتوب چهاردهم در بیان آئین کفار هند پرسیده بودند که کفار هند مثل مشرکان عرب بی اصلی دارند یا اینها را اصلی هست و منسوخ شده و در حق پیشینیان اینها چه اعتقاد باید کرد مختصری از روی تحقیق و انصاف مرقوم میگردد بدانند آنچه از کتب قدیمه اهل هند معلوم میشود این است که رحمت الهیه در وقت آغاز پیدایش نوع انسانی برای اصلاح معاش و معاد کتابی مسمی به بید که چهار دفتر دارد و مشتمل احکام امر و نهی و اخبار ماضی و مستقبل است بتوسط ملکی برهما نام که در ایجاد

عالم است فرستاده و مجتهدان اینها ازین کتاب شش مذهب استخراج نموده بنای اصول عقاید بران گذاشته اند و فن آن
و دهرم شاستر نامیده اند یعنی فن الٰهیات که علم کلام باشد و افراد نوع انسانی را چهار فرقه مقرر نموده چهار مسلک
ازان کتاب برآورده برای هر فرقه مسلکی قرار داده بنای فروع اعمال را بران نهاده اند و این فن را کرم شاستر
خوانده اند یعنی فن عملیات که علم فقه باشد و چون نسخ احکام را منکر اند و بحکم عقل مناسب طبایع اهل هر وقت و زمان
تجویز تغییر اعمال ضرور دانسته عمر زمانی عالم را چهار حصه ساخته هر یکی را جگ نام کرده برای اهل هر جگ طور عملی ازان
هر چهار دفتر اخذ نموده اند و آنچه متأخرین اینها تصرفات کرده اند از اعتبار ساقط است و جمیع فرق ایشان بر توحید
باری تعالی اتفاق دارند و عالم را مخلوق میدانند و فنای عالم و جزای اعمال نیک و بد و حشر و حساب باور دارند
و در علوم عقلی و نقلی و ریاضات و مجاهدات و تحقیق معارف و مکاشفات اینها ید طولی است و عقلای اینها زیست
عمر آدمی را چهار حصه قرار داده حصهٔ اول در تحصیل علوم و دویم در تحصیل معاش و اولاد و سیوم در تصحیح اعمال و
تهذیب نفس و چهارم در مشق انقطاع و تجرد که غایت کمال انسانی است و نجات کبری که اشارت بهمانست بران
موقوف است صرف می نمایند و قواعد و ضوابط دین اینها انتظام و نسق تمام دارد پس معلوم شد که دین هندی بوده است
و منسوخ شده و از ادیان منسوخ غیر از دین یهود و نصاری نسخ دینی دیگر در شرع مذکور نیست حال آنکه نسخ بسیار
در معرض محو و ثبات آمده و باید دانست که بحکم آیهٔ کریمه وان من امة الا خلا فیها نذیر و کریمه ولکل امة
رسول و آیات دیگر در ممالک هندوستان نیز بعثت انبیا و رسل علیهم السلام واقع شده و احوال آنها
در کتب اینها منضبط است و از آثار آنها ظاهر میگردد که مرتبه کمال و تکمیل داشته اند و رحمت عامه رعایت مصالح
عباد را درین مملکت وسیع نیز فرو نگذاشته و پیش از بعثت خاتم الرسل صلی الله علیه وسلم در هر قومی پیغمبری
مبعوث شده و اطاعت و انقیاد همان پیغمبر برای آن قوم واجب بوده نه اتباع پیغمبر قوم دیگر و بعد ظهور پیغمبر ما
که خاتم المرسلین است صلی الله علیه وسلم و مبعوث است بکافهٔ انام و دین او ناسخ ادیان است شرقاً و غرباً احدی را
تا انقراض زمان مجال عدم انقیاد وی نمانده پس از آغاز بعثت او تا امروز که هزار و صد و هشتاد و سال است
هر کرا بادی نگرویده کافر است نه پیشینیان و چون شرع بحکم آیهٔ کریمه منهم من قصصنا علیک و منهم من لم
نقصص علیک از بیان احوال اکثر انبیا ساکت است در شان انبیای هند سکوت اولی است نه ما را جزم بکفر و هلاک
و اتباع آنها لازم است و نه یقین به نجات آنها بر او حیث ماده حسن ظن متحقق است بشرط آنکه تعصب در میان نباشد

ودر حق اہل فارس بلکہ اہل ہر ملکت کہ پیش از ظہور خاتم الرسل گذشتہ اند و ایشان خروج از احوال آنہا ساکت است و
احکام و آثار آنہا مناسب مذاق و مسلک اعتدال است ہمین عقیدہ اولی است و کافر گفتن کسے بی دلیل قطعے آسان نیاید
و دانستنی حقیقت صاحب پرستی اینہا آنست کہ بعض ملائکہ کہ بامر الٰہی در عالم کون و فساد تصرفی دارند یا بعض ارواح کاملان
کہ بعد ترک تعلق اجساد آنہا را درین نشاۃ تصرفی باقی است یا بعض افراد احیا کہ بزعم اینہا مثل حضرت خضر زندہ و جاوید
اند صورت آنہا ساختہ متوجہ بآن میشوند و بسبب این توجہ بعد مدتی بصاحب آن صورت مناسبت ہم میرسانند و
بنا بر آن مناسبت حوائج معاشی و معادی خود را روا میسازند و این عمل مشابہتی بذکر رابطہ دارد کہ معمول صوفیہ
اسلامیہ است کہ صورت پیر را تصور میکنند و فیضہا بر میدارند اینقدر فرق است کہ در ظاہر صورت شیخ نمیتراشند
و ہمین مناسبتی بعقیدہ کفار عرب ندارد کہ آنہا بتان را متصرف و موثر بالذات میگفتند و آلہ التصرف الٰہی آنہا را
خدای زمین میدانستند و خدا تعالیٰ را خدای آسمان و این شرک است و سجدہ اینہا سجدۂ تحیت است نہ سجدۂ عبودیت
کہ در آئین اینہا بمادر و پدر و پیر و استاد بجای سلام ہمین سجدہ مرسوم و معمول است کہ آنرا ڈنڈوت میگویند و اعتقاد
تناسخ مستلزم کفر نیست والسلام **مکتوب پانزدہم در بیان رفع سبابہ** نوشتہ بودند کہ حضرت مجدد الف ثانی
رضی اللہ تعالیٰ عنہ در مکتوبی از مکتوبات خود منع رفع سبابہ کردہ اند و تو با وجود دعوی محبت بجناب ایشان رفع سبابہ
میکنی و محب را اتباع محبوب لازم است محبوب او سبحانہ جل شانہ اتباع کتاب و سنت بر عباد فرض گردانیدہ میفرماید
مَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا مُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللّٰهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ
و رسول علیہ السلام میفرماید لا یؤمن احدکم حتی یکون ہواہ تبعا لما جئت بہ و حضرت مجدد الف ثانی رضی
اللہ تعالیٰ عنہ کہ نائب کامل آنحضرت اند بنای طریقہ خود را بر اتباع کتاب و سنت گذاشتہ اند و علما در اثبات رفع سبابہ
رسالہا مشتمل بر احادیث صحیحہ و روایات فقہ حنفیہ تصنیف کردہ اند تا بجائیکہ حضرت شاہ یحیی رحمۃ اللہ علیہ فرزند
اصغر حضرت مجدد نیز درین باب رسالہ تحریر نمودہ اند و در نفی رفع یک حدیث بثبوت نرسیدہ و ترک رفع از جناب
حضرت مجدد بنا بر اجتہاد واقع شدہ سنت محفوظ از نسخ بر اجتہاد مجتہد مقدم است و بعد ثبوت سنت رفع ترک آن چہ این
محبت کہ حضرت مجدد ترک فرمودہ اند منقول نیست و حضرت مجدد بر ترک سنت تحذیر کثیر فرمودہ اند و حضرت مجدد
ہم مذہب حنفی داشتند و امام ابو حنیفہ رضی اللہ تعالیٰ گفتہ اذا ثبت الحدیث فہو مذہبی واترکوا قولی بقول
رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم پس سیما نسبتی کہ حضرت مجدد از ترک این امر اجتہادی و اخذ باحادیث صحیحہ متغیر نشوند

اما اگر گویند که حضرت مجدد با آن علم واسع از احادیث فوت رفع کرده‌اند گوییم از زبان مبارک حضرت ایشان شنیده
در رسائل و دیار سند شهرت نیافته بود و از نظر مبارک ایشان نگذشته بود ترک کرده‌اند و اگر گویند که ترک رفع سبابه
ایشان حرمت بر آن کار برای آنست که بر اتباع سنت بوده‌اند و اگر گویند عدم رضای حضرت رسالت علیه التحیه را باین
عمل بکشف دریافته ترک فرموده‌اند گوییم کشف در امور طریقه معتبرست در احکام شریعت حجت نیست مهذا
در دان مکتوب احتجاج بکشف نکرده‌اند ابنه لب ثبت کرده این مخالفت جزئی برعایت قاعده کلی ایشان که مجامع
بر اتباع پیغمبر علیه السلام فرموده‌اند بتقریر تا تایج گردد والسلام مکتوب شانزدهم در عمل بحدیث پرسیده بودند که
در مسئله عمل بحدیث و انتقال از مذهبی بمذهبی چه می‌فرمایند مخدوما در عمل بحدیث شیخ محمد حیات محدث مدنی رحمه الله رساله
نوشته ملخص آن بفارسی تحریر می‌شود قال الله تعالی ان کنتم تحبون الله فاتبعونی یحببکم الله وقال رسول
الله صلی الله علیه وسلم لا یؤمن احدکم حتی یکون هواه تبعا لما جئت به حدیث صحیح است روایت کرده است آنرا ابو القاسم
ابن اسمعیل بن فضل اصفهانی در کتاب الحجه وذکر کرده در روضة العلما که امام ابو حنیفه رضی الله عنه فرموده اترکوا قولی
بخبر رسول الله صلی الله علیه وسلم وقول الصحابة رضی الله تعالی عنهم وقول مشهورست
از آن امام که فرموده که اذا صح الحدیث فهو مذهبی پس کسی که مهارتی در فن حدیث دارد و ناسخ از منسوخ و قوی
از ضعیف می‌شناسد اگر بحدیث ثابت عمل نماید از مذهب امام بر نمی‌آید چرا که قول امام اذا ثبت الحدیث فهو مذهبی
نص است درین باب و اگر با وجود اطلاع بر حدیث ثابت عمل نکند این قول امام را اترکوا قولی بخبر الرسول خلاف کرده باشد
و مخفی نیست که هیچ یکی از علمای امت بجمیع حدیث را احاطه نکرده است چنانچه قول امام اترکوا قولی بخبر الرسول نص است برآن
که جمیع حدیث با امام نرسیده بلکه بعض از آنها فوت شده و چرا فوت نشود که مثل خلفای راشدین که اعلم اهل امت و ملازم صحبت
جناب رسالت صلی الله علیه وسلم بودند بعض احادیث از ایشان نیز فوت شده و میدانند معنی را هر که معرفتی بفن حدیث دارد
و ظاهر است که بر افراد امت اتباع پیغمبر واجب است اتباع هیچ یکی ازین ائمه واجب نیست و اهل امت مختار اند که هر کدام از
مجتهدین خواهند اختیار نمایند و هر که میگوید عمل بحدیث از مذهب امام بر می‌آرد اگر برهانی برین دعوی دارد بیارد اما انتقال
از مذهبی بمذهبی ازین مذاهب مشهوره تفصیل مجوزاند امام سیوطی رساله مسمی بجزیل المواهب فی اختلاف المذاهب تالیف کرده
خلاصه آن اینست که انتقال از مذهبی بمذهبی جائز است و جزم کرده بدان امام رافعی و نووی و ابن رفعه امام نووی در روضه
گفته که بعد تدوین مذاهب آیا جایز است مقلد را که انتقال از مذهبی بمذهبی بکند گوییم که لازم است بر مقلد را که

مطلب علوم احوال هر دو مجتهد که چون غالب شد ظن او که طرف ثانی اعلم است جایز است بلکه واجب است که تحقیقهم

جایز است ای در مقلد را عالما است اند و مقصر عقل را چهار حال خالی نیست زیرا که مقلد یا عامی است یا عالم و این هر دو را باعث بر

انتقال یا غرض دینی است یا دنیوی پس اگر عامی و عاری است از معرفت فقه و از مذهب خود چیزی نمیداند

و از انتقال او حصول مال یا جاه کرده پس مراد او خفیف است که بحقیقت انتقال او از مذهب است و اگر عالم و فقیه

بود و برای دنیا انتقال میکند پس مراد او شدید است زیرا که او باعث بطلان مذهب میکند برای غرض دنیوی این معنی

غیر جایز است و اگر در مذهب خود فقیه است باعث انتقال وی سبب دینی است و مذهب دیگری نزد او ترجیح یافته

است بقوة ادله پس بر این چنین کس انتقال واجب است و هر دو اتی جایز و اگر عاری از فقه است و در مذهب خود

تفقه مشغول شده و جاهل مانده و مذهب غیر را بر خود اسهل و سریع الادراک یافته و اراده تفقه در این مرجح است

بر اینچنین کس نیز انتقال واجب است زیرا که تفقه در مذهبی بهتر است از جهل در جمیع مذاهب که غالبا عبادت جاهل

صحیح نبود و اگر انتقال را هیچ سببی دینی یا دنیوی نیست بلکه از هر دو مذهب قصد مجرد عمل بود پس جایز است عامی را

و ممنوع است مر فقیه را زیرا که او در مدتی فقه این مذهب حاصل کرده چون بمذهب دیگر انتقال کند عمری دیگر باید

برای تفقه در آن مذهب پس از عمل که مقصود است باز ماند پس در این کس انتقال اولی است و آنچه میگویند که اگر غیر حنفی

بمذهب حنفی انتقال کند جایز است عکس آن جایز نیست محض بحکم تعصب است اصلی ندارد زیرا که ائمه کلهم در حقیقت

برابر اند و اگر در تقدیم مذهب حنفی یا مذهب دیگر بر مذهبی نصی از آیه و حدیث وارد بودی تقلید آن مذهب بر

هر فرد امت واجب بودی و تقلید دیگر جایز نبودی و این یعنی خلاف اجماع است و صاحب جامع المفتوی که حنفی مذهب

است گفته که جایز است مرد یا زن را انتقال از مذهب شافعی بمذهب حنفی و عکس آن اما باید که بکلیت مذهب خود انتقال

کنند نه در بعض مسائل بسیار کسان از خلف و سلف انتقال نموده اند اگر جایز نبودی انکار دیدی و هر که بخلاف این گوید

قول بی دلیل است و نا مقبول و السلام علی من اتبع الهدی مکتوب هفدهم در عقیده اهل سنت و

جماعت و در حق اصحاب رضی الله عنهم نوشته بودند که در حق معاویه بن ابی سفیان سوی صحابی و عمرو بن

و اتباع او رضی الله عنهم و رضی عنهم چه اعتقاد باید کرد بدانند که علمای مذهب اهل سنت از طعنات حضرات صحابه را

بنا بر حسن ظن که در شان خیر القرون لازم است تا دلیل میکنند و اگر تا بل او دلیل نباشد نفو نفس بجناب ایشان الهی می نمایند و

جرأت بذم و طعن ممنوع میدانند چرا که در قرون ثلثه مشهود بالخیر هیچ یکی از علمای محدثین و مجتهدین با وجود قرب

زمان اطلاع بر احوال ایشان ابجد و از نسبت خطا بمخالفان حضرت علی مرتضی تجویز طعن و لعن ننمایان این
جماعه کرده و اگر چندی در میان لشکر شام بودند لشکر کفر محاربه و لا اعتنا دانسته شدند از شدت تعصب بوده و نسبت
غضبه بکفر تجاوز کردند و تعصب کتب حضرت کریت بغیر حق کشته شدن امیر المؤمنین عثمان است رضی الله عنه
و طلب قصاص او همین است زیرا که در وقت نزاع میان حضرات صحابه سه فرقه شده بودند جماعه جانب خلیفه برحق علی بن
ابی طالب رضی الله تعالی عنه گرفتند و جماعه دویم بطرف امیر شام رفتند و فرقه سیوم توقف نمودند و از آنجاست که
محدثان و مجتهدان آن قرون در اخذ حدیث بر مرویات هر سه فرقه وثوق متساوی داشتند اگر احدی از آن فرقه
ثلثه مطعون بکفر و فسق میبود نمیشد قبول روایت از آن فرقه نمیکردند و بنای اجتهاد و استنباط بر آن نمیگذاشتند
و اگر طعن و نشان انکار داده اند ملت بین اسلام برهم میخورد و دین در کف نسیان از مطاعن آنها حکمت دینی است
و حرمت صحبت خیر البشر علیه الصلوة و السلام علاوه آن و اگر مخالفان گویند که حفظ حرمت قرابت آنحضرت
ضرورتر است قبول است لیکن از اهل قرابت آنحضرت تصریح بتکفیر منازعان ثابت نیست و خشونت و نفرت
خود لازم نزاع است معهذا صدور این چنین خطا از اهل خیر القرون خیلی مستبعد و مستکره است اگرچه آن خطا خطای
اجتهادی باشد که مودة ذوی القربی آنحضرت واجب است بر جمیع افراد امت و اگر استکراه نیز در میان باشد رضا
باذیت اهل قرابت رسول صلی الله علیه و سلم لازم می آید دیگر بحث از این مسئله مناسب نیست سکوت با افسوس تمام
در این مقام اولی است و فرقه شیعه چون از مسلک اعتدال انحراف ورزیده اند و اعتماد بر اخبار بی اصل کرده و آن
نفوس زکیه را بر نفوس خبیثه خود قیاس نموده اند رفته رفته بتکفیر صحابه کرام که مبلغ تواتر خبر نبوت و نقلان کتاب و
سنت بودند مبتلا گردیده اند و نفهمیدند که پیغمبری که حق تعالی نبوت بر وی ختم کرده و بکافه انام مبعوث ساخته و دین او
ناسخ ادیان و باقی تا انقراض زمان است و ما ارسلناک الا رحمة للعالمین در شان او و جماعه که در طول
عهد نبوت صحبت با او داشته باشند و دقیقه از بذل ارواح و اموال در خدمت او تا حیات او و در ترویج شریعت
بعد ممات او فرو نگذاشته بدستگیری او از ورطه کفر بر نرستند و بساحل نجات نه پیوستند طرفه حسن ظنی بخدا و
رسول دارند خدا نخواسته اگر حقیقت کار این چنین باشد که از عموم شان السابقین پس لاحقین را از چنین
خدای چه امید رحمت باشد و از چنان پیغمبری چه توقع شفاعت حوال پیغامبران سابق و امم ایشان پوشیده
نیست و وقعات اولیای این امت نیز پنهان نه هرگز دیده و شنیده که بعد از ارتحال یکی از بزرگان به مخلصان

رنجد و منکر گردیده با آل و اولاد او عداوت ورزیده باشند درین صورت بر بعثت پیغمبر که مقصود از آن اصلاح امت
کدام فایده مترتب میشود و نیز با این حساب خیر القرون شر القرون میگردد و خیر الامم شر الامم میشود و نعوذ بالله منها

مکتوب هژدهم دربیان عقیده اهل سنت و جماعت باجمال

حامدا و مصلیا از نوشته بود
که از اختلاف شیعی و سنی در شان صحابه و اهل بیت رضوان الله علیهم اجمعین خاطر جمع نمیشود چرا که بنای اعتقاد اهل سنت
بر اخبار است و خبر محتمل صدق و کذب است مگر متواترات که افاده یقین نمایند و این قسم اخبار درین باب کمتر است
پس علاج تحصیل اطمینان چیست مخدوما این مسئله از ضروریات دین و ارکان ایمان نیست توحید باری و تصدیق نبوت
بالاجمال برای نجات کافیست و ایمان مجمل منجی بمضمون کلمه طیبه که بتصدیق و اقرار آن آدمی مسلمان می شود همین کفایت است
و در شان صحابه و اهل بیت رضوان الله علیهم اجمعین حسن ظن و مجمل محبت برعایت شرف صحبت و حسن خدمات اینها
و قرب قرابت اینها با جناب رسالت علیه الصلوة والتحیات بس است و مطالعه تفصیل احوال آن بزرگان از کتب تاریخ موجب
هیجان فتنه است چرا که منصب عصمت بمذهب اهل سنت مخصوص و مسلم بجناب حضرات انبیاست علیهم التحیة والثنا و ممنوع
است از غیر اینها اگرچه صدیقین و اولیا باشند پس گاهی از ایشان در معاملات ظهور بعض مخالفات اتفاق می افتد و آنهم فیما بین
زود مقرون بعفو میگردد و از غایت صفای باطن بتصفیه می انجامد و اینکه ارباب نفوس خبیثه قیاس بر خود کرده اثبات
کینه و عداوت بالاستمرار در میانه آن اکابر میکنند و بران تفریعات کرده نقطه را دائره می نمایند از اعتبار ساقط است بلا شبهه
که انکار آن طبقه مستلزم انکار تاثیر وجود مبارک آنحضرت و مستوجب نفی فائده بعثت است مهنا فقیر روزی درین مسئله
متامل بودم و از مبدء فیاض مسلک طریق نجات از مهلکه این تشکیک می نمودم این عبارت بر باطن فقیر وارد شد
قل آمنت بالله کما هو عند نفسه و برسول الله کما هو عند ربه و بآله و صحابه کما هو عند نبیه
و بدیهی است که این مطالب علیا فوق مراتب جمیع اختلافات است و تفویض امر بعلم الهی است حاشا که مرتبه نفس الامر پیش
هیچ فرقه را درین مقام مجال دم زدن نیست فالحمد لله علی نواله والصلوة والسلام علی رسوله محمد و آله

مکتوب نوزدهم دربیان خلفا که موافق حدیث دوازده از قریش خواهند بود

نوشته بودند که در حدیث شریف وارد است که آنحضرت علیه الصلوة والسلام فرموده که بعد من دوازده خلیفه از قریش خواهند بود
اهل سنت ازین دوازده تن خلفای اربعه که متصدی خلافت خاصه بودند و هشت تن دیگر از قریش که تسلط بر خلافت
یافته اند و جهاد بر کفار و اعلاء کلمة الحق کرده اند مراد می دارند و شیعه دوازده امام سلام الله علیهم را می گویند و اعتقاد تو

حق درین مسئله کلام جانبین است هر دو را حق بجانب اهل سنت معلوم میشود بدانند که لفظ خلافت عام است از آنکه ظاهری باشد یا
باطنی و خلفای آنحضرت یعنی ابوبکر تا جمیع خلفا ثلثین باشند و خلیفه آخر را می گویند که امر خلافت را منتهی سازد و تثبیت
خلافت ظاهر موقوف بر تدبیرها و استطاعت است یعنی خزائن و افواج که شرط انفاذ حکم است ظاهر است بعد خلفا از کسی
خلافت کرده و حضرت امام حسن علیه السلام تا شش ماه و حضرات ائمه اطهار هیچ یکی در هیچ وقتی قادر برین امر نبوده اند و تعبیر
آنحضرت علیه الصلوة والسلام که خلفا از قریش باشند نیز مشعر بر همین است و اگرنه از اهل بیت یا از بنی هاشم میفرمودند و
جمع بین المذهبین باینوجه میتوان کرد که ترویج ظاهر دین که موقوف بر اسباب ظاهر است و بجای روح آن قالب است
از نفوس مزکی حضرات ائمه علیهم السلام واقع شده چنانچه صوفیه اهل سنت بر ثبوت قطبیت دوازده امام صلوات الله علیهم
متفق اند و در ذات بابرکات خلفای اربعه رضوان الله علیهم و حضرت امام حسن سلام الله علیه هر دو معنی جمع بوده و بعد
صلح در میانه امیر شام و حضرت امام حسن سلام الله علیه تا حضرت امام مهدی صاحب الزمان خلافت باطنی باین حضرات
تعلق داشته است و در ذات صاحب الزمان نیز هر دو معنی متحقق خواهد بود و خلافت ظاهری بخلفای دیگر تا تعیین
عدد اثنا عشر درین صورت تکافی نخواهد والسلام **مکتوب بیستم در بیان توجیه ملالت حضرت عائشه
از حضرت امیر المومنین علی رضی الله تعالی عنه** نوشته بودند که باحادیث صحیحه ملالت حضرت صدیقه رضی الله
عنها از جناب مرتضوی رضی الله تعالی عنه در عهد مبارک نبوی صلی الله تعالی علیه وسلم و بعد از ان بغیر قطع نظر از واقعه
حرب جمل که بواعث دیگر داشته ثابت است و این معنی خالی از اشکال نیست که از جناب صدیقه بسیار بعید است بلکه اصل
که انحراف از حضرت مرتضی نموده باشند با آنکه حضرت صدیقه خود روایت میکنند که حضرت مرتضی و فاطمه زهرا دوست ترین مردم
بودند پیش آنحضرت صلی الله علیه وسلم مخدوما گاه در خلاف و نزاع طرفین معذور می باشند و حق هر دو جانب میباشد چنانچه
درین مقام مخفی نماند که در قضیه افک حضرت مرتضی چون اضطراب جناب رسالت مآب علیه الصلوة والتسلیمات احساس نمود
باقتضای استیلای محبت و بفتوای مصلحت وقت بنابر تسکین و تسلیه آنحضرت صلی الله علیه وسلم بعضی الفاظ که باعث دل
سردی آنحضرت علیه السلام از حضرت صدیقه گردد معروض داشتند و استماع این خبر حضرت صدیقه را وحشت آورد
و چرا نیارد تکلم مقربان بارگاه با چنین کلمات در چنین اوقات موجب سقوط محب از نظر محبوب میگردد و ظاهر است که بالاتر
ازین اذیتی نمی باشد پس انحراف حضرت صدیقه از حضرت مرتضی رضی الله عنهما بحکم غیرت محبت و اقتضای بشریت است
که از ان چاره نیست نه از راه دیگر تا محبت با قصد تعلق و هشت باشد است و تکلم حضرت مرتضی باین کلمات نیز نه از جهت

علاوه محبت حضرت صدیقه بوده است که محبوب محبوب خود محبوب بل اجل بلکه بجهت پیغمبر بوده است صلی الله علیه وسلم که از ان
ذکر رفته و میلی بصورت اهر دو طرف حق ثابت است و هر دو معذور اند بلکه ماجور که بنای هر دو امر بر محبت پیغمبر است
علیه السلام چنانچه گذشت و ملالت حضرت خیر النساء علیها التحیة والثناء از جناب حضرت صدیق اکبر رضی الله تعالی عنه از
اخبار و روایات صحیحه به ثبوت رسیده و این محل دو شبهه است یکی آنکه حضرت بتول با وجود تبتل و انقطاع از دنیا بر فوت قلیلی
از مال با وجود استماع جواب معقول از حضرت صدیق چرا ملال را کار فرموده اند دوم آنکه حضرت صدیق در رضامندی
فرزند رسول صلی الله علیه وسلم درین امر سهل چرا مسامحت نفرمودند جواب آنکه طلب مال میراث که حلال تر از ان مالها و
نمی باشد منافی ترک دنیا و بعید از تقوی نیست بلکه قدر مال حلال را متقی بیشتر می شناسد و تا بشریت باقیست از
احتیاج چاره نیست و منشأ حضرت صدیق بجهت حدیث شریف است نحن معاشر الانبیاء لا نورث و چون حضرت
صدیق از زبان مبارک نبی معصوم این حدیث را شنیده باشند در حق صدیق قطعی است و مسامحه در چنین امور
جائز نیست و تسلی نشدن حضرت خیر النساء از این جواب یا بجهت خواهد بود که ثبوت ارث با آیه توریث واقع شده
و این حدیث تا آن وقت ظاهر نگشته بشهرت هم نرسیده باشد تا بحضرت فاطمه حجت تواند شد یا از راه نازک مزاجی خواهد
بود که لازم صاحبزادگیها است و بحکم لا تبدیل لخلق الله هیچ کاملی خصوصیات مزاجی را تغیر نمی تواند داد
شدت غضب حضرت موسی علیه السلام تا دم واپسین زائل نشد و قصه طپانچه زدن آنجناب بروی ملک الموت علیه السلام
مشهور است پس درین صورت هر دو معذور اند و هر دو طرف حق ثابت می شود و اهل سنت را حسن ظن و تاویل حسن در شان
طرفین واجب است والسلام علی من اتبع الهدی مکتوب بیست و یکم در بیان التزام اتباع سنت سنیه و تحصیل
مرتبه حضور و جمعیت و آگاهی مخدوما آنچه از ضعف طالبان این زمان و طلب کشف و کرامت اینها از درویشان
و عدم مبالات به نسبت قرن اول نوشته اند معلوم شد بدانند که سفرها را پیش مشایخ و بگر مرید گرفتن چه ضرور است و آن
عقلای مخلصان هر که التماس مرید کرده نماید تسلی او باین آیت باید کرد که او سبحانه جل شانه که حکیم حقیقی است بمنطوق آیه کریمه
قل ان کنتم تحبون الله فاتبعونی یحببکم الله بنای حب و رضای خود را که مقصود صوفیان جمیع طرق است بر اتباع
پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم نهاده و آن طبیب حاذق را با مأموراتی و منهیاتی چند که بجای دوا و پرهیز اند برای اصلاح امت
که بعلت غفلت و معصیت مبتلا بودند فرستاده هر که این نسخه بکار بسته در صحت و شفا بر روی خود گشود و هر که اباء نمود
خود را ضائع و تلف نمود این نسخه را صورتی است و حقیقتی صورتش نصیب عوام مسلمین است و آن بعد تصحیح اعتقاد حسب

کتاب و سنت استعمال جوارح است در امتثال امر و نهی و حذر از آن نجاسات حسی است لیکن صدرت نجاسات است و حقیقت این
نسخه مخصوص است با تنویر قلب و تزکیه نفوس است بریاضات و مجاهدات با رعایت صورت مذکوره و حاصل آن ظهور
تجلیات و مکاشفات است صورت شعر با ایمان و اسلام است و حقیقت عبارت از احسان که در حدیث آمده ان
تعبد الله کانک تراه و صورت این حقیقت در مرتبه دوای امراض ظاهر جلد است از قبیل ورام و خروج که بطلا و ادو
او ادهان کرده میشود و بیفایده نیست شل طبع در حقیقت بی صورت که غیر مفید است بلکه حقیقت نیست گمراهی است اعاذنا
الله منها و حقیقت بجای تنقیه است که اخراج مواد فاسده بران موقوف تا احتمال ماده مرض باقی نماند و کمال شفای
مرض مهوده بجز اجتماع این هر دو میسر نمیشود و ازین بیان باید دریافت چه از معالجه آنجناب علیه السلام در طبایع
اصحاب کرام چه آثار صحت و شفا بظهور رسید مخفی نیست که غیر از غلبه محبت خدا جل و علا و بذل مجهود در اتباع و استرضای
رسول او علیه التحیة و الثنا و لذت از طاعت و نفرت از معصیت امری نبوده و ماده بظهور آثار دوام حضور قلب و تهذیب
نفس بوده و از برکت صحبت آنحضرت استعمال نسخه شریعت حاصل شده بوده و از اذواق و مواجید قرون متاخره
تکلم نموده اند با وجود حصول کمال صورت حقیقت که زیاده بران متصور نیست بیشتر اهتمام بحفظ آن صورت که محافظ
حقیقت است فائده آن شامل خواص و عام است کرده اند و اعتنا به شان کشف و کرامت نفرموده اند و این امور را از لوازم و
ثمرات کمال نداشته پس مریضی که طالب صحت کامله یعنی نسبت محمدیه باشد باید که اتباع سنت نبویه را بهتر از جمیع ریاضات
و مجاهدات شناسد و انوار و برکاتی که بران مترتب گردد افضل از همه فیوضات داند و همه مواجید و اذواق متعارف را
در جنب جمعیت باطن و دوام حضور اعتباری ننهند و در صحبت عزیزی که ازین امور اثری دریابد او را نائب رسول خدا صلی الله
علیه و سلم دانسته خدمتش لازم گیرد و بجز در مدعیان این راه فریفته نشود اگرچه لایعنی باشد **مکتوب بیست و دوم** در جواب
شاه ابو الفتح در بیان بعضی درجات طریقه مجددیه التفات نامه سامی از خدمت مخدوم زاده گرامی بعد عمری رسید جان تازه
رسانید و باعث تجدید و تقویت نسبت اخلاص گردید و آنچه از آغاز و انجام سلوک نوشته اند مطالعه در آمد ازین طوالع
آثار که بظهور میرسد امیدها است علی الخصوص این امور حاصله را که ماده غرور اکثر مردم میشود قدر به قیمت ننهادن و در پی طلب خدا
جل و علا بیما نفرا نه امرا و مراد آورد و دست و پا در وی زده کشاد دل ها از تلاطم بحر وحدت وجود و برکنار بودن و نسبت حضرات
ماکر یا شهات ایشان از اتباع سنت سنیه و معارف شان اسرار حقائق شریعت علیه است آرزو نمودن دلیل طهارت جبلت و
فطرت بلند است بارک الله تعالی برکاتکم ... حضرت والد ماجد و حضرت میان جانجانان

ازواردات غریبه و احوالات عجیبه استهلاک در تجلیات ظهور وحدت بظهور آید همه آثار تلوینات لطیفه قلب است
و مقام تحلیل منتهای این لطیفه از تنگنای امکان برآمده بوسعت آباد مقام وجوب رسیدن است و در آنجا
ظلال اسما و صفات که مبادی تعینات عالم اند سیر کردن و در ظل خاص که مبدء تعین او است فانی شدن
و بهمان ظل بقا حاصل نمودن است و این معنی معبر است در اصطلاح قوم بفنای قلب و ولایت صغری که ولایت
اولیا است و معارف وحدت وجود از ولایت ظلی که محل سکر است ناشی و در این مقام در ضمن قلبیه نفس را
هم رنگی از فنا میسر میگردد و اثر حصول این ولایت دوام حضور است با حق جل شانه بمرتبه که غفلت عارض نشود
و تعلق ما سوا نماند مطلقا و بالاتر ازین مقامیست که سیر سالک در اصول این ظلال که مسمی باسما و صفات اند
واقع میشود و معامله با لطیفه نفس می افتد که از عالم خلق است چنانچه در مقام سابق با قلب و لطائف اربعه دیگر
که از عالم امر اند عروج آنها با مرکز ظلال است کار افتاده بود در اینجا نفس را حقیقت فنا حاصل میشود و اماره
مطمئنه میگردد و عدم تخالف طبیعت موافق میشود و استحقاق دعوت و ارشاد هم میسر میشود و چون این مقام قرب
بعد الجمع است تمیز صحیح حاصل کرده سر وحدت شهودی که خبر از غیریت حق از خلق میدهد مفهوم می نماید و
وصول باین مقام عالی ملتزم مرضیات محبوب حقیقی جل شانه بودن و اجتناب از مبغوضات او نمودن است بحدیکه
کلفت از میان برخیزد و شریعت مقتضای طبیعت گردد و اعتقاد و عمل بحسب کتاب و سنت بلا تامل و کلفت
میسر آید و این مقام معبر است بفنای نفس و ولایت کبری که ولایت انبیا است علیهم الصلوات و به برکت اتباع
آنحضرت خواص امت را نیز حاصل است در اینجا سیر سالک در کمالات اسمای صفات که تعلق با اسم هو الظاهر
دارند واقع است و فوق آن ولایت ولایت ملائکه است که معبر بولایت علیا است و در اینجا سیر در کمالات متعلقه
هو الباطن است و فائده حصول آن ولایت قابلیت تجلی ذات بهم رسانیدن است و عالی تر ازین مقام کمالات
نبوت و رسالت است اینجا با وجود عدم جواز انفکاک اسما و صفات از حضرت ذات تعالت و تقدست تجلی
مجرد ذات مشهود عارف میگردد و در اینجا سر و کار با عناصر اربعه که اصول لطیفه نفس اند می افتد یعنی در ولایت علیا
بعناصر ثلثه سوای خاک و در کمالات نبوت بعنصر خاک فقط و هرگاه ذات عالیه را اعتبار آن داده شود تا انبیا را بالاتر
ازین کمالات نیز مقامات ثابت و در محل خود مذکور و مهم ترین مقاصد درین راه تحصیل فنای قلب و فنای
نفس است و مراتب دیگر بعضی برین هر دو فنا است و در هر مقامی ازین مقامات مسطوره ترقی بنزول است

وفنا و بقا آنچه محرر گردید موافق تحقیق حضرات مجددیه رضوان الله علیهم اجمعین مناسب مذاق اکابر نقشبندیه
است اما مشایخ دیگر احتمالها در بنا بنا دارند که باعث سالکان میگردد و این طور تقدیم جذبه بر سلوک است
و هر چند تاثیر نفس مستفید شیخ را در باطن مرید دخلی تمام است استعداد مستفید نیز ضرور است و از دوری عطلها
بسیار بسبب خدا ابرار و اولیا بر سید والسلام سطری چند که مکتوب شاه ابوالفتح که متضمن ابواب بعضی اشغال حقیقیه
است علی فرمودند که بعد کثرت مزاولت آن از مقام سینه آواز بسیط ممتد متصل و دوی نحل محسوس
گردیده هر روز در تزاید بود تا آنکه رفته رفته او را حرکت قلب صنوبری را که ثابت ذو الابتداء و الانتها
است و حمل آن برهم طلال لصحیح در گرفت و آواز بسیط ممتد ساخت چنانکه اول ابتدا از قلب با نظرف که مقام
روح است یک تحت آواز مستطیل گردید تا کل سطح سینه را فرا گرفت و همان آواز بعد مدتی آنقدر استیلا
نمود که در تمام بدن سرایت کرد حتی که بوقت توجه یکسو از ان صورت خالی نیست آن نقدر مناسب میباشد که توجه
بما لوفات طبیعی بتکلیف دست میدهد و ملاحظه غیر از میان مرتفع میشود و سیر آن حضرت ذات در اعیان
موجودات تا دیر مشهود میگردد و چون قدری افاقت بهم میرسد مصدر حالات عجیبه و مکاشفات غریبه میشود چنانچه
اگر بهمین صورت متوجه قبر عزیزی کند کشف احوال صاحب قبر میسر گردد و اگر تفحص کواین مستقبله باید در اغلب
اوقات بی کم و کاست بر می آید و اگر سوی مردی که قلیل الاستعداد و نفسته باشد متوجه شود تاثیر حرارت
اثر او در دل احساس میکند بیشتر ذکر روح قدری میسر بود الحال آن آواز بدان مندرج گردیده تفرقه در ذکر
قلب و روح مشکل شده محمد حسن الحجری یکتقیان مکتوب بست و سیوم در بیان مسئله توحید وجودی
برخوردارا مسئله وحدت وجود حسب التماس شما مرقوم میگردد و بدانند که در شرح کتاب مراتب سته می نویسند که حقتعالی
بعلم قدیم خویش حقایق کلیه و جزئیه را میداند است و علم ثبوتی مستلزم بر وجود آن شی است در علم پس باید که اشیا را تنها وجود
بوجود علمی ازلی باشد از این راه است که صوفیه باعیان ثابته فی العلم قائل اند و چون در وجودات اشیا در مرتبه علم که
نزد قوم مسمی است بباطن وجود تقدم و تاخر زمانی نیست بخلاف وجود خارجی که تقدم و تاخر دران بدیهی باید که وجود
علمی غیر وجود خارجی باشد و باید که مقدم بران بود مانند تقدم اصل بر فرع و تقدم ذی ظل بر ظل و کیفیت صدور
وجود خارجی اشیا از وجود علمی آنها آنست که چون حقتعالی میخواهد که صور حقایق را از صور علمیه در خارج که عبارت
است از وجود منبسط و مسمی است نزد قوم بظاهر وجود موجود گرداند و آثار مطلوبه آن صورت را از آن صورت

بظهور آورده در میانه آن صورت و نور این وجود نسبتی معلوم الذهنیه و مجهول الکیفیه پیدا میکند در مرات وجود
منبسط الظل عکس آن صورت منطبع مینماید بطوریکه آن انطباع بر هم زدن اطلاق وجود دیگر دوده اند و لله المثل الاعلی
چنانکه عکس رائی در وقت مقابله مرات در مرات پیدا می شود و نور مرات بدان مسلوب نمیگردد و گفته اند که تمثل عکسها از
صحیح صورت مرئیه بدیگر اند یعنی شکل و لون مرائیه نگفته اند گفته اند که آنجا نه دخول است و نه ارتسام اگرچه بظاهر بر فهم
عوام صورت مرئیه بصفت مرائیه در یکطرف است که مرات باشد و بحسب حقیقت هر یکی از صورت و مرائیه صورت
از مرات پیداست و تقعر و تحدب مرات از صورت هویداست مولانای جامی در مراتب مستند میفرمایند اگر وجود را
در مراتب اعتبار کنند ظاهر در روی آثار و احکام صور علمیه است نه آن صور بنفسها لان الاعیان الثابتة فی العلم ما
شمت رائحة الوجود فی الخارج واگر صور علمیه را مرات قرار دهند ظاهر در روی تجلیات اسما و صفات و شیونات
حضرت وجود است نه وجود علمیه چنانچه شان مرات کونی و خزاین علم بشان صفحه منقوشی است و وجود منبسط بجای
آئینه صیقلی در مقابل آن نه نقشی ازان صور برآمده و نه صورتی در مرات وجود در آمده که خروج صورت علمیه از مرتبه علم
مستلزم جهل است و دخول صورت در مرات وجود موجب قیام حادث بقدیم و این هر دو محال است پس در میانه باطن
وجود و ظاهر وجود از انعکاس آثار و احکام طرفین طلسمی آشکار است که معبر است در اصطلاح قوم بمرتبه وهم و دائره امکان
که متضمن تنزلات ثلثه امکانیه است از تنزلات خمسه مشهوره یعنی تنزل روحی و مثالی و جسدی چنانچه مرتبه علم واجبی
متضمن دو تنزل وجوبی است یعنی وحدت و واحدیت هر دو عبارت است از ملاحظه او سبحانه شیونات صفات خود را
اجمالا و تفصیلا در مرتبه علم و میگویند که در خارج بغیر از وجود واحد هیچ شی را تحقق و ثبوت نیست و کثرت مرئیه در مرتبه
وهم کائن است و حکمت بالغه زین وهم را اتفاق داده است بنا بر آثار ابدی بر آن نهاده نه وهمی است که برفع واهم مرتفع
گردد مراد قوم از اطلاق وهم برین مرتبه آنست که این کثرت را حقیقتی دیگر نیست همان وجود واحد درین مرات وجود
منبسط بتجلیات کثرت متجلی شده است و منشای تعدد تجلیات متکثره شیونات است که در حضرت وجود مندمج بود
اند و در مرتبه علم منفتح شده مثل انفتاح شجر از بذر حقایق ممکنات گردیده است و عکوس آن حقایق در مرات وجود
منبسط افتاده مسمی بعالم شده و چون وجود وهمی اشیا حقیقتی دیگر ندارد بلکه عکس وجود علمی است و در نفس الامر اشیا همان
وجود علمی موجود اند و از مرتبه علم بر نیامده اند چنانچه مذکور شد و علم صفتی است از صفات الهیه است و صفات
عین ذات اند بزعم صوفیه وجودیه پس باین تقریر وجود اشیا عین وجود حق باشد چنانچه حضرت شیخ اکبر رحمة الله علیه

میفرمایند آن شفقت قلت حق و ثابت شد که غیر از وجود واحد در خارج موجودی نیست اینست معنی وحدت
وجود و این معنی مکشوف و مشهود این حضرات است رحمة الله علیهم این مکتوب به پیروان حضرت شیخ عبد الاحد
نبیرهٔ حضرت مجدد الف ثانی است رحمة الله علیهم طریقی که تسلیک آن قیوم ربانی حضرت مجدد الف ثانی شیخ احمد
سهرندی رضی الله تعالی عنه ونفعنا ببرکاته مخصوص اند اجمال آن برین منوال است که انسان مرکب از اجزای عشره
است و آنرا لطائف عشره می نامند پنج از آن از عالم خلق که آن نفس و عناصر اربعه است و پنج از عالم امر یعنی عالمی که از
اوصاف و لوازم جسمانی منزه و مبرا است و آن قلب و روح و سر و خفی و اخفی است حقتعالی بعد تسویه هیکل جسمانی انسانی
که از اجزای عالم خلق بترتیب ترکیب یافته بود هر یکی را از خمسهٔ عالم امر که فوق العرش بلا مکانی موصوف اند بمواضع
از مواضع جسمانی انسانی که مناسبتی بآن داشت تعلق بخشید تا انسان جامع خلق و امر شود و مستحق اسم صغیر گردد و پس
اول مشغول بلطیفه میکنند که آن تعلق دارد بمضغه که زیر پستان چپ متعلق است و آنرا قلب صنوبری میگویند و طریق
مشغولی بآن اینست که سالک متوجه بقلب صنوبری شود و بداند که این مضغه بمثابه حجره است که آن لطیفه بآن تعلق دارد و اسم
مبارک الله را بران مضغه جاری گرداند و در آنوقت دم زیر ناف حبس کند و زبان بکام چسپاند جمیع حواس یکسو کرده
توجه تمام بقلب صنوبری نمود و مسمی اسم مذکور بصفت بیچون و بیچگون ملاحظه نماید و تصور صورت قلب و تصور لفظ الله
و صفتی از صفاتش مثل سمیع و بصیر و حاضر و ناظر هیچ ننماید و دوام تا آنوقت نگاه دارد که در حضور فتور و خللی نیفتد و بنابر طریق
مداومت نماید و در اوقات چه نشستن و چه برخاستن و چه خوردن و آشامیدن و چه گفتن و چه خفتن شعور باقی باشد
و نگاهداشت جهد بلیغ نمایند البته بفضل الهی حرارت و گرمی و شوق و ذوق خواهد یافت و آثار و انوار آن
مترتب خواهد شد و نور قلب را زرد مقرر نموده اند فنا و غیبتی هم دست خواهد داد و چیزی در آن غیبت بقدر
استعداد بران خواهد کشاد و کمال کشایش این لطیفه آنست که در فعل حق سبحانه تعالی فانی گردد و بهمان فعل باقی
شود پس سالک در آنوقت خود را مسلوب الفعل و بیکار خواهد یافت و تمامی افعال خود را افعال حقتعالی خواهد
دانست و معلوم و مشهود ما بغیر حق جل و علا نخواهد ماند ما سوا مطلقاً فراموش خواهد شد و این فراموشی کسی را
تا مدت دراز و کسی را تا تمام عمر بهمانند نجدی که اگر بتکلیف او را یاد دهند بیاد نمی آید سالک اندرین وقت داخل دائرهٔ
ولایت می شود این مرتبه را تجلی فعلی و فنای قلب می نامند و ولایت این لطیفه زیر قدم حضرت آدم علی نبینا و علیه الصلوة
والسلام است هر که آدمی المشرب باشد وصول او بجناب او تعالی و تقدس از همین لطیفه خواهد بود و سیر او بر سائر

لطائف نحو ابواقفنا و لکالکه مرشد ما ان استطاعش بعد ازین بعد لطیفه روح مشغول میکنند و درین لطیفه کر ایشان
راست است تعلق دارد و درین لطیفه فنا و بقا در صفات ثبوتیه سبحانه و تعالی علی شانه مشرف می شود و سالک
در سیر این لطیفه صفات خود را از خود مسلوب می یابد و تجلی مسلوب پیدا نموده سمع و بصر و جمیع صفات را چنان
می یابد که حق تعالی می شنود و می بیند و خود سمع و ارد و نه بصر و حصول این حالت را از تجلی صفات میگویند
و نور این لطیفه سرخ است و ولایت این لطیفه زیر قدم حضرت ابراهیم علی نبینا و علیه الصلوة والسلام است هر که
ابراهیمی المشرب باشد وصول بجناب او تعالی و تقدس بعد قطع لطیفه قلب از همین لطیفه خواهد بود و بعد لطیفه
سر که مابین وسط سینه و قلب تعلق دارد مشغول میکنند و این لطیفه را تجلی شیونات ذاتیه فنا و بقا حاصل می شود
و این لطیفه را نور سفید نشان میدهند و ولایت این لطیفه زیر قدم حضرت موسی علی نبینا و علیه الصلوة والسلام است
و وصول موسوی المشرب بجناب او تعالی و تقدس بعد مراتب سابقه از همین لطیفه خواهد بود و بعد لطیفه
خفی که مابین روح و وسط سینه تعلق دارد مشغول میکنند فنا در این لطیفه در صفات سلبیه است و نور این
لطیفه نور سیاه معین کرده اند و ولایت این لطیفه زیر قدم حضرت عیسی علی نبینا و علیه الصلوة والسلام
و وصول عیسوی المشرب بجناب او تعالی و تقدس بعد قطع درجات سابقه از همین لطیفه خواهد بود و بعد لطیفه
اخفی که بوسط سینه تعلق دارد مشغول میسازند فنا در این لطیفه تجلی مرتبه برزخیه و مرتبه تنزیهیه و مرتبه احدیت مجرده است
می نمود و نور این لطیفه را نور سبز فرموده اند و ولایت این لطیفه زیر قدم حضرت افضل المرسلین خاتم النبیین صلی الله
علیه و سلم و آله و اصحابه افضل الصلوة اتمها و اکملها هر که محمدی المشرب باشد وصول او بجناب تقدس و تعالی از همین
لطیفه خواهد بود و بعد طی مراتب سابقه لطیفه قلب را از تجلی ظلال صفات نصیبه است و سیر در دائره ظلال ولایت
صغری که ولایت اولیا است و لطیفه نفس را از تجلی صفات بهره است و سیر در دائره صفات و ولایت کبری که
ولایت انبیا است علیهم السلام و از عناصر اربعه سه عنصر را غیر از خاک از تجلی صفات باعتبار اسم الباطن حصه است
چنانچه نفس را از تجلی صفات باعتبار اسم الظاهر نصیبه بود و سیر درین دائره ولایت ملائکه است و عنصر خاک را
از تجلی ذات بهره است که کمالات نبوت است و بعد از حصول کمال لطائف عشره و فنای آنها تجلی بیچونیت
و حدانی افتد چون که از لطائف خمسه عالم امر فراغ حاصل می نمایند و معامله با لطائف عالم خلق می افتد و این
نفس مطمئنه میگردد و برضا مشرف می شود و اسلام حقیقی حاصل میکنند بعده در وصول عناصر اربعه سیر واقع می شود

و بعده کمالات نبوت و کشف مقطعات قرآنیه و متشابهات و کمالات رسالت و کمالات اولو العزم حاصل
می شود باید دانست که برای تحصیل چهار لطائف ذکر نفی و اثبات میکنند باین طریق که حبس نفس بر سلوک سابق نموده
نقطه لا را از ناف بر کشند و بدماغ که موضع لطیفه نفس است برسانند و آنرا بجانب راست آورده الا الله
بر قالب ضرب میکنند بوجهی که گذار او بر لطائف که در سینه جا دارد واقع شود و ملاحظه نمایند که مقصود
و معبود و محبوبی نیست بجز ذات بیچون و آنرا بازگشت می نامند چون در یکدم عدد ذکر به بیست و یکبار رسد
آنقدر اثر پیدا نکنند که یکبار از حضرت بجا آید اما بشرطیکه مقرون بشرائط باشد پس ثمره فنا مترتب
بر آن خواهد شد ع دادیم ترا ز گنج مقصود نشان ٭ ما گر نرسیدیم تو شاید برسی ٭ گفت فقیر راقم
عفی عنه متاخران این طریقه از عدم فرصت سالکان بعد القای حرکت ذکر در لطائف عشره که از روی
ترکیب عنصر اند آثار تهذیب لطیفه قالب من بعد تهذیب لطیفه نفس اختیار کرده اند که در ضمن سیر این
هر دو لطیفه لطائف اربعه عالم امر را نیز رنگی از فنا و بقا و عروج و صعود تا باصول خود حاصل میشود و بتدریج
بکمال خود میرسند و حبس در ذکر اسم ذات مسموع از حضرت ایشان معمول از اصحاب ایشان
نیست حرکت قلبی چندان ضرور نیست مقصود توجه الی الله است این که متضمن بعضی فوائد بود تبرکا
نوشته شد فالحمد لله کما یحب ربنا و یرضی و صلی الله علی سیدنا محمد و علی آله و اصحابه و بارک و سلم ٭

تمت

الحمد لله علی احسانه که درین زمان فرحت اقتران کتاب فیض انتساب مقالات مظهری از رشحات کلک حقائق سلک
قطب زمان شاه غلام علی شاه رحمه الله در مطبع مجتبائی واقع دهلی باهتمام جناب مولوی حافظ محمد عبد الاحد صاحب
باوائل ماه شوال المکرم سنه ۱۳۰۹ هجری حسن انطباع یافته مقبول طبائع
صاحبدلان گردید فقط

بسنه کرمه

لطیفهٔ پنجم در بیان معمولات مظهریه

بسم الله الرحمن الرحیم ذکر طریق کیفیت ختم حضرات خواجگان رضی الله عنهم بهر مهمی و مقصدی که خوانند باید که اول دست بردشته سوره فاتحه یکبار بخواند و بعد ازان سوره فاتحه با بسم الله هفت بار بعد ازان درود صد بار بعد ازان الم نشرح با بسم الله هفتاد و نه بار بعده سوره اخلاص با بسم الله هزار و یکبار باز سوره فاتحه با بسم الله هفت بار بعده درود صد بار بعد ازان فاتحه خوانده ثواب این ختم بارواح حضرات بزرگوار که این ختم بایشان منسوبست باید گذرانید زیرا که در تعیین اسامی این اکابر اختلافست بعد ازان از جناب خدا عز و جل حصول مطالب بتوسل این بزرگواران بباید خواست و تا سرانجام مقصد مداومت باید نمود و اگر میسر نشود یک کس تنها بخواند یا زیاده هر قدر که باشد بر سبیل تقسیم اما رعایت و تراولیست که الله ولی التوفیق و نعم المولی و نعم النصیر و الله الناصر و المعین و در ختم معمولی خانقاه عالیجاه بعد فاتحه آخر دعا با آواز بلند میخوانند که ثواب این کلمات که درین حلقه خوانده شد بارواح طیبات حضرات علیه طریقه نقشبندیه رضوان الله علیهم گذرانیدیم و از حق سبحانه و تعالی امداد و اعانت بوسطه ایشان میخواهیم که ابواب فتوحات ظاهری و باطنی حضرت میرزا صاحب و جمیع یاران ایشان مفتوح گرداناد و در ختم حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه نیز همین دعا معمول بود ذکر طریق کیفیت ختم حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه برای حصول جمیع مقاصد و حل مشکلات دینی و دنیوی مجربست اول درود صد بار بعد ازان کلمه لا حول و لا قوة الا بالله پانصد بار بعد ازان باز درود صد بار بنشینه باید خواند تا مطلب حاصل شود و حل مشکل گردد و نیز بعضی اکابر نوشته اند که بجهت حصول ترقیات و مزید درجات دینی و دنیوی بزین چند اسم از اسمای حسنی که بمقصد مناسبت داشته باشد مداومت باید نمود هر روز صد بار یا فتاح و صد بار یا وهاب و صد بار یا رزاق و صد بار یا معز و صد بار یا رافع و صد بار یا سلام هر شب یا هر روز هرگاه میسر شود اما در وقت عذر و فتور نشود و الله الناصر و المعین و مداومت دعای حزب البحر که از برای قاری هم بجای شمشیر است و هم سپر نیز از معمولات خانقاه شمسیه است حرسها الله تعالی من جمیع البلیات و الآفات [illegible] و سوره لایلاف که حصار حصین است نیز بنیت رفع شر یازده بار و یا یکصد و یکبار در اول و آخر هر روز

[illegible]

بعد نماز فجر بخوانند **ذکر طریق کیفیت فاتحه بارواح مشایخ و عزیزان** معمول چنین بود که اول از یاران می پرسیدند که نزد کسی ختم تهلیل یا ختم قرآن هست چون اجابت می نمودند و حاضر می شدند و ختم می گرفتند سه بار قل هو الله با بسم الله بخوانید بعد از ان حاضر می شدند و ده بار درود بخوانید بعد از ان حاضر می شدند و ده بار سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر ولا حول ولا قوة الا بالله بخوانید بعد از ان برای بعضی میت این کلمه نیز زیاده میکردند که ده بار اللهم اغفره وارحمه بعد از ان دست برداشتند سوره فاتحه خوانده یا فرموده میگفتند که ثواب این کلمات طیبات که درین حلقه خوانده شده و ثواب ختم تهلیل و ختم قرآن مجید بروح فلان بکنید یاران میگفتند که گردانیدیم ربنا تقبل منا انک انت السمیع العلیم بعد از ان آهسته در حق او دعا می کردند حضرت شیخ میگفتند اما در فاتحه پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم باین عبارت میگفتند که ثواب این کلمات طیبات و ختمهای تهلیل و کلام مجید و ثواب این نیاز محقر روح پر فتوح مقدس مطهر منور حضرت رسول الله صلی الله علیه وسلم گردانیدیم بعد از ان آهسته تکرار این کلمات می نمودند اللهم ارزقنا حبه وشفاعته واتباعه ودر فاتحه بعضی مشایخ طریقت کاهی ورد پیچیدن این کلمات به تکرار می نمودند و نام ایشان بتعظیم تمام می بردند بعد از ان برای دریافت آثار قبولیت آن نیاز زمانی مراقبه نموده فاتحه میخواندند **ذکر طریق کیفیت تعویذ برای هر مرضی و دردی که باشد** معمول چنین بود هرگاه میخواستند که کسی را تعویذ دهند این کلمات را نوشته عنایت می فرمودند و میگفتند که در پارچه و یا در کاغذ بند و بسم الله الرحمن الرحیم اعوذ بکلمات الله التامات کلها من شر ما خلق بسم الله الذی لا یضر مع اسمه شیء فی الارض ولا فی السماء وهو السمیع العلیم ولا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم وصلی الله علی خیر خلقه محمد واله واصحابه اجمعین یا حضرت مجدد رضی الله تعالی عنک صاحب این حرز را در ضمن توسیر بهم **تعویذ برای طفل** بسم الله الرحمن الرحیم اعوذ بکلمات الله التامة من کل عین لامة ومن شر کل شیطان وهامة تحصنت بحصن الف الف لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم وصلی الله علی خیر خلقه محمد واله واصحابه اجمعین

تعویذ برای رفع تپ لرزه بسم الله الرحمن الرحیم یا نار کونی بردا وسلاما علی ابراهیم وارادوا به کیدا فجعلناهم الاخسرین وبالحق انزلناه وبالحق نزل وصلی الله علی خیر خلقه محمد واله واصحابه اجمعین **ذکر طریق کیفیت تعویذات دیگر که فقیر را اجازت آنها رسیده** برای رفع حمره یعنی سرخ باد این دعا هفت بار بخواند و انگشت اشارت کند بسم الله الرحمن الرحیم اللهم صل علی

علی محمد و علی آل محمد و بارک و سلم بسم الله العظیم الحلیم الکریم الرحمن الرحیم رب العرش العظیم
بعزته وقدرته وسلطانه ایها الحمرة وجماعة جنود من السماء وقال سلیمان ایتها
الریح اجیبی داعی الله ومن لم یجب داعی الله فما له من متحام وما لکم من طهور بسم الله
والشفاء الطیب علی الله الله یکفیک من داء یؤذیک ومن کل آفة تنزل بک لا حول
ولا قوة الا بالله العلی العظیم وصلی الله علی خیر خلقه محمد
وآله واصحابه وسلم تسلیما کثیرا ابدا برحمتک یا ارحم الراحمین

برای دفع درد چشم دوبار فَكَشَفْنَا عَنْكَ غِطَاءَكَ فَبَصَرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ بعد نماز مکتوبه‌ی خوانده

برای دفع جدری یعنی چیچک بر ریسمان نیلگون سورهٔ الرحمن بخواند و چون فبای آلاء ربکما تکذبان برسد هر بار بر آن کلمه بر آن ریسمان عقده زند و در گلوی طفل بندد انشاء الله تعالی اثر آن ظاهر نگردد و اگر ظاهر گردد مضرت نرسد

برای شفای مریض آیات شفا که شش آیت ست در کاسهٔ چینی نوشته حروف آن را از آب شسته بخوراند آیات اینست وَيَشْفِ صُدُورَ قَوْمٍ مُؤْمِنِينَ + وَشِفَاءٌ لِمَا فِي الصُّدُورِ + يَخْرُجُ مِنْ بُطُونِهَا شَرَابٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ فِيهِ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ + وَنُنَزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِينَ + وَإِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِ + قُلْ هُوَ لِلَّذِينَ آمَنُوا هُدًى وَشِفَاءٌ

ونیز برای شفا ختم اسم مبارک یا سلام یک لک و بست و پنج هزار بار مجرب ست چنانچه حضرت مولانا مولوی ثناء الله پانی پتی سلمه الله تعالی برای شفای حضرت ایشان این ختم خوانده بودند خدای تعالی از برکت این اسم شفا بخشید

برای محافظت زراعت بر کاغذ نوشته در سفالهٔ آب نارسیده بند کرده در میان مزرعهٔ آن کشت دفن کند بسم الله الرحمن الرحیم اللهم یا رزاق العباد یا خلاق المخلوقات ویا فاطر السموات ویا منبت الزرع فی الارض والنبات ویا مجیب الدعوات ادفع من هذا الزرع شر الهوام والوحوش وشر الفارة والخنازیر المفسدة وارزقنا رزقا حسنا وصلی الله علی خیر خلقه محمد وآله واصحابه اجمعین

برای دفع پریشان خوابی نوشته در گلو بندد بسم الله الرحمن الرحیم اعوذ بکلمات الله التامات من غضبه وعقابه وشر عباده ومن همزات الشیاطین وان یحضرون به وصلی الله علی خیر خلقه محمد وآله واصحابه اجمعین

برای دفع آماس گلو بروز دوشنبه یا جمعه نوشته در گلو بندد بسم الله الرحمن الرحیم لی الله

مشکوة شریف فی التزویج برای فتح ابواب بسته بزرگ ... بسم الله الرحمن الرحیم

یا رحیم کل صریخ و مکروب ... و صلی الله علی خیر خلقه محمد و آله و اصحابه اجمعین

ذکر طریق کیفیت استنجا با آب بهتر بود که طریق مسنون در استنجا اینست هرگاه سالک مستنجی از استنجا بکلوخ فارغ شود باید که اول آب بر دست راست کرده بریزد و تا بند دست سه بار بشوید بعده بر دست چپ بریزد و سه بار بشوید بعد ازان هر دو را جمع نموده سه بار بشوید و همچنین بعد از استنجا و پیش از وضو عمل آرد بعد ازان کناره مخرج جانب راست سه بار از سه غرفه بشوید بعد ازان کناره جانب چپ به سه غرفه بشوید بعده میانه مخرج را همچنین سه بار از سه غرفه بشوید بعد ازان آب را بر تمام مخرج بریزد و سه بار بشوید و بمبالغه بمالد بعده تری آب از دست یا از خرقه پاک کند مگر در ماه رمضان المبارک که مبالغه دران نکند از خوف احتمال سرایت آب در جوف چنانچه در مضمر است مستنجی را باید که درین ماه برای استنجا با آب بزور کشاده ننشیند و مخرج را بمبالغه نمالد تا رطوبت در جوف سرایت نکند و موجب فساد روزه نگردد بلکه صائم را درین ماه احوط آنست که عادت قضای حاجت بشب گیرد تا احتیاج استنجا با آب در روز نیفتد و اگر ضرورت شود باید که در استنجا اکتفا بکلوخ نماید و استنجا با آب بشب کند که معمول مشائخ ما همچنین بود **ذکر طریق کیفیت وضو** معمول چنین بود که در طهارت آب و اسباغ وضو احتیاط بلیغ مینمودند که فوق آن متصور نیست و رعایت جمیع مذاهب در جمیع احکام صلوة و وضو آن قدر مرعی میداشتند که هیچ ادبی از آداب در وقتی از اوقات اصلا فروگذاشت نمیشد زیرا که میفرمودند هرچه در مذهبی سنت است یا ادب در دیگر مذهب بعینه همان فرض است یا واجب پس سالک را رعایت این همه ضرورست ازینجاست که میفرمودند فقیر مامورست باقامت امر امامت تا رعایت جمیع احکام مطابق همه مذاهب کرده آید و آب از شستن ذراعین از جانب آرنج میریختند و بطرف سر انگشتان فرو میکشیدند و میفرمودند که حضرت شاه ولی الله صاحب نیز درین معامله با فقیر مشارکت دارند و در شستن هر دو پای مبالغه تمام مینمودند و میفرمودند که خلقت رجل مثل خلقت ابل است یعنی بسیار پیچ و تاب واقع شده که آب باسانی بران جاری نمیتوان کرد مگر بتکلف و مبالغه پس باین عبارت یاران را نیز اشارت بمبالغه در شستن این هر دو عضو مینمودند و ویل للاعقاب من النار نیز اشارت باین معنی است و همیشه باوضو می بودند و اصحاب را نیز بمداومت آن تاکید بلیغ رفتی و میفرمودند دوام وضو از لوازم این طریقه است خاصة در اوقات طعام و در اوقات منام سالک را وضو ضرورست و اگر شکسته شود زود وضو بکند و در صورت عذر تیمم نیز رواست همچنین در خانقاه مشائخ و زیارت پیران بی وضو نباید رفت که از آداب

طالبان است هر کرا در خانقاه بی وضوء می دیدند بسیار عتاب و خشونت میکردند و میفرمودند که صحبت کبار یاران طریقه
منور را درین خانقاه جز بنا ر ند که بی وضوء می آیند ذکر طریق کیفیت صلوة معمول چنین بود که صلوة
خمسه را در اوقات مخصوصه مستحبه دائمی نمودند در غایت اعتدال رکوع و سجود و قیام و قعود و قومه و جلسه بجا
می آوردند و میفرمودند که شریعت عبارت از همین اعتدال و اقتصاد است و دست را برابر سینه می بستند و میفرمودند
که این روایت اصح است از روایت زیر ناف اگر کسی گوید که درین صورت خلاف حنفیه بلکه انتقال از مذهب بمذهب
لازم می آید گوییم که بموجب قول ابی حنیفه رضی الله تعالی عنه اذا ثبت الحدیث فهو مذهبی از انتقال در مسئله
جزئی خلاف مذهب لازم نمی آید بلکه موافقت در موافقت است چنانکه حضرت ایشان را درین باب مکتوبیست بغایت متین
هر کرا ازین شبهه باشد در آنجا رجوع نماید و نیز میفرمودند که سکوت مقتدی در قرائت جهریه حلی است چنانکه سری
فاتحه در سریه پس ازین راه نیز امر امامت بنفس نفیس خود اقامت مینمودند تا بیضرورت خلاف حنفیه لازم نیاید
و قرائت را بطور مسنون که عبارت از تجوید و ترتیل و تخفیف است میگذاردند و در سنت دوگانه قل یا ایها الکافرون
و قل هو الله احد و در چهارگانه هر چهار قل میخواندند و قنوت ثلثه که در اخبار و آثار وارد است جمع مینمودند اول
اللهم انا نستعینک الخ دوم اللهم اهدنی فیمن هدیت و عافنی فیمن عافیت و تولنی فیمن تولیت و بارک لی
فیما اعطیت و قنی شر ما قضیت فانک تقضی و لا یقضی علیک انه لا یذل من والیت و لا یعز من عادیت
تبارکت ربنا و تعالیت سوم اللهم انی اعوذ برضاک من سخطک و بمعافاتک من عقوبتک و اعوذ بک منک لا احصی
ثناء علیک انت کما اثنیت علی نفسک و بعد هر فریضه استغفر الله سه بار سبحان الله سی و سه بار الحمد لله سی و سه بار
الله اکبر سی و چهار بار آیة الکرسی یکبار میخواندند و دیگر ادعیه ماثوره هم که بعد ورود در احادیث وارد است نیز میخواندند
هر کرا طلب صادق بود باید که از رساله ادعیه ماثوره که علیحده درین باب ضبط نموده ایم یاد گیرد و بعد صلوة الوتر
دو بار سبحان الملک القدوس باهسته میگفتند و سوم بار بآواز بلند بلفظ القدوس مد میگفتند حضرت ایشان محمد معصوم
رضی الله تعالی عنه میفرمایند که سنت بامداد را در خانه گذارد و خانه بآن منور کند و بعد ادای سنت بامداد در حالیکه
نشسته است سه بار بگوید اللهم رب جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و محمد النبی صلی الله علیه
وسلم اعذنی من النار چون بجانب مسجد رود با سکون و وقار رود و اضطراب ننماید و در
دل دهشت داشته باشد که در حضور قهاری عظیم الشان میرود و بشوق و امید رود که در باب رحمت ودود
و کریم و هنگام برآمدن از خانه بگوید بسم الله توکلت علی الله لا حول و لا قوة الا بالله اللهم انا نعوذ بک من ان

تَزِلَّ أَوْ نُزَلَّ أَوْ نَضِلَّ أَوْ نُضَلَّ أَوْ نَظْلِمَ أَوْ نُظْلَمَ أَوْ نَجْهَلَ أَوْ يُجْهَلَ
عَلَيْنَا چون بمسجد داخل شود بگوید بسم الله والسلام على رسول الله اللهم صل على محمد وعلى
آل محمد اللهم اغفر لي ذنوبي وافتح لي أبواب رحمتك و وقت برآمدن از مسجد همین
دعا بخواند مگر بجای ابواب رحمتک ابواب فضلک گوید **ذکر طریق کیفیت رفع سبابه** معمول چنین بود که در
تشهد قبض می‌نمودند خنصر و بنصر را و حلقه می‌نمودند وسطی و ابهام را و اشارت میکردند بسبابه بکلمه الا الله و [illegible] می‌نمودند که
بسیاری از ثقات فقها و محدثین در اثبات رفع رسائل نوشته‌اند و حضرت ایشان را نیز درین باب مکتوب هست
بغایت متین و حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه نیز گاهی در بعض نوافل بنیت اتباع سنت رفع سبابه میکرده‌اند
چنانکه مقامات ایشان شاهد است بران و بنای طریقه و معمول با ائمه ثلثه یعنی ابی حنیفه و صاحبین نیز مقتضی سنت
آن و نیز از جناب حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه منقول است که شخصی در خدمت ایشان عرض نمود که حضرت خواجه
هاشم کشمی که از اجل خلفاء و جامع مقامات ایشان‌اند برخلاف این طریقه میل بسماع سرود [illegible] می‌نمودند حضرت با وجه
کار است که او بمرتبه کمال رسیده است و او را خلاف با پیر مجوز است هرگاه او را از احوال و تعرض نمیرسد پس کسی را
چه مجال که متعرض حال او شود و همچنین احوال آنحضرت است که کسی را بر حال ایشان جای اعتراض نیست اگرچه آن خلاف
با پیر باشند زیرا که حضرت ایشان نیز ظاهر او باطنا بمرتبه کمال رسیده بودند **ذکر طریق کیفیت تعداد رکعات**
نماز حضر و سفر میفرمودند که طالب را بعد توفیق توبه و تصحیح عقیده ادای شصت رکعت در شب و روز چاره
نیست هفده فریضه و دوازده سنت مؤکده و دو اشراق و چهار چاشت و چهار فی الزوال و دو رکعت سنت
قبل العصر بناء على الاقل که صلوة العصر صلوة الوسطی است بنا بر تعظیم وارد بتقدیم سنن خالی و عاری معلوم میشود و اگر چهار هم
بخواند اولی است و شش اوابین و تهجد چهار برین تقدیر بهر دو رکعت استخاره که بعد اشراق معمول مشائخ است نیز
برین شصت محسوب است و دو تهجد و سه وتر از انجمله هر هفده فریضه و دوازده سنت مؤکده یازده یا سیزده
قیام لیل که مجموع چهل رکعت باشند و پیغامبر خدا صلی الله علیه وسلم بران مواظبت نموده حضرت ایشان نیز بران
اهتمام تمام میداشتند و بیست رکعت دیگر را گاه گاه میخواندند و گاه بنیت سنت ترک مینمودند چنانکه صاحب سفر السعادت
میفرماید که طالب متابعت این چهل رکعت را هیچ گونه و در هیچ وقت باختیار فوت نکند و جمیع عمر بران مواظبت نماید
که بی گمان سبب فتح ابواب سعادت و نیل مرادات دنیا و آخرت است هر که هر روز چهل نوبت در را کوبد الاکرمین
بدست طلب ادب بر طریق اتباع اشرف عجم و عرب بکوبد در اسرع اوقات و اقرب ساعات در سعادت

روی احوال وکشاده گردد ایشی و بعد از نماز بامداد تا برآمدن آفتاب بشغل بذکر بود و چون آفتاب برآید دو رکعت
نماز بخوانند در حدیث آمده که گفت کان ابن آدم [illegible] یا عبد الله [illegible] بعد [illegible]
نیز وارد است و نماز چاشت از دو رکعت تا دوازده رکعت رخصت و در نماز او این اگر قرأت طولانی بخوانند بسیار
خوبست و شبانه سوره یس و حم دخان و واقعه و سوره قیامت و بعد العشاء و پیش از خواب الم سجده و تبارک
بخوانند و اول بعد سوره یس و سوره واقعه نیز آمده است و بوقت خواب اللهم باسمک اموت و احیی و بوقت بیدار
شدن الحمد لله الذی احیانی بعد ما اماتنی و الیه النشور و بوقت استنجا اعوذ بالله من الشیطان الرجیم
و بوقت قضای حاجت اللهم انی اعوذ بک من الخبث و الخبائث و بوقت بیرون آمدن از قضای حاجت
الحمد لله الذی اذهب عنی الاذی و عافانی **ذکر طریق کیفیت صلوة التهجد** معمول چنین بود که برای
صلوة التهجد از نیمه شب یا از ثلث آن بر میخاستند اول ادعیه ماثوره که در اخبار صحیحه وارد است میخواندند بعد از آن
وضوی میساختند و بعد دوگانه خفیفه و تکرار استغفار صد بار بصلوة التهجد می پرداختند ده رکعت نماز با طول
قرأت و طول رکوع و سجود ادا میکردند بعد از آن بیارانی که در خدمت شریف حاضر می بودند توجه میدادند بعد از آن
اگر قدری از شب باقی میماند اندکی میل باستراحت مینمودند بعد از آن از اول وقت برای نماز صبح باز بر میخاستند و تجدید
وضو نموده نماز بجماعت میگزاردند بعد از آن باتفاق یاران حلقه تا چهار گهری مشغول بمراقبه می نشستند و ایشان را
توجه میدادند بعد از آن یاران مخصوص ختم خواجها و ختم حضرت مجدد رضی الله تعالی عنهم خوانده رخصت میشدند
ذکر طریق کیفیت فضیلت صلوة التهجد و ترغیب یاران معمول چنین بود که بیشتر طالبان خود
را باین صلوة ترغیب نموده میفرمودند که بعد از فرایض پنج نمازی اعلی و اشرف از صلوة التهجد نیست که یک
رکعت این نماز بهتر از هزار رکعت غیر این نماز است پس طالب را باید که در ادای این نماز مسامحه نکند و اهمال نورزد
و ادای آن را بهتر از لذت [illegible] خسته [illegible] و اگر قضا شود در روز ادا کند و تضرع و زاری و دعا و استغفار [illegible]
سازد و عجب از طالبان این زمانه که سست حوصلگی و ضعیفی که در طلب دارند قدر و مقدار این نماز را از نظر انداخته
بنمازهای دیگر بیشتر اهتمام دارند و نمیدانند که دعای این وقت باجابت اقرب است جامه که آلوده از لوث غفلت و معصیت
است بی آب تضرع و زاری این وقت شسته نمیشود [illegible] بدریای رحمت و مغفرت بی تکرار استغفار پاک نگردد چنانکه
در دیوان اشارت باین معنی میفرمایند [illegible] دیده نمناک میگردد [illegible] از این باب [illegible]
پاک میگرداند و معمول مشایخ ما چنین بود که بعد هر دوگانه این نماز مراقبه طویله مینمودند و در هر رکعت بتکرار سوره یس

آنقدر مشغول میبودند که در جمیع نماز زیاده از شصت بار در شمار می آمد و از طالبان زمانه تهجد هم او العشو و طول قرات
و طول مراقبه چه رسد خدا ایشان را توفیق رفیق و ما کرتا قدر این صلوة و قدر دعای این وقت را بدانند حضرت
مولانا یعقوب چرخی قدس الله سره در رسالهٔ انسیه میفرمایند که رسول الله صلی الله علیه وسلم صحابه را گفت عَلَيْكُمْ
بِقِيَامِ اللَّيْلِ فَإِنَّهُ دَأْبُ الصَّالِحِينَ قَبْلَكُمْ وَهُوَ قُرْبَةٌ إِلَى رَبِّكُمْ وَمَكْفَرَةٌ لِلسَّيِّئَاتِ وَمَنْهَاةٌ
عَنِ الْإِثْمِ یعنی بر شما باد که شب بیدار باشید که آن رفتار صالحان ست یعنی انبیا و رسل و اولیا شب
بیدار بودندی شما نیز اختیار کنید شب بیدار بودن را آن قربت و رحمت حقست و سبب کفارت گناهانست و سبب
باز داشتن از گناهانست و دیگر آمده است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده اَقْرَبُ مَا يَكُونُ الْعَبْدُ
إِلَى اللهِ فِي جَوْفِ اللَّيْلِ الْآخِرِ فَإِنِ اسْتَطَعْتَ أَنْ تَكُونَ مِمَّنْ يَذْكُرُ اللهَ فِي تِلْكَ السَّاعَةِ فَكُنْ
یعنی نزدیک ترین بودن برحمت خدا بندگان میانهٔ شب است اگر توانی که باشی از کسانیکه یاد میکنند مر خدا تعالی را
دران وقت بباش از ایشان و در فضیلت شب خیزان احادیث بسیار است **ذکر طریق کیفیت قرات**
در صلوة التهجد معمول چنین بود که در صلوة التهجد قرات بین السر و الجهر مثل عم یتساءلون دو سوره در هر رکعت
میخواندند و میفرمودند که در تعیین سوره اختلاف مشائخست بعضی تکرار سورهٔ اخلاص میکنند و گروهی در هر دو گانه بیت الکرسی
و آمن الرسول قرات مینمایند و بعضی سورهٔ یس و انا فتحنا امشائخ ما رحمهم الله بیشتر تکرار سوره یس دوست داشته اند
هر قدر که باشد چنانچه حضرت خواجه عزیزان قدس الله سره میفرمایند که چون سه دل جمع شوند کار بندهٔ مومن بر آید
دل شب و دل قرآن و دل بندهٔ مومن و دل قرآن سوره یس و دل شب شب اخیر است و بعضی ده ده آیت را
ازین سوره بر هشت رکعت تقسیم کرده خوانده اند و در دو رکعت باقی تکرار سوره اخلاص نموده و بعضی در هر
رکعت تکرار این سوره بالاستیعاب میکنند و بعضی در رکعت اولی یازده بار و اخری ده بار همچنین در هر رکعت
یک یکبار کم کرده تا به دو بار میرسانند چنانچه عدد سوره مجموع در ده رکعت شصت و پنجبار بحساب می آید و حضرت
شیخ رضی الله این سوره را شصت و پنجبار در ده رکعت تهجد باین طور میخواندند که در دوگانه اولی هفده بار و در
ثانیه پانزده بار و در ثالثه سیزده بار و در رابعه یازده بار و در خامسه نه بار تکرار می نمودند اما طریق اسلم و احسن
درین باب اینست که طالب از دو حال خالی نیست یا امیست او را تکرار سوره اخلاص هر قدر که تواند بار عایت
طاق اولی تر ست که اللهُ وِتْرٌ يُحِبُّ الْوِتْرَ یا قاریست بحکم فَاقْرَءُوا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ که درین
باب وسعت هر چه از قرات میسر آید آنست و زیبا که توسیع رحمت الهی مقتضی آنست و این همه طول قرات

وقصر آن بقدری که گنجایش وقت وانبساط خاطرست بمقتضای وقت وحال کار کند چنانچه تا بیرون وقت رخصت نیست

ذکر طریق کیفیت آداب صلوة وفضیلت جماعت

حضرت ایشان محمد معصوم رضی الله تعالی عنه میفرمایند که مصلی را باید که نماز بآداب خشوع وبمحافظت سنن ادا کند ودر وقت تحریمه بستن سرهای انگشتان را بجانب قبله کرده ابهام را بنرمهٔ گوش برساند وباین برداشتن ماسوی را پس پشت اندازد واز همه یکسو شود وتوجه را بحضرت ذو الجلال والاکرام درست کند وحداء التوجه شده در وقت فرو آوردن دست اثبات بزرگی وکبریائی مراورا نماید والله اکبر بگوید ونفی کبریائی از ماسوای او تعالی کند ودر این جد تمام مرعی دارد تا قال او مخالف حال او نشود که اثبات کبریائی مراورا نماید ودر دل او غیر اورا کبریائی باشد الا لله الدین الخالص از ابو عمر زجاجی رضی الله تعالی عنه پرسیدند ما الکت تتغیر عند التکبیر الاول فی الفرائض فقال لانی اخشی ان اخالف القصد فمن یقول الله اکبر وفی قلبه شیء اکبر منه او قد اکبر شیئا سواه علی مرور الاوقات فقد کذب نفسه علی لسانه وبداند که او سبحانه بزرگ ترازانست که این عبادت من شایان جناب قدس او باشد وباتحضرت مقدس نرسد ودستها را زیر ناف بربندد وبر حسب درطول قرأت کوشد بهتر بود اگر در نوافل باشد ودر فرائض اقتصار بر قدر مسنون کند ورعایت قوم نماید اگر امام باشد وتا استاده است نظر بر سجده گاه بدوزد ودر حدیث آمده است ضع بصرک بموضع سجودک وچون برکوع رود نظر را بر پشت پای کند وزانوها بهر دو دست محکم گیرد وانگشتان دستها را فراخ سازد وپشت را هموار دارد وسر را با پشت برابر دارد وادنی تسبیح رکوع وسجود سه بارست واگر زیاده گوید تا هفت یا نه یا یازده بهتر بود وعلی الخصوص در صورت طول قیام وقرأت طول رکوع وسجود باید پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم فرموده است اعطوا کل سورة حقها من الرکوع والسجود واگر امام باشد از سه تا پنج زیاده نگوید وچون چنین کند خشوع نماز بجا آورده باشد قال الله تعالی قد افلح المؤمنون الذین هم فی صلوتهم خاشعون قال ابن عباس رضی الله تعالی عنهما فی قوله تعالی قد افلح المؤمنون ان الفلاح علی الوجهین یقال الفلاح هو النجاح فی الدنیا من الهم والغم فی المعیشة وفی الاخرة النجاة من النار ودر جمیع ارکان نماز دل حاضر دارد چون بوسطه بعد عهد نبوت وشیوع هوا وبدعت اکثر اهل عالم از نماز که ستون اسلامست تکاسل دارند واز جماعت تغافل می ورزند وقدر صف اول نمیدانند وآداب مسجد وتکبیر واذان را بجا نمی آرند واکثر صوفیه خام نماز را بهر اصلاح عوام تصور مینمایند وخواص را مستغنی میدانند واز برکات آن محروم می مانند وکسی که از برکات نماز محروم باشد معلومست که از برکات ایمان ومعرفت چه بهره خواهد داشت پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم فرموده لکل شیء صفوة وصفوة الایمان الصلوة وصفوة الصلوة التکبیرة الاولی

صفوة الشیء خالصه ۱۲

فقه مقدم الدین ۱۲ برای هر چیز برگزیده هست وبرگزیده ایمان نمازست وبرگزیده نماز تکبیر اول ۱۲

انتهی کلامه الشریف معمول حضرت ایشان نیز همین بود که تشبیه اوفات با ین عبارات بلکه مع شیئ زاید با تمام ادا
آن رغبت تبرک آن ترتیب بسفر مودند ذکر طریق کیفیت صلوة الاستخاره معمول چنین بود که
استخاره در هیچ کار اصلا اقدام نمی نمودند چه در سفر چه در حضر بلکه در سفر برای هر منزل استخاره میکردند و بسفر مودند سابقا
را باید در هر امر که شروع کند بعد از استخاره در آن اقدام نماید اگر فرصت ادای دو رکعت استخاره نباید بر صرف دعا اکتفا
کند که همه غیر اش خواهد آمد هیچ خواب و رویا در استخاره مسنون در کار نیست مگر آنکه مشایخ طریقت اقبال و توجه خاطر برای
اطمینان خود بران افزوده اند که بعد از استخاره اگر دل بران اقبال کند شروع دران امر نماید والا ترک به طریق مسنون
اینست که اول دو رکعت نماز به نیت استخاره گذارد و در رکعت اولی بعد از فاتحه قل یا ایها الکفرون و در ثانیه قل هو الله
احد بخواند و بعد سلام این دعا بخواند اللهم انی استخیرک بعلمک واستقدرک بقدرتک واسالک من فضلک
العظیم فانک تقدر ولا اقدر وتعلم ولا اعلم وانت علام الغیوب اللهم ان کنت تعلم ان هذا الامر خیر لی فی دینی ومعاشی
وعاقبة امری او عاجل امری وآجله فاقدره لی ویسره لی ثم بارک لی فیه وان کنت تعلم ان هذا الامر شر لی
فی دینی ومعاشی وعاقبة امری فاصرفه عنی واصرفنی عنه واقدر لی الخیر حیث کان ثم رضنی
به. صاحب سفر السعادت میفرماید که عادت جاهلیت آن بود که چون قصد سفر یا کاری میکردند
استقسام با زلام و زجر طیر و عیافه و فال و تطیر و امثال این امور که شعار اهل شرک و کفر است
لازم میگرفتند صاحب شرع تفویض کرد آن را بتوحید و افتقار و عبودیت و توکل و سوال رشد
و فلاح از واهب مطلق که همه خیرات در دست قدرت اوست و در مسند احمد از روایت سعد وقاص آورده که سعادت
بنی آدم در استخاره است از حق و رضا بقضای حق و شقاوت بنی آدم در ترک استخاره است و ناخوشنودی بقضای
حق و استقسام با زلام عبارتست از تیر قرعه و آن در جاهلیت چنان بود که چون قصد کاری میکردند سه تیر میگرفتند بر یکی
افعل و بر دیگری لا تفعل و بر سوم لا شیء یا خالی نوشته در ظرفی می انداختند و یکی از آنها بر می آوردند اگر افعل برآید
در پی آن کار میرفتند و اگر لا تفعل می آمد نمیکردند و اگر خالی یا لا شیء آمد باز می انداختند تا آنکه یکی از افعل یا لا تفعل برآید
و زجر طیر و عیافه راندن پرندگانست چون قصد کاری میکردند پرنده را می پرانیدند اگر بدست راست می پرید بهتر و شگون
میپنداشتند و اگر بدست چپ می پرید از آن کار باز می ایستادند مراد از فال و تطیر تمسک با آنهاست که از عادت جاهلیت بود
والا اکثر استعمال فال در نیکی و تطیر در بدیست اما فال نیک گرفتن مشروع و مسنونست کما وقع فی الحدیث کان
عن ابن عباس قال
رسول الله صلی الله علیه وسلم یتفائل ولا یتطیر و در حدیث که وارد است دو رکعت نماز
شگون نیک میگرفت و فال بد نمی گرفت ۱۲

بخیر و بعد بگذارد و اگر استعانت آن کیفیت را بجا آرد و رکعت بود و بنا بر قیام مقام نماز استخاره شود و حاجت نیست که دو
رکعت جدا بالاستقلال بهمین نیت ادا کند و اگر بجا آنگذارد اولی و افضل بود و اگر بعد از سوره فاتحه سوره از قرآن بخواند
نیز جایز است لیکن با قل یا ایها الکافرون و قل هو الله احد سنت و بعض صاحب سفر السعادت سفر مایه بعضی از محققان
مشایخ کبار گفته و نوشته اند که شخصی باید که هر روز وقت صبح باید که دو رکعت نماز استخاره بگذارد و بگوید اللهم
إني أستخيرك بعلمك وأستقدرك بقدرتك وأسألك من فضلك العظيم فإنك تقدر ولا أقدر وتعلم ولا أعلم وأنت علام الغيوب
اللهم إن كنت تعلم أن جميع ما أتحرك فيه في حقي وفي حق غيري وجميع ما يتحرك فيه غيري في حقي وفي حق أهلي وولدي
وما ملكت يميني من ساعتي هذه إلى مثلها من الغد خير لي في ديني ومعاشي وعاقبة أمري فاقدره لي ويسره
لي ثم بارك لي فيه وإن كنت تعلم أن جميع ما أتحرك فيه في حقي وفي حق
غيري وجميع ما يتحرك فيه غيري في حقي وفي حق أهلي وولدي وما ملكت يميني من ساعتي
هذه إلى مثلها من الغد شر لي في ديني ومعاشي وعاقبة أمري فاصرفه عني واصرفني عنه واقدر لي الخير حيث كان ثم رضني به
هر چند این کیفیت استخاره را در حدیث نیافته ایم اما عمل بدین موافق حدیث استخاره و مناسب اتباع سنت است انتهی
فائده بعضی اکابر فرموده اند که طالب را باید که هر روز طلب خیر مطلق تا مدت عمر کند و تخصیص روز دو شنبه نماید و شک نیست
که تخصیص یوم اقرب با استخاره سنت است لیکن مدت عمر نیز حکم بیش از یک روز ندارد بلکه تمام دنیا از روزی بیش نیست والله اعلم
و معمول حضرت ایشان نیز همچنین بود که هر روز بعد از نماز اشراق دو رکعت نماز استخاره ادا میفرمودند بعد از آن دعای استخاره
را با کیفیت مذکوره میخواندند **طریق اخری** مترجم بولی الشیخ ابو علی نوری واو رافعا الی المرتضی کرم الله وجهه گوید که
کسی خواهد که در منام از خیر و شر کار خود خبر یابد باید که پیش از خواب شش رکعت نماز بعد صلوة عشا بگذارد و در رکعت
اولی بعد سوره فاتحه سوره والشمس هفت بار و در دوم سوره واللیل هفت بار و در سوم والضحی هفت بار و در رکعت چهارم
الم نشرح هفت بار و در پنجم سوره والتین هفت بار و در ششم سوره القدر هفت بار بعد از سلام ثنا و درود بر خدا و رسول
گفته این دعا بخواند اللهم یا رب ابراهیم وموسی ورب اسحق ویعقوب ویا رب جبرئیل ورب میکائیل
ورب اسرافیل ورب عزرائیل ویا رب منزل الصحف ومنزل التوراة
والإنجيل والزبور والفرقان أرني في منامي هذه الليلة
من أمري ما أنت أعلم به این استخاره را تا هفت شب بکند معمول بعض یاران
حضرت ایشان چنین بود و فقیر را بسند صحیح اجازت رسیده که هفت بار یا سه بار سوره فاتحه و درود اول و آخر سه بار

بخوانند بعد از ان بخواب روند و در صحیحین تکرار یا علیم علمنی و یا خبیر اخبرنی الستا و چهار بار درود اول و آخر سه بار خوانده در خواب رود الا بینه مقصود را در خواب ببیند و رئیس الولی حضرت شاه ولی الله دهلوی در رساله قول الجمیل میفرمایند هر که خواهد که کار خود را در منام ببیند وضو کند و لباس پاکیزه پوشیده مستقبل قبله بر دست راست بخواب رود و بخواند والشمس هفت بار و اللیل هفت بار و قل هو الله احد هفت بار و در روایتی هل قل هو الله سوره والتین هفت بار بعد از ان این دعا بخواند اللّٰهُمَّ أَرِنِی فِی مَنَامِی كَذَا وَكَذَا وَاجْعَلْ لِی مِنْ أَمْرِی فَرَجًا وَمَخْرَجًا وَأَرِنِی فِی مَنَامِی مَا أَسْتَدِلُّ بِهِ عَلَى إِجَابَةِ دَعْوَتِی و مثل این عمل اگر ببیند فبها و الا در شب دوم نیز بکند تا هفت شب همچنین بکند انشاء الله تعالی از هفتم تجاوز نکند جماعتی از یاران ما تجربه کرده اند انتهی پوشیده نیست که قید نماز در این کیفیات مذکور نشده اگر نماز هم بخواند اولی ست تا عمل موافق سنت واقع شود و معمول حضرت ایشان همیشه بر استخاره مسنونه بوده است که کیفیت آن در اول ثبت شد

ذکر طریق کیفیت صلوة التسبیح معمول چنین بود که میفرمودند هر که خواهد که صلوة التسبیح بخواند بموجب حدیث برین کیفیت است که پیش از رکوع و بعد از قرأت در حالت قیام کلمه سُبْحَانَ اللهِ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ وَلَا إِلٰهَ إِلَّا اللهُ وَاللهُ أَكْبَرُ پانزده بار بخواند بعد از ان در رکوع و سجود و قومه و جلسه بعد از سجدتین ده ده بار بخواند چنانچه در هر رکعت هفتاد و پنج بار میشود و در مجموع در هر چهار رکعت سیصد بار تسبیح در حساب آید و فضیلت این صلوة در حدیث وارد است که تمام گناهان خوانندهٔ این نماز آمرزیده شود و اگر توفیق یابد هر روز بخواند و الا در هفته و اگر نتواند در ماهی یا در سالی و اگر این هم نتواند در تمام عمر خود یکبار بخواند

ذکر طریق کیفیت صلوة الجمعه معمول چنین بود که در روز جمعه لباس لطیف و پوشاک نفیس می پوشیدند و استعمال خوشبوئی مینمودند و شانه بر محاسن و سر مینمودند و در چشم سرمه میکشیدند و نماز در وقت اول ادا میکردند و خطبه را مختصر و نماز را طویل میخواندند و میفرمودند که بموجب حدیث طول قرأت و قصر خطبه از فقاهت است و گاه بعد از جمعه هم دو رکعت سنت اختصار مینمودند چنانچه پیش از ظهر گاه دو رکعت گاه چهار میگذاردند و میفرمودند که این هم سنت است و بعد از هر نماز هر دو دست را برداشته بآواز بلند میفرمودند که فاتحه علی حضرت النبی صلی الله علیه وسلم و علی ابی بکرنا و عمرنا و عثماننا و علینا رضی الله تعالی عنهم اجمعین بعد از ان سوره فاتحه میخواندند و یاران نیز در قرأت این سوره متابعت مینمودند بعد از ان درود بجناب رسالتمآب علی صاحبها الصلوة والسلام خوانده هر دو دست بر روی مبارک فرود می آوردند من بعد مشغول بمراقبه میشدند و هر که از یاران در خدمت شریف حاضر می بود او را توجه میدادند و بعده تشریف بمکان شریف میفرمودند

ذکر طریق کیفیت خطبه اولی اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِی أَنْزَلَ عَلٰى عَبْدِهِ الْكِتَابَ وَلَمْ يَجْعَلْ لَهُ عِوَجًا وَنَشْهَدُ أَنْ لَا إِلٰهَ إِلَّا اللهُ وَحْدَهُ

سه مروی عن عمار بن یاسر قال سمعت رسول الله صلی الله علیه وسلم یقول ان طول صلوة الرجل و قصر خطبته مئنة من فقهه فاطیلوا الصلوة واقصروا الخطبة الحدیث

بیهقی فی شعب الایمان ... علی ...

لَا شَرِيكَ لَهُ وَنَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ حَبَّذَا نُورٌ أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّ الدُّنْيَا خَضِرَةٌ حُلْوَةٌ
وَإِنَّ مُسْتَخْلِفُكُمْ فِيهَا فَنَاظِرٌ كَيْفَ تَعْمَلُونَ فَاتَّقُوا اللّٰهَ حَقَّ تُقَاتِهِ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ
سُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ وَسَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ
وگاہ باین عبارت میخوانند اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي خَلَقَنَا فَسَوَّانَا وَالَّذِي مَنَّ عَلَيْنَا فَهَدَانَا وَأَلْهَمَنَا
وَأَعْطَانَا وَالَّذِي أَطْعَمَنَا وَأَسْقَانَا وَالَّذِي يُمِيتُنَا وَيُحْيِينَا وَنَشْهَدُ أَنْ لَا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهُ
لَا شَرِيكَ لَهُ وَنَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَعَلَى آلِهِ وَأَصْحَابِهِ أَجْمَعِينَ
أَمَّا بَعْدُ فَأُوصِيكُمْ عِبَادَ اللّٰهِ وَنَفْسِي بِتَقْوَى اللّٰهِ فَإِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللّٰهِ أَتْقَاكُمْ وگاہ این عبارت
نیز بران می افزودند وَذَاقَ امْرُؤٌ ذِكْرَ اللّٰهِ وَالشُّكْرَ عَلَى نَعْمَاءِ اللّٰهِ وَالصَّبْرَ عَلَى بَلَاءِ اللّٰهِ قَالَ
اللّٰهُ تَعَالَى فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ وَاشْكُرُوا لِي وَلَا تَكْفُرُونِ ۝ وَاعْمَلُوا آلَ دَاوُدَ شُكْرًا وَقَلِيلٌ مِنْ
عِبَادِيَ الشَّكُورُ ۝ وَإِنَّ اللّٰهَ مَعَ الصَّابِرِينَ إِنَّهُ جَوَادٌ كَرِيمٌ مَلِكٌ بَرٌّ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ ۝

ذکر طریق کیفیت خطبۂ ثانیہ

اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ نَحْمَدُهُ وَنَسْتَعِينُهُ وَنَشْهَدُ أَنْ لَا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ
وَنَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ إِنَّ اللّٰهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ
آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا ۝ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ أَفْضَلَ صَلَوَاتِكَ عَدَدَ مَعْلُومَاتِكَ
وَعَلَى آلِهِ وَأَصْحَابِهِ وَأَزْوَاجِهِ وَأَوْلَادِهِ وَأَحْفَادِهِ أَجْمَعِينَ خُصُوصًا عَلَى أَفْضَلِ النَّاسِ
بَعْدَ النَّبِيِّينَ أَبِي بَكْرِنِ الصِّدِّيقِ وَعُمَرَ الْفَارُوقِ وَعُثْمَانَ ذِي النُّورَيْنِ وَعَلِيِّنِ الْمُرْتَضٰى وَ
الْحَسَنَيْنِ وَعَلَى سَيِّدَةِ النِّسَاءِ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ وَعَلَى عَمَّيْهِ الْكَرِيمَيْنِ
وَعَلَى كُلِّ مَنِ اخْتَارَهُ اللّٰهُ لِصُحْبَةِ نَبِيِّهِمْ بِالْإِيمَانِ وَتَابِعِيهِمْ بِالْإِحْسَانِ ۝ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا
وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا
إِنَّكَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ اَللّٰهُ أَكْبَرُ اَللّٰهُ أَكْبَرُ لَا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ وَاللّٰهُ أَكْبَرُ اَللّٰهُ أَكْبَرُ وَلِلّٰهِ الْحَمْدُ
وگاہ باین عبارت میخوانند اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ أَفْضَلَ صَلَوَاتِكَ عَدَدَ مَعْلُومَاتِكَ

وَعَلَى آلِهِ وَأَصْحَابِهِ خُصُوصًا عَلَى خُلَفَائِهِ الرَّاشِدِينَ أَبِي بَكْرٍ
وَعُمَرَ وَعُثْمَانَ وَعَلِيٍّ وَعَلَى آلِهِ وَأَزْوَاجِهِ وَأَصْحَابِهِ وَذُرِّيَّاتِهِ خُصُوصًا عَلَى
سِبْطَيْهِ الشَّرِيفَيْنِ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ وَعَلَى أُمِّهِمَا سَيِّدَةِ النِّسَاءِ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ
وَعَلَى عَمَّيْهِ الْمُكَرَّمَيْنِ الْحَمْزَةِ وَالْعَبَّاسِ رِضْوَانُ اللهِ تَعَالَى عَلَيْهِمْ
أَجْمَعِينَ أَسْتَغْفِرُ اللهَ لِي وَلَكُمْ وَلِسَائِرِ الْمُؤْمِنِينَ إِنَّهُ جَوَادٌ كَرِيمٌ غَفُورٌ رَحِيمٌ

ذکر طریق کیفیت صلوة عیدین

معمول چنین بود که نماز عیدین با آن شرائط و آداب که در نماز جمعه مذکور است ادا می نمودند اما در عید رمضان پیش از نماز به چند تمره افطار میکردند و صدقة الفطر با آنکه واجب نبود میدادند و در عید قربان بعد از نماز چیزی تناول میفرمودند و گاه پیش از خطبه و بعد از فراغ نماز از کثرت ازدحام جلد از مصلی بیرون می آمدند و میفرمودند که خطبه عیدین واجب نیست تا سماع آن نیز واجب باشد مگر آنکه بنفس نفیس خود صلوة عیدین را اقامت مینمودند خطبه را بالاستیعاب میخواندند و احکام آن چنانکه باید بیان میفرمودند و خطبه عیدین ابدا مثل خطبه جمعه میخواندند مگر در خطبه عید الفطر این عبارت می افزودند بدانید ای مسلمانان که صدقه فطر واجب است بر هر آزاد حر و مسلم که مالک دو صد درم شرعی باشد که پنجاه و شش روپیه رائج الوقت باشد یا کالائی که بقیمت دو صد درم شرعی باشد و آن کالای مشغول نباشد بحاجت اصلی مثل خانه سکونتی یا اسپ سواری یا سلاح استعمالی یا بنده خدمتی یا کتب مطالعه و ابر هر حر مسلم واجب است که صدقه فطر ادا کند از نفس خود و از فرزندان صغیر خود نه از فرزندان کبیر خود و از بنده های خدمتی خود از هر یک متنفس نصف صاع گندم که دو سیر ... باشد یا یک صاع جو و وقت وجوب این صدقه از غروب آفتاب شب عید الفطر است و مستحب آنست که پیش از صبح بمصلی دهد و اگر بعد از آن دهد ادا میشود و تکبیرات گفتن با آواز بلند در شب عید الفطر و پیش از نماز در راه مستحب است قال الله تعالی وَلِتُكْمِلُوا الْعِدَّةَ وَلِتُكَبِّرُوا اللهَ عَلَى مَا هَدَاكُمْ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ و همچنین در خطبه عید الاضحی احکام آن بیان مینمودند **ذکر طریق کیفیت صلوة التراویح** معمول چنین بود که سی سیپاره قرآن مجید را بر هر شب ماه مبارک رمضان تقسیم کرده سماع مینمودند تا شبی از شب های این ماه از فیض برکات کلام الله خالی نباشد احیاناً اگر در اثنای این ماه از سماع قرآن فارغ دست

میداد و ترک تراویح نمیکردند و میفرمودند که از ختم قرآن شریف نماز تراویح ساقط نمیشود که ختم قرآن سنت علیحده است و قیام
لیل سنت علیحده از ایشان یکی با سقاط دیگری نمیشود و با امام است فرض و وتر نفس نفیس خود قیام نمیفرمودند مگر اقتدای بکار
بجهت سماع قرآن مجید در تراویح بود و در ترویحه اولی سبحان الله صد بار و در دوم الحمد لله صد بار و در سوم الله اکبر صد بار
و در چهارم لا اله الا الله صد بار و در پنجم لا حول ولا قوة الا بالله صد بار میخواندند اما در شروع هر تسبیح باواز بلند میفرمودند که
فلان تسبیح صد بار تا حاضران جماعت نیز اقتدا بآن کنند و بعد هر تسبیح دعای مختصر از ادعیه ماثوره دست برداشته میخواندند
و بعد تسبیح ترویحه اولی رَبَّنَا اٰتِنَا فِی الدُّنْیَا حَسَنَةً وَّفِی الْاٰخِرَةِ حَسَنَةً وَّقِنَا عَذَابَ النَّارِ
و بعد از ثانیه رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوْبَنَا بَعْدَ اِذْ هَدَیْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِنْ لَّدُنْكَ رَحْمَةً اِنَّكَ اَنْتَ الْوَهَّابُ
و بعد از ثالثه اَللّٰهُمَّ اِنَّا نَسْئَلُكَ حُبَّكَ وَحُبَّ مَنْ يُّحِبُّكَ وَحُبَّ عَمَلٍ يُّقَرِّبُنِيْ اِلٰی حُبِّكَ و بعد رابعه اَللّٰهُمَّ اَحْسِنْ عَاقِبَتَنَا
فِی الْاُمُوْرِ كُلِّهَا وَاَجِرْنَا مِنْ خِزْیِ الدُّنْيَا وَعَذَابِ الْاٰخِرَةِ و بعد خامسه اَللّٰهُمَّ اِنَّا نَسْئَلُكَ الْعَفْوَ وَالْعَافِيَةَ فِی الدُّنْيَا وَالْاٰخِرَةِ و بعده
پناه ده ما را از رسوای دنیا و از عذاب آخرت
صلی الله علی خیر خلقه محمد و آله و اصحابه اجمعین گفته هر دو دست را بر روی مبارک می مالیدند و بعد نماز وتر باواز بلند میفرمودند
که درود ده بار و استغفار ده بار بعد از ان سوره فاتحه خوانده ثواب مجموع صلوة و کلمات طیبات را بروح پر فتوح مقدس مطهر منور حضرت
رسول صلی الله علیه وسلم میگذرانیدند بعد از ان با مجموع یاران بمراقبه می پرداختند و توجه میدادند و میفرمودند که معمول مشائخ
ما چنین بود که در میان هر ترویحه بجای تسبیح مراقبه طویله مینمودند چنانچه تمام شبها از کثرت اشتغال مراقبه و صلوة التراویح معمور
می داشتند اما فقیر از جهت ضعف پیری و کمال ناتوانی به تسبیحات معهوده قناعت نموده و از معمولات مشائخ محروم مانده هر کرا
از یاران طریقه خدا توفیق بخشد بمعمول ایشان بپردازد نور علی نور است فقیر راقم گوید آنچه در ورود فیض و برکات در اثنای سماع
قرآن مجید در صلوة التراویح خاصة در خدمت شریف مشاهده میشد در غیر آن کم اتفاق می افتاد چنانچه شبی از شبهای ماه
مبارک رمضان در خانقاه عالیه در سماع قرآن مجید مشغول بودم ناگاه در نظر کشفی چنان مکشوف گردید هر کلمه از کلمات قرآنی
که از زبان قاری می برآید بر صفحه هوا صورت نورانی گرفته بالای آسمان میرود چون در خدمت شریف بعرض رسانیدم
فرمودند که این کشف صحیح است و کریمه اِلَیْهِ یَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّیِّبُ شاهد عدل بر صحت است باز از سر افاده فرمودند که
طرف الله تعالی صعود میکند کلمه های طیب
فقیر را نیز یکبار در سماع قرآن مجید در خدمت حافظ صاحب رضی الله تعالی عنه همچنین اتفاق افتاده بود که هر حرفی از حروف
ربانی که از زبان قاری می برآید بر صفحه هوا بصورت طلا منقش شده بر آسمان صعود می کند چون در خدمت حضرت
حافظ صاحب عرض نمودم همین آیت مذکوره خوانده فرمودند که دید شما صحیح است و مطابق واقع فقیر راقم گوید که مکشوفات خود که
که در خدمت شریف عرض مینمودم اکثر قبول می افتاد میفرمودند که دید شما صحیح است الا ما شاء الله و نیز فقیر روزی بعرض

رسانید که این همه قوت و سرعت ظهور نسبت در مزار مبارک حضرت خواجه باقی بالله و حضرت خواجه قطب الدین قدس الله
تعالی سرهما الاقدس معلوم میشود در مزار هیچ یکی از اولیای امت مرحومه معلوم نمیشود و فرمودند آری این بدیهیات مطابق

تقریر دیگر طریق کیفیت روزه ماه مبارک رمضان و بیان فضیلت آن معمول چنین بود

که با وجود ضعف پیری که سن شریف از هشتاد تجاوز نموده بود در روزه ماه مبارک رمضان بیدار نشستند و سحر نخوردند مگر به نیت
اتباع سنت گاه شربت آب میخوردند و میفرمودند که سنت سحر از برای تقویت بدن و تصفیه باطن و توجه الی الله است نه برای
سیری شکم و با آنکه علمای عدول با فطار فتوی میدادند بر رعایت عزیمت می پسندیدند و روزه عاشوره و عرفه نیز میداشتند
و ثواب آن بیان میفرمودند که حکم صیام دهر دارد چنانکه روزه ماه مبارک و شش روز بعد عید و چنین سه روزه در هر ماه
همین حکم دارد و از شروع شهر شعبان فضائل ماه مبارک رمضان بیان میفرمودند که از نصف این ماه با اهتمام شان ماه مبارک رمضان
در نظر کشفی چنان معلوم میشود که گویا نوری بسیط مثل سفیده صبح از افق عالم دمیده شرقا و غربا از انوار و برکات خود عالم
را فرا گرفته تا آنکه هلال ماه مبارک رمضان دیده میشود هر روز آن نور و برکات در ترقی و تزاید می باشد و بعد از رویت آن
هلال چنان می نماید که گویا آفتاب جهانتاب از جانب مغرب طلوع نموده و از شعاع انوار فیوض و برکات خود تمام عالم را
چنان منور ساخته که نور آفتاب با کمال نورانیت مثل نور چراغ در پیش او به یک فروغ ندارد بلکه هیچ فرقی در میان لیل و
نهار معلوم نمیشود و این معامله هر روز قوت و مزیت می پذیرد و لله در من قال فی مدحه فردی ماه رمضان و ایام او
که چون صبح عید ست هر شام او و بعد از رویت هلال ماه شوال چنان ظاهر میگردد که آن آفتاب غروب نموده و عالم
تیره و تاریک شد و فیوض و برکات ماه رمضان که بنسبت طالبان نزول میگردد از حیطه حصر و بیان بیرون است نسبت
باطن ایشان درین ماه مانند آئینه مصفا یا مثل پارچه ملوث که از شست و شو صفا می پذیرد در نظر کشفی معاینه میگردد
و در غیر این ماه اگر هزاران هزار سال عبادات یا ریاضات شاقه نمایند عشر عشیر آن صفا که درین ماه بی مشقت و
ریاضت و اندک فرصت میسر می آید حاصل نشود و از ینجاست که در خیر و برکت این ماه خیر و برکت تمام سال است
و از محرومی برکات این ماه حرمان از برکات تمام سال و هم ازینجاست که تطوع این ماه در حکم فریضه و فریضه این
ماه در حکم هفتاد فریضه است در غیر این ماه و لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِّنْ أَلْفِ شَهْرٍ این فضیلت جدا است و دیگر فضائل
روزه بیحساب و شمار است چنانکه حضرت عزیزان قدس الله سره میفرمایند که فائده روزه تشبه است بروحانیان
و قهر کردن بر نفس اماره و خصوصیت اَلصَّوْمُ لِیْ وَ اَنَا اَجْزِیْ بِهٖ و ثواب بی نهایت اِنَّمَا یُوَفَّی الصّٰبِرُوْنَ اَجْرَهُمْ
بغیر حساب و راه گذر شیطان گرفتن و سپر حاصل کردن که اَلصَّوْمُ جُنَّةٌ مِّنَ النَّارِ و احوال گرسنگان یافتن

وشنودن وبدو دعا فرمان رسیدن کہ للصائم فرحتان فرحة عند افطاره و فرحة عند لقاء ربه
فی صوم یعنی ایماهی از این راه یاران طریقه از مسافت بعیده پیش از رسیدن این ماه متل زائران بیت الحرام
احرام می بستند و مانند حاجیان لبیک گویان قافله قافله از هر جانب و اطراف برای تحصیل فوائد این
ماه بخدمت شریف رسیده شریک دولت خدمت و شامل برکات این ماه میشدند و فیوض و برکات چنانکه
شاید از صحبت بابرکت ایشان حاصل مینمودند و از سماع کلام مجید و قیام لیل حظ وافر می ربودند و از مقام خود ترقیات
نموده بمقامات عالیات میرسیدند و مشرف به بشارات عالیه میشدند و هر کرا قابل اجازت ولائق منصب خلافت
میدیدند او را با جازت و خلعت خلافت سرافراز فرموده رخصت میکردند فی الجمله در خانقاه شریف از کثرت طالبان
و اجتماع خدا شناسان درین ماه هر روز روز عید و هر شب شب قدر بوده و معمول خانقاه حضرت شیخ رضی الله
تعالی عنه همچنین بود که پیش این ماه تا جهای پارچه سفید برای خلعت اجازت یاران تیار کنانیده نگاه
میداشتند و لائق آنرا عطا میفرمودند ٭ تمت بالخیر و العافیة

فهرست لطائف خمسه المعروف بمقامات مظهری

لطیفه اول مشتمل بر یازده فصل

هو الغنی

بسم الله الرحمن الرحیم

بعد حمد و صلوة گرفتار خودبینی و منی درویش ولایتی عبد الغنی مجددی اظهار می نماید که درین آوان محسن
سعی معدن الغیرة والایمان برادر طریقی عبد الرحمن خان رساله مؤلفه در ذکر حالات و مقامات حضرت
شمس الدین حبیب الله جناب مرزا مظهر جانجانان شهید رحمة الله علیه در قالب طبع در آمد از بسکه مؤلف
آن رساله حضرت قطب فلک الارشاد و غوث الاقطاب والاوتاد مظهر کمالات خفی و جلی مرشدنا شاه عبد الله
المشتهر بشاه غلام علی احمدی رحمة الله علیه و اخفای احوال و انکسار که در مزاج شریف از بس بود دران رساله
ذکر دیگر یاران حضرت شهید فرموده اند و حال خود کما ینبغی نه نوشته اند و این امر خالی از غرابت نبود که ذکر چنین
خلیفه عظیم الشان دران رساله نباشد لهذا فقیر قدری ذکر شریف آنحضرت مع ذکر خلفاء مجملاً و منتخباً از جواهر علویه که عم
فقیر شاه رؤف احمد مرحوم تالیف فرموده اند و نیز چیزی که بعلم فقیر هم رسیده بود ایزاد نمود و تالیف شاه صاحب
مسطور نیز قطره ایست از بحر غدیر که آنجمله را سعدی الشاکر بیاد نگر و دفتری دیگر املا کنند چه مسلم الثبوت
است که ارشاد حضرت ایشان در حین حیات خود بحدی شده که شاید به مشایخ ماسبق در بعض افراد اگر شده
بعید نمی نماید از اقصای روم و شام تا بحد چین و از مشرق تا مغرب خلفای حضرت ایشان در حین حیات منتشر
شده اند آری مشک آنست که خود ببوید نه آنکه عطار گوید پس بعد استخاره مسنونه و رویت منام که دال است بر حسن
ارقام ذکر شریف داشته باشد شروع کرده شد و هو المستعان **فصل در ذکر ولادت شریف**
ولادت شریف حضرت ایشان در سنه هزار و یکصد و پنجاه و شش در قصبه بتاله ضلع پنجاب بود و آمد تاریخ ولادت
شریف از مظهر جود بر می آید نسب شریف به حضرت مرتضی علی کرم الله وجهه میرسد والد شریف شاه عبد اللطیف
مردی مرتاض و مجاهد بوده اند که بلباس جوش ها و میخور زند و در صحرا رفته ذکر جهر می نمودند پیر ایشان شاه

ناصر الدین قادری بودند مزار پیر ایشان و نیز مزار ایشان در حویلی پوره عقب عیدگاه محمد شاهی در حضرت دهلی
واقع هست و از نسبت چشتیه و شطاریه نیز حظی داشتند چهل روز کامل خواب نکردند و لب با اندک میخوردند و نیت
روزه هم برای رعونت نفس نمیکردند قبل ولادت آنحضرت حضرت اسد الله الغالب را بخواب دیدند فرمودند نام
پسر خود را بنام من نهید بعد تولد ایشان علی نام نهادند چون حضرت ایشان بسن تمیز رسیدند تا دیا خود را غلام
علی مشهور ساختند والده شریفه بزرگی را بخواب دیدند که فرمود نامش عبد القادر نهید راقم گوید شاید آن بزرگ
حضرت غوث الاعظم شیخ عبد القادر جیلانی رحمة الله علیه باشند عم آنحضرت که مرد بزرگ بودند و در یک ماه قرآن مجید
حفظ نمودند بحکم رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم عبد الله نام نهادند والد آنحضرت برای اخذ بیعت از پیر خود که
صحبت دار حضر علیه السلام بودند آنحضرت را از وطن طلبیدند از قضای الهی آن بزرگ در شب رسیدن ایشان
که یازدهم رجب بود انتقال فرمودند والد ماجد فرمودند ما برای بیعت طلبیده بودیم تقدیر نمود الحال هر جا
که بوی محبت شما رسد اخذ طریقه کنید بزرگان که در دهلی در آن وقت متعین بودند آنها را دریافتند حضرت ضیاء الله
و شاه عبد العدل هر دو خلیفه حضرت خواجه محمد زبیر و خواجه میر درد فرزند خواجه ناصر و مولوی فخر الدین
و شاه تالو و شاه غلام سادات چشتی و دیگر اعزه را دریافتند و در سنه هزار یکصد و هشتاد که عمر
شریف بیست و دو ساله بود در خانقاه شریف حضرت شهید رسیدند حسب الحاله ؎ از برای سجدهٔ
عشق آستانی یافتم * سر زمینی بود منظور آسمانی یافتم * عرض بیعت نمودند فرمودند جائیکه ذوق و شوق
باشد همانجا بیعت کنید اینجا سنگ بی نمک لیسیدنست عرض نمودند مرا همین منظور است فرمودند مبارک است پس بیعت
ساختند حضرت ایشان در احوال خود نوشته اند بعد حصول مناسبتی بعلم حدیث و تفسیر بیعت در خاندان
قادریه بدست مبارک حضرت شهید نمودم تلقین در طریقه نقشبندیه مجددیه فرمودند پانزده سال در حلقه ذکر و
مراقبه شرف سعادت یافتم بعده این کمینه را باجازت مطلقه نواختند در اول ارادت تردد داشتم که شغل
در طریقه نقشبندیه میکنم رضای حضرت غوث الاعظم باشد یا نه دیدم که حضرت غوث الثقلین در مکانی تشریف دارند
و محاذی آن مکان مکانیست که حضرت شاه نقشبند تشریف میدارند رحمة الله علیه میخواهم که نزد حضرت
نقشبند حاضر شوم فرمودند مقصود خدا است برو مضایقه نیست در اوایل تنگی بسیار از معاش بمن رسید
پروا از معاش نداشتم گذاشته توکل را سجیهٔ خود ساختم کهنه بوریا بستر و خشتی زیر سر داشتم از شدت ضعف یکبار
در حجره بستم که همین قبر من است او سبحانه بدست کسی فتوحی فرستاد پنجاه سال است که بگوشه قناعت

نشسته‌ام گویند چون آنحضرت یکبار در بستند و گفتند اگر بمیرم در همین حجره بمیرم تا تائید الهی در رسید شخصی آمد
گفت در بگشائید حضرت ایشان نگشادند باز گفت از شما کار نیست بگشائید نگشادند چند روپیه از شگاف
انداخته رفت از همون روز فتوحات کشاده شد پس آن صدها کس از علماء و صلحا از اقالیم قطع منازل نموده
بخدمت شتافتند بعض بحکم آن سرور صلی الله علیه وسلم در واقعه بخدمت رسیده اند مثل مولانا خالد رومی
و شیخ احمد کردی و سید اسمعیل مدنی و بعض بدلالت بزرگان بیعت نمودند مثل مولانا محمد جان و بعض
ذات آنحضرت را بخواب دیده مشرف شدند قریب دو صد کس کم و بیش در خانقاه شریف می بودند کفاف
ایشان بوجه حسن مهیا میشد با وجود چنین کمال تجردی بود که روزی فرمودند سگی که بخانه من آید میگویم الهی
من کیستم که دوستان ترا وسیله گردانم بهر این مخلوق خود بر من رحم فرما و همچنین کسی که برای طلب می آید
بوسیله او تقرب میجویم اکثر عمل حضرت ایشان بر حدیث شریف بود از فرزندان حضرت شاه ولی الله محدث سند
حدیث دارند و نیز از مرشد خود و کلام الله حفظ داشتند لیکن مردمان آگاهی نداشتند خواب بسیار کم میفرمودند
وقت تهجد مردم اگر در خواب غفلت میبودند بیدار میفرمودند و خود نماز تهجد خوانده بمراقبه و تلاوت کلام الله
شریف مشغول می بودند و مقدار ده سیپاره هر روزه میخواندند مگر در ضعف قدری کم شده بود نماز
صبح اول وقت بجماعت ادا نموده بحلقه و مراقبه تا اشراق می پرداختند و بسبب هجوم چهار بار حلقه
میشد مردم اول بر می خاستند بجائی شان دیگران می نشستند بعد از ان درس حدیث و تفسیر بطالبان
میفرمودند و هر که برای ملاقات می آمد قدری مهلت داده رخصت میفرمودند و میگفتند که فقیران در فکر
و کار مشغول اند و نیز او را شیرینی یا تحفه میدادند یکبار نواب محمد امیر خان که از اولاد حضرت غوث الاعظم و نواسه
حضرت خواجه باقی بالله رحمة الله علیهما بودند و آنحضرت از جهت بزرگ زادگی تکریم شان بسیار میفرمودند
قدری نشستند آنحضرت عذر فرموده رخصت دادند دل شان از غلبه محبت بر نمی خاست آنحضرت شام
فرمودند که تا سجادت مکان آورده به نواب صاحب نذر کن که ایشان نمی خیزند با مکان نذر نموده خود هم
فی الفور برخاستند وقت طعام قدری ازان قریب زوال تناول میفرمودند اکثر طعام اغنیا که تکلف کرده
برای حضرت میفرستادند نمی خوردند بلکه برای طالبان نیز مکروه می داشتند مگر همسایگان را و کسی که از
اهل شهر دران وقت حاضر می بودند تقسیم میفرمودند و گاهی دیگها را همچنین میگذاشتند هر کسی که میخواست میبرد
آری اگر کسی مبلغان میفرستاد و محل شبه نمی بود اول ازان چهلم حصه می برآوردند که نزد امام اعظم

رحمة الله علیه قبل حولان حول بشرط نصاب ادای زکوٰة جایز است که صدقهٔ فرض به نسبت نفل ثواب
بیشتر دارد و بعده برای نیاز پیران سیما حضرت خواجه بهاء الدین نقشبند رحمة الله علیه حلوا و غیره تیار میکردند
آنرا بفقرا تقسیم مینمودند و نیاز والد خود نیز می کردند و در ادای این که در مصرف فقرای خانقاه می شدند میدادند و
هر کس که اهل حاجت پیش می آمد آنرا میدادند و گاهی شخصی بی اطلاع می برد با وجود دیدن او ر و از جانب او رد
میگردانیدند و مردم کتابها می بردند چون کتاب برای بیع می آوردند تحسین آن کتاب میفرمودند و مبلغان
میدادند تا کسی میگفت حضرت این کتاب از کتب خانه جناب ست و علامت موجود است بعنف رنجه
شده منع میفرمودند و میگفتند صاحب یک کاتب چند کتاب نمی نویسد بر سر اصل سخن رویم و گوییم بعد تناول طعام
قدری قیلوله ساخته بمطالعه کتب دینیه مثل نفحات و آداب المریدین و غیرها و تحریرات ضروریه اشتغال میفرمو
پس نماز ادا کرده چیزی درس تفسیر و حدیث فرموده نماز عصر میخواندند بعده ذکر کتب حدیث و تصوف مثل
مکتوبات امام ربانی و عوارف و رساله قشیریه فرموده تا شام بحلقه ذکر و توجه مشغول می بودند بعد نماز شام
توجه بمریدان خاص داده تناول طعام نموده نماز عشا خوانده اکثر شب نشسته بذکر و مراقبه میگذرانیدند اگر خواب
بسیار غلبه میکرد اندکی بمصلی به پهلوی راست میکردند گاهی بر چارپائی خوابیده باشند لیکن معلوم نیست که
گاهی پا دراز کرده باشند اکثر بطور احتباء که طور مراقبه است و از آن سرور علیه الصلوة والسلام این هیئت منقول است
و از اولیای کرام مثل غوث الاعظم ثابت است می نشستند از غایت حیا پا دراز کمتر کرده باشند حتی که وفات
بهمین طور رسیده و فتوح بفقرا تقسیم میفرمودند و خود لباس خشن عادت داشتند اگر جامه نفیس کسی
میاورد آنرا بیع فرموده چند جامه خریده تصدق میفرمودند همچنین در دیگر اشیا میفرمودند اگر چند کس
[illegible] بهتر است از یک کس و عادت اکثر آن سرور صلی الله علیه وسلم هم همین بود که لباس غلیظ و خشن
[illegible] چنانچه در بخاری و مسلم از عائشه رضی الله عنها منقول است که چادر خشن و تهبند ملک بر آورده
[illegible] آن سرور صلی الله علیه وسلم قبض شده و سخاوت بدرجه علیا داشتند و رعایت اخفا بسیار
بود [illegible] را میدادند و حیا بر آنجناب چنان غالب بود که بشکل مردمان چه که بشکل خود هم در آئینه
کمتر [illegible] شفقت درباره مؤمنان چنان داشتند که اکثر در شب دعا میفرمودند حکیم قدرت الله خان که همسایه
بودند اکثر اوقات ایشان در غیبت حضرت ایشان صرف میشد یکبار از سببی محبوس شدند چه سعیها در
[illegible] ایشان فرموده باشند و ذکر دنیا در مجلس شریف نمی بود نه ذکر امرا نه فقرا گویا مجلس سفیان ثوری

بود اگر کسی غیبت میکرد میفرمودند احق به بدی من هستم شخصی ذکر شاه عالم بادشاه به بدی کرد حضرت صائم
بودند فرمودند افسوس که روزه رفت کسی عرض نمود حضرت ذکر بد کسی نفرموده اند فرمودند صاحب اگرچه نکردیم
لیکن شنیدیم که ذاکر و سامع غیبت برابر است امر بالمعروف و نهی عن المنکر شیوهٔ شریف بود به بادشاه
چه قدر احتساب فرموده اند و هرگز درین امر خوف نداشتند مکتوبی که بادشاه اکبر شاه در احتساب نوشته اند
در مکتوبات شریف موجود است سید اسمعیل مدنی که از مدینه منوره باذن آنسرور صلی الله علیه وسلم حاضر شده بودند
بحکم حضرت ایشان و آثار نبویه که در مسجد جامع نهاده اند رفته آمده عرض نمودند اگرچه برکات حضرت رسالت
صلی الله علیه وسلم در آنجا محسوس میشود ولیکن ظلمت کفر نیز در آنجا موجود است تحقیق شد تصاویر بعضی اکابر در آنجا
بود درین مقدمه بادشاه نوشتند و آن تصاویر را برآوردند نواب شمشیر بهادر رئیس ملک بندیل کهنڈ یکبار
کلاه نصاری پوشیده حاضر خدمت شد آنحضرت در طیش آمده آنرا منع فرمودند آنشخص عرض نمود اگر همین
احتساب است باز نخواهم آمد فرمودند خدا شما را در خانهٔ ما نیارد آنشخص مغلوب الغضب شده برخاست تا زینه
صفه والان رفته کلاه خود بخدمتگار داده باز حاضر شد و بیعت نمود و بعض را بسهولت منع میفرمودند که در احتسابها
اول بسهولت باید ملک ... علی میگفتند که عم من ریش نداشتند بخدمت شریف حاضر شدند حضرت دیده بنرمی
فرمودند عجب است میر صاحب ریش ندارند بعده بانبساط پیش آمدند فرمودند هرچه هست از خاندان شما
است مایان گماشتهٔ شما هستیم الغرض آن شخص رفتند و گاهی پس ازین ریش تراشیده اند ترک و تجرید بمرتبه
داشتند که بادشاه وقت و دیگر امرا التماسها مینمودند که چیزی خرچ خانقاه معین کنند اکثر این قطعه بر زبان فیض
بیان میگذشت **قطعه** خاک نشینی است سلیمانیم ✚ ننگ بود افسر سلطانیم ✚ هست چهل سال که می پوشمش
کهنه نشد خلعت عریانیم ✚ نواب امیر خان والی بلدهٔ ٹونک و سرونج همین آرزو نمود شاه رؤف احمد صاحب
فرمودند بنویس **بیت** ما آبروی فقر و قناعت نمی بریم ✚ با امیر خان بگوی که روزی مقدر است ✚ اکثر
میفرمودند جاگیر ما مواعید الهی است وَفِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ وَمَا تُوعَدُونَ سبحان الله او سبحانه
کفایت جمیع مهمات دین و دنیای ایشان میفرمود اخراجات خانقاه از غیب بود میفرمودند درین طریق چهار
چیز ضرور است دست شکسته پا شکسته دینی درست یقینی درست آخر عمر ضعف بسیار رو داده بود اما
چون این شعر میخواندند درین ضعف می نشستند و توجه بقوت میفرمودند **للحافظ** هرچند پیر و خسته دل
و ناتوان شدم ✚ هرگه که یاد روی تو کردم جوان شدم ✚ و مرتبه عشق بجناب سرور کائنات داشتند هرگاه

تا م شریف میگرفتند بیتاب میشدند یکبار خادم قدم شریف تبرک آب آورد گفت سایهٔ رسول خدا صلی الله علیه
وسلم بر ذات ایشان باشد از شنیدن این کلام بیتاب شدند و بوسه بر روی پیشانی آنخادم دادند و فرمودند
که من کیم باشم که سایهٔ رسول خدا بر من باشد و آنخادم را نواختند در مرض موت ترندی شریف بر سینه
مبارک بود اگر حدیثی که کدام فعل حضرت صلی الله علیه وسلم می برآمد بران عمل مینمودند گوشت شانه بز
می طلبیدند و آنرا طبع میفرمودند که مسنون هست و از قرآن شریف ذوق نهایت بود در صلوة اوابین و تهجد
از والد فقیر ختمها شنیده اند و احیانا بوقت غلبه شوق اگر زیاده می شنیدند بیتاب میشدند میگفتند بس کنید زیاده
طاقت ندارم و اکثر اشعار در دمی شنیدند و بران وجدی میرسید لیکن از بسکه کوه استقامت بودند آنرا
ضبط میفرمودند ابوالحسین نوری رقص میفرمودند سید الطائفه جنید نشسته بود نوری فرمود اِنَّمَا يَسْتَجِيبُ
الَّذِينَ يَسْمَعُونَ جنید گفت وَتَرَى الْجِبَالَ تَحْسَبُهَا جَامِدَةً وَهِيَ تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ جنید نهایت مستقیم
بود و راقم گوید گاهی در طریقه مجددیه ظهور نسبت چشتیه کارث از والد حضرت مجدد هست نیز ظهور میفرمایدا از
حضرت مجدد نیز با وجود کمال تمکن احیانا حالت ذوق و شوق منقول هست ؎ خوبی شکل و شمائل حرکات
و سکنات ٭ آنچه خوبان همه دارند تو تنها داری ٭ سبحان الله سخن از کجا بکجا رسید ع هرچه استاد
ازل گفت بگو میگوئیم ٭ نظافت طبع بحدی داشتند که اگر کسی دود تنباکو می کشید رنجه میشدند و بحجره میرفتند
میفرمودند سجدبار افغانان هاس دای کرده اند از بعض کسان شنیده ام که خود بخود احیانا بوئی خوش از مکان
شریف ایشان می آمد و کسان راهبرون میفرمودند همانا که ظهور روح حضرت رسالت صلوات الله علیه وسلم
و دیگر پیران میشود میفرمودند من صورت حضرت خواجه نقشبند و حضرت مجدد معاینه میبینم یکبار رنگ پهلو شل شد
استمداد از روح حضرت مجدد نمودم همون وقت صورت شریف ایشان معلق در هوا دیدم کل آن بیماری
سلب نمودند و میفرمودند که اکابر چشتیه که سرمستان ذوق محبت اند سماع و سرود ست که دل را
رنگارنگ شوق می آرد و پرده از چهرهٔ یار خرق میباز و در رک ما متوسلان سلسله نقشبندیه که باده نوشان
جام مودت ایم حدیث و درود است که قلبها را گوناگون اذواق می بخشد ع آن ایشانند من چنینم یارب
و همچنین قنوت و بسکه اسم مبارک بر زبان می برآمد آه آه گفته دست بالا می کردند و گاهی هر دو دست کشاده
بهم می آوردند چنانچه کسی را آغوش کشند و شعر مولوی علیه الرحمة میخواندند ؎ موسیا آداب دانان
دیگر اند ٭ سوخته جان و روانان دیگر اند ٭ فصل در ملفوظات حضرت ایشان میفرمودند

در فقیر فای فاقه و قاف قناعت و یای یاد الهی و رای ریاضت ست هر که بجا آورد فای فضل خداوندی
قرب مولی و یای یاری و رای رحمت یافت و الا فای فضیحت و قاف قهر و یای یاس و رای رسوائی بهر
آنها میفرمودند که طالب ذوق و شوق و کشف و کرامات طالب خدا نیست راقم گوید حافظ میفرماید شعر ما
باده زیر خرقه آلوده خود ٭ گر بدین فضل و کرم نام کرامات بریم ٭ وله با خرابات نشینان ز کرامات ملاف ٭ هر سخن
وقتی و هر نکته مکانی دارد ٭ میفرمودند که در کمالات وصل عریانی میشود و بدان مقام نصیب سالک بجز یاس
و محرومی نیست هر چند وصول هست حصول نیست میفرمودند طالب باید هر وقت کیفیات علیحده از عبادت
فرا گیرد و آگاه باشد از نماز چه کیفیت رو می دهد از تلاوت چه نسبت ظهور میفرماید از درس حدیث و از شغل
تهلیل زبانی چه ذوق حاصل میشود و همچنین از لقمه شک چه ظلمت می افزاید علی هذا القیاس دیگر گناهان میفرمودند
در ولایت خطرات مضر اند و در کمالات نبوت مضر نیست امیر المؤمنین عمر رضی الله عنه میفرمودند انی لأجهز
الجیش و انا فی الصلوة مشاهده آفتاب را خطرات قلب مانع نیست میفرمودند که در خوردن یکی رضای نفس ست
و یکی حق نفس رضای نفس غذا بسیار و لطیف ست و حق نفس بمقدار توانائی فرائض و سنن میفرمودند طریقه
نقشبندیه عبارت از چار چیز ست بیخطرگی و دوام حضور و جذبات و واردات میفرمودند پیغمبر خدا صلی الله
علیه و سلم جامع جمیع کمالات بودند لیکن هر وقت مناسب استعداد آن قرن در افراد امت کمال ظهور میفرماید
کمالیکه ناشی از بدن فیض مخزن آنحضرت ست و آن گرسنه ماندن و جهاد کردن و عبادت نمودن در
صحابه کرام جلوه گر شده و کمالیکه ناشی از قلب آنحضرت بود صلی الله علیه و سلم و آن استغراق و بیخودی و ذوق
و شوق و آه و نعره و اسرار توحید وجودی از زبان جنید بغدادی رحمت الله علیه با ولیائی امت ظاهر گردید
و کمالیکه ناشی از لطیفه نفس آنجناب ست که عبارت از اضمحلال و استهلاک در نسبت باطن ست با کابر
نقشبندیه از وقت خواجه نقشبند رضی الله عنه هویدا گشت و کمالیکه ناشی از اسم شریف محمد ست صلی الله علیه
و سلم از دوره حضرت مجدد الف ثانی مکشوف شد میفرمودند چنانکه طلب حلال فرض ست بر مومنان
همچنین ترک حلال فرض ست بر عارفان راقم گوید عمل صوفیان بر عزیمت است میفرمودند هر که تابع هوا
ست کی بنده خدا ست ای عزیز تا که در بند آنی بنده آنی میفرمودند شب گرسنگی شب معراج درویشان ست
میفرمودند صوفی دنیا و آخرت را پس پشت انداخته متوجه مولی گشته للمولی ملت عاشق ز ملتها
جدا ست ٭ عاشقان را مذهب و ملت خدا ست ٭ میفرمودند وقت دعا انوار فائض میشوند فرق نمودن

آن برکات از آثار اجابت متعسرست بعضی گویند اگر لقالت در هر دو دست است دو ید علامت اجابت ست
و من می گویم اگر الشارح صدر دست دو ید علامت اجابت ست میفرمودند بیعت سه قسمست یکی برای توسل
بپیران نیا ر دوم برای توبه از معاصی سوم برای کسب نسبت میفرمودند مردمان چهار قسم اند نامرد و امرد و مرد انند
و جوا نمرد انند و فرد انند طالب دنیا نامرد طالب عقبی مرد و طالب عقبی و مولی جوانمرد و طالب مولی فرد میفرمودند
که خطره چهار قسم ست شیطانی و نفسانی و ملکی و حقانی شیطانی از یسار می آید و نفسانی از فوق یعنی دماغ و
ملکی از یمین و حقانی از فوق الفوق میفرمودند هر کمالاتیکه در انسان ممکن ست سوای نبوت در حضرت مجدد ظهور
فرمود رباعی هر لطافت که نهان بود پس پردهٔ غیب + همه در صورت خوب تو عیان ساخته اند +
هر چه بر صفحهٔ اندیشه کشد کلک خیال + شکل مطبوع تو زیبا تر از ان ساخته اند + میفرمودند هر که اویسیت
آنحضرت صلی الله علیه وسلم خواهد بعد نماز عشاء در خیال دستهای آنحضرت صلی الله علیه وسلم در دست
خود گرفته بگوید یا رسول الله بایعتك علی خمس شهادة ان لا اله الا الله و اقام
الصلوٰة وایتاء الزکوٰة و صوم رمضان و حج البیت ان استطعت الیه
سبیلا چند شب این عمل بجا آرد و اگر اویسیت بزرگی خواهد در خلوت نشسته دوگانه بروحش خوانده
متوجه روح آن بزرگ نشیند میفرمودند حق سبحانه مرا چنان ادراک عطا کرده که بدن من حکم قلب پیدا کرده
از جوانب اربعه هر شخص که بیاید نسبت او معلوم میکنم میفرمودند سه کتاب نظیر ندارد قرآن شریف صحیح بخاری
مثنوی مولوی روم میفرمودند اولیا سه قسم اند ارباب کشف و ارباب ادراک و ارباب جهل میفرمودند کم شخص
از اولیا بکمال حضرت مجدد یافته باشد اگر تمام اولیا وجود ویرا توجه فرمایند ایشان همراه شهود آرند میفرمودند سعدی
شیرازی در سهروردی طریقه مرد فهمیده بودند در دو سخن تصوف تمام کرده اند ع مرا پیر دانای مرشد
شهاب + دو اندرز فرمود بر روی آب + یکی آنکه بر خویش خود بین مباش + دگر آنکه بر غیر بدبین مباش +
میفرمودند هر که از ما ملاقات وارد لباس ما پوشد و طور ما اختیار کند رباعی یا مرو با یار ازرق پیرهن
یا بکش بر خانمان انگشت نیل + یا مکن با پیلبانان دوستی + یا بنا کن خانه در خورد پیل + میفرمودند روح
بعضی مومنان ملک الموت قبض میفرماید و ارواح خص خواص فرشته را نیز دخل نیست ع در کوی تو
عاشقان چنان جان بدهند + کانجا ملک الموت نگنجد هرگز + راقم گوید محتمل ست الله یتوفی الانفس حین
موتها و قل یتوفٰکم ملك الموت اشاره بهمین باشد الله اعلم میفرمودند معاش درویشان همین

با یکی شیخ این یمن کبروی نظم کرده ابیات مان جوین و خرقهٔ پشمین و آب شور * سیپارهٔ کلام و حدیث پیمبری
همه نسخه دو چار ز علمی که نافع است * در دین نه لغو بو علی و قول عنصری * تاریک کلبهٔ که پی روشنی آن * بهبود
منتی نبرد شمع خاوری * با یک دو آشنا که نیرزد به نیم جو * در پیش چشم همت شان ملک سنجری * این آن
سعادتیست که حسرت برد بران * جو پای تخت قیصر ملک سکندری * و نیز اشعار جامی میخوانند * باغی
لنگکی زیر لنگکی بالا * نی غم دزد و نی غم کالا * کرک بوریا و پوستکی * و دلکی پر ز درد دوستکی
این قدر بس بود جامی را * عاشق رندلا ابالی را * راقم گوید ابیات حافظ رحمت الله علیه درین مناسب
حالت سخت کلک سیر و ست ع دو یار زیرک و از بادهٔ کهن دومنی * فراغتی و کتابی و
گوشهٔ چمنی * من این مقام بدنیا و آخرت ندهم * اگرچه در پیم افتند هر دم انجمنی * که هر که کنج
قناعت بگنج دنیا داد * فروخت یوسف مصری بکمترین ثمنی * میفرمودند عقل نورانی آنست
که بلا واسطه بمقصود دلالت نماید و ظلمانی آنکه بچراغ هدایت مرشد براه آرد * میفرمودند طالب را باید
که یک لمحه از یاد مطلوب غافل نباشد ع این شربت عاشقی ست خسرو * بی خون جگر چشید
نتوان * میفرمودند حب الدنیا رأس کل خطیئة و رأس گناهان کفر ست ع اهل دنیا کافران
مطلق اند * روز و شب در لق لق و در زق زق اند * میفرمودند زوال عین آنست که سالک انا گفتن نتواند
چنانکه خواجه احرار رضی الله عنه فرموده اند انا الحق گفتن آسان ست و انا را زائل کردن مشکل ست میفرمودند
در معنی بیت ثانی ع بهر چه از دوست وامانی چه کفران حرف چه ایمان * بهر چه از یار دور افتی چه زشت
آن نقش چه زیبا * سالک در ابتدا قلب از نوافل یابد والتفات بفرائض و سنن موکده کند * میفرمودند
طریقهٔ مجددیه چار دریای فیض دارد نسبت نقشبندی و قادری و چشتی و سهروردی لیکن اول
غالب ست * میفرمودند کفر طریقت آنست که امتیاز از خیر و شر بجز ذات حق هیچ در نظر نماند منصور حلاج
گوید ع کفرت بدین الله والکفر واجب * لدی و عند المسلمین قبیح * میفرمودند هر که مخدوم
شدن خواهد خدمت مرشد کند ع هر که خدمت کرد او مخدوم شد * میفرمودند الحال ضعیف شده ام پیشتر
در مسجد جامع شاهجهان آباد آب تلخ حوض میخوردم و ده سیپاره کلام مجید میخواندم و ده هزار نفی و اثبات
میکردم نسبت باطن چنان قوی بود که تمام مسجد پر از نور میشد * یقین در هر کوچه که میگذشتم هر هزار
عزیزی اگر میرفتم نسبتش پست میگشت من خود را پست میکردم و تواضع آن بزرگ میکردم

میفرمودند ؎ ز ناتوانی خود این قدر خبر دارم * که از رخش نتوانم که دیده بردارم *

فصل در مکاشفات و الهامات حضرت ایشان قدس الله سره

فرمودند روزے در بیتابی فراق آنحضرت صلی الله علیه وسلم خاک پاشیدم ازین امر که در شرع نیک نیست ظلمتی هم پیدا شد میر روح الله که مخلص حضرت شهید بود اوشان را در خواب دیدم که میگویند که آنحضرت صلی الله علیه وسلم منتظر شما نشسته اند از غایت شوق در خدمت رسیدم معانقه فرمودند تا وقت معانقه بشکل شریف خود بودند بعد بشکل سید میر کلال رحمة الله علیه شدند روزے قبل از عشا بخواب رفتم آنحضرت صلی الله علیه وسلم آمده منع فرمودند و وعید بیان فرمودند یکبار از آنحضرت صلی الله علیه وسلم در خواب پرسیدم یا رسول الله من رآنی فقد رای الحق حدیث شما است فرمودند آری مدام تسبیح و تحمید خوانده بروح آنحضرت میگذرانیدم یکبار ترک شد دیدم آنحضرت صلی الله علیه وسلم بهمون شکل که در شمائل ترمذی بیان است آمده شکایت فرمودند یکبار خوف آتش دوزخ بسیار غلبه کرد آنحضرت صلی الله علیه وسلم را دیدم تشریف آورده فرمودند که هر که با ما محبت دارد در دوزخ نخواهد رفت یکبار آنحضرت صلی الله علیه وسلم را دیدم فرمودند نام تو عبد الله و عبید الله من هست یکبار دیدم که گوشت چهره من دو انگشت از گوشت چهره مبارک حضرت سلطان المشائخ شده و همی نماید یکبار دیدم شخصی پیراهن حضرت مذکور آورد و گفت ایشان پیر تو اند من گفتم پیر من میرزا جانجانان رحمة الله علیه هستند چند بار تکرار کرد آخر گفت سلطان المشائخ پیر صحبت شما هستند یکبار حضرت مجدد تشریف آورده فرمودند تو خلیفه من هستی یکبار حضرت خواجه نقشبند تشریف آورده در پیراهن من داخل شدند روزی دیدم بزرگے آمده نزد من نشست نام پرسیدم گفت بهاء الدین یکبار شخصی خلعتے آورده گفت غوث الاعظم ترا عنایت کردند مولانا خالد عرض نمودند خلعت قطبیت باشد حضرت ایشان فرمودند از تواضع نام آن مقام نمیگیرم روزے بر مزار حضرت خواجه باقی بالله رفته معروض توجه نمودم از مزار بر آمده توجه کردند وقت آسوده بودند و بعد فنا شستم حسرت میخورم چه سپهتا و هم کیفیتش در بیان نمی آید روزی بر مزار حضرت خواجه قطب الدین رفته گفتم شیئاً لله شیئاً لله دیدم یک حوض پر آب که از کناره او آب میریزد القا شد سینه تو از نسبت مجددیه پر است گنجائش

دیگر بیان فرمودند روزی همراه سلطان المشایخ رفته عرض توجه نمودم فرمودند کمالات احمدی شما را حاصل است عرض کردم نسبت خود نیز عطا فرمایند توجه فرمودند دیدم چهرهٔ ایشان مثل من شده و چهرهٔ من مثل ایشان نهایت محظوظ شدم یکبار در عرس حضرت خواجه محمد زبیر رحمه الله حاضر شدم ایشان تشریف آورده فرمودند عبادت بکثرت بکنید درین راه تعبدی باید تا در سیر از تقصیری نکشاید عرض کردم مرتبهٔ شما چطور حاصل شود فرمودند از کثرت تعبد یکبار مکانم معطر گشت بالا نگریستم دیدم بر فرق من روح معطر منور جلوه نماست در حوالی آن مثل شعشان آفتاب متجلی است حیران گشتم که این کیست بعد آن بخاطر گذشت شاید روح مبارک آن سرور صلی الله علیه وسلم یا روح غوث الاعظم رضی الله عنه باشد باین تجلی روزی درمیان اهل خانقاه نزاع لفظی پیش آمد حضرت مجدد الف ثانی رضی الله عنه آمده فرمودند هر که نزاع نماید از خانقاه بدر کنید یکبار سیدة النساء رضی الله عنها در مکانم آمده فرمودند من برای تو زنده شده ام و آمده ام روزی طعام مشکوک خورده بودم دیدم حضرت شهید تی میکنند و میفرمایند طعام چرا شاید خورد یکبار ملهم ساختند منصب قیومیت بتو عطا شد روزی الهام شد از تو طریقهٔ جدیده برآمد روزی برای وسعت مکان عرض نمودم الهام شد تو اهل و عیال نداری چه حاجت است روزی مکان همسایه طلب نمودم الهام شد چه همسایه را تکلیف میرسانی و بد میکنی روزی بقصد زیارت حرمین شریفین نیم قدم برخاستم الهام شد ترا اینجا ماندن بهتر است روزی گفتم یا شیخ عبد القادر شیئاً لله الهام شد بگو یا ارحم الراحمین شیئاً لله روزی الهام شد حضرت سلطان المشایخ خلفای خود بدینجا فرستادند شما به کابل و بخارا بفرستید کلام ربانی که از صوت و لحن مبراست سه بار شنیدم یکبار در مدرسه دو بار در مکان سکونت که الحال سکونت دارم یعنی خانقاه شریف شبی گفتم یا رسول الله آواز آمد لبیک و نام من

عبد صالح فرمودند

فصل در بعضی کرامات حضرت ایشان

بر سالکان راه الهی و طالبان فیض نامتناهی مخفی و محتجب نیست که هیچ کرامتی و خرق عادتی با صحبت خدا و اتباع سید انبیا علیه و علی آله الصلوة والسلام برابر نیست و این هر دو امر در وجود با جود حضرت ایشان با مرتبهٔ کمال بودند و اعظم کرامات و اجل خرق عادات تصرف در بواطن طالبان والقا

فیض و برکات حضرت سبحان لحمد و لسان است و این امور از آنجناب چندان بظهور رسیده‌اند که تحریر
آن دفترها باید هزاران دلهای ارادت‌مندان را ذاکر گردانیدند و صدها را بجذبات و واردات الهیه
رسانیدند و بسیاران را بمقامات و حالات عالیه فائز فرمودند اما تصرف در تکوینات و اخبار مغیبات
مطابق نفس امر بالهام الهی و حل مشکلات و برآمد حاجات از دعا هم بسیار بوقوع آمد اکثر کارهای مردم
بدعای آنجناب بانصرام می‌رسید و بسیاری عقده‌های مفتوح می‌شد بارها موافق فرموده بظهور می‌آید چون
بمصداق بیت مطلق آن آواز خود از شه بود ٭ گرچه از حلقوم عبد الله بود + کلام کرامت التیام
آن عالی مقام سراسر الهام خوارق اولیا پرتوی معجزه پیغمبر خداست صلی الله علیه وسلم بسیاری کسان
در منام آنجناب را دیده اخذ طریقه نموده شرف یاب حضور شدند و بمقامات عالیه رسیده با وطان
خود رفتند و با وجود کثرت طالبان هر یک را بتوجه از مقام بمقامی می‌بردند و از حالی بحالی می‌رسانیدند
و از قوت توجه کار سنین بایام قلیله میسر بودند اکثر فساق و فجار از توجه شریف تائب شده براه راست
آمدند و بعضی کفار بادنی التفات آنجناب مشرف باسلام شدند کرامت روزی هندو بچه برهمن
زاده در مجلس شریف آمد شکل محبوب و صورت مرغوب داشت همه اهل محفل رو بجانب وی
آوردند حضرت ایشان را نظر عنایت بوی افتاد فی الحال زنار کفر از گردن خود درید و خلعت ایمان پوشید
قامت خود را از زیور کلمه شهادت بیاراست و حسن را از نور اسلام جلا داده برخاست بیت نشین
بگدایان در دوست که هر کس بنشست ٭ باین طائفه شاهی شد و برخاست + کرامت مولوی
کرامت الله را که از خادمان حضرت ایشان بودند روزی درد جنب بشدت شد آنجناب دست مبارک
خود آنجا نهاده همت فرمودند فی الحال رفع شد کرامت یکبار کشتی روان توجه فرمودند ایستاده شد
کرامت میان احمد یار که اجله صحاب حضرت ایشان بودند گفتند که من برای تجارت می‌رفتم در اثنای
راه بصحرا دیدم که حضرت ایشان تشریف آورده قریب محمل من استاده فرمودند که محمل را تیز بجنبید
و بدوانید و از این قافله جدا شده بگذرید که قطاع الطریق آمده این قافله را غارت خواهند کرد این سخن
گفته از نظر غائب شدند من محمل را دوانیده از قافله جدا شدم بمقتضای الهی همه قافله را دزدان بغارت
بردند من بخیر و خوبی داخل منزل شدم کرامت میان لطف شاه که یکی از مخلصان حضرت ایشان
است گفت که من در اوائل حال که بخدمت حضرت ایشان می‌آمدم در دشت راه گم کردم ناگاه

بزرگی نمودہ باشند مرا براہ بیعت آوردند گفتم کہ شما کیستید گفتند تو برای بیعت پیش کسی کہ میروی
من ہمانم دو بار مرا این واقعہ پیش آمد **کرامت** و نیز میان احمد یار نقل می‌نمودند کہ یکبار من ہمراہ حضرت
ایشان بجہت تعزیت در خانہ صالحہ کہ مریدہ حضرت ایشان بود رفتم کہ دختر کلان سالش مردہ بود حضرت
ایشان بطرف آن ضعیفہ خطاب کردہ فرمودند کہ اللہ تعالی ترا فرزند نعم البدل عنایت فرماید آن زن
عمر رسیدہ گستاخانہ عرض نمود کہ ای حضرت حالا من پیر شدہ ام و شوہر من نیز پیر است ظاہرا حالا اولاد
پیدا شدن خلاف عقل است حضرت ایشان فرمودند حق تعالی قادر است بعد ازان حضرت ایشان
و من از خانہ بیرون آمدیم در مسجد یکہ متصل در دولت آن ضعیفہ بود حضرت ایشان تشریف آوردہ وضو ساختند
و دو رکعت نماز گذاردہ بجہت فرزند آن زن دعا فرمودند بعد ازان خطاب بطرف من نمودہ فرمودند کہ
برای اولاد آن زن بجناب الہی عرض کردیم اثر اجابت دعا ظاہر شد انشاء اللہ تعالی فرزند تولد خواہد شد
بعد ازان بموجب فرمودہ حضرت ایشان اللہ تعالی آن زن را پسر عنایت فرمود و کلان سال شد
الحمد للہ علی ذلک **کرامت** زنی آمدہ برای شفای بیمار عرض نمود و التماس کرد از دستارخوان
نو عطا فرمودند نان و کباب بود چون در خانہ آمدہ دید آن کباب مبدل بحلوا شدہ بود معلوم نمود کہ اجل
بیمار رسیدہ است ہمچنان واقع شد **کرامت** میر اکبر علی صاحب کہ از مخلص نیازمندان حضرت
ایشان ہستند برای بیماری زنی از اقارب خود عرض نمودند از بس کہ سوال مکرر نمودند حضرت
ایشان فرمودند اکبر علی زندگی او زیادہ از پانزدہ روز معلوم نمیشود بتقدیر الہی روز پانزدہم وفات
نمود لیکن در ایام مرض او میر صاحب موصوف توجہ آن زن را نمودہ بودند چون بر جنازہ اش
حضرت ایشان تشریف آوردند فرمودند اکبر علی مگر توجہ این زن را نمودی برکات معلوم میشود **کرامت**
قریب خانقاہ مبارک مکان زمینی بود حضرت ایشان را برای کلفت خانقاہ معلی بایست مکان شد
از زنی کہ متصرف بران مکان بود استدعا نمودند زنکہ ابا نمود آخر یکبار حکیم شریف خان کہ از عزہ
دہلی بودند برای فہمائش او فرستادند کہ اگر شما را عار از بیع می آید با قیمت بطریق اخفا میفرستیم شما بطریق
نذر بگذرانید آن نابکار کہ عداوت باہل اللہ داشت قول حکیم موصوف قبول نہ نمود و بلکہ در بارہ حضرت ایشان
کلمہ بیہودہ گفت کہ سبب بزرگان عادت اینطرفہ ملعونہ است حکیم برخاستند نزد ایشان حاضر شدند
بیان حال نمودند حضرت ایشان رو بآسمان نمودہ عرض نمودند آنچہ صاحب شنید بد کلام او الحال

نخواهم گرفت تا وقتیکه نمود آمده التجانه نماید بحسب تقدیر الهی موت در خاندان او شان افتاد در او شان یک بچه باقی ماند چون او هم بیمار شده دانستند که از شومی فعل ماست آن بچه را حاضر نمودند و مکان را پیش کش حضرت ایشان پیشکش نمودند کرامت حکیم رکن الدین خان را منصب وزارت پادشاه حاصل گشت آنحضرت سفارش عزیزی بحکیم نمودند حکیم دران امر تندهی نه نمود موجب ملال حضرت ایشان گشت بعد چند روز معزول شد و باز بآن منصب ممتاز نگشت کرامت از شاه نظام الدین صوبه دهلی طلب شده معزول شد کرامت یکبار چند کس از خلفائی حضرت ایشان از راه دور بخدمت آمدند و با شنائی راه گفتند معمول حضرت ایشان است که بوقت شرف اندوزی قدمبوسی تبرک عنایت فرمایند یک گفت که مرا این مرتبه خواهش مصلی است دیگری گفت که من کلاه میخواهم سوم کس چیز دیگر گفت چون بحضور پر نور رسیدند هر کس را موافق تمنای او عنایت فرمودند و مثل این واقعه اکثر آنجناب بظهور می آمد بارها موافق خطرات قلبی ارشاد میفرمودند کرامت روزی برائی عیادت حکیم نامدار خان رفته بودند حکیم مسطور در حالت نزع داشت و چشم بند کرده بیهوش افتاده بود اقربای وی از حضرت ایشان التماس سلب مرض نمودند آنحضرت لمحه متوجه شد ند فی الفور بهوش آمد چشم کشاده بسیار سخنان از آنجناب بعرض رسانید چون آنجناب قدم از خانه وی بیرون نهادند همو نوقت جان داد کرامت شخصی از انجار از دیار کابل بهندوستان می آمد وقت عبور بر دریای اتک شتر وی معه کالای تجارت در آب غرق شد گفت که یک نان نیاز حضرت ایشان کنم اگر شتر من زنده مع اسباب برآید بحکم الهی سبحانه از دریا برآمد چون بحضور رسیده این واقعه بعرض رسانید فرمودند نیاز من دادی گفت دادم کرامت عم میان احمد یار صاحب برائی گرفتن مبلغان بادشاه حبس نمود میان احمد یار بخدمت حضرت ایشان گریان آمدند آنجناب فرمودند که شما چند کس جمع شده بقلعه رفته خلاص کرده بیارید میان موصوف گفت که بدروازه قلعه چوکی است و سپاهیان پلتن بر نگهبانی معین چگونه رفته آوریم فرمودند شما را ازین چه کار است بگفته من بروید و بیارید ایشان رفتند هیچکس از نگهبانان دروازه و سپاهیان پلتن نپرسید که این چه کسانند و کجا می روند آخر از حبس زنده برآوردند هیچکس متعرض احوال شان نشد کرامت پسر مولوی فضل امام بسیار علیل شد در خواب دید که حضرت ایشان تشریف آورده چیزی نوشانیدند چون صبح شد شفا یافت و بحضور آنجناب مبلغان نیاز آورده فرمودند که این شکرانه عنایت شبانه ماست کرامت

شخصی پیش حضرت ایشان آمده گفت که پسر من از دو ماه گم شده است توجه فرمایند که بیاید فرمودند که پسر تو در خانه نشسته در دل خود حیران گشت که من همین وقت از خانه آمده ام آنجناب فرمودند که در خانه است غرض موافق فرمودن آنحضرت بخانه رفت دید که در خانه نشسته است **کرامت** عورتی بخدمت حضرت ایشان آمده عرض کرد که پسر من در فرقه سیاه نوکر بود نوکری گذاشت و همه لباس دور کرده لنگوتی بسته از دین و شریعت وارسته ملنگ شده قدح بنگ مینوشد آنجناب فرمود که بنشین نشست همه لطائف او از ذکر جاری شدند پس توجه بحال پسرش فرمودند از فرقه ملامت برآمده برراه راست شد **کرامت** عزیزی در زیر سایه فیض پایه دیوار پر انوار آن افتخار الابرار سکونت داشت روزی از شدت مرض قریب نزع شد آخر شب اقربای وی حضرت ایشان را نزد وی بردند آنجناب تشریف برده توجه فرمودند از عنایت الهی صحت کلی یافت **کرامت** مولوی کرامت الله صاحب میفرمودند در هنگامیکه بخدمت شریف میبودم عجائب و غرائب مشاهده مینمودم یکبار بعد نماز فجر وقت مراقبه و ذکر من کتاب در بغل گرفته برای قصه خواندن روانه شدم نظر شریف بر من افتاد از غضب فرمودند بنشین و مشغول شو لیکن گستاخ بودم گفتم در خدمت شریف برای آن حاضر می باشم که بی محنت حاصل شود و الا به محنت هر جا میتوانم شد فرمودند تحقیق کیمیاء الدین بی محنت میدهیم بنشین همین که بجانب من متوجه شدند از هوش رفتم و بیفتادم و گویا که دل از سینه من بیرون آمد بعد مدت بهوش آمدم حضرت از حلقه فراغت شده بودند و آفتاب بمن رسیده بود و خواص صحابه مثل شاه ابوسعید صاحب حاضر بودند شرمنده شدم فرمودند چه شده بود عرض نمودم خواب غلبه کرد تبسم فرمودند

فصل در ذکر وفات حضرت ایشان

واتما آرزوی شهادت داشتند لیکن میفرمودند از باعث شهادت حضرت پیر و مرشد قدس الله سره چون قدر محبت بر مردم هار سید سه سال قحط اعظم الشان رو نمود که هزارها جان نثار شدند و قتل و قتال که فیما بین مردمان واقع شد خارج از تحریر است کما لا یخفی پس ازین امراز شهادت خود میسرم باقم گوید در حدیث وارد است لزوال الدنیا اهون عند الله من قتل نفس مؤمن او کما قال صلی الله علیه وسلم از حروب جمل و صفین و حره و کربلا تا چند صد سال و حروب در میان بنی امیه و بنی هاشم کشتند قتل امیر المؤمنین عثمان بن عفان بود رضی الله عنه حضرت ایشان را در آخر مرض بواسیر و خارش غلبه نموده بود و درین

هنگام حضرت والدم در بلده لکهنؤ بودند مکاتیب کثیره در هنگام قلیل فرستادند چه منظور همین بود که بعارض
بر جای من ایشان باشند ان شاء الله یک دو مکتوب در تذکره والد خود علیه الرحمة نقل خواهم نمود بغرض او شان
سر اسیمه شده اهل وعیال با در لکهنؤ گذاشته رسیدند وقتیکه حاضر خدمت شدند فرمودند آرزو چنین است
که بوقت ملاقات شما بسیار خواهم گریست لیکن اینچنین وقت رسید بدگر طاقت گریه هم نیست وعنایت بسیار
فرمودند وعادت مستمره چنین بود که وقت شائبه مرض وصیت نامه تحریر میفرمودند و با سنے هم تاکید میفرمودند
که دوام ذکر و پرداخت نسبت واخلاق حسنه ومعاشرت باهم وعدم چون وچرا بر مجاری قضا و بلکه گر
نهادن طریقه اتحاد ولازم شناسند ولفقر وقناعت ورضا وتسلیم وتوکل فراغتها نمایند ومن اصدق
من الله حدیثا ونیز فرمودند جنازه من در آثار شریف نبویه که در مسجد جامع نهاده اند برند وعرض شفاعت
از رسول خدا صلی الله علیه وسلم نمایند همچنین کردند که نماز در جامع مسجد خوانده در آثار شریفه بردند وتبرکا
که نزد آنحضرت بود ند فرمودند که بالین تربت در گنبد خورد بنهند میفرمودند که حضرت خواجه بهاؤالدین نقشبند
رحمة الله علیه فرمودند که فاتحه خواندن پیش جنازه ما وکلمه طیبه آیت شریفه بی ادبی است این دو بیت بخوانید

سه مفلسانیم آمده در کوی تو ✤ شیئا لله از جمال روی تو ✤ دست بکشا جانب زنبیل ما ✤ آفرین بر دست
و بر پهلوی تو ✤ من هم میگویم پیش جنازه من همین اشعار بخوانید ونیز دو بیت عربی بالحان خوش بخوانید

شعر وفدت علی الکریم بغیر زاد ✤ من الحسنات والقلب السلیم ✤ فحمل الزاد
اقبح کل شیئ ✤ اذا کان الوفود علی الکریم ✤ روز شنبه بود که مولوی کرامت الله صاحب را فرمودند که زود
میان صاحب را طلب نمایند یعنی شاه ابوسعید رحمة الله علیه مگر از وقت این لفظ مفهوم شد مولوی صاحب
بزودی برخاسته والدم را طلب نمودند چونکه از دروازه داخل شدند نظر شریف بر ایشان گماشتند
و در همون حال بست و دوم صفر بعد اشراق در هیئت اعتبار سنه هزار و ده صد و چهل در استغراق مشاهد
حق ازین دار پر ملال انتقال فرمودند هزارها کس خبر وحشت اثر شنیده حاضر شدند و نماز در مسجد جامع رفته
خواندند وامامت نماز حضرت شاه ابوسعید صاحب فرمودند در خانقاه شریف پهلوی یمین حضرت شهید دفن
کردند الحال در ان حظیره سه مرقد اند چه جنازه شریفه شاه ابوسعید علیه الرحمة که در ٹونک وقت معاودت از
بیت الله وفات یافتند نیز آورده پهلوی حضرت ایشان دفن کردند الحال مزار حضرت ایشان در وسط
واقع هست رحمة الله علیهم تاریخ وفات نور الله مضجعه ونیز مصراع فارسی ع جان بحق نقشبند

ثانی داد + و نیز شاه رؤف احمد صاحب رباعی در غایت زیبائی گفته اند رباعی چون جناب شاه عبد الله
قیوم زمان + زین جهان فرمود رحلت سوی جنات کریم + سال او با حال آن جستم چو ای رأفت ز دل +
گفت فی روحٍ و ریحانٍ و جناتِ النعیم

فصل در ذکر بعض خلفای حضرت ایشان

جامع کمالات رب حمید حافظ الشرع والقرآن المجید مرشدنا و مولانا حضرت شاه ابو سعید بن حضرت صفی القدر بن حضرت عزیز القدر بن حضرت محمد عیسی بن حضرت سیف الدین بن حضرت خواجه محمد معصوم بن حضرت مجدد الف ثانی رضی الله عنهم ولادت شریف دوم ذیقعده ۱۱۹۶ یکهزار و یکصد و نود و شش هجری در بلده مصطفی آباد عرف رامپور بظهور آمده حال شریف ایشان از ابتدای عمر بر صلاح و تقوی گذشته سیفر مودند در اوائل عمر بحسب اتفاق در بلده لکهنو بمعیت میان ضیاء النبی صاحب که از اقارب بودند گذر واقع شد در مکانی فروکش شدیم در راه آمد و رفت که در مسجد برای نماز میرفتیم در وهلی بود که اکثر ستر برهنه داشت مگر بوقت آمد و شد من ستر عورت خود میکرد کسی پرسید که ترا چه شد چون ایشان را می بینی ستر میکنی گفت وقتی باشد که ایشان را منصبی حاصل شود که مرجع اقارب خود گردند فوقع کما قال در عمر ده سالگی تقریباً قرآن شریف حفظ فرمودند و بعده تجوید از قاری نسیم علیه الرحمة حاصل نمودند در قرآن خوانی بحسن ترتیل رونق ده قراء گشتند هر کس که قرآن شریف ایشان میشنید محو میگشت میفرمودند مرا بر خوش خوانی خود اعتماد چندان نبود تا آنکه بعض از عرب قرآن من در حرم محترم شنیده تحسین نمود چه تحسین عجم چندان اعتبار ندارد الغرض بعد حفظ قرآن شریف از علوم عقلیه و نقلیه بهره حاصل نمودند اکثر کتب درسیه از مفتی شرف الدین و برخی از حضرت مولانا رفیع الدین محدث فرزند شاه ولی الله محدث خواندند قاضی شرح مسلم میفرمودند از ایشان خوانده ام و نیز سند صحیح مسلم از مولانا مذکور دارند و از مرشد خود یعنی حضرت ایشان و خال خود حضرت سراج احمد بن حضرت محمد مرشد و از حضرت شاه عبد العزیز سند حدیث حاصل نمودند در عین تحصیل علم ارادهٔ خدا طلبی پیدا شد اول ارادت بخدمت والد ماجد خود آوردند او شان بطریقه آبای کرام خود مستقیم بودند و ترک دنیا و انقطاع غالب داشتند بحدیکه نواب نصر الله خان آرزو نمود که عهدهٔ تحصیلداری قبول فرمایند مگر معرض قبول نیفتاد و دائما در اشتغال

واوراد خود مصروف بودند و ذوقی بعلم حدیث شریف داشتند واز اهل فسق و فجور معرض بودند وفات شان چهار
دوشنبه بیست پنجم شعبان سنه ۱۲۳۶ سنه یکهزار و دو صد و سی و شش هجری در بلده لکهنو واقع شد تاریخ
وفات آنحضرت فائز رضوان المودود است سید احمد صاحب و مولوی اسمعیل شهید و دیگر اعزه
تجهیز و تکفین بر خود گرفتند در راه عربتی یعنی چهپر کسے سوخته افتاده بود نعش شریف را بر آتش بردند و
کسے را آسیب نرسید الغرض از بسکه نائره شوق مشتعل بود بعد صحبت والد خود باجازت اوشان نزد
حضرت شاه درگاهی که بدو واسطه بحضرت خواجه محمد زبیر قدس الله سره ملحق میشوند رسیدند واوشان
استغراق بحدی داشتند که وقت نماز مردمان آگاه میکردند و گرمی بحدی داشتند که اگر التفات بسوی
کس میفرمودند بیهوش میشدند یکبار در نماز از شوق الهی قدری بدن در حرکت آمد اول امام پس او
تمام جماعت بعد از آن اهل محله در وجد شدند و رقصها میکردند مادرزاد ولی بودند در تحت هزاره ضلع
پنجاب سنه یکهزار و صد و شصت و دو هجری متولد شدند تاریخ ولادت معدن فیض حق است از
ابتدای عمر در ایام طفولیت ایشان را جذبه رسید از وطن برآمدند و در صحرا میگشتند چون بسن تمیز
رسیدند قدری افاقه بهم رسید ربع جزو کلام الله شریف از کسے خواندند و نماز صحیح کردند باز مغلوب
شدند و برگ درختها قناعت مینمودند مگر وقت نماز افاقه میشد باز بیهوش میشدند آخر در صحرای بلده بدایون بمزار
سلطان التارکین رسیدند واخذ طریقه و بیعت در طریقه قادریه از حافظ جمال الله رحمة الله علیه نمودند
ملاقات از اغنیا نمیفرمودند اگر کسے بوقت خواب ایشان روپیه در چادر ایشان بسته میرفت بوی
نجاست ایشان را می آمد و رفته در دریا می انداختند بطریقی که در ملس نیاید کرامت یکی از مخلصان
ایشان را غیبت پیش آمد ایشان را یاد کرد طمانچه شیر را زدند که بجهت کرامت زن نواب احمد یار خان عقیمه
بود دعا فرمودند که بیست فرزند بوجود آمدند کرامت یکبار بقالی آمده بر پای ایشان افتاده گفت
من خود دیده ام ایشان را که در دروازه مکانے افتاده ایشان آن مکان را بجانب دیگر افگندند من بعافیت
ماندم کرامت شخصی را فرمودند خانه ات بسوزد بسوخت تاریخ وفات ایشان مات قطب الوری عن العمر
مزار ایشان در بلده رامپور واقع است الغرض شاه مذکور بر حال ایشان عنایت فراوان فرمودند در چند
روز اجازت و خلافت دادند ایشان را شورش بدرجه کمال پیدا شد و مریدان بسیار جمع آمدند و در حلقه
بیهوشی و وجد بسیار میرسید و صیحه و نعرهای عظیم برپا میشد چونکه در نسبت مجددیه این امور بندرت میشوند ۲۳

وبہر زراقی ورقاصی نسبت ندارند مثل صحابہ کرام تور کمال افسردگی وآسودگی عمر بسر می بردند و سماع ایشان قرآن وحضور ایشان نماز وشیوۂ ایشان امر بالمعروف ونہی عن المنکر میکرد در حالات اصحاب حضرت شہید علیہ الرحمۃ براین منوال یافتند ونیز حضرت ایشان را در بہور دیدہ بودند وقتیکہ آن قبلۂ صفاکیشان در ہنگامیکہ صوبہ داری دہلی بشاہ نظام الدین متعلق بود از جہت کدورتے کہ از جانب صوبہ دار بہم رسیدہ بود تشریف بردہ بودند الغرض ایشان خود را بدہلی رسانیدند دران ہنگام دہلی از اہل علم وصلاح مملو بود وفرزندان حضرت شاہ ولی اللہ شاہ عبد العزیز وشاہ رفیع الدین وشاہ عبد القادر علیہم الرحمۃ زندہ بودند ونیز حضرت قاضی ثناء اللہ پانی پتی زندہ بود ایشان مکتوبے بقاضی صاحب در مقدمۂ خدا طلبی فرستادند او شان جوابش بکمال تعظیم نوشتند ومصلحت دادند کہ از حضرت شاہ غلام علی بہتر کسے نیست پس ایشان بخدمت حضرت رسیدند ومقبول درگاہ شدند وہنوز حضرت شاہ درگاہی زندہ بودند میفرمودند اگر مثل حضرت ایشان مرشدی بود خوف از جانب مرشد سابق بسیار بود لیکن حضرت ایشان چنین حمایت میفرمودند کہ ہرگز آسیب بمن نرسید وحضرت مجدد الف ثانی در مکتوبات ارقام فرمودہ اند اگر طالب رشد خود نزد شخص دیگر بیند بے انکار پیر اول بخدمت او حاضر شود وایشان در صحبت پیر اول خود راسخ بودند چنانچہ شخصی غیبت حضرت شاہ درگاہی در مجلس حضرت ایشان نمود وایشان نیز نشستہ بودند آن شخص را گمان بود کہ ایشان منکر او شان شدہ در خدمت حضرت ایشان حاضر شدہ اند ایشان بغضب آمدہ طمانچہ او را زدند ونیز حضرت ایشان بران شخص غضبناک شدہ فرمودند غیبت بزرگان طریقہ ما میکنی میفرمودند اول او شان را از من کدورتے بود لیکن آخر بار کہ بہاپور رفتم زائل شد فالحمد للہ علی ذلک ودر راہ سلوک بحسب استدعای بعضی یاران رسالہ نوشتند وبخدمت حضرت ایشان بردند حضرت ایشان تحسین بسیار فرمودند وآخر رسالہ سطرے چند در مدح رسالۂ ایشان نوشتند وآن کتبہ در آخر رسالہ مرقوم ست وآن رسالہ فی الحال دستور العمل طریقۂ مظہریہ مجددیہ ہست در ہر اقلیم کہ فیضیاب این طریقہ ہستند البتہ آن رسالہ موجود دارند بعضی بزرگان در مکہ معظمہ آن را عربی کردہ در عرب ہمون مروج ست غالباً کہ در بلاد روم ترکی ہم شدہ است کرامت میان عظیم اللہ صاحب نقل میکنند کہ من در سرکار نواب محمد امیر خان نوکر بودم کہ ایشان آدم در طلب من فرستادند بحسب اتفاق در خانہ نبودم وبعد آمدن اہل خانہ بمن اطلاع ندادند کسے دیگر فرستادند حاضر شدم بغضب فرمودند کہ ترا طلب میکنم نمی آئی اگر نواب ترا

طلب بکنم یا به عذر نمودم که هرگز مرا اطلاع نشد که حضرت مرا طلبیده اند الغرض بعد آن روز آمدن من
هر روز معین شد و در توجهات عجائب و غرائب مشاهده مینمودم هرگز در مقام فوقانی توجه نداده اند تا که شب
در مقام تحتانی بالیقین وصول ندیدم چون مرا یقین باوصول دست میداد صباح در مقام دیگر توجه میفرمودند
واین امر مستمر بود و گاهی که در رفتن سرکار در خانه دیر میشد و از خانه بیرون می آمدم که بزودی بسرکار برسم
وامروز در خدمت حاضر نشوم چون بمقامی میرسیدم که از آنجا راه خانقاه پس میماند پس از آنجا گویا کسی
مرا میکشید و چار ناچار بخانقاه شریف بخدمت میرسیدم و این از اعظم تصرفات بود کرامت یکبار از زیر پا
بسنبل می رفتند زیر سیفنی که منزل اول بود دریائی بود وقت عشا بر دریا رسیدند ملاح نبود بر
عرابه بودند صاحب عرابه مشرک بود آن را فرمودند که عرابه را ببین از هیبت ایشان عرابه بخیر بعنایت الله
در آب صحیح و سالم گذشت آن مشرک بمعاینه این کرامت مشرف باسلام گشت کرامت مرزا طهماس در
قلعه محبوس نمود شاهزاده‌ائی بسیار جمع بودند گفتند ما کرامت بزرگی ندیدیم ایشان نعره زدند همه افتادند
ومعتقد شدند کرامت حکیم فرخ حسین که از مصاحبان حضرت ایشان بود کلمه ناملائم در شان ایشان
گفت ایشان در غضب شده فرمودند که سزای این خواهی یافت همچنان شد متهم گردیده خفیه رو بفرار نهاد
کرامت بعد الموت شیخ احمد بخش که از مریدان قدیمی بود در دهلی برای زیارت مزار شریف ایشان حاضر
شده در خواب بشیخ فرمودند که کاغذ سند نیکنامی که از فرنگی گرفته در بغچه بست آن را پاره کن که اهل اسلام را
نشاید شیخ مذکور میگفت که مرا هرگز یاد نبود که آن سند نزد من است چون تفحص کردم از جائی که نشان
داده بودند برآمد همون وقت پاره کردم و محبت کفار از دل من بریده شد فالحمد لله علی ذلک کرامت میان
محمد صغیر صاحب نقل میکردند که گاهی نماز تهجد من فوت میشد یکبار بخدمت شریف عرض کردم فرمودند خاطر
ما را بگوئید بوقت تهجد ما را یاد دهانیده باشد شما را نشسته میکنیم اینقدر ذمه ماست باقی اختیار شماست میگفتند
همچنین شد که گویا کسی مرا می نشاند کرامت چون ایشان در سفر حجاز در بلده سورت رسیدند اتفاقاً مسجدی
بود که در آن مسجد شخصی از اغنیا که یوسف علیخان نام داشت و خود را در زمره فقرا داخل داشته بود ته بند زده
در مسجد می نشست چون خبر ایشان شنید آمدن در مسجد موقوف نمود و مدتی بر این گذشت یکبار از غایت
نیاز حاضر شد و صد روپیه نذر نمود و حضرت را و راقم را در محل خود برد و زوجه خود در بیعت کنانید مردم تعجب
میکردند که این شخص از کمال انحراف آمدن مسجد ترک نموده بود چه جائیکه نذر را کند و یکی از مخلصان رسخ

الاعتقاد گردد **کرامت** چون در بندر بمبئی رسیدیم جهازی کرایه نمودیم و بسبب صحبت حضرت بعض
مردمان دیگر غنیمت شمرده در جهاز شریک شدند حضرت فرمودند درین جهاز نشستن مصلحت معلوم
نمیشود کرایه را واپس گرفتند لهذا از ناخدا تخلف وعده هم مکرر شده بود آخر در جهاز دیگر نشستند و این جهاز
سابق پس حج رسید و جهاز بیبین حج را دریافت حجاج جهاز اول تا یکسال ماندند چون حضرت ایشان را مرض
آخر لاحق گشت حضرت والد در لکهنو بودند خطوط مکرر در طلب ایشان فرستادند مقصود همین بود که بر جای خود
بنشانند من جملتها یک مکتوب از آنها مرقوم میشود و مکتوب مختصر دیگر که در فوائد طریقه نوشته اند آن هم برای نفع
طالبان ضمنا مندرج میشود و مکتوبات دیگر که بنام ایشان هستند از مجلد مکتوبات با طبع **مکتوب اول**
بخدمت شریف صاحبزادهٔ عالی النسب والاحسب حضرت شاه ابوسعید صاحب سلمکم ربکم السلام علیکم
و رحمة الله درینولا این فقیر را مرض خارش و ضعف و شدت تنفس مستولی گردیده که طاقت نشست و برخاست
خیلی دشوار علاوه اینکه در دگر از چندی ظاهر شده که نماز بر اقعاد خواندن هم محال حضرت شاه رفیع الدین صاحب
سفر موده اند ازین هر دو شخص بر سبیل بدلیت پیش شما بالضرور باشند پس درینوقت که شدت امراض
بحدی رسیده که طاقت نشستن نماند و فتور کلی در رسته ضرور پیدا آمده درینوقت آمدن شما بسیار مناسب
ست جلدتر خود را برسانند و مولوی بشارت الله صاحب رخصت برای بیمارداری اهل خانه خود گرفته اند
آمدن اوشان معلوم نمیشود و قبل ازین چند خطوط متواتر در طلب شما مع تبرکات جدیده روانه کرده شد
تعجب ست که قصد آمدن اینجا نکرده اند فقیر را بحسب ظاهر صحت محال و افسوس که شما این قدر تاخیر
مینمایند مع خوبان درین معامله تاخیر میکنند چه می بینم که منصب آخر مقامات این خاندان عالیشان
بشما متعلق و وابسته شده و پیشتر ازان در بیماری سابق دیده بودم که شما بر چارپای نشسته اید و بیعت
بشما عطا کردند سوای شما قابل این توجهات غریبه و عجیبه کسی نیست بمجرد رسیدن این خط خود را جریده روانه
این صوب نمایند و برخوردار احمد سعید را بجای خود آنجا بگذارند و بدعای حسن خاتمه و درود و استغفار و ختم
کلمه طیبه و قرآن مجید و ختم پیران کبار و لقای جانفزا و اتباع حبیب مصطفی مدد فرما باشند والسلام
مکتوب ثانی بعد حمد و صلوة معلوم نمایند مقامات و اصطلاحات که در طریقه علیه مامور به از
حضرت مجدد الف ثانی رضی الله عنه مقرر ست در هر درجه ازان کیفیات و حالات و انوار و اسرار تفصیل وار اند
و بدون آن اختیار طریقه عبث ست عمر چرا ضائع نماید و مقامات عشره از توبه تا رضا اگر لازم باشد نیز

نشود از این طریقه چه فائده در سیر لطائف عالم امر کیفیات بسیار میشود و در سیر لطیفه قلبی که مراقبه احدیت
صرفه باز مراقبه معیت مینمایند بیخودی و استغراق و قطع تعلقات و آرزوها و غیره دست میدهد و در سیر
لطیفه نفس مراقبه اقربیت و محبت معمول ست و استهلاک و اضمحلال و فنائی انا و غیره حاصل میشود در
سیر لطائف عالم خلق سوائی عنصر خاک فیض بر عناصر ثلثه می آید و مناسبتی بتجلیات اسم الباطن و ملأ
اعلے علیهم السلام و تهذیب لطیفه قالبیه می یابند و در کمالات ثلثه بیرنگیها و لطافت نسبت باطن فرموده اند
و در حقائق سبعه وسعت انوار روبراهست آنچه نظری ست و زیارت حضرات انبیاء علیهم السلام و اذواق
محبت ذاتیه ثابت ست ع تا یار کرا خواهد و میلش بکه باشد ه نه سلطان خریدار هر بنده ایست
نه در زیر هر ژنده زنده ایست ه باینچنین علوم و معارف اگر سالک این طریقه ادراک نماید مبارک و الا
بیچی و خودی کسب کرده است فوصل له در صحبت هر که ازین قسم حالات حاصل شود بهتر ست و الا
طریقه بدنام و ازین کس مشائخ را عاری لاحق عجب مریدان اند طریقه بدنام نمایند و خود را پیر میگیرند
هداهم الله سبحانه الی رضائه و اشتیاق لقائه آمین الحمد لله که حضرت مولوی بشارت الله صاحب و
حضرت حافظ ابوسعید صاحب سلمهم الله تعالی و جعلهم حالا شاغة الطریقة بانیمقامات مناسبتی بهم رسانیده اند
و عزیزان دیگر نیز الله تعالی توفیق استقامت و اتباع سنت و محبت مشائخ و ترک و انزوا و یأس از خلق
امید از خدا سبحانه و تعالی اینها را و جمیع دوستان مرا و من افتاده خاک بیر عمر برباد داده را این حالات
عطا فرماید بجاه الفعال مینویسیم زیرا که مرشدان در تحریر اجازت نامها هر دو لفظ مینویسند پس میگوییم
دست ایشان که بهتر از دست من ست دست من ست بیعت بخدمت اینها که اقوای ذریعه سعادت
و نجات ست بیعت من ست الله تعالی مبارک فرماید بشرطیکه از اهل دنیا اعراض نمایند و پا شکسته
بر در حق بصدق وعده کریم مطلق جل سلطانه نشینند و ایشانند ارکان طریقه من و حاصل توجهات
سالهای من اللهم وفقنی و ایاهم لمرضاتک و مرضات حبیبک صلی الله علیه وسلم و اجعل آخرتنا خیرا
من الاولی آمین آمین آمین انتهی عبارة المکتوب من الغرض بحکم حضرت ایشان آنحضرت بجای حضرت
ایشان نشستند تا نه سال تقریباً بهدایت طالبان فرمودند و تنگی و سختی و فقر و فاقه که شیوه مرضیه
طریقه شریفه هست بسیار چشیدند که بیانش تفصیل دارد در سال یکهزار و دو صد چهل و نه عزم حرمین شریفین
نمودند اهل دهلی را رنج بسیار رو داد و فرزند خود را یعنی حضرت شاه احمد سعید سلمه الله تعالی را بجای

خود گذاشتند اهل هر شهر مقدم شریفش غنیمت شناخته از سر و پا شتافتند و رمضان شریف در بندر بمبئی
واقع شد یک ختم کلام الله در تراویح به بلده مذکور فرمودند و در شوال بجهاز سوار شدند ابتدای ذی حجه
در جده رسیدند مولانا محمد جان علیه الرحمة والغفران که در وقت خود گویا شیخ الحرم بودند چنانچه ذکر ایشان
در خلفای حضرت ایشان خواهد آمد ان شاء الله تعالی برای استقبال آمدند آخر دوم یا سوم شهر مذکور در بلد الحرام
داخل شدند اهل حرمین از قضاة و مفتیین و امرا و علما بنهایت تعظیم پیش آمدند شیخ عبدالله السراج و شیخ عمر
مفتی شافعیه و مفتی سید عبدالله میرغنی حنفی و شیخ یسین حنفی عم او شان و شیخ محمد عابد سندی و دیگر
اعزه برای ملاقات حاضر شدند و نیز شروع مرض از اسهال و حمی در شهر محرم و بلد محرم رو داد در عین مرض
و بیهوشی اشتیاق مدینه منوره از حد غالب آمد همین که فی الجمله افاقه شد عزم مدینه نمودند ربیع الاول ایام مولد
شریف آنجا بودند کسی در خواب دید گویا آنحضرت صلی الله علیه و سلم با یاران بجانب مکان ایشان تشریف
می برند الا اینکه همگی پیاده هستند و امیر المومنین عمر رضی الله عنه بر اسپ سوار اند کسی در تعبیرش گفت شاید که ایشان
امیر المومنین برای آن بوده باشد که ایشان از نسل او شان هستند در حلقه مردمان اینقدر جمع میشدند که
مکان مملو میشد شیخ الحرم دعوتی فرستاد و گفت که این دعوت از جناب آن سرور است در مدینه منوره
آنقدر مرض به تخفیف شد که قریب نیم کروه پیاده میتوان رفتن بعد فراغت از زیارت حرمین شریفین
رجوع بجانب وطن فرمودند و مرض روز بروز در ترقی بود اول رمضان یک روزه داشتند که اگر ضرر
نخواهد شد باقی تمام خواهم نمود دران روزه شدت زیاده شد حکم فدیه کردند و فرمودند اگرچه بر مریض
و مسافر حکم فدیه نیست لیکن طبیعت میخواهد که فدیه ادا کرده شود و بست و دوم رمضان به بلده
ٹونک داخل شدند نواب وزیر الدوله تعظیم و تکریم بسیار نمود روز عید سکرات موت شروع شد
وصیت دلپذیر باین نالائق باتباع سنت و اجتناب از اهل دنیا فرمودند و فرمودند اگر بدر اهل
دنیا خواهی رفت ذلیل خواهی شد والا ایشان چون سگان بدر دروازه تو خواهند غلطید و فرمودند سحر
ما را از اشغال و اوراد رسیده تبرکا عبد الغنی را اجازت دادم فرمودند وقت کدام نماز هست مولوی
حبیب الله صاحب عرض کردند هر نماز که خواهند حضرت ادا کنند فرمودند امشب تمام شب در نماز هم
گذشته هست بعد نماز ظهر حافظ را القراءة سوره یس حکم کردند سه بار شنیدند بعد مرتبه سوم فرمودند
بس کنید الحال کم دیر مانده است فرمودند امروز نواب در خانه نیاید بغیر شخصی از اهالی دنیا

رسید فرمودند کہ از آمدن امر ظلمت می آید بین ظہر و عصر یوم عید الفطر روز شنبہ انتقال فرمودند نواب و اہالی
شہر حاضر آمدند مولوی حبیب اللہ صاحب و دیگر اہل قافلہ متکفل غسل شدند مولوی خلیل الرحمن
قاضی شہر امامت نماز کردند تابوت شریفش را نقل بدہلی کردند بعد چہل روز نقش مبارک از صندوق
بر آوردہ در لحد نہادند چنان معلوم میشد کہ ہمین وقت غسل دادہ اند و ہیچ تغیر نبود و بینہ کہ در زیر بود
نہایت خوشبو داشت مردم بہ تبرک بردند قریب تربت حضرت ایشان مدفون شدند تاریخ وفات
مردمان بسیار گفتند یک عربی و دیگر فارسی نقل کردہ میشود دینور اللہ مضجعہ و فارسی مولوی خلیل احمد
صاحب چنین گفتند ؎ امام و مرشد ما شاہ ابوسعید سعید + بروز عید چو شد واصل جناب خدا +
دل شکستہ و مغموم گفت تاریخش + ستون محکم دین نبی فتاد ز پا + حضرت شاہ احمد سعید صاحب
سلمہ اللہ تعالی فرزند اکبر ایشان ہستند ولادت ایشان در سنہ یکہزار و دو صد و ہفتدہ رو داد تاریخ
ولادت مظہر یزدان بحسن ترتیب والد ماجد خود حفظ کلام شریف فرمودند و علوم عقلیہ از مولوی فضل
امام و مفتی شرف الدین وغیرہما خواندند و حدیث شریف از تلامیذ حضرت شاہ عبد العزیز رحمۃ اللہ مثل
رشید الدین خان وغیرہ خواندند و سلوک طریقہ مجددیہ از حضرت ایشان و والد خود حاصل نمودہ باجازت
و خلافت مشرف گشتند مردمان را از علم ظاہر و باطن بہرہ رسانیدند حضرت ایشان در احوال ایشان
در رسالہ خود چنین نوشتہ اند احمد سعید فرزند حضرت ابوسعید بعلم و عمل و حفظ قرآن مجید و احوال نسبت
شریفہ قریب ست بوالد ماجد خود انتہی کلامہ الشریف و نیز حضرت ایشان در مکتوبی ارقام فرمودند
اللہ تعالی شما ہر چہار کس را سلامت دارد کہ ارتباط مودت بہتر از قرابت ست حضرت ابوسعید اسعدہم
للہ سبحانہ احمد سعید جعلہ اللہ تعالی محمود رؤف احمد رأف اللہ بہ بشارت اللہ جعلہ اللہ مبشر القبول
اللہ تعالی در عمر این چہار بزرگ برکت عطا نماید و موجب رواج طریقہ فرماید و کثر امثالہم آمین انتہی ایشان
بعد وفات والد قائم مقام حضرتین شدند و طالبان از ہند و خراسان رو بایشان آوردند حسب حوصلہ
خود فوائد بردند خلفای ایشان در اضلاع قندہار و غزنین شہرۂ تمام دارند سلمہ اللہ تعالی و ابقاہ و جعل
آخرتہ خیرا من اولاہ کاتب فرزند ثانی ایشانست حافظ عبد المغنی فرزند ثالث ایشان مناسبتی بفقہ و
حدیث بہم رسانیدہ باخلاق حمیدہ موصوف اند سلمہ اللہ تعالی تاریخ ولادت شان ضیاء الرحمن مولوی
محمد شریف بتکمیل علوم در رامپور وغیرہ نمودہ حاضر خدمت ایشان شدند عنایت فراوان بر حال

ایشان فرموده از مقامات سلوک گذرانیده خلافت داده رخصت فرمودند در ضلعهٔ پنجاب و کشمیر شهرت اشتهار
تام یافتند مریدان بسیار از ایشان فوائد بر داشتند در بلدهٔ هوشیارپور وفات یافتند تابوت ایشان
نقل کرده بسرهند بردند قریب روضهٔ حضرت محمد معصوم دفن کردند ملا خدابردی ترکستانی در حیات
حضرت ایشان سلوک از ایشان در لکهنو کردند و رخصت یافتند مردمان بلغار و غیره فائده‌ها از ایشان
گرفتند ملا علاء الدین کسب طریقه از ایشان نموده به پیشاور رفتند حالش را اخلاص پیدا شده رو با و نهاد
بمردمان افاده‌ها رسانیدند شاه سعدالله صاحب در خدمت حضرت ایشان رسیدند شروع سلوک از
حضرت ایشان کردند بعده از ایشان توجهات گرفتند و اجازت و خلافت یافتند بحرمین شریفین رفتند
از انجا شرف اندوز شده در حیدرآباد دکهن رفتند و ارشاد تمام یافتند صغیر و کبیر آن ملک با اخلاص
تمام پیش آمدند صد و پنجاه کس در خانقاه ایشان وظیفه خوار اند عرس حضرتین به تکلف تمام میکنند انقطاع
از اهل دنیا و سخاوت نهایت دارند ملا عبدالکریم ترکستانی نیز بخدمت حضرت ایشان حاضر آمدند نسبتی بر داشتند
بعد از ان توجهات از ایشان گرفته اجازت یافته رخصت شدند در شهر سبز طریقهٔ ایشان رواج تمام یافته
هزارها کس حلقه بگوش شدند خانقاه و دیهات و لنگرخانهٔ عظیم برپا دارند امیر شهر اخلاص تمام دارد
ملا غلام محمد از ضلع اٹک آمده در حیات حضرت ایشان نسبت از ایشان کسب کرده در وطن مردمان
را نفع رسانید بحرمین شریفین رفته از انجا مشرف شده در راه وفات یافت حضرت میرزا عبدالغفور خرجوی از
عنفوان شباب بخدمت شریفهٔ حضرت ایشان حاضر شدند عنایت بسیار یافتند در سلب امراض توجه شریف
ایشان اکسیر بود مریضان را حضرت ایشان اکثر بخدمت ایشان میفرستادند گاهی در یک توجه سلب میفرمودند
شخصی در طریقه داخل شد فرمودند نزد ایشان ببرید تا لطائف جاری کنند در یک توجه لطائف جاری
نموده نزد حضرت ایشان فرستادند حضرت   بمجرد دیدن معلوم فرمودند مریدان ایشان را کشف بسیار
عجائب و غرائب بیان مینمودند ملاقات از ارواح دست میداد و دختر ایشان مال مسروق را بیان میکرد
که فلان جاست بعض خلفای ایشان در ترکستان شهرت تمام دارند شیخ زمن تاریخ وفات ایشان است
سلخ شوال یا غرهٔ ذیقعده در بلدهٔ خرجه وفات فرمودند اکثر مریدان حضرت ایشان میان محمد خیر و میان
احمد یار غالب که مولوی محمد جان توجهات از ایشان گرفته اند حضرت شاه رؤف احمد علیه الرحمة برادر
خاله زاد حضرت والا هستند بیشتر همراه والد خود بخدمت حضرت شاه درگاهی شتافتند وقتیکه ایشان جوان

بحضرت ایشان آوردند ایشان نیز اتباع کرده بخدمت حاضر شدند عنایت فراوان از حضرت ایشان مشاهده
نمودند جامع ملفوظات و مکتوبات و مقامات حضرت ایشان اند و کتب دیگر نیز در فقه و غیره تصنیف نموده‌اند
اشعار ایشان در هندی و فارسی شهرت دارند نسبت ایشان بحضرت مجدد بواسطه شیخ محمد یحیی علیه الرحمة
میرسد که فرزند اصغر حضرت مجدد هستند بعد حصول خلافت در بلدهٔ بهوپال رفتند در آنجا رواج تمام
یافتند امرا و فقرا در حلقه حاضر میشدند و بعد وفات والد ماجد خود یکسال یا دو سال در هندوستان ماندند
قصد حرمین شریفین نمودند در بحر محاذی بلبلم وفات یافتند قریب بهیر علی که لقب بلبلم شده است دفن شدند
حضرت شاه خطیب احمد مرحوم فرزند ایشان عجب نسخهٔ اخلاق حمیده بودند حلم و سخا و تحمل جفا شیوهٔ ایشان
بود نسبت از والد خود کسب کردند و سفر حج همراه ایشان رفتند بعد وفات والد خویش رونق ده
مجلس آبا خود شدند در بلدهٔ بهوپال شهر جمادی الثانی سنه یکهزار و دو صد و شصت و شش وفات
یافتند تاریخ وفات هو اذا من المقربین وقتیکه در گور نهادند چشمها کشادند رحمة الله علیه شاه عبدالرحمن مجددی
جالندهری نسبت ایشان بواسطه حضرت شیخ سیف الدین بحضرت مجدد رحمة الله علیهما الحق میشود والد
ایشان شاه سیف الرحمن مرید حضرت شهید بودند ایشان بیعت از حضرت ایشان نمودند و کسب نسبت
فرمودند در تهذیب اخلاق بی نظیر بودند مردمان پنجاب شیفتهٔ اخلاق ایشان هستند مریدان نیز
بسیار دارند یکبار بحج تشریف برده بوطن آمدند باز اشتیاق غالب آمد بحرمین شریفین رفتند بوقت مراجعت
در ملک سنده سنه یکهزار و دو صد و پنجاه و هشت وفات یافتند و مولوی بشارت الله صاحب پیشتر
از خسر خود حضرت مولانا نعیم الله بهرائچی بیعت کرده بودند بعده بخدمت حضرت ایشان حاضر آمدند و
بحضرت عنایت خاص بود بر حال ایشان چنانچه از مکتوبات شریف هویدا است و نیز نوشته‌اند مولوی
بحسب اصحاب من ممتاز اند در علم ظاهر نیز کمال داشتند نسبت ایشان بحضرت شیخ بدهن بهرائچی
رحمه الله میرسد مولوی کرم الله محدث پدر ایشان اسلام آوردند و مرید مولوی فخرالدین شدند و حضرت
شاه عبدالعزیز تفسیر عزیزی بخاطر ایشان تصنیف کردند ایشان بخدمت حضرت ایشان آمده بیعت کردند
و اجازت یافتند اکثر اهل دهلی در فن قراءة و وجوهات سبعه شاگرد ایشان هستند باواسطه یا بلاواسطه در
راه حرمین شریفین که بار دوم قصد کرده رفته اند وفات یافتند حضرت مولانا خالد شهرزوری کردی رحمة الله
علیه عالم نامدار بودند در هر فن دستگاه عجیب داشتند پنجاه کتاب حدیث سند داشتند از علمای هندوستان

فی الجمله مدح حضرت شاه عبدالعزیز میبودند اشعار فارسی و عربی شان در سلاست نظم گوی سبقت از فردوسی و
فرزدق برده بود حضرت ایشان اشعار ایشان بعارف جامی مناسبت میفرمودند قصائد عربی و فارسی که مدح
حضرت ایشان نظم نموده اند کم از منظومات خسرو و جامی که در مدح سلطان المشائخ و خواجه احرار نظم کرده اند
نتوان گفت تحصیل علوم نموده در بعضی مدارس بدرس مشغول میبودند داعیهٔ خداطلبی در سر داشتند اتفاقاً مرد
مرزا رحیم الله بیگ که جهان گشت بودند بر ایشان شد شکایت از عدم وجدان مرشد نمودند بتحسین و دلالت
مرزا صاحب بحضرت دهلی رسیدند و چند ماه در خدمت حضرت ایشان بودند بعض کسان در حق حضرت ایشان
کلام نالایم گفتند ایشان آن شخص را بصورت خنزیر دیدند اعتقاد ایشان از دیاد پذیرفت خدمت الحجی بر ذمهٔ
خود مسلم داشته بودند و هم از دور پس بین از صفت نعال گردن کج کرده می نشستند الغرض حضرت
عنایت بسیار مبذول داشتند و بعد عنایات از خلافت بهره ور فرمودند و تا مزار حضرت شیخ محمد عابد وداع
ایشان کرده بجهد اسیر دیدند گویند حضرت بوقت رخصت بشارت قطبیت آن دیار عنایت فرموده بودند و تبلیغ
اشجار گفتند بر اصفهان بسیار کشیدند و هم خلق چندان شد که گویا سلطنت آن دیار با ایشان تعلق یافت
خلفای ایشان و خلفای خلفای ایشان هزارها کس شده باشند و شنیدند که بروح حضرت غوث الثقلین متوجه
میشدند روح حضرت خواجه نقشبند را میدیدند که میفرمایند متوجه ما باش شاید کسی نقل میکرد که دواب ایشان
انعلهٔ نقره میخوردند الغرض کرامات بسیار ظهور نمود بکسان آن دیار قدری نبود گویند والی بغداد
را الحجیت بخود غضب شده بر آوردند نام حضرت ایشان یکبار گرفتند مردمان بیهوش شده افتادند شیخ
عبدالرحمن خلیفهٔ ایشان که صاحب کرامات و مرجع خلائق شده بود انحرافی از ایشان نمود و نسبت او سلب
شده و همه مریدان گرویدند تا آنکه حضرت والد هم سید الله شد بعذر عجز و انکسار پیش آمد ایشان بار نزیر
از توجهات بنواختند شنیده ام که بعد او را باز قبول پیدا آمد و هم بعد چند سال وفات نمود و مولانا مرحوم
اکثر مریدان خود را با طاعت والد امجد هم حکم کرده بودند مریدان ایشان در عربی می آمدند و میگفتند که مولانا
بعد حضرت ایشان شمار مقام میدانست مکتوبی که بنام حضرت والد ارقام نمودند نقل آن مکتوب اینجا میکنم
مکتوب مرکز دائرهٔ غربت و مهجوری خالد کردی شهرزوری بعرض مقدس عالی مخدومی جناب ابی
۱۲۱۲ سعید مجددی معصومی میرساند اگرچه بدین همت حضرت قبلهٔ عالم روحی فداه فیوض خاندان عالیه آباء و اجداد
۱۲۱۲ کرام آن مخدوم عالیمقام که باین مقصر گمنام رسیده است برون از حیز تحریر و خارج از حوصلهٔ تقریر است

اما الغیور ای مالایدرک کلہ لایترک کلہ بمقام شکرگذاری برآمدہ عرض حضور می نماید کہ بیک قلم تمامی مملکت روم و عربستان و دیار حجاز و عراق و بعضی از ممالک قلم عجم چون کردستان از جذبات و تاثیرات طریقہ علیہ مشہور و مسار و ذکر محامد حضرت امام ربانی مجدد و منور الف ثانی قدس اللہ سرہ السامی آناء اللیل والنہار در محافل و مجالس و مساجد و مدارس زبان زد صغار و کبار ست بحدیکہ ہرگز در ہیچ قرنی از قرون و ہیچ اقلیم از اقالیم مظنہ نیست کہ گوئی زمانہ نظیر این زمزمہ را شنیدہ یا دیدہ فلک دوار این رغبت و اجتماع را دیدہ باشد از آنجا کہ شدت رغبت حضرت صاحب قبلہ و آن قبلہ معلوم خاطر حزین این مہجور مسکین بود بمقام گستاخی برآمدہ فرح افزای خاطر آنجناب و سائر احباب شد ہرچند اظہار اینگونہ امور صورت گستاخی و خود بینی دارد این فقیر از شرمندہ می دارد اما رعایت جانب دوستان ہم مقدم و شستہ بمقام مطلب آوری آمدہ وگرنہ نوشتن این امور از مثل من نالائق محض دور بود امیدوار چنانکہ مشافہۃً یا مراسلۃً چنانکہ مقتضای شیمہ کریمہ است از ذکر جمیل این مسکین ذلیل در حضور حضرت با فر و سعادت حضرت صاحب قبلہ کونین کوتاہی نفرمایند و پای تقریب کان مادران آستان کہ موقف بختیاران و زمین تان ست یاد نمایند و خود نیز گاہ گاہی بہ نیم نگاہی زنگ قساوت را از دل با بینوایان دور نمایند و اگرچہ نویسد و پناہ متعلم و ضمن ہمت پیران کرام باشند بہ بندہ انتہی و نیز قصیدہ عربیہ ایشان کہ در حق حضرت ایشان انشا نمودہ بودند نقل آن کردہ میشود تا ناظران ازان حظ وافر حاصل کنند

قصیدہ عربیہ در مدح حضرت ایشان

کملت مسافۃ کعبۃ الآمال — حمد المن قد من بالاکمال
وارایح مرکب الطلیح من السری — بعث الحث راحلا والترحال
ونجا لی من قید الاقارب والوطن — وعلاقۃ الاحباب والاموال
وہموم حسرۃ اخو سلتی — وعموم [illegible] او خیال الخیال
وہواجر الساداتہ والسحار — وملامۃ الحساد والعذال
واعاذنی من شر اقوام تغیر — واجارنی من امۃ جہال
اعنی روافض اردبیجان التی — ہم اشنع المخلوق فی الافعال

ومضلها الكاشي اسمعيل اذ … قد جار لما شب نار جدا له
سحقا له من مدع كذاب … بعدا له من منكر قوال
وغلاة فرس والعراق وفي النهر … فاز بشر والعباوة الدجال
وشرار اهل الطوس سموا الرضى … ولفوسهم سموا احبته آل
ومن الهزارة والبلوج المفسدة … وتمرد الامرار والاقيال
ومن الافاغنة التي جبلوا على … خوض المفاسد واقتحام قتال
وفساد قطاع الطريق بخيبر … ومن المجوس وما لهم من وال
منعوا الاذان وعاية الاسلام … فسلوا وخاضوا اليوم في الاضلال
وهجوم امواج البحار الزاخرة … وافنية الكاس والقتال
ومن الثلاثة العلوج الطاغية … يا مثلهم في الارض عال غال
دانا لنا على المآرب واسنى … اسعى للقاء المرشد المفضال
مرقى نور الآفاق بعد ظلامها … وهدى جميع الخلق بعد ضلال
اعني غلام على القرم الذي … من لحظه يحيى الرميم البالي
تشتيله ما سامع الآثار … ما ناقش الاوبار في التمثال
زويم فضل طود طول والكرم … ينبوع كل فضيلة وخصال
شمس الهدى بدر الدجى بحر التقى … كنز الفيوض خزانة الاحوال
كالارض حلما والجبال تمكنا … والشمس طورا والسما رمعالي
بين الشريعة معدن العرفان … عون البرية منبع الافضال
قطب الطرائق قدوة الاوتاد … غوث الخلائق رحلة الابدال
شيخ الانام وقبلة الاسلام … صدر الانام ومرجع الاشكال
هاد الى الاولى بهدى مختلف … داع الى المولى بصوت عال
محبوب رب العالمين من اقتدى … بهداه قل يا قدوة الامثال
كم من جهول با لهوى مكبول … نجاه من لحظه كحل عقال

كم من ولي كامل من صدره
كم استكر لعلو شانه قدراسني
في معطي كمال تمام اهل نقيصة
اخفاه رب العز جل جلاله
يا اهل نكتة حوله در طائفا
وهبت خفيف مرع ودركص تحيرا
واسكن بهذا الوادي المقدس خالعا
تحبه مقاماتك بالمطاف بالاصفا
بالسعي الاسنى رضاه وملتزم
من شام لعامن بروق دياره
آنست من تلقاء مدين مصره
فهجرت اهلي قائلا لهم امكثوا
ولو بيت هجران الاحبة والوطن
قطوي منازل في مسيرة منزل
فنسيت اصحابي على ميثاقهم
من لي بتبليغ السلام لاخوتي
سلب الهوى سبلي فماني خاطري
قد حان حين تشرفي بوصاله
يارب لا احصي ثناءك انه
والله لو اعطيت عمر الآخرة
وانبح في كل منبت شعرة
وابسط عني النفس والشيطان سكه
فصرفت عمري كله في حمده

قد صدعته عجائب الاحوال ❊ ❊
فاذا قرا المولى اشد نكال
ومزيل نقص جميع اهل كمال
في قبة الاعزاز والاجلال
واهجر حجازا ان سمعت مقالي
وفي منى والرمي للاميال
نغلي هوى الكونين باستعجال
من طوف حضرة كعبة الآمال
بالطوف الاحول بجلال ❊ ❊
بشام روض الشام كيف يبالي
نارا فاسلي البال بالبلبال ❊ ❊
ارجع اليكم عنه الاستشغال
ودركبت متن الاكمة الصهال
وانا بحار سائح شلال
ومواهدى من فرط شوق عال
وبسط نذر العذر والاهمال
غير الحبيب وطيب شوق وصال
من لي بشكر عطية الايصال
سفه علي من شم ريح زوال
وتركت غير الحمد كل فعال
الغالسان في الوف مقال
لا يليها في بخطرة في البال
بشرا شري ابدا بلا اهمال

ما قدرنا علے کفار عطیته   فضلا عن التفصیل بالاجمال
این العطایا وهے غیر عدیدة   کیف التشکر وهو بعض نوال
ام کیف احمد ناظما او ناثرا   ذاتا ترفعت عن حضیض خیال
سلب التجوز والمجاز بلیغ +   منه تقدس عن الامثال
اله الخلائق فے نعوت کماله   سبحانه من خالق متعال +
فالعجز فے نطقے والتحیر فکرتے   ما ینبغے الا السکوت بحال +
فلما قضیت الهنا فے اشهر   طیا لبعد مسافة الاحوال +
ووهبت اقداما علے ملی الفلا   ونزول غور وارتقاء جبال
وجعلتنا حفظا من الآفات +   ومنحتنا امنا من الاهوال
ورزقتنا تقبیل عتبة قبلة   فاز المقبل منه بالاقبال +
فارزق اله العالمین بحقه + +   اد یا یلیق بذا الجناب العالے
وامدنا بلقائه وبقائه +   وعطائه ونواله المتوالے +
زد من حیاتے فی اطالة عمره   ادم الورے بجاه تحت ظلال +
واجعلنی مسعود الحسن قبوله +   واستخنے ما یرضیه من اعمال +
زد کل یوم فے فوائد وقته   ما دمت حیا فی جمیع الحال +
واستنے مرضیا لدیه وراضیا   عنه رضی محمد مفاز ما سلے
فالحمد للرب الرحیم المنعم   القادر المتقدس المفضال +
ثم الصلوة علے الرسول المجتبے   خیر الوری والصحب بعد الآل

ذیل یک قصیدهٔ فارسی که در رسالة النظم جوابی ندارد نقل کرده میشود

قصیدهٔ فارسیه در مدح حضرت ایشان

دهید از من خبر آن شاهِ خوبان را به پنهانی   که عالم زنده شد بار دگر از ابر نیسانی
صفِ نظارگان در انتظارش چشم در راهند   پری رویان همه جمعند مطرب با در نغز نوا

خرامان و چمان با صد هزاران عشوه مستان
گذارد از کف پا لاله را مرهم بداغ دل
برد آب از لطافت تازه گلهای بهاری را
غلام قد خود سازد همه آزاد سروان را
کند آگنده از رشک رخش گل را بخون دل
سرور روشن بدیدار شد لیکن دیده نرگس
بود هر داوری و عزم گشت گلستان امروز
بهست اندر نزاکت سخت بنیاد جدل محکم
ز گیسوی دلبران هر هفت کرده برقع افگنده
ز دیگر سو گلستان شد بدانسان خرم و خندان
بکلک صنعت آرا منشی قدرت بدائع ها
بنفشه میزند با خال جانان لاف همرنگی
کند راز دهن را غنچه فاش آهسته آهسته
ریاحین از خط و سنبل ز زلف دلبران گوید
بروی برگ گل پر قطره ژاله میچکد گویی
ز فرش سبز گلشن بر زمرد میزند طعنه
دم از اعجاز عیسی میزند بادی سحرگاهی
هزاران را به بوی گل اگرچه دیده شد روشن
گلستان سبز طوطی سبز حنا سبز در سبز است
سمندرها شدند از سایه گل آتشین آبی
ز جوش گریه ابر بهاران غنچه میخندد
هزاران گل شگفتند از نسیم صبح در یکدم
امام اولیا سیاح بیدای خدا سبطینے

کند تشریف را یکدم بصحن گلشن ارزانی
نهد داغ غلامی لاله رویان را به پیشانی
دهد آب از خجالت نونهالان گلستانی
دهد شمشاد را از لاف رعنائی پشیمانی
کند شرمنده طاؤس چمن را از خرامانی
دهد از پای بوسش سنبل تر را پریشانی
کند گلزار را غیرت فزای باغ رضوانی
ز نوزادان بستانی و خوبان شبستانی
همه هستند اشک خامه صورتگری مانی
نباشد حاصل تحریر وصفش غیر حیرانی
نوشته بر حواشی چمن از خط ریحانی
گل شبنم زده با روی دلبران خوی افشانی
بدیده میکند نرگس اشارتهای پنهانی
زند سرو سهی با قد خوبان لاف پیمانی
که هر لعل بیاسی رسته مروارید عمانی
سخن سنجند در شگفتن لاله یاقوت رمانی
نشان می بخشد از احیای موتی ابر نیسانی
لبسان چشم یعقوب از شمیم ماه کنعانی
عکیسا را درین محفل کجا زیبد خوش الحانی
وحوش پر ز لطف گلستان گشتند بستانی
چو معشوقان بیباک از خروش عاشق فانی
چو دلهای مریدان از نگاه قطب ربانی
ندیم کبریا سیاح دریائی خداوانی

پهین رهنمایان شمع جمع اولیای دین
چراغ آفرینش مهر برج دانش و بینش
امین قدس عبد الله شد کز التفات او
یمن شد گوئیا هندوستان از مین الفاشتر
اگرچه مشعلستانش بود شاهجهان آباد
ز اقصای خطا تا غایت مغرب زمین امروز
ز خورشید کانش نیست جز خفاش بی بهره
پس از مظهر بجز وی در ضمیر کس نشد مضمر
نزیبد مهر را با فیض او لاف جهان گیری
نباشد باد را در حضرتش تاب سبک روحی
سبق گویان سابق گر درین ایام می بودند
نخست نسبت غزای القیوم سعادت مند
بزرگانی که صد دفتر معارف گفته اند از بر
بسی چون قطب بسطامی و منصورست در کویش
ز اقطاب جهان دعوای همتاییش میسر نبد
چنان ارواح زاری شد ز روحانیتش دهلی
اگرچه کافرستانست باشد از وجود او
بسی پژمردگیها بود گلزار هدایت را
اگر معمار لطفش قصر ایمان را درین آخر
مرا نادیده باشد با سر کویش سر و کاری
بسی توبیخ کردند اهل توران و خراسانم
بدهلی ظلمت کفرست گفتند و بدل گفتم
نشد با طول صحبت ز اولیای یثرب و بطحا

دلیل پیشوایان قبله اعیان روحانی
کلید گنج حکمت مخزن اسرار سبحانی
دهد سنگ سیه خاصیت لعل بدخشانی
دمادم سبزه زر و نفحه انفاس رحمانی
ولی از مشعلش از قاف تا قاف ست نورانی
نباشد هیچ کس مانند او از نوع انسانی
بجز احول نه بیند کس درین عالم ورا ثانی
کمالاتی که ظاهر گشته بر قیوم ربانی
نباشد چرخ را با قدر او امکان همسانی
نباشد کوه را با همتش هم گران جانی
بمحفل می نشستند پیش بجان بهر سبق خوانی
ندارد هوشش در دم یا نظر اندر قدم دانی
بنزدیکش همه هستند اطفال دبستانی
انا الحق بر زبان هرگز نمی رانند و سبحانی
سها را گر سزد با مهر تابان لاف رخشانی
نمی گردد بگرد قلعه او فکر نفسانی
بهشت و این سخن نبود ز اطلاق نص قرآنی
دگر ره زابر فیضش یافت سرسبزی و ریحانی
اساس از تو بستی روی بنهادی بویرانی
پس از دیدن مراسته را شد با پیر ملتانی
بدارالکفر رفتن چون پسندی گر مسلمانی
بظلمت رو اگر در جستجوی آب حیوانی
میسر آنچه از وی شد مرا نادیده از زانی

سلّه
ازو
اقوام
ابدال
مرتبه
ایشان

بسجان شو بنده اش ای آنکه میجوای شدن آن او
در انگشت ار بکردی صخره روزی خاتم عهد شکن
به بدبختی خود ناید که خون گرید سیه بختی
لئیمے گفت من نزدیکم و لشناسمش گفتم
ز بنده خاکروبان درش را باد صد زنهار
تمنای قبولش دارم و دانم که نا اهلم
سگم از سگ لبی کمتر تو نجم الدین صفت جانان
گریزان از نهیب بار نفسم صعوه سان سوبیت
بخود کن آشنا گردیم چون از خویش بیگانه
بدین سان مظهری شد جان پاکت جان جانانا
ز جام فیض خود کن خالد در مانده را سیراب

ز تسویلات نفسانی و تلبیسات شیطانی
بموری کے خمیدی حاصل ملک سلیمانی
دران کو لیست و دار دمیل سوی عالم فانی
مگر نقل ابوجهل و محمد را منید انسانی
ز کف ننهند آن اکسیر اعظم را بآسانی
مدد یا روح شاه نقشبند و غوث گیلانی
برین سگ بنگر از روی کرم زالشان که میدانی
زهی دولت بلطف این صعوه را گر باز گرداني
عطای احمدی فرما چو ما گردیم سلمانی
بچشم اهل بینش این زمان خود جان جانانی
که او لب تشنه مستسقی و تو دریای احسانی

بعد حضرت ایشان یک سال یا دو سال زنده ماندند در طاعون درجهٔ شهادت یافتند گویند چار کس را برجای خود بتعاقب نصب کردند که بعد من فلان و بعد فلان فلان هر چار کس در همون طاعون متعاقب وفات یافتند الحال قائم مقام ایشان شیخ عبد الله نهایت مرد بزرگ شنیده میشود سلمه الله تعالی حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وسلم نیز در غزوه موته سه کس را از صحابه کرام یعنی زید بن حارثه و جعفر طیار و عبد الله ابن رواحه را بتعاقب امیر فرموده بودند هر سه بزرگ شهید در همون جنگ شدند بعد ایشان خالد ابن الولید بحکم رایت گرفته و فتح شد و خطاب سیف الله یافت رضی الله تعالی عنهم مولوی عبد الرحمن شاهجهان پوری سلمه الله تعالی نزد بزرگان سیدند هیچ مقصود حاصل نشد آخر بخدمت حضرت ایشان حاضر آمده سلوک نموده خلعت خلافت یافتند بحب خلوت و انقطاع از اهل دنیا نموده اند التفاتے بایشان ندارند نواب فرخ آباد چه قدر آرزوها داشت و حاضر خدمت میشد لیکن از ایشان التفاتی با ظهور نیامد مجازان ایشان اکثر نسبت قوی و کشف صحیح دارند و در ضلع فرخ آباد و شاهجهان پور طریقهٔ ایشان رواج تمام دارد سلمه الله تعالی علی رؤس الطالبین میر طالب علی المشتهر مولوی عبد الغفار علم ظاهری خوانده از حضرت ایشان کسب نسبت قلبی نموده بحرین

شریفین متوجه شده در بلدهٔ زبید از ملک یمن رواجی یافت گویند قاضی آن ملک نیز شده بود
الله اعلم سید اسمعیل مدنی علیه الرحمة پیشتر بیعت از مولانا خالد نموده نسبت نقشبندی کسب نموده بود
روزی در واقعه دیدند آن سرور را صلی الله علیه وسلم که میفرمایند که به دهلی برو و از شاه غلام علی کسب
نسبت مجددی کن بحکم شریف حاضر آمده اجازت و خلافت یافتند و بوطن رفتند کشف و وجدان
صحیح داشتند ذکر رفتن ایشان در آثار نبویه و ادراک کردن ظلمت آنجا پیشتر گذشت میرزا رحیم الله
بیگ مسمی بمحمد درویش عظیم آبادی رحمه الله ترک علاقهٔ روزگار نموده بخدمت حضرت ایشان
شتافتند کسب نسبت نمودند باجازت و خلافت مشرف شدند گلیم سیاه پوشیده بزیارت
حضرت خواجه نقشبند رفتند و اکثر بلاد اسلام مثل روم و شام و حجاز و عراق و مغرب و ماوراء النهر
و خراسان و هندوستان سیر نمودند میگفتند مثل شاه غلام علی شیخ نیافتم از والدین حقوق
معاف کنانیدند و در امر معروف و نهی عن المنکر خوفی نداشتند شهزاده کامران والی هرات از مخلصان
ایشان شد و در احتساب او را الفاظ سخت و بیباک میفرمودند همچنین دیگر ولات ترکستان غاشیه بر
دوش ایشان شده بودند و بسبب امور شرعیه از هر جا رنجیده شده می برآمدند از بادشاه قهقند که خلاف
تمام داشت رنجیده شده برآمدند آخر در شهر سبز قرار گرفتند حاکمش دختر کلان نذر نمود و تعیین حکومت
خوارزان و بهم برداشت در آخر عمر نکاح نمودند و خدمت صادر و وارد بر ذمهٔ خود گرفتند
استانه پیدا شد مذهب شافعی اختیار نموده بودند لهذا در بخارا و غیره ملقب بایشان شافعی
هستند بعض حکام ترکستان که از والی شهر سبز غبار داشت ایشان را باخفا قتل کنانیدند شربت
شهادت یافتند انا لله و انا الیه راجعون حضرت آخوند شیر محمد رحمة الله علیه تحصیل علوم نموده
از عتبه بوسی حضرت ایشان مشرف شدند کسب نسبت نموده اجازت یافتند در خدمت حضرت
ایشان بسیار ذهول از علم ظاهری طاری شد میفرمودند حال من باین حد رسید که ترکیب
سهل از علم نحو مرا متعسر شد باز رجوع بعلم ظاهر نمودم که مبادا تلف نشود صدها کس از علم بهره مند شدند
و تلامیذ خود را بتقوی و افعال خیر امر میفرمودند کسیکه در مجلس غیبت کسی از طلبا میکرد بر وی
جرمانه مقرر کرده بودند در آخر عمر بسیار ضعیف شده بودند کتب تبلیغ نمودند و درس تدریس را
ترک دادند و بجز تلاوت قرآن شریف و صلوة سفر و حضر گویا کاری نداشتند آخر الامر سکونت در ملک هندوستان

که دار الحرب شده است مکروه دانستند و هم در عین بیماری متوجه حرمین شریفین به نیت هجرت شدند
در بلده ملتان رفته وفات یافتند مولانا محمد جان شیخ الحرم رحمة الله علیه بعد تحصیل علم بخدمت
حضرت ایشان رسیدند و ریاضتهای بسیار کشیدند هر روز بزیارت حضرت خواجه قطب الدین
هفت کروه میرفتند و شب آنجا در عبادت مشغول میبودند صباح یک سبوی آب که آب آنجا نهایت
گوارست برای حضرت ایشان می آوردند خادمی نقل کرد که فرزند من قریب مرگ رسیده بود بوقت
شب بدرگاه قطب الاقطاب آوردم ایشان در مراقبه بودند پیش ایشان آن بچه را بردم و عرض دعا
و سلب مرض نمودم ایشان همون وقت سلب مرض کردند شفا یافت شخصی دیگر نقل نمود که به محبت
زنی گرفتار شدم قریب بود که در زنا گرفتار شوم بایشان عرض نمودم و گفتم الحال هیچ چیزی بغیر
زنا باقی نمانده اگر این واقع شد نام شما پیش جناب باری خواهم گرفت که ایشان بحال من عنایت
مبذول نداشتند ایشان عمل لاحول ولا قوة الا بالله بمن تعلیم نمودند من گفتم سبحان الله من پیشتر
همچنان هم فرمودند الحال بگفته من بخوان بخواندم گویا سد سکندری در میان من و آن زن حائل شد
وقوت شهوانیه من تا دو سه سال برفت رخصت و خلافت از حضرت ایشان یافته بحرم محترم رسیدند
در ابتدا صعوبتهای بسیار رسیدند آخر در فتوح کشاده شد و سلطانیان را رجوع بایشان شد خلفای
ایشان تا استنبول و اضلاع روم منتشر شدند موجب ارشاد سلطان روم مقرر شد بادر سلطان یکی
از معتقدان ایشان گشت خانقاهی بنا کردند و خدمت صادر و وارد میفرمودند تا آنکه در حدود
یکهزار و دو صد و شصت و شش در عین مکه معظمه بجوار رحمت پیوستند سید احمد کردی در بغداد
اخذ طریقه از مولانا خالد نمودند باز باذن آن سرور صلی الله علیه وسلم از بغداد بدهلی آمدند و طریقه مجددیه
از حضرت ایشان کسب نمودند در راه بیمار شده بودند حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وسلم را بخواب
دیدند درود تعلیم فرمودند برای شفا خواندند و شفا یافتند سید عبد الله مغربی ایشان نیز سابق از مولانا
خالد علیه الرحمة اخذ فیض کرده حاضر خدمت حضرت ایشان شدند و اجازت یافتند ملا پیر محمد سلوک
از حضرت ایشان تمام کرده عجب استغراق داشت بر مزار حضرت شهید می نشست گویند تمام
شب میگذشت و اگر بارش می آمد پرواهش نبود در ضلع کشمیر شهرت تمام یافت ملا گل محمد علیه الرحمة
از غزنین بخدمت حضرت ایشان حاضر آمده کسب نسبت نموده بخلافت مشرف گشت بعد ازان

بمردمان ولایت قاندهار رسانید چند کس را اجازت داده بجوار رفت و وفات یافت مولوی هراتی المشهور بمولوی محمد جان علیه الرحمة کسب فیض از حضرت ایشان نموده بخلافت ممتاز گردید مردم آنجا کرامتها از وشان نقل می نمایند هزاران کس را بقدر هر بهدایت رسانید مولانا محمد عظیم علیه الرحمة عجب مرد مهذب الاخلاق بودند گویا جبلت ایشان بر اخلاق حمیده مجبول بود باجازت حضرت ایشان مشرف شده بودند بعد انتقال حضرت ایشان بحرمین شریفین رفتند وانتقال فرمودند مولوی نور محمد علیه الرحمة ریاضات کثیره کشیده بخدمت حضرت حاضر آمده بیعت نموده باشغال و مراقبات پرداخته اجازت یافته گویند حضرت ایشان می فرمودند که چار کس فخر خاندان من هستند مولوی شیر محمد و مولوی محمد جان و مولوی محمد عظیم و مولوی نور محمد این چهار هم پیاله و هم نواله بودند و هر چهار کس عالم متبحر بودند عزیز ... گویند از کمال زهد حضرت ایشان ... را ایشان کیفیات عظیم حاصل شده مجاز حضرت ایشان بودند و در حیات حضرت ایشان وفات یافتند پایین مزار حضرت ... آمده ... از خلفای حضرت ایشان نسبت قوی داشتند ... میان محمد ... صاحب نهایت قوی نسبت بودند با حضرت ایشان بخدمت ... و والد را بر ایشان عنایت بغایت بود ... خانقاه شریف تعلق با ایشان داشت مرد مهما از توجهات ایشان حظ وافر می بردند اول سفر حرمین شریفین کرده آمدند بعد همراه والد ماجد هم رفتند باز بدهلی آمدند و در ... و ... خانقاه ... در خانقاه مدفون شدند میر ... کسب نسبت از حضرت ایشان نموده ... میان ... علیه الرحمة سوداگر بودند تمام نسبت مجددیه از حضرت ایشان ... بودند ... ایشان ... خانقاه ... میان قمر الدین از بزرگان قادریه ... حضرت ایشان ... یافتند و ... کسب نسبت نموده رفتند شیخ جلیل الرحمن علیه الرحمة خادم خاص حضرت ایشان بودند نسبت قوی داشتند حضرت ایشان را عنایت

خاص بر ایشان بود شخصی در عین حلقهٔ ذکر ایشان را که روبروی حضرت ایشان نشسته بود عمل
تلوار زد ایشان بر پای حضرت ایشان افتادند و عنقریب شربت شهادت نوشیدند و این معامله
در آخر مرض حضرت ایشان بوقوع آمد قبر این شهید نیز پایین تربت حضرت شهید است الله اعلم فقط

شجرهٔ منظومهٔ سلسلهٔ نقشبندیهٔ مجددیهٔ مظهریه

بسم الله الرحمن الرحیم

الهی از برای شاه لولاک / شفیع روز محشر احمد پاک
پی بوبکر صدیق خردمند / که زو شد دین حق را زیب و پیوند
بسلمان کو ز اصحاب عظیم است / طریق شرع از وی مستقیم است
پی قاسم که از اهل یقین بود / بسی ثابت قدم در راه دین بود
بحرمت گلبن باغ هدایت / امام جعفر شاه ولایت
بحق بایزید عارف حق / که شد واصل بکوی فکر مطلق
بحرمت بوالحسن آن خواجه معروف / که در زهد و ورع بس بود موصوف
بو القاسم که بوده گرگانی / نبود مثلش در عیان مثل و ثانی
برای بوعلی مهر حقیقت / که بوده سالک چرخ طریقت
پی یوسف خواجه صاحب اکسیر / که جان را کس ندارد زو عزیزتر
بعبد الخالق آن مهر آفاق / که همتایش نباشد در دست خلاق
برای عارف کامل فلک فر / محمد عارف تابنده اختر
بحضرت خواجه محمود کامل / که گنج معرفت او راست حاصل
پی میر علی سردار عالم / که از وی یافت رونق نسل آدم
بحضرت خواجه بابا سماسی / که از بس داشت از خود حق شناسی
پی میر کلال مست توحید / که بر چرخ طریقت بود خورشید
پی خواجه بهاء الدین یکتا / که نامد در جهان مثلش همتا
پی خواجه علاء الدین عطار / که گشت از وی معطر مغز و پندار
بحضرت خواجه مولانا یعقوب / که چون یوسف بعالم بود محبوب
پی حضرت عبید الله احرار / که مثلش در جهان کم بود ابرار
به مولانا محمد معدن الجود / که از وی دید هر کس زیب و بهبود
پی حضرت محمد محرم راز / که اندر فقر بود او شاه ممتاز
برای خواجه امکنگی خوشخو / که در زهد و قناعت بود نیکو
بفیض عام خواجه باقی بالله / که از سر حقیقت بود آگاه
پی حضرت مجدد الف ثانی / که چون احمد ورا محمود خوانی
برای حضرت خواجه محمد (۱) / که در خلق و مروت بود واحد
بحضرت شیخ سیف الدین و نیز / که تیغ جوهر حق داشت خونریز
پی نور محمد (۲) کو چو خورشید / شعاع حق بدل تابید جاوید
بحضرت شیخ شمس الدین تابان / حبیب الله مرزا جان جانان
بحق شاه عبد الله کامل / که او می بود عارف مرد عاقل
بشاه بوسعید عارف حق / بعالم بود ذاتش فیض مطلق
پی احمد سعید شاه دوران / نبوده مثل او در زهد و عرفان
بشاه ولی النبی شاه آفاق / ندیده مثل او در حسن اخلاق
خداوندا باین پیران عظام / مکن در دو سرایم نیک انجام

بسم الله الرحمن الرحیم

برای آگاهی طالبان با خبرت جدول تاریخ وفات مشایخ طریقت علیهم الثنا والتحیة

السلسلة للمشایخ النقشبندیة الاویسیة

تعداد	نام بزرگان	روز و تاریخ وفات	ماه وفات	سنه وفات	جای مزار مبارک	اختلاف
۱	حضرت محمد مصطفی صلعم	دوشنبه ۱۲	ربیع الاول	سنه ۱۱ هجری	مدینه منوره حجره حضرت عائشه صدیقه	بقول محدثین ۲
۲	حضرت ابوبکر صدیق رض	شب سه‌شنبه ۲۲	جمادی الاخری	سنه ۱۳ هجری	روضه آنحضرت صلی الله علیه وسلم	بقول آخر روز دوشنبه ۲۳
۳	حضرت سلمان فارسی رض	۱۰	رجب	سنه ۳۳ هجری سفینة الاولیا	مداین سفینة الاولیا	
۴	حضرت امام قاسم بن محمد بن ابی بکر رضی الله عنهم	۲۴	جمادی الاولی	سنه ۱۰۶ هجری		سنه ۱۰۱ هجری
۵	حضرت امام جعفر صادق رضم	دوشنبه ۱۵	رجب	سنه ۱۴۸ هجری	جنة البقیع در قبه امام حسن رضی الله عنه	۱۷ شوال
۶	حضرت بایزید بسطامی رح	۱۴	شعبان	سنه ۲۶۱ هجری نفحات	بسطام سفینة الاولیا	۱۵ و ۱۷
۷	حضرت خواجه ابوالحسن خرقانی رح	۱۵	رمضان	سنه ۴۲۵ هجری نفحات	خرقان مخزن الاعراس	۱۰ محرم سنه ۴۲۵ هجری
۸	حضرت خواجه ابوعلی فارمدی رحم	۴	ربیع الاول	سنه ۴۷۷ هجری سفینة الاولیا	طوس سفینة الاولیا	
۹	حضرت خواجه یوسف همدانی رحم	۲۷	رجب	سنه ۵۳۵ هجری	مرو (رشحات)	غره صفر
۱۰	حضرت خواجه عبدالخالق غجدوانی رحم	۱۲	ربیع الاول	سنه ۵۷۵ هجری سفینة الاولیا	غجدوان رشحات	
۱۱	حضرت خواجه عارف ریوگری رح	غره	شوال		ریوگر رشحات	
۱۲	حضرت خواجه محمود انجیر فغنوی رح	۱۷	ربیع الاول		وابکنی رشحات	
۱۳	حضرت خواجه عزیزان علی رامیتنی رح	۲۷	رمضان	سنه ۷۲۱ هجری	خوارزم نفحات و رشحات	۲۸ ذوالقعده سنه ۷۱۵ هجری رشحات
۱۴	حضرت خواجه محمد بابا سماسی رح	۱۰	جمادی الآخری		قریه سماس	
۱۵	حضرت سید امیر کلال رح	۱۵ و نزد بعض ۸	جمادی الآخری	سنه ۷۷۲ هجری	دیه سوخار رشحات	۸ جمادی الاولی سفینة الاولیا
۱۶	حضرت خواجه بهاؤالدین محمد نقشبند رحمة الله علیه	شب دوشنبه ۳ سفینه	ربیع الاول	سنه ۷۹۱ هجری	بخارا رشحات	
۱۷	حضرت خواجه علاؤالدین عطار رح	شب چهارشنبه ۲ بعد از نماز خفتن	سفینه رجب	سنه ۸۰۲ هجری	دیه جغانیان رشحات	

تعداد	نام بزرگان	روز و تاریخ وفات	ماه وفات	سنه وفات	جای مزار مبارک	اختلاف
۱۸	حضرت خواجه مولانا یعقوب چرخی رح	۵	صفر		بلغنور نام قصبه رشحات	
۱۹	حضرت خواجه عبید الله احرار رح	شب شنبه ۲۹	ربیع الاول	۸۹۵ھ ہجری	سمرقند	
۲۰	حضرت مولانا محمد زاہد ولی رح	غرہ	ربیع الاول			
۲۱	حضرت مولانا درویش محمد رح	۱۹	محرم			
۲۲	حضرت خواجہ محمد امکنگی رحمہ الله	۲۲	شعبان			
۲۳	حضرت خواجہ عبد الباقی باقی بالله رحمہ الله	۲۵	جمادی الآخری	۱۰۱۲ سنہ ہجری	بیرون شاہجہان آباد	
۲۴	حضرت مجدد الف ثانی شیخ احمد سرہندی رح	۲۸	صفر	۱۰۳۴ سنہ ہجری	سرہند	
۲۵	حضرت شیخ محمد معصوم ملقب بعروۃ الوثقیٰ رح	۹	ربیع الاول	۱۰۷۹ سنہ ہجری		
۲۶	حضرت شیخ سیف الدین رح	۱۹	جمادی الاولی			
۲۷	حضرت سید نور محمد بدایونی رح	۱۱	ذیقعدہ	۱۱۳۵ سنہ ہجری	بیرون کوٹلہ سلطان المشائخ	
۲۸	حضرت میرزا مظہر جانجاناں رح	۱۰	محرم	۱۱۹۵ سنہ ہجری	دہلی	
۲۹	حضرت عبد الله المعروف بشاہ غلام علی شاہ رحمہ الله	۲	صفر	۱۲۴۰ سنہ ھ	دہلی	
۳۰	حضرت شاہ ابو سعید رح	غرہ	شوال	۱۲۵۰ سنہ ھ	〃	
۳۱	حضرت شاہ احمد سعید رح	۲	ربیع الاول	۱۲۷۷ سنہ ھ	مدینہ منورہ جنۃ البقیع	
۳۲	حضرت مولانا ولی النبی سلمہ الله تعالی					

الحمد لله کہ کتاب لطائف خمسہ المعروف بہ مبتاہ و مقولاتِ مظہری مع ضمیمہ رسالہ حضرت مولانا شاہ عبد الغنی صاحب مجددی محدث دہلوی قدس سرہ القوی باہتمام جناب مولوی حافظ محمد عبد الاحد صاحب ماہ ذی الحجہ سنہ ۱۳۰۹ ہجری مطابق ماہ جولائی سنہ ۱۸۹۲ع در مطبع مجتبائی واقع دہلی حسن انطباع یافت

سنہ ۸۰۱ [illegible] دیہات حصار ۱۲ رشحات سنہ ۸۹۵ [illegible] سنہ ۸۳۴ [illegible] سنہ ۸۷۳ [illegible] سنہ ۱۱۹۵ شاہ غلام علی صاحب ۱۱ سنہ ۱۲۴۰ [illegible]